نام کتاب :	قطع :
مؤلف :	تعداد صفحه :
مترجم :	تعداد جلد :
مصحح :	زبان :
ناشر :	موضوع :
تاریخ انتشار :	

۱۴۲۵

احکام النجوم
نظام الدین احمد بن میرزا جان
منجم یزدی عبد الله بن سلام الله
۱۰۶۴
تعمیر شد

۱۴۲۵

۱۴۲۵
۱۷۹۹۴

احکام النجوم
نظام الدین احمد بن میرزا جان منجم یزدی
شیرازی
عبد الله بن سلام الله
سنه
۱۰۶۲

۱۱۹۱

۱۱۹۱

زانکه هستاویهات خردقه   غایت ما نشان او نماند کس   هم او و بار نماند کس

نیست با مهر چهر بود در   کی بود مثل او نظیر و مانند   در ره و منزل و اجب و جود

صفتش [illegible] ولم یولد   بود او اول و نهایت نه   نیستش آخر و نهایت

ابد و بیت اولش معروف   بود و است آخرش موصوف   حمد و ثنا بی ریب و ریا

[illegible] است کز کمال صنع او [illegible] افلاک [illegible] یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله

[illegible] و سیار [illegible] مصور [illegible] سپاس حمد و ثنا

را روا است که قدرت او [illegible] عالم [illegible] را ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ بعد

انهار [illegible] ثمار [illegible] کرد [illegible] قوت

[illegible] احسن تقویم ترکیب نمود و به درجه علیای لقد کرمنا

رسانید و بجهة حصول مقاصد امور و مصالح [illegible] فرموده وَالشَّمْسُ تَجْرِي

[illegible] آفتاب او [illegible] درجات [illegible] را

بسم الله الرحمن الرحیم

صعود و هبوط فرموده حکیمی که راه بردن [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] تتواند بود که [illegible]

الی الاتصال [illegible] سیار [illegible] جلالش که [illegible]

کتاب [illegible] تماشای آن [illegible] خیمهای عالی [illegible]

در اطراف اشتر قدرت کامله اوست [illegible] کردن [illegible] قلم [illegible]

[illegible] بامن و نشیمن آسمان اول را که [illegible] بر زبر [illegible]

ابتدای [illegible]   انکه [illegible]   [illegible]

عالم الغیب سامع الاصوات   [illegible] رایعات نیست   [illegible]

[illegible] بغات و غنیر   [illegible] عرب   [illegible]

[illegible]   [illegible] قوه و قاهر و قادر   اول او [illegible]

[illegible]   [illegible]   [illegible]

[illegible]   کو رسید و هو در جهان [illegible]   [illegible] بینات آستان

[illegible]   در صفات جلال او [illegible]   [illegible] الله عین [illegible]

[illegible]   [illegible] ذکر [illegible]   قل هو الله [illegible]

[illegible] بیرون [illegible]   [illegible] ثنای [illegible]   [illegible]

والقمر ... ساختن از و کار برداشت و او

را سبب عرفان اوقات و ساعات کرد بهمات عالم و ابتهم بآنست ساخت و کوکب عطارد

را که سر دفتر کاتبان افلاکست بتعلیم و تعلم افلاکیان در فلک دوم مستقر ساخت و طلب

سیوم را از ناهید که چنگ عشرت همیشه ساز کرده واسطه طرب و خوشحالی ساختن و تزیین

کردانید و فلک چهارم پادشاه فلک را تاج عزت و دولت بر سر نهاده بر مسند انتقال

نشانید و مریخ را تیغ سیاست بدست داده در فلک پنجم مقر ساختن آن عرصه را از ...

بیداد کر رهانید و مشتری را از زینت اخری در فضای ایوان ششم بر مسند ...

دانش وری معزز و مکرم ساخت و کیوان عالیشانرا بجهت حفظ و پاسبانی حصار

هفتم مقرر کردانید و از تعلق آباء علوی با قوابل امهات سفلی طریق استخراج ...

مفتوح ساخت که یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ و تقویم خلقت

انسان از کر وسط معدل آفرینش و مرکز مقوم محیط دانش و بینش است با رقام ...

و ملکوت بنکاشت که لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ ...

کالبد ... زمین بقعهٔ سلطنت ... هستی او بر کشاد دست طلب

... و سیاهی ... و از جملهٔ مکونات ذات با برکات انسانی را خلاصه

... ساخت که وَلَقَدْ كَرَّمْنَا ... و از آدمیان ذات فرخنده صفات

انبیا را علیهم السلام در فضیلت و کمال از عالمیان ممتاز ... افراز ساخت

و بمقتضای ... از جملهٔ انبیا ... نور النبیین ...

خلدالله ... ملکه ...

و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه ما دام افلاک التسعة دوارة

... سیارة اللهم ارفع اعلام دولته کالشمس فی وسط النهار و امدد ظلال

... علی الصغار و الکبار بالنبی و آله الاخیار بیت خدایا بر این شاه

... این کار است کیتی بامن و امان بقای زیاده ز اندازه بخش به

... دولتی تازه بخش همه کار او را بر او در بچین بهیچش مباد احتیاجی بغیر

... از این میکویم که ظاهر و پیداست و روشن و هویداست که حکمت در مصنوعات

الهی بیش از آنست که شمه از آن شرح توان کرد و اکمل مصنوعات و مکونات

... که مشاهد عالمیان و منظور نظر آدمیانست پس کلمه چند از آثار افلاک

... خلقت ایشان بقدر الطاقه مذکور میکرداند تا این معنی ظاهر شود و بباید

... که حکمت بر دو قسمت عملی و نظری حکمت عملی آنست که در مهمات دنیوی و

... کار فرمایند نیک را از بد امتیاز کنند و از بدیها احتراز نمایند با مردم برفق

... معاش کنند با دوستان طریق مروت و احسان بجای آورند و با دشمنان

... را مدارا کار کنند و از اخلاق و اطوار ناپسندیده و از صحبت جاهل خود

... و از ظلم و ستم بکذرند اما حکمت نظری منقسم میشود بسه قسم الهی

... که ... تعلیم الهی که اعلی است و

... علم ...

نیز هم

هیات که علم نجوم ش خوانند سیم علم حساب چهارم علم موسیقی

الاسلام منقولست که ...

الله تعالی پس اگر کسی خواهد که معرفت واج...

که او را از علم ریاضی وقوفی باشد و فایده کردش فلک دوار و سیر ...

طلوع و غروب کواکب ثوابت و سیار و احوال عالم بعالم از روی اعتبار ...

از طالعی که در نظر آرد حالات صاحب طالع را از آن بداند حکما تا بسیار ...

عالیمقدار که در علوم هر یک وحید زمان و فرید دوران بوده اند سالها و قرنها

شمار بعیقوب و اورد رکلیه احزان رصد بسته تحقیق حرکات افلاک

اند و در زیجها ثبت فرموده تا معلوم شود که هر ساعت و هر روز کواکب چه رکها

از فلک ند و خاصیت هر کوکب در نظر و غیر نظر چیست و گفته اند که طالع ...

که هست در عالم چون معلوم کنند از ظاهر شود که چه واقع خواهد شد ...

طالع نظر باشد حالات عالم روشن گردد ... باشد اوضاع و احوال

او ظاهر شود چنانکه افضل المحققین و اکمل المدققین استاد البشر و عقل

الحادی عشر خواجه نصیر الملة والدین محمد الطوسی طاب ثراه در زیج ایلخانی که از

جمله تصانیف او ست این عبارت ایراد نموده که رصد ستارگان از بار ... ها

باشد از آنکه از زمین تا آسمان آنقدر که راه ...

آسمان ... آن ...

رصد دست نداده باشد و بدانستن رصد موضع ستارگان بر آسمان و پیوستن ایشان

بیکدیگر و جدا شدن و مقدار دوری ایشان از یکدیگر از زمین معلوم شود

و از دانستن آن حکم توان کرد که بعد از این در عالم چه خواهد شد از ایمنی و

پریشانی و صلح پادشاهان با یکدیگر و حرب و گردش روزگار و تن درستی

و بیماری خلق و وبا و ترخا و بارندگی و خشکی و دیگر حالها و همچنین حال هر فرزند

که در وجود آید و درازی عمر و کوتاهی و نیکبختی و بدبختی و رنجوری و تن درستی

و توانگری و درویشی و رنج و راحت که بدو رسد این همه از مواضع ستارگان توان

دانست تم کلامه غرض اصلی از علوم ریاضی آنست که طالعهای مردم عالم

معلوم شود و از آن حقیقت احوال ایشان معلوم کنند پس مقصود آنست

که چون طالع معلوم شود اگر طالع عالم باشد بدانند که قوت طالع عالم در جانب

مشرق یا مغرب یا شمال یا جنوب است و ضعف نزد در کدام جانبست تا چون

پادشاهی در یکطرف باشد و پادشاهی دیگر در طرف دیگر معلوم کنند که ظفر

کدام را باشد اگر باهم جنگ کنند و اگر پادشاهی در جانب ضعف بود و جنگ کند

مغلوب شود پس چون آگاهی یابند حفظ اوقات خود کنند و اگر مولودی باشد

که طالعش قوتی داشته باشد کاری که بدان لایق باشد کنند و اگر در طالعش

ضعفی باشد در اوضاع خود نظر کنند که طعامی که مخالف طبیعتش باشد نخورد

و اگر سفری پیش آید نرود چنانچه از سلف نقل شده که اسکندر ذوالقرنین

وخاقان چون چهار ماه در برابر یکدیگر ایستاده بودند و در مقام مقاتله و محاربه
بودند و حکمای آن زمان نگذاشتند که اسکندر با او جنگ کند و میگفتند
که در طالع شما ضعفی هست اگر جنگ میکنید شاید که شما ظفر دست ندهد
بعد از آنکه مدتی برین بگذشت و در طالع او قوتی یافتند رخصت جنگش دادند
و در همان روز فتح شد و دانستن احکام طالع پادشاهان از قلیل و کثیر
لازم است چرا که ایشان سایه لطف خدایند و ذات شریف ایشان بعد
ذوات انبیا و اولیا اشرف تمام عالمیانست و نزدیک باینست آنچه شاعر فرموده
بیت نزد خرد شاهی و پیغمبری : چون دو نگین اند بیک انگشتری : کهتر انها
که آزاده اند : کین دو زیک اصل و نسب زاده اند : و در مصلحت خلایق واسطه
عدالت و احسان ایشانست و اگر ذات ایشان در میان نباشد ارباب فساد
از اطراف و جوانب سر برآورده دمار از روزگار درویشان برآورند و بیامن
واسطه ارباب زهد و تقوی از طاعات و عبادات و شکرگذاری نعمتهای
الهی بازمانند بواسطه پریشانی خاطر و بی سامانی روزگار و همچنین لابدست
از دانستن احکام طالعهای ارباب دولت و ارکان سلطنت هر کس فراخور حال
او زیرا که نظم و نسق مهمات و معاملات عالم و فیصل یافتن مدعیات
و مقصودات نوع بنی آدم بوجود شریف این گروه باشکوه منوطست و
مطلع گردانیدن ایشان از قوتها و ضعفهایی که در طالعهای ایشانست جهت

اگر در طالع ایشان چیزی از دلایل ضعف یابند ایشان را اخبار کرده اند که در صدد
دفع آن گردند از روی احتیاط آنچه لازم شمرند تا آن دلایل ضعف آثار سعادت
و خیر بخشد و اگر در طالع ایشان چیزی از دلایل قوت یابند ایشان را واقف بران سازند
تا بی تأمل و توقف مرتکب امری گردند که موجب وصول بآن سعادت گردد
و باعث مسرت و فرح ایشان باشد و همچنین هر کس که هست از عوام الناس و
غیرهم از طالع او می باید دانست که لایق چه کار است و اقتضای طالعش چیست و باو
اعلام کرده شود مثلا کسی را اگر طالع اقتضای آن کند که کسب کمال کند و او ده سال
کفش دوزی بیاموزد هر چند که کند ترقی در احوال او پدید نیاید و اگر یکسال بکسب
کمال اشتغال نماید آن قدر فضیلت حاصل شود که شرح آن نتوان کرد غرض
که اقتضای طالع را معلوم باید کرد و بصاحب طالع اعلام باید نمود تا بموجب
اقتضای طالع عمل نماید که باعث نیل مرادات دارین گردد و کسی نگوید که
منجمان خبر احکام جز از غیب میدهند و بجز خدای تعالی کسی علم غیب نمیداند
پس هر چه گویند خلاف واقع باشد چرا که این سخن چند جواب دارد یکی آنکه بسیار
که خواص بعضی چیزها بتجربه یافته ایم پس اگر کسی گوید که خاصیت سنگ مقناطیس
آنست که آهن را برباید از غیب خبر نداده او عالم بغیب نخواهد بود و موجب
کفر او نخواهد گردید و همچنین اگر گوید که خاصیت آتش گرمیست
انکار میکنند که علم نجوم را در زمان پیغمبر علیه السلام نازل شده و شاید که بوحی باو آمده

باشد احوال عالم و خاصیت هر چیز پس آنچه از و منقولست علم غیب نیست
نصیر الدین محمد الطوسی جهت خلیفه طالع مولودی نوشته بود و در آن نوشته بود
که عمر تو چند سال خواهد بود بموجب حساب چون آنرا پیش خلیفه آورد خلیفه آنرا
مطالعه نمود ابن حاجب را که صاحب کافیه بود و دشمن خواجه نصیر الدین
محمد بود طلب کرد که توجه میکویی در آنکه خواجه عمر مقرر کرده است ابن حاجب
در جواب که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که پنج علمست که خاصه
خدای تعالی است و آن آیه اینست که إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ
الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا
بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ پس چون نمیداند که کجا خواهد مرد چکونه بر عمر حکم
تواند کرد که این قدرت و خلاف قرآن کویند اما ساعت خلیفه خواجه را طلب
کرد که جواب آنکس که میکوید که تعیین عمر خلاف قرآنست چه میکویی و ابن
حاجب حاضر بود خواجه تجاهل نموده کفت که چه کس اعتراض کرده و کفت که ملا حظه
دو چیز که یکی نقیض دیکری باشد می باید کرد اکر چنین باشد یکی از دو نقیض
نیز نمیتواند بود چنانکه در مبحث نقیض مذکورست که هشت وحدت می باید
مثلا اکر کویند که فلان کس مرد نقیض آنست که زنده است تفصیلش در کتب منطق
مذکورست می باید دید کسی که مبحث نقیض نمیداند باو کسی چرا بحث کند و در
قرآن واقعست که بعد خدای تعالی کسی نمیداند که کجا خواهد مرد نقیض آنست

کفته

که کویند که من میدانم که کجا خواهد مرد پس خلاف قرآن نکفته باشیم یعنی در جهت
مکان ما عمر را نوشته ایم که چندست چه دانیم که خلیفه کجا خواهد مرد پس خلاف
قرآن نکفته باشیم ابن حاجب شرمنده از مجلس بیرون رفت و دیکر میتوان
کفت که آنچه خدای تعالی در قرآن مجید فرموده که پنج علم خاصه خدای تعالی است
مراد از آن علم علم یقینی است و آنچه منجمان خبر میدهند افادهٔ یقین نمیکند بلکه
افادهٔ ظن میکند و بعضی از آن میکوییم که علمی که تمام عالم بآن احتیاج دارند و خوبی
آن بر همه کس ظاهرست علم حسابست و آدمیان بعلم حساب محتاجند و کار دین
و دنیا هر دو وابسته بحسابست و از علم حساب مردم را یقین حاصل میشود
چنانچه در آن شکی باشد مثلا یک عدد و دو عدد سه عدد باشد و در ین خلاف
نیست و بسبب ظاهر هیچ چیز دورتر از افلاک نیست و راهی که در میان است راه
بسیارست و این بعلم حساب معلوم نموده اند که چند فرسنک راه است و
آنچه معلوم نموده اند بدین وجه است که منطقه که بر زمین فرض کنند هشت
هزار فرسنک است تقریبا و قطرش دو هزار و چهارصد و چهل فرسنکست تقریبا
و مساحت تمام روی زمین بیست هزار بار هزار و سیصد و شصت و سه هزار
و ششصد و سی و شش فرسنکست و مساحت مقدار معموری از زمین چهار
هزار بار هزار و ششصد و هفتاد و شش هزار و هفتصد و چهل فرسنکست
از مرکز عالم چهل و یکهزار و نهصد و سی و شش فر

فرسنک

و بعد محدب فلک قمر که مقعر فلک عطارد ست از مرکز عالم هشتاد و پنجهزار و
هفتصد و سی فرسنگ و بعد محدب فلک عطارد که مقعر فلک زهره باشد
دویست و هفتاد و پنجهزار و سیصد و هشتاد فرسنگ است و بعد محدب فلک
زهره که مقعر فلک شمس باشد هزار بار هزار و هشتصد و چهل و هشت هزار و [illegible]
هشتاد و دو فرسنگ و بعد محدب فلک شمس که مقعر فلک مریخ است
دو هزار بار هزار و بیست و هفت هزار و نهصد و سی و چهار فرسنگ
فلک مریخ که مقعر فلک مشتری باشد چهارده هزار بار هزار و هفتصد و هفتاد
هزار و سیصد فرسنگ و بعد محدب فلک مشتری که مقعر فلک زحل باشد
بیست هزار بار هزار و نهصد و نود و یکهزار و دویست و پانجده فرسنگ
و بعد محدب فلک زحل که مقعر فلک ثوابت است سی و سه هزار بار هزار و
و پانصد و نه هزار و یکصد و هشتاد و هشت فرسنگ
ثوابت که مقعر فلک اعظم باشد سی و سه هزار بار هزار و پانصد و بیست و چهار
هزار و ششصد و نه فرسنگ اما محدب فلک اعظم آنرا بجز خدای کسی نداند
و حکیمان معلوم کرده اند که قطر شمس هفتصد هزار و پانصد و سی و هشت
فرسنگ و جرم او سیصد و بیست و شش برابر زمین است و قطر قمر
هفتصد و سی و یک فرسنگ و جرم او سدس سبع جرم زمینست
چهارده هزار و چهارصد و چهل و پنج فرسنگ و جرم او صد و هشتاد

[illegible] و دو برابر زمینست [illegible] چهارده هزار و پانصد و نود و شش فرسخست و
جرم او صد و هشتاد برابر زمینست و قطر مریخ سه هزار و هفتصد و نود و پنج
فرسخست و جرم او سه برابر زمینست و قطر زهره نهصد و شصت فرسخست و
جرم او مقدار ثلث خمس زمین است و قطر عطارد صد و نه فرسخست و جرم او
یک بخش از دوازده هزار و هفتصد و شصت و نه بخش زمینست و اعظم ثوابت
دویست و بیست و دو برابر زمین است و اصغر ثوابت مرصوده بیست
و سه برابر روی زمین است و [illegible] معلوم کرده اند که تا کسی لفظ یک بر
زبان راند فلک اعظم یکهزار و هشتصد و سی و دو فرسخ حرکت کند چنانکه
گفته اند بیت روزنا لفظ گویی یک فرسنگ هزار و هشتصد و سی و دو فرسنگ بپیمود
آنچه بحساب معلوم شده فی الجمله اینست اما آنکه موافق واقع باشد در خزانهٔ علم
خداوند تعالیست [illegible] الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم
اما بعد بر مرآت ضمیر صفات [illegible] ارباب فضیلت و بینش
و رای آفتاب تمامی عالم آرای عقده کشای اصحاب کمال و دانش [illegible] محل
اشعهٔ جمال شواهد غیب و مطرح انوار تجلیات مرایای لاریب است ظاهر و هویدا
و روشن و پیداست که صنایع الهی بسیار است و قدرتهای بی انتهاست که یکی از
آنجمله افلاکست که ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات
لاولی الالباب سبحان خالقی که عالم علوی را مشاعل و مصابیح

والنجوم مسخرات بامره مزین و منور گردانید و سرافراخت و بوجود اصناف
ملائکه مقربین آراسته و مزین ساخت و عالم سفلی را به پرتو همان مصابیح
کواکب ثواقب روشن کرده مشرف ساخت و از تعلقات آبای علوی با
امهات سفلی موالید ثلثه ظاهر کرده چندین هزار مولود را بعالم وجود آورد
و از جمله مخلوقات و مکونات بحکم لقد کرمنا بنی آدم گوهر ذات فایض البرکات
عظیم الصفات انسان را که خلاصه حیوانات است و مقصود بالذات از هستی تمام مخلوقات
برگزید و از تمامی انسان ذات بابرکات افضل بنی آدم یعنی محمد مصطفی علیه
الصلوة والسلام را اختیار کرد که خطاب مستطاب لولاک لما خلقت
الافلاک برین دلیل روشن است و جبین سرافرازی که بعلو رفعت از عالمیان ممتاز است
در شب معراج سپهری بدین عظمت و ارتفاع که هست پای مبارک بر فرق او نهاده
بتاج عرش سرافراخت عرض آنست که خلاصه موجودات ذوات بابرکات
انبیاء کرام و اولیای عظام اند و دیگر سایر موجودات از خواص و عوام
است بنابرین ید قدرت الهی رقم قلم لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
بر صفحه حال فرخنده مآل عدیم المثال ایشان کشید سبحان خالقی که آدمیان
را بفرمان واجب التعظیم لازم التکریم وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
سرافراز ساخت و مفسران گفته اند که مراد از عبادت اینجا معرفت
بصنایع بی غایت الهی و حکمتهای بی نهایت نامتناهی که کمال قدرت از خلقت

افلاک و غیره در مشاهده معلوم میشود پس محقق و معین است و بر عالمیان روشن است
که مقصود اصلی از ایجاد مرکز خاک و خلقت دوایر افلاک آنست که هر روز
اختری عالم افروز از اوج سعادت بر گردون با رفعت طالع گشته جهان را باشعه
انوار جمال خود منور سازد و غنچه دلگشای روح افزای در گلشن مراد شکفته
نمود که دماغ جهانیان را به شمیم جان پرور خود معطر گرداند بنابران مدتی مدید و
فرصتی بعید بود که ساکنان عالم بالا قطع منازل و طی مراحل نموده طلب ذات عظیم
الصفات بابرکات مولودی فرخنده ظفر سعادت پیکر مینمودند که مشتری
وار و عطارد کردار بر مسند تدبیر و انتظام و سریر تجریز و احترام در عرصه روزگار قرار
گیرد تا آنکه تاییدات سبحانی شامل حال و توفیقات یزدانی جل جلاله اختری عالم افروز
از برج شرافت و ذروه نجابت طالع شد و از پرتو نور جمالش اشعه خور و انجم درخشان
فلک مختفی گردید و شب تیره گون طیلسان نیلی بردای کافور فام تبدیل نمود و روز
نورانی بی توسط لیل ظلمانی تغیر لباس نموده بنعم البدل مفتخر گردید اعنی اتفاق افتاد
ولادت با سعادت ثمره شجره عزت و اقبال و نهال بوستان عظمت و اجلال یعنی
نواب مستطاب عالیان مآب معلی القاب ظل جناب شرافت و وزارت و
اقبال پناه نجابت و رفعت و اجلال دستگاه فضیلت و افادت و افاضت انتباه
عزت [illegible] عطوفت و مکرمت و عوالی اکتساب حقایق و معارف آگاه الذی عجز عن
احصاء مکارمه السنة الوری و بلغ اسباب [illegible] الی حیث یجعل [illegible]

لمن يشاء علامی فهامی دستوری مرتضی ممالک الاسلامی مقتدی طوایف الانامی جامع

المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول شمسا للشرافة والوزارة والنجابة والرفعة

والفضیلة والافادة والافاضة والعطوفة والعز والاقبال [illegible]

تعالی من الافات والبلیات خلف صدق نواب مستطاب علیان

الاوصاف والالقاب آصفی معینا للشرافة والنجابة والعزة والعطوفة واد

[illegible] سلمه الله تعالی بیت چراغی روشن از نور الهی کرده رفیع

ماه و ماهی فلک جویای فیض از بخت سرمد زنور گلشن عمر محمد بر دا جهان

اواز فیض بالذات بسحابی که کرد احیای اموات ز لطف بی حد و اطعیان

شامل عمارت کرده چندین کعبه دل چو سایل در ره مقصد نهد پای

باستقبال او برخیزد از جای جواب او دهد پیش از سؤالش اگر نبود از سؤالش

انفعالی در شیر ویند بزرگان مهر افلاک که تا چشمی کشند روشن از ان خاک

فلک در ظل اجلالش سراسر چو زیر سایه گل سبزه تر الهی تا جهان باشد بجا

بود سایه لطف خدا باد خلد الله تعالی ایام شفقته ومرحمته علی مفارق

الانام الی یوم القیام بحق محمد وعترته العظام الکرام وچون این ولادت باسعادت

[illegible] بعهدی بود بعید که اتفاق افتاده بود وکسی مرتکب استخراج آن نگردیده

در این ایام کمترین بندها خاکسار بی مقدار المحتاج الی رحمة الله الابد نظام الدین

احمد ابن حسن زاجانی منجم شیرازی در بندگی خدام ایشان بود و در حواشی مجلس رفیع

شریف ایشان جای داشت واز صحبت فیض موهبت خدام ایشان مستفید میگردید

نواب معظم الیه مکرر اظهار میفرمودند که این بی بضاعت در مقام استخراج این طالع

[illegible] در آید واین موهبت عظمی سرافراز کرد چون این کمینه خود را قابل این معنی

نمیدید از ین جهت این مقدمه در پرده تعویق می افتاد تا انکه درین اوان اطاعة للامر

تراکم عوایق زمان و تلاطم علایق وتسلط هموم واستیلای غموم توفیق الهی باین

این عزیمت مقرون گشته در استخراج این طالع ولادت شروع رفت و بوجه احسن

وطریق احسن بسر انجام یافت اما آن عالیجاه را از کثرت مشاغل دماغ وفا بمطالعه آن

مفصلا بلکه مجملا نخواهد نمود وسعی این بی بضاعت ضایع خواهد گردید ملتمس ومامول

از محاسن شیم وبدایع کرم بزرگان صدرنشین وحکمای خرده بین انکه چون بر سهوی و

خطایی که در ان نسخه صفحی لازمی اطلاع یابند بقلم مشکبار وخامه گوهر نگار اگر

قابل بود تصحیح فرمایند واگر از حد عفو بیرون وتعدیل خارج باشد بذیل عفو ملبوس ومستور

دارند وعاذر باشند زیرا که عادل وساتر معایب من یظهر شالب تا کسوت اعمال ایشان بطراز

الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله واولئک

هم اولوا الالباب مطرز کرده [illegible] بیت [illegible]

گنهکار من جمله خطاست معذورم از انکه بر دیش سهو رواست عیبی که بر هر طرفی تو

با صلاح بکوش در عیب نظر مکن که بی عیب خداست [illegible]

در بهترین وقتی از اوقات واشرف ترین ساعتی از ساعات شب دوشنبه غره شهر

ذوالقعدة الحرام سنه ۱۰۲۹ هجری نبوی موافق با شب نوزدهم ایلول ماه رومی سنه
۱۹۳۱ اسکندری مصادف با شب دوازدهم اسفندارمذ ماه قدیم سنه ۹۸۹
یزدجردی مطابق با شب سیزدهم مهر ماه جلالی سنه ۵۴۱ ملکشاهی و بجهة اعتماد
بر صحت تواریخ استخراج کردیم تاریخ جلالی را از تاریخ هجری باین طریق که تاریخ هلالی
را از تاریخ هجری این ولادت که بود شب دوشنبه غرهٔ شهر ذوالقعدة الحرام سنه ۱۰۲۹
بحساب مرویه و شب دوم شهر مذکور بحساب اوسط سالهای تامهٔ تاریخ هجری که
۱۰۲۸ است با روز کردیم باین طریق که سالهای تامه را که بود ۱۰۲۸ در سیصد
و پنجاه و چهار ضرب کردیم شد حاصل ضرب ۳۶۳۹۱۲ پس سالهای تامه را
بر سی قسمت کردیم شد خارج قسمت ۳۴ خارج قسمت را در ۱۱ ضرب کردیم شد
۳۷۴ و اینرا با حاصل ضرب اول که بود ۳۶۳۹۱۲ جمع نمودیم شد
۳۶۴۲ و در باقی از قسمت بترتیب بهیجوح ادوط نظر کردیم سال کبیسه بود
پس سه را بر حاصل ضرب ثانی که بود ۳۶۴۲۸۶ افزودیم شد ۳۶۴۲۸۹
۳۶۴۲۸۹ و چون ماههای گذشته از سالی ناقصه که بود ۲۹۸ بر مجموع افزودیم شد ایام
[illegible] که بین ملین التاریخین که بود [illegible] از اینجا حاصل
کرده [illegible] نقصان کردیم چون تواریخ مطلوب مؤخر بود شد ۱۹۷۷۸۸
پس [illegible] در آمد اوّل بازاء [illegible] از صحاح یافتیم [illegible]
[illegible] نقصان کردیم شد [illegible]

پس واحدی از صحاح اصل گرفته این کسور را از آن نقصان کردیم شد
[illegible] و بازاء باقی از صحاح که بود ۱۵۱۶۷ و از کسور [illegible] در جدول
مذکوره در آمد اکثر عددی طلب کردیم بازاء م از صحاح یافتیم ۱۴۶۰۹
و بازاء کسور [illegible] پس این صحاح و کسور را از باقی عمل اول که هست صحاح
۱۵۱۶۷ و کسور [illegible] نقصان کردیم ماند ۵۵۸ [illegible] باز
اکثر عددی طلب کردیم بازاء صحاح ۱ یافتیم عددش ۳۶۵ و بازاء کسور [illegible]
چون [illegible] روز از تاریخ جلالی گذشته بود ۱۸۰ که موافق ششماه تمامست
از آن نقصان کردیم باقی ماند ۱۳ پس معلوم شد که شب دوشنبه غرهٔ شهر ذو
القعده که تاریخ این ولادتست بحساب مرویه شب ۱۳ مهر ماه جلالیست موافق
انچه بنقل و کتابت بنظر رسیده پس بر صحت عمل اعتماد نموده شروع در استخراج
این طالع و سایر متعلقات آن نمود ذکر موضع ولادت شریف در بهترین
زمینی و نیکوترین موضعی از مواضع اقلیم سیوم اتفاق افتاد که آنرا شیراز خوانند
حفظها الله تعالی عن الآفات والاهوال مع سایر بلاد المسلمین اجمعین که طول
اوست از جزایر خالدات که در یای مغرب که در قدیم معمور بوده والحال معمور درست
لح ک و این قوسیست از دایره معدل النهار ابتدا کرده از دایره نصف النهار جزایر
خالدات منتهی شود بدایره نصف النهار بلد مذکور و عرضش [illegible] النهار م
شمالی کط لو و این قوسی است از دایره نصف النهار میان دایره معدل النهار و سمت

الراس بلد بشرطی که زیاده از ربع نبود واین قوس مساوی ارتفاع قطب ظاهر
عالم است ذکر زمان ولادت شریفه ارزاصیان طلوع این آفتاب دولت و صدق این
ظهور این سعادت بنقل وکتابت چنان معلوم شد که چون آن اختر سعادت کوکب
یار خجسته آثار جهان را بنور حضور و سرور قدوم منور و مسرور فرمود گذشته بود
از شب دوشنبه غره شهر ذوالقعدة الحرام سنه تخمینا ده ساعت و چهل دقیقه
بنابرین درجه طالع مبارک استخراج کرده میشود بعون الله تعالی بمودارات

المقالة الاولی فی اعمال الحرکات

شروع در طالع ... اول حرکت یکساعت آفتاب درین شبانروز معلوم کردیم
بدین طریق که تقویم آفتاب در نصف النهار مقدم بر ولادت که بود
مطالع او بفلک مستقیم محسوب من اول الحمل گرفتیم شد و
تقویم موخر از نصف النهار ولادت ... مطالعش ...
تفاضل بین المطالعین که قسم بود ... ایزا بر ... قسمت کردیم شد ...
ایزا بر ربع سدس ... است اضافه کردیم شد ... واین حرکت یکساعت
آفتاب درین شبانروز ... یا این طریق که تقویم
مقدم که بود ... مطالعش بفلک مستقیم محسوب من اول الحمل
... مطالع او ببلد مذکور ... تفاضل بین المطالعین ... و
این تعدیل النهار بود چون میل آفتاب جنوبی بود این تعدیل النهار را از ربع

دور که ... است نقصان کردیم شد ... واین نصف قوس النهار بود
مضاعف ساختیم ... واین قوس النهار بود ایزا از دور وضع کردیم
... واین قوس اللیل بود تنصیف کردیم شد ... واین نصف
قوس اللیل باشد در شبانروز ولادت وچون قوس النهار وقوس اللیل معلوم شد
ساعات معلوم کنیم عمل ساعات تمام شبانروز ولادت نصف قوس النهار که هست ...
... بر حرکت یکساعت آفتاب که حاصل کرده بودیم وآن ... است قسمت
کردیم خارج قسمت شد ... واین ساعات نصف النهار روز ولادت است تضعیف
کردیم شد ... واین ساعات تمام روز ولادت است از بیست وچهار که
مجموع ساعات شبانروز است نقصان کردیم شد ... واین ساعات شب
ولادت بود تنصیف کردیم شد ... واین ساعات نصف اللیل شب ولادت
باشد ... درجه الطالع تخمینا بساعات نصف اللیل که بود ... چون
ساعات ولادت که هست ... بعد از نصف اللیل بود ساعات ولادت را
نصف النهار که ... است جمع کردیم شد ... واز بیست وچهار نقصان
کردیم شد ... ساعات بعد ... ساعات ولادت ... ضرب
کردیم شد ... بازاء تقویم آفتاب درجه ولادت که
حاصل کرده بودیم وآن ... است در جدول مطالع البروج عرض
بلد ولادت درآمدیم مطالع نظیر ... چون ولادت در شب واقع شد

در جدول مطالع

بود شد ح ۷ اینرا باد این جمع کردیم شد قسح ۷ وبازآء این مطالع البروج عرض
بلد ولادت اعنی شیراز در آمد مقوس کردیم بیرون آمد طالع بحسب تخمین
ه نه ل وبازاء همین مطالع در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب
من اول الجدی در آمد مقوس ساختیم بیرون آمد عاشر طالع تخمینی سه نه
چون تصحیح طالع بدون عمل نمودار میسر نمیشد پس شروع نمودیم بعمل نمودارات

القول فی النمودار

استادان این صنعت را در تحقیق درجه دقیقه طالع
طریقهاست که آنرا نمودارات خوانند و نمودار قانونیست که حکما وضع کرده
اند که ایشانرا بتجربه بسیار بروزگارهاء دراز معلوم شده است بمیزان قانون
طالعهای تخمینی را معدل کرده اند و هر نمودار مبنی بر اصلیست چنانکه
بیان کنیم واگرچه نمودارات مختلفست اما انچه مشهور و متداولست در
میان اهل این صنعت پنج نمودارست اول نمودار بطلمیوس حکیم قلوذیست
وآن اشهر نمودارات است دوم نمودار هرمس الهرامس بابلی است که آن بتقاربین
نزدیکترست و چنان منقول است که او ادریس پیغمبرست علیه السلام
واین نمودار او را بوحی و الهام معلوم شده است واین را نمودار مسقط نطفه
نیز گویند و بر صحت این نمودار والیس حکیم و ذورسوس مصری و دیگر
حکما و یعقوب پیغمبرست علیه السلام و دیگر حکما اتفاق کرده اند و هرمس
در کتابی که منسوبست باو وآنرا کتاب اساس خوانند گفته که این نمودار کردهاست

سیوم نمودار والیس اسکندرانی است چهارم نمودار تسییر است که منسوب
بزردشت صاحب ملت مجوس است و بصواب نزدیکترست نزد احکامیان
وبعضی تسییر سهام نیز اعتبار کرده اند چنانکه افضل الدین ماسانی در طالع مولودی
بحسب تاریخ هلاک پدر مولود سهم الاب را بقواطع تسییر کرده واز انجا تحقیق
درجه طالع کرده پنجم نمودار ماشاء الله مصریست وبعضی اینرا بابومعشر
بلخی نسبت داده اند فائده ازین نمودارات بیشتر اعتماد بر نمودار تسییرات
ونمودار بطلمیوس است وتحقیق این عمل آنست که بعد از ان که نمودارات عمل
کرده باشیم لکن همه بدرجات و دقایق موافق باشد فهو المراد واگر نه درجه
هر نمودار را با درجات تنکلوشاء بابلی عرض کنیم تا کدام درجه موافق صفات
واخلاق و افعال و مرتبه مولود است اعتماد بران درجه کنیم وآنرا درجه طالع
سازیم و ما اینرا بیشتر تجربه کردیم موافق آمده در احکام جزوی و شرح درجات
بروج از قول تنکلوشاء بابلی در موضع خود بتفصیل مثبت است نمودار بطلمیوس
الحکیم القلوذی قاعده این نمودار آنست که چون طالع مولود بتحقیق معلوم
نشده باشد و تخمین دانسته باشد طالع تقریبی استخراج کنند واوتاد معلوم
کنند وجزو اجتماع یا استقبال مقدم بر ولادت بدست آرند وجزو اجتماع
درجه از فلک البروجست که شمس و قمر در آنجا قران کرده باشند وجزو استقبال
محل آفتاب باشد اگر استقبال نهاری باشد وموضع ماه بود اگر استقبال لیلی

بود پس نظر بکواکب در وقت اجتماع یا استقبال تا کدام یک بران جزو مستولی اند
و کوکب مستولی بر درجه کوکبیست که حظ آن در آن درجه بیشتر باشد از کواکب
دیگر و ناظر باشد بقران یا بدیس پس تثلیث یا مقابله و اکر او را حظ کمتر باشد
شریک مستولی بود و حظ کواکب که درین مقام اعتبار می نمایند اول خانه
که او را هفت شهادتست و دوم صاحب شرف که او را شش شهادتست و
سیوم صاحب حد که او را پنج شهادتست و اینجا حدود بطلمیوس اعتبار
باید کردن نه حدود مصر این چهارم رب اول از مثلثه است که او را چهار
شهادتست پنجم رب دوم از مثلثه ثانی است که او را سه شهادتست ششم وجه
است که او را دو شهادتست هفتم رب سیوم از مثلثه که او را یک شهادتست
و هر صاحب حظ که در حظ خود باشد شهادات او مضاعف کردد و چون
مستولی بر جزو مقدم بر ولادت و شریک او اکر باشد یافته شد تقویم آن
کوکب مستولی را و شریک مستولی اکر باشد استخراج کنند بر تحقیق و بعد از آن
نظر کنند اکر درجه کوکب مستولی یا شریک مستولی اکر باشد بدرجه طالع
تخمینی اقرب باشد درجه طالع مثل درجه آن کوکب یا شریک اکر باشد سازند
طالع صحیح بنمودار حکیم بطلیموس آن باشد و مطالع طالع صحیح معلوم کنند
و عاشر را از آن بیرون آورند و اکر درجه کوکب مستولی بدرجه عاشر اقرب
باشد درجه عاشر او را مثل آن اعتبار نموده مطالع آن بفلک مستقیم محسوب

من اول الجدی بکیرد و در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کنیم
تا طالع صحیح باین نمودار حاصل آید و اکر ارباب حظوظ هیچکدام بجزو مقدم ناظر
نباشد اینجا مستولی نباشد و بعضی از اهل احکام کوکبی را که حظ آن دران درجه
بیشتر باشد بار بود هم اتصال او را مستولی اعتبار نموده طالع را صحیح می سازند
این خالی از تحکمی و خلاف تجربه نیست و اصل این نمودار آنست که بطلمیوس در
کتاب ثمره آورده است در کتاب سی و ششم باین عبارت که المستولی علی مکان
الاجتماع فی مثل درجته و شهر اوتاده والکل کاین فی ذلک الاجتماع من الاجتماعات
الاجتماعیة و کذلک الحال فی الاستقبال و بحکم این مقدمه چون نظر کردیم مولود اجتماعی
بود و جزو اجتماع در برج میزان بود مستولی برین درجه طلب کردیم یافتیم
چون در درجه دهم و زحل قریب بده درجه از اوتاد طالع و عاشر بود و درجه مشتری
قریب به طالع تخمینی و قریب به پنج درجه بعد داشت پس طالع تخمینی را مثل او
ساختیم یعنی طالع ولادت بحسب نمودار بطلمیوس ... مطالعش از جدول
مطالع البروج عرض بلد اعنی بلده طیبه شیراز ... کرفتیم ... و این مطالع
در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم در آمدیم ... بود بدر انداختیم ...
طالع ولادت بحسب نمودار بطلیموس حکیم ...
یعنی ابو ریحان البیرونی علیه السلم و این را نمودار مسقط النطفه نیز خوانند و از صاحب
این نمودار منقولست که همیشه موضع قمر در وقت ولادت طالع زمان سقوط نطفه

است و موضع قمر در زمان سقوط نطفه طالع زمان ولادتست و این جز بوحی والهام
الهی معلوم نگردد و مصداق این مثال کلام حکیم بطلمیوس قلوذی است
در کلمهٔ پنجاه و سیم از کتاب ثمره که موضع القمر فی المولد هو جزء الطالع من الفلك
فی مسقط النطفه و موضع القمر فی مسقط النطفه هو جزء الطالع من المولد
و این بود ار مبنی برین اصلست پس لازم آید که اگر قمر در وقت ولادت
در درجهٔ طالع باشد در مدت مکث مولود در رحم ادوار تامه قطع کرده
باشد و آنرا مکث اوسط نامند و گویند موالید نه ماهه باده دوره [illegible]
را یازده دور و همچنین هشت ماهه را نه و هفت ماهه را هشت دوره و مدت یك دوره
قمر بر رصد امیر کبیر الغ بیك میرزا بیست و هفت شبانروز و هفت ساعت
و چهل دقیقه است و اگر قمر تحت الارض باشد ادوار تامه قطع کرده باشد با زیادتی
قوسی که از طالعست تا بموضع قمر بر توالی و اگر قمر فوق الارض باشد ادوار
تامه با کمی قوسی که از موضع قمرست تا طالع بر توالی قطع کرده باشد و منجم را لازم
است که تحقیق نماید که مولود نه ماهه است یا ده ماهه یا غیر آن و در تحقیق این [illegible]
[illegible] و ذکر آن [illegible] چون احتیاج تمام است بدانستن
آنکه مولود نه ماهه است یا غیر آن یك طریق ذکر کرده میشود و این نوع
از [illegible] انواع چهارگانه که صاحب کتاب [illegible] ذکر کرده است و آن انست
که چون طالع تحقیق بیرون آورده باشند و طالع اجتماع یا استقبال مقدم بر ولادت

و جزو هر یك دانسته و این فلك البروج را بسه قسم مختلف کنند و ابتدا از درجهٔ
طالع کنند قسم اول از درجهٔ طالع تا تمامی سه برج قسم دوم از انجا
تا تمامی چهار برج قسم سیم از انجا تا تمامی پنج برج تا بدرجهٔ طالع منتهی شود
که مجموع این اقسام دوازده برج باشد بعد ازان نظر کنند بجزو مقدم و طالع او
اگر هر دو در یك قسم افتاده ازین اقسام یا طالع در قسم اول افتاده است و جزو
در قسم دوم [illegible] مولود نه ماهه است و اگر جزو مقدم در قسم اول افتاده است و طالع
او در قسم دوم یا جزو مقدم در قسم سیوم افتاده است و طالع او در قسم دوم مولود
هفت ماهه است و اگر جزو مقدم در قسم اول افتاده است و طالع او در قسم
سیم یا بعکس این مولود هشت ماهه باشد و او را بقا نباشد و اگر مدتی باشد
مانند ازنواد ریا شد بعد ازان اگر قمر در طالع باشد و مولود نه ماهه باشد مکث
مولود در رحم [illegible] ده دور قمر است بی زیادتی و نقصان و اگر فوق الارض باشد
موضع قمر را از طالع [illegible] نقصان کنیم و اگر تحت الارض باشد طالع را از موضع
قمر کم کنیم [illegible] مکث مولود در رحم از بر تقدیر اول ده دورست الاخیری [illegible]
تقدیر دوم دورست و [illegible] بعد از [illegible] برج [illegible]
چون درجه بشصت رسد شصت را [illegible] گیرند [illegible]
که هشت [illegible] ثانیه قسمت کنیم خارج قسمت ایام باشد و باقی [illegible]
در بیست و چهار ضرب کنیم و باز بر وسط مذکور قسمت کنیم خارج قسمت [illegible]

باشد و باقی از قسمت کی باشد باز قسمت کنیم خارج قسمت دقایق باشد و اگر این
خواهند که بسهولت بود تجنیس ناکرده در جدول وسط قمر در آیند و آن ارقامی که
حاصل شده مقوس کنند و ابجد برخی نوشته بود در کنار ایام ناقص بود و اگر
چیزی ماند باز طلب نمایند تا ساعات حاصل شود و برین قیاس و چون ایامی که در
جدول وسط قمر ثبت شده ایام ناقص است یکروز کم نمایند اگر روز باشد و مجموع این
ایام و ساعات و دقایق را از مکث او وسط که بر قمر [illegible] نقصان
کنند اگر قمر فوق الارض بود و بیفزایند اگر تحت الارض باشد تا مکث مدة
مولود در بطن ام حاصل آید پس باین ایام و ساعات و دقایق از زمان ولادت
باز پس روند تا بجا که منتهی شود زمان سقوط نطفه در رحم باشد لیکن اگر موضع
قمر ولادی در زمان سقوط نطفه بشب طلوع کند یا اواخر روز بتقویم شمس در نصف
النهار آن روز استخراج باید کرد و الا در نصف النهار روز متقدم و مطالع تقویم
شمس در صفحه مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول جدی باید گرفت و از
مطالع ولادی بلد نقصان باید کرد و اگر ممکن نبود دوری بر او باید افزود تا دایر ماضی
از نصف النهار که تقویم شمس بان استخراج کرده باشد معلوم شود و بان دایر ساعات
معلوم کنند یعنی دایر را بر پانزده قسمت کنند و باقی از قسمت هر درجه را از
مطالع البروج بچهار دقیقه ساعتی اعتبار کنند و هر دقیقه را چهار ثانیه و بان ساعات
تقویم قمر استخراج کنند یعنی این ساعات را در بهت قمر ضرب کنند و بر [illegible] قسمت کنند قرم

حصه بعد حاصل شود پس بر تقویم قمر نصف النهار افزایند زیرا که بعد ماضی است
وجود تقویم قمر عمل شد اگر بطالع تخمین نزدیک بود طالع ولادت بحساب این
نمودار بود و اگر دور افتد یکروز بیشتر یا پس تر همان عمل باید کرد تا تقویم قمر نزدیک
بطالع تخمین حاصل شود و این موضع قمر طالع ولادت باشد و اگر این دایر ماضی
را با مطالع جزو شمس از فلک مستقیم جمع کنند مطالع طالع سقوط نطفه باشد
این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کنند طالع سقوط
نطفه بیرون آید و مراکز بیوت آن طالع و مواضع کواکب تحقیق نمایند
که آن اصل عظیم است در علم بکیفیت خلقت مولود و سعادت و شقاوت او
و ازین غافل نباید شد و اگر مطالع تقویم آفتاب بنصف النهار مقدم بر ولادت
از مطالع قمر ساقط بر باید که اکنون حاصل شده نقصان کنند و باقی را
بساعات کنند و بان ساعات قمر ولادت دیگرباره استخراج کنند و طالع
زمان سقوط نطفه گیرند و بحسب این طالع و ساعات موضع قمر در زمان
سقوط نطفه استخراج کنند تا چنان افتد که بدو عمل متوالی موافق آید اولی و اصح
بود بنابرین مقدمات در بین مولود عاقبت محمود نظر کردیم یافتیم طالع
تخمین [illegible] و ابتدا بدرجه طالع تخمین کرده دور فلک بر ابیه قسم مختلف
ساختیم و چون جزو اجتماع مقدم بر طالع ولادت و طالع عشر یافتیم در باب قسم
که آن قسم اولست پس دانسته شد که مولود نه ماهه است و حکمت بوده دور قمر

ولادت م

لقریبا که مجموع آن رقم زعجـ ه نـ است چون قمر در بیت ثانی از طالع ولادت
واقع شده و تحت الارض است دانسته شد که قمر ده دور قطع کرده باز یاد [illegible]
که از طالع است تا موضع قمر بر توالی بروج احتیاج بقمر ولادی شد چون [illegible]
بودیم بود وکط ه وچون قمر ولادی تحت الارض است طالع تخمین که بود [illegible]
از موضع قمر نقصان کردیم شد ا مدح ابرا تجنیس کرده در جدول وسط قمر
در آمده مقوس کردیم شد [illegible] وچون [illegible] در جدول وسط قمر
ثبت شده ایام ناقص است یکروز کم کردیم باقی ماند [illegible]
وهشت ساعت وبیست وسه دقیقه و بجهة صحت عمل [illegible] را تجنیس کردیم [illegible]
مدح واین ابر سیر وسط قمر که هست [illegible] ثانیه قسمت کردیم خارج قسمت
شد ایام وباقی از قسمت که بود [illegible] در کد ضرب کردیم شد [illegible] ایرا [illegible]
سیر وسط قمر قسمت کردیم خارج قسمت شد [illegible] موافق عمل اول [illegible]
مبلغ را بر دور قمر که بود زعجـ ه [illegible] افزودیم چون قمر در حین ولادت تحت الارض
بود شد [illegible] واین مدت مکث مولود بود در بطن [illegible]
[illegible] کردیم از زمان ولادت که بود بعد از نصف اللیل شب [illegible]
[illegible] محرم الحرام سنه [illegible] عبب امر [illegible]
[illegible] اوسط موافق [illegible] شب [illegible] ابان ماه رومی سنه ۱۹۳۲ ملاحق [illegible] شب
دوازدهم اسفندارمذ ماه قدیم سنه ۹۸۹ مطابق شب سیزدهم مهر ماه جلالی

سنه ۴۹۱ ملکشاهیه وچون ولادت بعد از نصف اللیل بود حساب آن از
روز آینده بوده از زمان ولادت باز پس رفتیم تا منتهی شد بشب شنبه ۲۱
ماه محرم الحرام سنه ۱۰۳۹ بحسب امر اوسط موافق با دوازدهم دیماه جلالی سنه
واین زمان سقوط نطفه در رحم باشد چون تقویم سال گذشته موجود بود تقویم
قمر از زیج استخراج نمودیم بود در نصف النهار روز مذکور ه ۵ له جون موضع
قمر ولادی در زمان سقوط نطفه بشب طلوع میکرد تقویم شمس در نصف النهار
آن روز را استخراج کردیم چون اعمال مذکوره بجا آوردیم تفاوت فاحش میان درجه
طالع تخمینی و موضع قمر زمان سقوط نطفه یافتیم پس یکروز پس تر که آن روز جمعه
بیستم [illegible] عمل بجا آوردیم بدین نهج مرکز ه کا ط ـ تعدیل الایام ۶ م
مرکز معدل [illegible] تعدیل شمس [illegible] مرکز مقوم [illegible] اوج [illegible]
تقویم شمس در حین نصف النهار ط ر که مطالعش از جدول مطالع البروج فلک
مستقیم محسوب من اول الجدی برگرفتیم بود [illegible] واین مطالع را از مطالع
قمر ولادت [illegible] نقصان کردیم شد [illegible] واین دایر ماضی
باشد از نصف النهار [illegible] قسمت کردیم [illegible] ساعت
وپنجاه وهفت دقیقه وپنجاه ودو [illegible] تقویم قمر در [illegible] نصف النهار [illegible]
النهار [illegible] از آن استخراج کردیم مرکز مقدم [illegible] تعدیل [illegible]
[illegible] خاصه معدله [illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible]

تعدیل ثانی ا مه تعدیل معدل ه مز وسط ه ا لو وسط معدل

تعدیل الایام ح تقویم مایل ه راس ط ر نه حصة العرض ط تعدیل

ثالث ه تقویم قمر در نصف النهار مقدم ه ید ح مرکز موخر تعدیل

اول کاف خاصه د که نا خاصه معدله د که ره حصه اختلاف

ه ا مضروب ه ر تعدیل ثانی ا ن تعدیل معدل وسط

وسط معدل ه ا ح تعدیل الایام ر تقویم مایل حصة

العرض ح ا تعدیل ثالث ا تقویم قمر در نصف النهار موخر وباقی

بعد ماضی که بود ط نز در بهت قمر که بود ضرب کردیم

وحاصل ضرب را بر که قسمت کردیم شد ح له واین خصه تقویم

قمر نصف النهار مقدم که بود ه یلم افزودیم شد واین تقویم قمر بود

در حین سقوط نطفه چون بطالع تخمینی نزدیک بود طالع تخمینی مثل او کردیم

شد طالع مصحح باین نمودار ه که ط وباین طالع از جدول مطالع البروج عرض بلد

ولادت مطالع برگرفتیم بود مطالع مصحح باین نمودار و باین عمل

مطالع بروج فلک مستقیم محسوب من اول الجدی در آمده تقویم

شد طالع ولادت نجهت نمودار هرمس و این

موضع قمر سقوط نطفه طالع ولادت شد پس باید که طالع سقوط نطفه هم قریب

بطالع قمر ولادت بطریقه عمل او آن بود که ماضی که حاصل کرده بودیم که

آن ل است با مطالع جزو شمس بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی که

هست و این عمل جمع کردیم شد ز ه و این مطالع طالع سقوط

باشد در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت معکوس کردیم شد طالع سقوط

نطفه و این بعینه بی تفاوت موافق قمر ولادت که بطالع تخمینی عمل

شده بود همان مطالع را در جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول الجدی

معکوس کردیم شد طالع سقوط نطفه ی ا غ چون قمر ولادی در زمان سقوط

بعد از هشت ساعت و پنجاه و چهار دقیقه طلوع میکند پس سقوط نطفه بعد از گذشتن

هشت ساعت و پنجاه و چهار دقیقه واقع باشد دیگر بار بواسطه اعتماد بر عمل مطالع

تقویم آفتاب بر نصف النهار مقدم بر ولادت که بود ز حد ر از مطالع قمر

بلد کم کردیم حاصل شد و آن هست قعلله بعد از اضافه دور نقصان کردیم

فاضل باقی بر ربع سدس دور فلک که ه است قسمت کردیم حاصل شد

ساعات از نصف النهار مقدم بر ولادت تا وقت ولادت ر ط اجزا

در یک شبانروز قمر بر ولادت ضرب کردیم شد ح نو ها اجزا

کردیم شد بر تقویم قمر مقدم بر ولادت افزودیم شد به ترتیب

ولادت طالع تخمینی الا دقیقه تقویم شمس مقدم بر سقوط نطفه

بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی طابق ماضی که معلوم شده

بود و آن است با مطالع جمع کردیم و این مطالع طالع

درجدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کردیم شد طالع سقوط
د کا له مطالع شمس مقدم بر سقوط از مطالع طالع سقوط نقصان کردیم ز ط ا
واین حایر باشد بر ه قسمت کردیم خارج قسمت شد لو ز نه واین ساعات بعد
بود در بهت قمر که مدلو ضرب کردیم شد ح مح نه نا اینرا بر کد قسمت کردیم بودیم
شد خارج قسمت ه کا له واین حصه بعد باشد بر تقویم قمر نصف النهار مقدم بر
سقوط که بود ه ند ح افزودیم چون ماضی بود شد قمر مسقط [illegible] موافق با
عمل سابق دیگر بار بطریق دیگر عمل کنیم از جهة تصحیح چنانکه بعضی برین
نهج عمل میکنند چون قمر ولادت در حین سقوط نطفه بر شطلوع میکرد تقویم
آفتاب در نصف اللیل قریب بمسقط عمل کردیم بدین طریق که تقویم آفتاب در آن
شبانروز که بود ا ۲ تنصیف کردیم شد ۲ ل واین نصف بهت باز تقویم
آفتاب در آن نصف النهار که اقرب بزمان سقوط نطفه بود و آن نصف
النهار مؤخر است نقصان کردیم شد ط ر ث واین تقویم آفتاب بود در نصف
اللیل مطالع نظیر ش بفلک مستقیم بود قفو مطالع قمر ولادت بعد بلد [illegible]
مطالع نظیر جزو شمس در نصف اللیل از مطالع قمر ولادت نقصان کردیم باقی
ساعات [illegible] از نصف اللیل تا طلوع موضع قمر [illegible] واینرا بر ه قسمت کردیم شد
ساعات بعد [illegible] ضرب کردیم شد [illegible] و بر کد قسمت کردیم شد
این حصه بعد ماضی بود از نصف اللیل تا طلوع موضع قمر بهت قمر که بود [illegible]

تنصیف

تنصیفش کردیم شد ن ع واین نصف بهت را از تقویم در نصف النهار
مؤخر که بود [illegible] نقصان کردیم ماند ه کا ا وچون ساعات بعد ماضی
بود حصه بعد را که بود ا ا بر تقویم قمر در نصف اللیل که حاصل کرده بودیم
افزودیم شد قمر مسقط ه کد لد واین قریب بطالع ولادتست دایر از نصف
اللیل که بود [illegible] با مطالع نظیر جزو شمس که بود قفمع جمع نمودیم شد مطالع
طالع [illegible] اینرا در جدول مطالع البروج بلد ولادت مقوس کردیم شد و کا
موافق قمر ولادت بلا تفاوت پس بچندین عمل متوالی یقین شد که اعمال تمام
صحیح است پس طالع ولادت بحسب عمل ثانی این بوده ه که له است مطالع طالع این
از جدول مطالع البروج بلد ولادت بر گرفتیم بود قصا ا ر اینرا در جدول مطالع
البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی مقوس کردیم شد عاشر کط
[illegible] عمل عبد الجلیل سنجری قاعده درین عمل آنست که نظر کنیم در
قمر اگر در وقت ولادت تحت الارض باشد بعد از درجه طالع تا قریب کنیم
و در جدول [illegible] در برابر او از قمر صحیح بر گیرند وا بخر باید از قمر ولادت نقصان
کنند طالع مولود باشد چون در زایچه طالع این ولادت نظر کردیم قمر تحت الارض
بود و تقویم قمر در وقت ولادت که بساعات تخمین حاصل کرده بودیم بود [illegible]
بعد از درجه طالع تخمین که بود [illegible] تا موضع قمر [illegible] واین را با درجه
کردیم شد [illegible] و در جدول قمر ولادت تا تحت الارض در آمدیم و درین [illegible]

ا ح ا ابزا از قمر ولادت که بود و که ه نقصان کردیم شد که وابن طالع
بحساب نمودار باشد عمل نمودار والیس الاسکندر ساعات که
از شب ح م تقویم آفتاب ولادت لو ه مطالعش ببلد تقویم
قمر در وقت ولادت و که ه مطالعش ببلد بعد مابین النیرین یعنی
بعد مابین المطالعین چون ولادت در شب واقع شد [illegible]
اللیل کرد در عل ساعات شبانروز ولادت عمل کرده بودیم [illegible]
ابزا در ساعات ولادت که بود ح م ضرب کردیم شد [illegible]
باشد جون دلیل آفتاب ناقص از دلیل طالعست پس [illegible]
ساعات ولادت پس بعد نیرین بدرجات سواء [illegible]
تقویم نیرین کمتر از بیشتر برویم که در جر باشد مانند [illegible]
که بر ه قسمت کردیم خارج شد ا ابزا در ه ضرب کرده حاصل صحاح
باقی از قسمت که ط ل است ه ضرب کرده شد ۲ م [illegible] کردیم شد
ابا که بود جمع کردیم شد و باقی از قسمت که است [illegible]
پس مجموع [illegible] وابن تعدیل باشد جون دلیل ناقص [illegible]
[illegible] ابزا از دقیقه ساعت ولادت [illegible] نقصان کردیم
[illegible] ساعات ولادت باشد [illegible] و بواسطه صحت عمل
[illegible] کرده [illegible] قسمت کردیم شد [illegible]

آفتاب ح

با عمل سابق بر صحت عمل اعتماد شد وبازآ این ساعت طالع استخراج کردیم یعنی این
لساعت را در ه ضرب کردیم شد ابزا از غروب قنح ۲ مطالع نظیر جزو شمس
ج یا دا بر جمع کردیم شد مطالع قنا ۷ وبازاین مطالع را در جدول مطالع
البروج عرض بلد ولادت در آمد طالع استخراج کردیم شد بحسب نمودار والیس
اسکندر [illegible] عمل نمودار ماشاء الله المصری و نسبه بعضا بابو معشر البلخی
[illegible] قرار رفته که درجه طالع را میان دو درجه است که نمودار
[illegible] تفاضل میان ایشان باید گرفت و تنصیف کرده و بر اقل افزود
[illegible] طالع مصحح نمودار ماشاء الله مصری بیرون آید و منجمان طالع
مصحح [illegible] مدار احکام و اعمال حسابی برین طالع مینهند از روی
تجربه [illegible] استادان فرموده اند که اکر مکث مولود در رحم بتحقیق معلوم کرده
نمودار هرمس اصح است والا مدار بطالع مصحح نمودار بطلیوس حساب این قاعده
تفاضل میان طالع مصحح نمودار بطلیوس که بود ه و طالع مصحح نمودار
هرمس که بود [illegible] شد [illegible] ابزا تنصیف کردیم شد
با اقل که بود [illegible] افزودیم شد [illegible] و آن اکثر که بود [illegible]
شد [illegible] و این طالع مصحح باشد [illegible] مطالع او [illegible]
[illegible] در صفحه مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول الجدی [illegible]
کردیم شد عاشر مصحح نمودارات ثلثه یعنی [illegible] طالع

مصحح بنودار بطلیوس ه‍ ط لا و طالع مصحح بنودار هرمس بعمل اول کـ ـه ل تفاضل

بینهما ا مط تنصیف کردیم شد کد براقل که بود ه‍ ح ید افزودیم شد

باز از اکثر که بود ه‍ کـ ل کاستیم شد ه‍ ز لا واین طالع مصحح بلد بنودار

ثلثه بعمل اول بنودار هرمس مطالع او ببلد گرفتیم بود [illegible] در جدول مطالع

البروج فلک مستقیم محسوب من اول الجدی مقوس کردیم [illegible] مصحح باین

بنودار بعمل اول بنودار هرمس ه‍ ز ید

القول فی تسویة البیوت

در استخراج اوتاد باقی از طالع میان اهل صناعت خلافی [illegible] رابع

نظیر طالع است و چون مطالع طالع را در جدول مطالع بقبة [illegible]

وسط السماء بیرون آید نظیرش وتد الارض بود اما در استخراج [illegible] خانها

هر طایفه را طریقی هست و مشهورتر آنست که سدس قوس النهار [illegible]

استخراج باید کرد بدان طریق که مطالع طالع مصحح ببلد را از مطالع طالع بفلک

مستقیم محسوب من اول جدی نقصان باید کرد و آن تفاضل نصف

قوس النهار درجه طالع باشد پس اگر خواهیم مضاعف سازیم و سدس

بگیریم و اگر [illegible] ثلث همین نصف بگیریم یعنی سه بخش متساوی کنیم که سدس

[illegible] قوس النهار درجه طالع را بر مطالع طالع ببلد افزاییم

حاصل مطالع [illegible] سدس قوس النهار مذکور بر مطالع یازدهم

افزاییم مطالع دوازدهم حاصل شود و چون سدس دور یعنی [illegible] درجه بر مطالع

دوازدهم

و دوازدهم افزاییم حاصل مطالع دوم بود و ثلث دور را یعنی قک درجه بر

مطالع یازدهم افزاییم مطالع سیوم بود و چون این مطالعها را در جدول مطالع

البروج فلک مستقیم محسوب من اول جدی مقوس کنیم درجات و دقایق

این خانها معلوم شود و نظایر این چهار چهار خانه باشد قایده طالع

و عاشر و نظایر این دو را اوتاد خوانند و از خانهای هشتگانه باقی چهار ساقط

باشند از طالع و آن دوم و دوازدهم و نظیر هر دو باشد و چهار ناظر بطالع

آن سیوم و یازدهم و نظیر هر دو باشد و متاخرین را طریقی دیگر هست که دایره

اول سموت [illegible] را به دوازده قسم متساوی قسمت کنند پس شش دایره

بکشند [illegible] نصف النهار که با وتاد چهار گانه گذرند و چهار دایره دیگر

[illegible] و این طریق را اکثر محققین خوانند و ما تسویه خانها را بطریق

مشهور ایراد کردیم

عمل تسویة البیوت بطریق المشهور

مطالع طالع مصحح

بنودار هرمس بعمل اول قعا ل و مطالع بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی

[illegible] تفاضل بین المطالعین صا ما و این نصف قوس النهار باشد

ثلثش گرفتیم بدین طریق که او را به سه قسمت کردیم [illegible]

و این سدس قوس النهار باشد زیرا که ثلث نصف سدس مجموع [illegible]

تضعیف تفاضل کردیم و سدس گرفتیم یعنی او را [illegible]

[illegible] کرد عمل اول شده بود و این [illegible] سدس قوس النهار [illegible]

خانها

طالع بلد که قما ه است افزودیم شد مطالع حادی عشر ... باز سدس
قوس النهار را بر مطالع حادی عشر افزودیم شد مطالع ثانی عشر ... و دیگر
دور که هست ... اینجا سه درجه بر مطالع ثانی عشر افزودیم شد مطالع ثانی ...
و ثلث دور که هست اینجا قک درجه بر مطالع یازدهم افزودیم شد مطالع ثالث
شک و این مطالعها در جدول مطالع البروج فلک مستقیم ...
جدی مقوس ساختیم بیرون آمد مرکز حادی عشر ... مرکز ثانی عشر
رح نا مرکز ثانی و کده مرکز ثالث د که ... بیرون ...
بود بهمین درجات و دقایق **استخراج الساعات الماضیه من نصف**
النهار المقدم تقویم آفتاب در نصف النهار مقدم و موخر ...
کردیم شد تقویم آفتاب در نصف النهار مقدم بر ولادت ... و تقویم آفتاب
در نصف النهار موخر از ولادت ... مطالع مقدم بالقبه ...
مطالع موخر بالقبه ... تفاوت بین المطالعین ... ابتراع الدو
... خمس دور فلک که ... است قسمت کردیم بیرون آمد اجزای ...
... دیگر تفاوت اگر بود ... قسمت
... ربع ... که ... است اضافه کردیم اجزای
... ساعات زمانی بیرون آمد و مطالع جزو آفتاب بنصف النهار
... مطالع بلد که بود ... نقصان کردیم بعد از

اضافه دور ماند ... آنرا بر اجزای یکساعت حقیقی مذکور قسمت کردیم
بیرون آمد ... این ساعات حقیقیه ماضیه است از نصف النهار مقدم
تا آن ولادت قومنا علیها النیرین والمتحیرة والعقدتین والثوابت والسهام
و سایر ... هذه الزایچة المبارکة من الزیج الجدید الکورکانی رحم الله
... وسلم تسلیما کثیرا **القول علی تقویم الکواکب** تقویم
... کردن ... و قسمت کردن و در اصطلاح اهل هیئت عبارتست
از ... فلک البروج ما بین اول حمل و مرکز کوکب اگر
کوکب ... شد والا ما بین اول و نقطه تقاطع فلک البروج با دایره عرضی

فی استخراج الکواکب السبعة السیارة الشمس

مرکز نصف النهار مقدم بر ولادت ... تعدیل الایام ... مرکز المعدل
... تعدیل الشمس ... مرکز المقوم ... الاوج ...
تقویم آفتاب بنصف النهار المقدم ... مرکز موخر از ولادت
... بتعدیل الایام ... مرکز المعدل ... تعدیل الشمس
... مرکز المقوم ... الاوج ... تقویم شمس ...
... فی نصف النهار ...
مرکز بنصف النهار مقدم بر ولادت ...

[illegible] خاصه معدله [illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب [illegible]

تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible] وسط [illegible] وسط معدل [illegible]

تعدیل الایام [illegible] تقویم مایل [illegible] وسط راس [illegible] حصة العرض [illegible]

[illegible] تعدیل ثالث [illegible] تقویم قمر بنصف النهار مقدم [illegible] ومرکز

نصف النهار موخرا [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه [illegible] خاصه

معدله [illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب [illegible] تعدیل

ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible] وسط [illegible] وسط معدل [illegible]

تعدیل الایام [illegible] تقویم مایل [illegible] وسط راس [illegible] حصة العرض

[illegible] تعدیل ثالث [illegible] تقویم قمر بنصف النهار موخر [illegible]

استخراج تقویم زحل فی نصف النهار المحطین بالولادة

مرکز نصف النهار مقدم بر ولادت [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه

[illegible] خاصه معدله [illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب

تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible] مرکز معدل [illegible] مرکز

مقوم [illegible] اوج [illegible] تقویم زحل بنصف النهار مقدم [illegible]

مرکز موخر [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه [illegible] خاصه معدله

[illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب [illegible] تعدیل ثانی

[illegible] تعدیل معدل [illegible] مرکز معدل [illegible] مرکز مقوم

[illegible] اوج [illegible] تقویم زحل بنصف النهار الموخر بالولادت [illegible]

استخراج تقویم المشتری فی نصف النهارین المحطین بالولادت

مرکز نصف النهار مقدم بر ولادت [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه

[illegible] خاصه معدله [illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب

[illegible] تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible] مرکز معدل [illegible]

مرکز مقوم [illegible] اوج [illegible] تقویم مشتری بنصف النهار مقدم بر ولادت

[illegible] مرکز نصف النهار موخر [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه

[illegible] خاصه معدله [illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب

[illegible] تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible] مرکز معدل [illegible]

مرکز مقوم [illegible] اوج [illegible] تقویم مشتری بنصف النهار موخر [illegible]

استخراج تقویم المریخ فی نصف النهارین المحطین بالولادة

مرکز نصف النهار مقدم بر ولادت [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه

[illegible] خاصه معدله [illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب

[illegible] تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible] مرکز معدل [illegible]

مرکز مقوم [illegible] اوج [illegible] تقویم مریخ بنصف النهار مقدم بر ولادت

[illegible] مرکز نصف النهار موخر [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه

[illegible] خاصه معدله [illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب

ب ح له تعدیل ثانی ح کـ ا ن تعدیل معدّل ب کـ له ا مرکز معدّل ا له یو ن
مرکز مقوّم ب ح م ا ز اوج ر کد ل ین تقویم مریخ بنصف النهار موخر [illegible]

استخراج تقویم الزهره فی نصف النهارین المحیطین بالولاده

مرکز نصف النهار مقدم بر ولادت ح ط که له تعدیل اول م کـ ا خاص
و ا ه ر خاصه معدّله و ا کـ ند حصص کو ید اختلاف [illegible]
ب ل ن تعدیل ثانی ا کو ید کح تعدیل معدّل ا کو کـ [illegible] مرکز معدّل [illegible]
مرکز مقوّم ح و ط نا اوج . کـ ه . ل تقویم زهره بنصف النهار مقدم [illegible]
مرکز نصف النهار موخر بر ولادت ح ل ا م تعدیل اول [illegible] خاصه
و . کـ . و خاصه معدّله و ا نا له حصص کو ع اختلاف [illegible] مضروب
ب ح ن تعدیل ثانی ا کد ل ه تعدیل معدّل ا [illegible] مرکز معدّل [illegible]
مرکز مقوّم ح . له ن اوج . کـ ه . ل تقویم زهره بنصف النهار موخر [illegible]

استخراج تقویم عطارد فی نصف النهارین المحیطین بالولاده

مرکز نصف النهار مقدم بر ولادت ه کـ ا ه تعدیل اول [illegible] خاصه
و لو ر خاصه معدّله [illegible] حصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب
[illegible] تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدّل [illegible] مرکز معدّل ا ح م [illegible]
مرکز مقوّم [illegible] اوج [illegible] تقویم عطارد بنصف النهار مقدم [illegible]
[illegible] بنصف النهار موخر [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه [illegible] خاصه

معدّله و ید کـ نا حصص [illegible] اختلاف . له [illegible] مضروب ح ع تعدیل
ثانی [illegible] تعدیل معدّل ا کـ نا کد مرکز معدّل ا ا لو ط مرکز مقوّم
. کد ا ن اوج ر ده لو تقویم عطارد بنصف النهار موخر بر ولادت والحط

القول فی تقویم الکواکب والعقدتین فی وقت الولاده

طریق تحصیل کواکب و عقدتین در وقت ولادت آنست که ساعات بعد
ماضی یومیه یا مستقبل هرکدام که عمل شده باشد در بهت آن کوکب ضرب کنیم و حاصل
ضرب را بر [illegible] ساعات تمام شبانروز قسمت کنیم خارج قسمت حصه بعد باشد
این حصه بعد را بر تقویم نصف النهار مقدم کوکب افزاییم اگر ساعات بعد ماضی
عمل شده باشد و از نصف النهار موخر نقصان کنیم اگر ساعات بعد مستقبل
یافت شده باشد در کواکب مستقیم و عکس این در کواکب راجعه یعنی از
نصف النهار مقدم نقصان کنیم و بر نصف النهار موخر افزاییم تا موضع
کوکب در حین ولادت به تحقیق معلوم شود و حکم عقدتین حکم کوکب راجعه

النهارم

باشدم

العمل فی تقویم الکواکب السبعه والعقدتین

الشمس مقدم [illegible] موخر [illegible] بهت که بود [illegible] در ساعات بعد که
بود [illegible] ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این را بر [illegible] قسمت کردیم خارج
قسمت شد [illegible] بر تقویم مقدم [illegible] افزودیم شد [illegible] و این تقویم
آفتاب بود بوقت ولادت [illegible] مقدم [illegible] موخر [illegible]

بهت ح مد لو در ساعات بعد از نصف النهار مقدم که بود ب و ضرب کردیم
شد ح ه م ایزا بر کد قسمت کردیم خارج قسمت شد ط ب د برتقویم قمر
مقدم افزودیم شد د ح ح ک واین تقویم قمر بود در وقت ولادت زحل
مقدم ح ح ن مؤخر ح ح نا ا بهت که بود ه ز در ساعات بعد که بود ب و
ضرب کردیم حاصل شد ح ح ه ایزا بر کد قسمت کردیم ا ب لو ایزا بر تقویم
زحل مقدم بر ولادت که بود ح ح ن افزودیم چون بعد ماضی النهار
بود شد ح ح ه مد واین تقویم زحل بود در وقت ولادت المشتری
مقدم ا ح نا ح مؤخر ا د ل نا بهتش که بود ا ح ز در ساعات بعد
ماضی از نصف النهار مقدم که بود ب و ضرب کردیم شد ایزا بر کد
قسمت کردیم شد ه ه ل ایزا از تقویم مشتری نصف النهار مقدم نقصان
کردیم چون مشتری راجع شد ا ح ل ح واین تقویم مشتری بود در وقت ولادت بود و
المریخ مقدم د ا ه ح مؤخر د ا نا ا بهتش که بود ل ح در ساعات
بعد ماضی که بود ب و ضرب کردیم شد ح ح ل وبر کد قسمت کردیم بیرون آید
کو نا ایزا بر تقویم مریخ مقدم افزودیم شد ز ا م ه واین تقویم مریخ بود در
وقت ولادت الزهره مقدم و ا ه کد مؤخر و د ا م بهتش که
بود ط مد در ساعات بعد ماضی از نصف النهار مقدم ضرب کردیم شد
ط ل وبر کد قسمت کردیم بیرون آمد ک ط ایزا از تقویم زهره نصف

النهار مقدم نقصان کردیم چون زهره راجع بود شد تقویم زهره در وقت
ولادت و ط یح عطارد مقدم و ه ط ا مؤخر و ا ط ط تیس
که بود ح ند در ساعات بعد ماضی از نصف النهار مقدم ضرب کردیم شد
ط ه کا وبر کد قسمت کردیم خارج قسمت شد ک مد ایزا از تقویم عطارد در نصف
النهار مقدم نقصان کردیم چون عطارد راجع بود شد تقویم عطارد در وقت
ولادت د ا و یح الراس مقدم ح ح ن مؤخر ح ه ح ه بهتش
که بود ح در ساعات بعد که بود ب و ضرب کردیم حاصل شد ح ند کو ایزا
بر کد قسمت کردیم خارج قسمت شد ه و ایزا از تقویم مقدم نقصان کردیم شد
ح ه یح این تقویم راس باشد در حین ولادت الذنب مقدم ه ح نا
مؤخر ه ه ح بهتش که بود ح نا در ساعات بعد که بود ب و ضرب کردیم
شد ح ه کو ایزا بر کد قسمت کردیم خارج قسمت شد ه و واین خارج
را از تقویم ذنب مقدم نقصان کردیم شد ه ح یح این تقویم ذنب بود در حین ولادت

مواضع الکواکب السبعة السیارة والعقدتین

شمس	و ط کا	قمر	د ا ح ک	زحل	ح ح ه مد	مشتری	ا ح ل ح مریخ
زهره	و ح ه نو	عطارد	و ا ه یح	راس	ح ه یح	ذنب	ه ح یح ز ا م ه

القول فی العرض

عرض کوکب قوسی بود از دایرهٔ عرض ما بین منطقة البروج ومرکز جرم کوکب

وچون آفتاب د ایا مسامت منطقة البروج است و را عرض لازم نبود و ما عروض کواکب

سته استخراج کنیم انشاء الله تعالی **استخراج عرض القمر**

تقویم قمر در وقت ولادت د ح ک راس ولادت ح ح ح نقصان کردیم راس

را از تقویم قمر شد حصة العرض ط ط ح وبازآء این درجدول عرض قمر در آمد

عرض قمر در وقت ولادت استخراج کردیم بود جمقص ه که واین عرض قمر است جنوبی صاعد ناقص

استخراج عرض الزحل

مرکز معدل و ما ل باز آء این دقایق نسب برگرفتیم بود وچون دقایق

نسب عرض جنوبی یافتیم بخاصه معدله که بود ح ر ط ل میل جنوبی برگرفتیم بود

ل ج ایزاد در دقایق نسب عرض کردیم ضرب حاصل شد جب و این عرض

زحل است جنوبی هابط زاید **استخراج عرض المشتری**

مرکز معدل د ط ا ح باز آء این دقایق نسب برگرفتیم بود و چون

دقایق نسب عرض جنوبی یافتیم بخاصه معدله که بود میل

جنوبی برگرفتیم بود ج ایزاد در دقایق نسب عرض ضرب کردیم حاصل شد

جصقص ا ح واین عرض مشتری است جنوبی صاعد ناقص

استخراج عرض المریخ

مرکز معدل ا ح نا باز آء این دقایق نسب برگرفتیم بود وچون

دقایق نسب عرض شمالی یافتیم بخاصه معدله که بود ط ا ط میل شمالی

برگرفتیم بود ایزاد در دقایق نسب عرض ضرب کردیم شد ۲ و شصد واین

عرض مریخ است شمالی صاعد زاید **استخراج عرض الزهره**

مرکز معدل ح ط ج باز آء این عرض اول برگرفتیم بود ۲ واین عرض

دایما شمالی بود و دقایق نسب ثانی برگرفتیم بود نا ودقایق نسب ثالث

برگرفتیم بود خاصه معدله و ا که ند باز آء این هریک از میل وانحراف

برگرفتیم بود میل ح کا انحراف ۲ نا ودقایق نسب ثانی در میل ضرب کردیم

حاصل شد این واین عرض ثانی بود وچون دقایق نسب ثانی با میل

در جهت متفق نبودند پس جهت عرض دوم جنوبی بود ودقایق نسب عرض

ثالث در انحراف ضرب کردیم حاصل شد ۲ واین عرض ثالث بود وچون

دقایق نسب ثالث با انحراف در جهت عرض متفقند پس عرض ثالث شمالی

بود وچون عروض ثلثه در جهت متفق نبودند عروض اول و دوم راجمع

کردیم چون در جهت موافق بودند و از ح ل که عرض ثالث است نقصان کردیم

حاصل شد جهد ل ا واین عرض معدل زهره بود جنوبی هابط و زاید

استخراج عرض عطارد

مرکز معدل ا ء م باز آء این عرض اول برگرفتیم بود ل واین

عرض دایما جنوبی بود ودقایق نسب ثانی برگرفتیم بود کا ودقایق

نسب ثالث برگرفتیم بود خاصه معدله و بازآء این هریک

از میل و انحراف بر گرفتیم بود میل کج انحراف ه و دقایق نسب ثانی که
بود کا در میل ضرب کردیم حاصل شد ا نج و این عرض ثانی عطارد بود و چون
دقایق نسب ثانی در جهت عرض مختلف بود نه جهت عرض ثانی جنوبی بود و دقایق
نسب عرض ثالث را در انحراف ضرب کردیم حاصل شد ک و این عرض ثالث
عطارد بود و چون دقایق عرض ثالث با انحراف در جهت عرض متفق اند پس
جهت عرض ثالث شمالی باشد و چون عروض ثلثه در جهت مختلف اند جهت کمتر
که بود لز از مجموع جهت بیشتر که مجموع عرض اول و دوم است و آن ا کا
است نقصان کردیم باقی ا نه و این عرض معدل عطارد بود جنوبی

القول فی معرفة میل اجزاء البروج عن معدل النهار

میل هر چهار نقطه که بعد و از آنها از احد الاعتدالین متساوی بود مساوی
بعد آن دیگر باشد از اعتدال دیگر یکقدر باشد بعینه پس معرفت میول اجزاء
یک ربع کفایت باشد و در معرفت میول همه اجزاء منطقة البروج و میل کلی
برصد امیر کبیر الغ بیگ میرزا کج لر است و بجهت استخراج میول دیگر
اجزاء فلك جیب بعد جزو مفروض را از اعتدال اقرب در جیب میل کلی
منحط ضرب کنیم جیب میل آن جزو حاصل آید قوسش از جدول جیب معلوم کنیم
آن میل جزو باشد بعد الشمس عن معدل النهار تقویم آفتاب
بعدش از اعتدال اقرب جیبش میل اعظم کج لر جیب

اعظم

اعظم جیب بعد از اعتدال که بود در جیب میل کلی منحط ضرب
کردیم حاصل شد این جیب میل اول آفتاب است یعنی بعدش از
معدل النهار قوسش و این بعد آفتاب بود از معدل النهار جنوبی

القول فی بعد الکوکب عن معدل النهار

بعد کوکب قوسی باشد از دایرهٔ میل میان کوکب و دایرهٔ معدل النهار در جهت
اقرب و طریق عمل بعد کوکب از معدل النهار آنست که عرض کوکب و میل
ثانی درجهٔ او اگر هر دو در یک جهت باشد جمع کنیم و الا تفاضل بگیریم و آن را حصه
بعد خوانیم و جهت حصه بعد جهت مجموع یا جهت فضل باشد پس جیب حصه
بعد را در جیب تمام میل منکوس درجهٔ کوکب منحط ضرب کنیم حاصل جیب
بعد باشد بوجهی دیگر جیب حصه بعد را در جیب تمام میل کلی ضرب
کنیم حاصل را بر جیب تمام میل ثانی درجهٔ آن کوکب قسمت کنیم خارج قسمت
جیب بعد باشد و جهت آن جهت حصه بعد باشد و اگر کوکب را عرض
نباشد میل درجهٔ او بعد باشد و اگر عرض باشد اما درجهٔ او را میل نباشد
جیب عرض او را در جیب تمام میل کلی منحط ضرب کنیم حاصل جیب بعد
باشد و جهت او جهت عرض باشد و اگر میل درجه میل کلی باشد حصه
البعد بعینه بعد باشد استخراج بعد القمر عن معدل النهار
تقویم قمر میل ثانی آن از جدول میل ثانی بر گرفتیم بود

تمام میل عرض

جیبش ع لر لح عرض قمر ح د که وچون میل ثانی درجه وعرض او در یکجهت
بودند جمع کردیم شد لو ر له واین حصه بعد بود جنوبی جیبش مه لط نه تمام
میل کلی سو کط م جیبش نه ا ع وایزاد در جیب حصه بعد ضرب کردیم شد
مه که ن وایزا بر جیب تمام میل ثانی درجه کوکب قسمت کردیم خارج قسمت شد
مه مه ط واین جیب بعد باشد قوسش ازجدول جیب بر گرفتیم بود مه ه م
واین بعد قمر بود از معدل النهار جنوبی چون حصه بعد جنوبی است

استخراج بعد الزحل عن معدل النهار

تقویم زحل ح ع ا میل ثانی آن از جدول میل بر گرفتیم بود ... تمام میل ثانی
سو مه لح جیبش نو و ا عرض زحل ا ح وچون میل ثانی درجه وعرض آن او در
جهت مختلفند تفاضل گرفتیم شد که که واین حصه بعد بود شمالی جیبش
که نو مه تمام میل کلی سو کط م جیبش نه ا ع وایزاد در جیب حصه بعد ضرب
کردیم شد کا مه ل وایزا بر جیب تمام میل ثانی درجه زحل که هست نه ی ل قسمت
کردیم خارج قسمت شد که ند ا واین جیب بعد زحل بود از معدل النهار شمالی
قوسش ازجدول جیب بر گرفتیم بود که کو ع واین بعد زحل بود از معدل النهار شمالی

استخراج بعد المشتری عن معدل النهار

تقویم مشتری ا ع له میل ثانی درجه آن از جدول میل بر گرفتیم بود ع که
تمام میل ... جیبش ... عرض مشتری ا ح وچون میل ثانی درجه

وعرض او در جهت مختلفند تفاضل گرفتیم شد یو نه واین حصه بعد بود
شمالی جیبش یو کد ر تمام میل کلی سو که ع جیبش نه ا ع وایزاد در جیب
حصه بعد که بود یو کد ر ضرب کردیم شد حاصل ضرب مه نو نا وایزا بر
جیب تمام میل ثانی درجه مشتری که هست نو نه س قسمت کردیم خارج قسمت
شد یو یط مه واین جیب بعد مشتری بود از معدل النهار شمالی قوسش از
جدول جیب بر گرفتیم بود یو س ا واین بعد مشتری بود از معدل النهار شمالی

استخراج بعد المریخ عن معدل النهار

تقویم مریخ ... میل ثانی درجه آن از جدول میل بر گرفتیم بود ع ه ا
تمام میل ... جیبش ن کو که عرض مریخ ه سی وچون میل ثانی درجه
وعرض او در جهت متفقند جمع کردیم شد ع تا واین حصه بعد بود شمالی
جیبش مه کا و تمام میل کلی سو که ع جیبش نه ا ع وایزاد در جیب حصه
بعد که بود مه کا و ضرب کردیم شد حاصل ضرب ع مه ی وایزا بر جیب تمام
میل ثانی درجه مریخ که هست ن کو که قسمت کردیم خارج قسمت شد ع ٧ ٧ و
این جیب بعد مریخ بود از معدل النهار شمالی قوسش از جدول جیب
بر گرفتیم بود ع ا ح واین بعد مریخ بود از معدل النهار شمالی

استخراج بعد الزهرة عن معدل النهار

تقویم زهره د ع س میل ثانی این از جدول میل بر گرفتیم بود ع ح که تمام میل

نطالطالد جیب تمامش نطانطانو عرض زهره ح ا وچون میل ثانی هر جزو عرض
او در یکجهت بودند جمع کردیم شد ح ح کو واین حصه بعد بود جنوبی جیبش لحا
تمام میل کلی سوکاح جیبش نه ا ج این را در جیب حصه بعد که بود ط ا یا ضرب
کردیم شد ه کا ا واین را بر جیب تمام میل ثانی درجه زهره که بود [illegible] قسمت
کردیم خارج قسمت شد ح کد کا واین جیب بعد زهره بود از معدل النهار
قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ح ح د واین بعد زهره بود از [illegible]

استخراج بعد عطارد عن معدل النهار

تقویم عطارد و ا ح میل ثانی این از جدول میل ثانی برگرفتیم بود [illegible]
نط ه ح جیب تمامش نط نط عرض عطارد ا ن وچون میل ثانی هر جزو عرض
او در یکجهت بودند جمع کردیم شد ـ لو م واین حصه بعد بود جنوبی جیبش [illegible]
تمام میل کلی سوکاح جیبش نه ا ج این را در جیب حصه بعد که بود [illegible]
ضرب کردیم شد حاصل ضرب ـ ل ل واین را بر جیب تمام میل ثانی درجه عطارد
که بود نط نط قسمت کردیم شد خارج قسمت ـ ل ح واین جیب بعد عطارد
بود از معدل النهار قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ـ ا ح و واین بعد عطارد

المقالة الثانیة فی اعمال الکلیات

بتوفیق خدای تبارک وتعالی منجم باید که دفع ضرر تواند کرد بشرط وقوف
طبیعت قابل وتصرف در آن چنانکه کسی داند که سرمای زمستان مثلا چنانکه

سرد خواهد بود استعداد دفع سرما معد کرده اند تا سرما در وی اثر کند تا کسی که
استعداد دفع سرما نکرده باشد بنابرین تحقیق کردن آن واجبست واین وقتی
میسر گردد که عروض آفاق حادث کواکب سیاره وثوابت ومطالعات ممر
ومطالعات مصحح ایشان ومطارح انوار واشعه بعمل آورده شود وتسییرات
وانتهاءات واجرام کواکب هریک روشن گردد وکیفیت اوضاع واشکال
وتحقیقات ادله فلکیه بر تصاریف احوال واوضاع بحسب تجربه استادان
ماضی در سلک عبارت آورده اند وچون این کمینه را با خدام حضرت
ایشان دولتخواهی واخلاص قدیمی بود وفی الواقع حقوق بسیار در حق
این کاتب کرده بودند ومنت ایشان برین کمینه بسیار بود ودر طالع
صاحب طالع نظر کردم بسیار صاحب طالع بود نخواستم که محروم مانم ازین اعمال
ملکی خواستم که از اعمال کلیات وجزئیات هریک در محل خود نموده شود
تا آن عالیجناب از کثرت اعمال واشغال که دارند التفات بمطالعه
آن نخواهند وسعی این مخلص ظاهر نخواهد کرد این فی الجمله علی جند کرده خواهد شد

القول فی مطالع الممر ودرجة الممر

مطالع ممر قوسی بود از معدل النهار بر توالی بروج میان اول حمل وتقاطع دایره
[illegible] که بر مرکز کوکب گذرد وبعبارتی دیگر مطالع ممر قوسی باشد از معدل
النهار مابین اول حمل ونقطه از وی که با کوکب بنصف النهار رسد ودرجه ممر جزوی بود

از فلک البروج که با آن کوکب بر افق شرقی باشد و بعبارتی دیگر درجهٔ ممر کوکب
جزوی بود از فلک البروج که با آن کوکب بر یک نصف متحده بقطبین عالم هم
مرور کنند بحرکت اولی و از جهت معرفت مطالع ممر و درجهٔ ممر کوکب جیب
بعد کوکب را از دایرهٔ ماره باقطاب اربعه که در باب معرفت بعد […] گفته
شد بر جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت کنیم و خارج قسمت را در
جدول جیب مقوس کنیم آن قوس بعد نقطهٔ مطالع باشد از انقلاب
پس آنرا اگر موضع کوکب بر انقلاب صیفی مقدم باشد از نود بکاهیم و اگر مؤخر
بود بر نود افزاییم و اگر بر انقلاب شتوی مقدم باشد از دویست و هفتاد بکاهیم
و اگر مؤخر بود بر دویست و هفتاد افزاییم حاصل مطالع ممر آن کوکب باشد
و این طریق عمل در کوکبیست که عرض او و میل ثانی درجهٔ او متخالف الجهت باشند
و در کوکبی که متحد الجهت باشند اگر حاصل ضرب ظل عرض او در ظل میل کلی
برابر جیب تقویم او باشد یا کمتر عمل هم بر سیاق مذکور باید کرد و الا انجا که
بعد نقطهٔ مطالع را کاسته ایم باید افزود و انجا که افزوده ایم باید کاست و بر حاصل
یا باقی نصف دور افزود تا مطالع ممر حاصل شود و بوجهی دیگر نود درجه بر تقویم
کوکب افزاییم و بحاصل از جدول مطالع عرضی که موافق بعد کوکب باشد
هم در مقدار و هم در جهت مطالع بر گیریم انجه یابیم نود درجه از و بکاهیم
باقی مطالع ممر کوکب باشد و بوجهی دیگر که احتیاج ببعد نباشد نود درجه

از تقویم

لع

از تقویم کوکب بکاهیم و باقی در جدول مطالع عرضی که موافق عرض کوکب باشد
هم در مقدار و هم در جهت مقوس کنیم انچه یابیم نود درجه بر او افزاییم حاصل
مطالع ممر کوکب باشد و چون مطالع ممر کوکب را در جدول مطالع استوایی
مقوس کنند درجهٔ ممر معلوم شود و احتیاج باین اعمال وقتیست که کوکب
ذا عرض باشد و اگر کوکب عدیم العرض باشد مطالع استوایی درجهٔ او بعینه
مطالع ممر او باشد و بعمل دیگر حاجت نیفتد و درجهٔ کوکب بعینه درجهٔ ممر باشد

استخراج مطالع ممر الشمس و درجة ممرها

تقویم الشمس ره یا چون شمس عدیم العرض بود بازاء تقویم او در جدول مطا
لع البروج که فلک استوایی در آمدیم یافتیم مطالع تفدره ه و این بعینه مطالع
ممر او باشد چون مطالع را در همین مطالع مقوس کردیم شد ره یا و این
درجهٔ ممر او باشد و از جهت تصحیح و اعتماد بر عمل بنهج دیگر عمل نمودیم مطالع ممر شمس
و درجهٔ ممر او و آن اینست تقویم شمس ره یا بعدش از انقلاب اقرب که صیفی
بود مح مه جیبش نط ه ر بعد شمس از معدل النهار مح ند تمامش فریو
جیب تمامش نط زیا جیب بعد شمس از دایرهٔ ماره باقطاب اربعه که بود نط ه ر
و بعبارتی دیگر جیب بعد شمس از انقلاب اقرب بر جیب تمام بعد شمس از معدل
النهار که بود نط ز یا منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد نط مر لو و این را در
جدول جیب مقوس کردیم شد فو یه لو و این قوس بعد نقطه مطالع از انقلاب

وچون موضع شمس مقدم بر انقلاب شتوی است قوس بعد نقطهٔ مطالع که حاصل
کرده ایم وآن [illegible] است از رنع نقصان کردیم شد [illegible] واین مطالع
ممر شمس باشد وچون این مطالع را در جدول مطالع البروج آفاق استوائی مقوس
ساختیم شد درجهٔ ممر نیر اعظم وه نا وچون مطالع ممر ودرجهٔ ممر قمر در این عمل همان
بود که در عمل اول برصحت عمل اعتماد شد

استخراج مطالع ممر القمر ودرجة ممره

تقویم قمر [illegible] عرض قمر [illegible] میل ثانی درجهٔ قمر [illegible] چون عرض قمر
ومیل ثانی درجهٔ او هر دو در یک جهت بودند ظل عرضش که بود [illegible] در ظل میل
کلی که بود [illegible] منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] بسط تقویمش [illegible]
نصف دور را از او نقصان کردیم ماند [illegible] جیبش [illegible] پس جیب تقویم
نیز این باشد وچون حاصل ضرب ظل عرض او در ظل میل کلی منحطاً کمتر از
جیب تقویم او که [illegible] است بود در زیاده ونقصان بطریق کوکب مختلف
العرض والمیل الثانی فی الجهة عمل کنیم بعد قمر از انقلاب اقرب [illegible]
جیبش [illegible] بعد قمر از معدل النهار [illegible] تمامش [illegible] جیب
تمامش [illegible] جیب بعد از انقلاب اقرب که بود [illegible] بر جیب تمام بعد
قمر از معدل النهار که بود [illegible] منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد
[illegible] وابزاد در جدول جیب مقوس کردیم شد [illegible] واین قوس بعد نقطهٔ

مطالع باشد از انقلاب وچون موضع قمر مقدم از انقلاب شتوی است این قوس
بعد که حاصل کرده بودیم از رنح نقصان کردیم شد [illegible] واین مطالع
ممر قمر باشد وچون مطالع ممر قمر را در جدول مطالع استوائی مقوس کردیم شد درجهٔ ممر

ممر قمر [illegible]

استخراج مطالع ممر الزحل ودرجة ممره

تقویم زحل [illegible] عرض زحل [illegible] میل ثانی درجهٔ زحل [illegible] بعد زحل از
انقلاب اقرب [illegible] جیبش [illegible] بعد زحل از معدل النهار [illegible] تمامش
[illegible] جیب تمامش [illegible] جیب بعد زحل از انقلاب اقرب بر جیب تمام
بعد زحل از معدل منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد [illegible] وابزاد در
جدول جیب مقوس کردیم شد [illegible] واین قوس بعد نقطهٔ مطالع باشد
از انقلاب وچون موضع زحل مؤخر از انقلاب صیفی بود [illegible] درجه را
بر قوس بعد از انقلاب که بود [illegible] افزودیم شد [illegible] واین مطالع ممر
زحل باشد وچون این مطالع ممر زحل را در جدول مطالع استوائی مقوس کردیم شد

درجهٔ ممر زحل [illegible]

استخراج مطالع ممر المشتری ودرجة ممره

تقویم مشتری [illegible] عرض مشتری [illegible] میل ثانی درجهٔ مشتری [illegible]
بعد مشتری از انقلاب اقرب [illegible] جیبش [illegible] بعد مشتری از معدل
النهار [illegible] تمامش [illegible] جیب تمامش [illegible] جیب بعد مشتری از
انقلاب اقرب که بود [illegible] بر جیب تمام بعد مشتری از معدل النهار منحط

قسمت کردیم خارج قسمت شد لط ك ه وآنرا در جدول جیب مقوس ساختیم
شد ما كح ل وابن بعد نقطه مطالع باشد از انقلاب وچون موضع مشتری
مقدم بر انقلاب صیفی بود قوس بعد از نود درجه نقصان کردیم شد [illegible]
لط ك وابن مطالع ممر مشتری بود وچون ابن مطالع را در جدول مطالع استوائی مقوس

فی استخراج مطالع ممر المریخ ودرجة ممره

تقویم مریخ د ا ما عرض مریخ ٢ كو میل ثانی درجه مریخ [illegible] جنوبی
ومیل ثانی درجه او هر دو در یکجهت بودند ظل عرضش که بود ٢ [illegible] در ظل میل
کلی بود كو ه منحط ضرب کردیم حاصل شد ٢ ك ث بسط تقویمش [illegible] تمام
او تا نصف دور س لح جیبش نح ند پس جیب تقویم نیز این باشد وچون
حاصل ضرب ظل عرض او در ظل میل کلی منحطا کمتر از جیب تقویم او نح ند بود
در زیاده ونقصان بطریق کوکب مختلف العرض والمیل الثانی فی الجهة عمل کنیم
بعد مریخ از انقلاب اقرب نز ما جیبش ه ه مح بعد مریخ از معدل النهار
د ا مح تمامش عو نح ز جیب تمامش نح ا مح جیب بعد مریخ از انقلاب اقرب
که بود ه ه مح بر جیب تمام بعد مریخ از معدل النهار منحط قسمت کردیم خارج
قسمت شد [illegible] وآنرا در جدول جیب مقوس ساختیم شد [illegible] وابن
بعد نقطه مطالع باشد از انقلاب اقرب وچون موضع مریخ مؤخر از انقلاب صیفی
بود [illegible] درجه را بر قوس بعد از انقلاب [illegible] شد [illegible] وابن مطالع ممر

عرض ٥

مریخ باشد وچون ابن مطالع ممر را در جدول مطالع استوائی مقوس ساختیم شد درجه ممر

فی استخراج مطالع ممر الزهرة ودرجة ممرها

تقویم زهره ولادت و ٢ ر عرضش [illegible] میل ثانی درجاتش [illegible] جنوبی
میل ثانی درجه زهره وعرض او متفق اند ظل عرضش که بود [illegible] در ظل
میل کلی ضرب کردیم حاصل شد [illegible] بسط تقویمش [illegible] نصف دور
از او نقصان کردیم باقی ماند ٢ ر جیبش از جدول جیب بر گرفتیم بود
[illegible] جیب تقویم زهره نیز همین بود وچون حاصل ضرب ظل عرض او
در ظل میل کلی که كو ه است زیاده از جیب تقویم او بود پس عمل درجه ممر زهره
بطریق کوکب متفق العرض والجهة عمل کردیم بعد زهره از انقلاب اقرب
[illegible] جیبش [illegible] بعد زهره از معدل النهار [illegible] تمامش [illegible]
جیب تمامش [illegible] جیب بعد زهره از انقلاب اقرب بر جیب تمام بعد
زهره از معدل النهار منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد [illegible] ابزا
در جدول جیب مقوس کردیم شد فط [illegible] وابن مطالع زهره باشد از
انقلاب وچون موضع زهره مقدم بود از انقلاب شتوی قوس بعد
نقطه مطالع را بر [illegible] افزودیم شد شنط [illegible] نصف دور بر آن افزودیم بعد
از اسقاط دور شد [illegible] واین مطالع ممر زهره باشد این مطالع را در جدول
مطالع البروج استوائی مقوس کردیم شد درجه ممر زهره [illegible]

مریخ د ا ما

المیل [illegible]

بعد نقطه [illegible]

في استخراج مطالع ممر العطارد و درجة ممره

تقويم عطارد در وقت ولادت وا ح عرضش ا كـ ميل ثاني درجه اش
ب كـ مد و چون عرض عطارد و ميل ثاني درجه او در يكجهت بود ظل عرضش
كه بود ا مر هد در ظل ميل كلي كه بود كو ه منحط ضرب كرديم حاصل شد
و تقويمش بسط كرديم شد قفا ح نصف دور ازان نقصان كرديم باقي ماند
ا ح جيبش ا مر نا پس جيب تقويمش نيز اين باشد و چون حاصل ظل عرض
او در ظل ميل كلي منحطا كمتر از جيب تقويمش بود در زياده و نقصان
كوكب مختلف العرض و درجة الميل الثاني في الجهة عمل كنيم بعد عطارد از
انقلاب اقرب نح ر جيبش نا نح ه بعد عطارد از معدل النهار
تمامش فر لو د جيب تمامش نا لز نا جيب بعد عطارد از انقلاب اقرب كه بود
نا نح ه بر جيب تمام بعد عطارد از معدل النهار منحط قسمت كرديم خارج قسمت
شد نا نا ح اين را در جدول جيب مقوس كرديم شد نح ما و اين بعد
نقطه مطالع عطارد بود از انقلاب و چون موضع عطارد مقدم بود از انقلاب
شتوي قوس بعد نقطه مطالع را از ل ع نقصان كرديم شد
مطالع ممر عطارد بود و اين مطالع را در جدول مطالع البروج
استوايي مقوس كرديم شد درجه ممر عطارد

القول في مطالع الطلوع و درجته و مطالع الغروب و درجته

مطالع طلوع كوكب قوسي بود از معدل النهار بر توالي ميان اول حمل و جزوي
از معدل كه آن جزو با كوكب بر افق شرق باشد و درجه طلوع آن جزوي باشد
از فلك البروج كه با كوكب در افق شرق واقع شود و مطالع غروب قوسي بود از
معدل النهار بر توالي ميان اول حمل و جزوي از معدل كه بر افق شرق بود در وقت
غروب كوكب و درجه غروب جزوي باشد از فلك البروج كه با كوكب بر افق غرب واقع
شود و چون كوكب را عرض نبود درجه تقويم او درجه ممر و طلوع و غروب بود بعينها
...ات و قاعده عمل اين مطالب آنست كه اگر كوكب را عرض نباشد ظل ميل
اول ... در ظل عرض بلد منحط ضرب كنيم حاصل ضرب جيب تعديل النهار او
باشد قوسي آن را از جدول جيب حاصل كنيم و آن تعديل النهار بود و اگر كوكب را
عرض باشد بعد او را از معدل حاصل بايد كرد و طريق حاصل كردن بعد كوكب
چون در سبق ذكر يافته تكرار نميكنيم و چون بعد كوكب از معدل النهار
حاصل شد ظل او را در ظل عرض بلد منحط ضرب كنيم يا ظل بعد از معدل النهار
را بر ظل تمام عرض بلد منحط قسمت كنيم جيب تعديل النهار حاصل آيد و در اصول
اين فن مبرهنست كه هر مقداري كه بر ظل تمام قوسي منحط قسمت كنند و همان
مقدار را در ظل آن قوس منحط ضرب كنند حاصل ضرب و خارج قسمت
يكي باشد و در جدول جيب مقوس كنند تعديل النهار آن كوكب حاصل آيد

چون تعديل النهار را بر ربع دور افزايند اگر جزو مفروض در جهت

قطب ظاهر بود از معدل النهار یعنی بعد او از معدل شمالی باشد و بکاهند
اگر در جهت قطب خفی بود نصف النهار آن جزو حاصل آید و چون تضعیف قوس ح
کنند قوس النهار حاصل آید و چون قوس النهار را از دور نقصان کنیم قوس
اللیل حاصل آید پس اگر بعد کوکب از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار
را از مطالع ممر نقصان کنیم مطالع طلوع کوکب حاصل آید و اگر بر مطالع
افزاییم در ین صورت که بعد از معدل النهار شمالی بود مطالع غروب کوکب
حاصل آید از او در جدول مطالع البروج بلد مقوس کنند درجه طلوع
حاصل آید و اگر بعد جنوبی بود تعدیل النهار را بر مطالع ممر باید افزود تا
مطالع طلوع حاصل آید و از مطالع ممر باید کاست تا مطالع غروب حاصل
آید اما مطالع الغروب را در جدول مطالع البروج ببلد با آفاق جنوبی مقوس
باید کرد تا درجه غروب حاصل آید و طریقه تقویس با آفاق جنوبی آنست
که چون مطالع معلوم باشد و کمتر از نصف دور باشد نصف دور بر آن افزاییم
و در جدول مطالع البروج ببلد با آفاق شمالی مقوس کنیم و آنچه از تقویس بیرون آید
شش برج از آن بکاهیم درجه مغارب حاصل آید و اگر مطالع زیاده از نصف
دور باشد نصف دور را از او بکاهیم و در جدول مطالع البروج ببلد با آفاق
شمالی مقوس کنیم آنچه یابیم شش برج بر آن افزاییم درجه مغارب بود
وجهی دیگر در عمل درجه غروب کوکب چون قوس النهار کوکب بر مطالع

طلوع

طلوع افزاییم حاصل مطالع غروب باشد در جدول مطالع البروج عرض بلد
مقوس کنند برج و درجه که حاصل شود نظیر آن درجه غروب کوکب باشد
و میزان صحت عمل در درجه طلوع و درجه غروب و در عرض بلد و لادت آنست
که درجه طلوع کوکب بیش از تقویم او بود و درجه غروب بعد از تقویم او بود اگر عرض
شمالی باشد و اگر عرض کوکب جنوبی بود بر عکس این باشد یعنی تقویم کوکب
بیشتر از درجه طلوع برآید و بعد از درجه غروب غروب کند ۵۵

فی استخراج مطالع طلوع الشمس و درجة طلوعها و مطالع الغروب و درجة غروبها

تقویم شمس ولادت و ه یا میل او ظل ش ج کد ظل ش د ما عرض بلد کا لو ظل ش
[illegible] حاصل ضرب ظلین منحطا ا ع ه و این جیب تعدیل النهار باشد قوس
او جدول جیب حاصل کردیم بود ا ل کو و این تعدیل النهار بود مطالع ممر شمس
[illegible] و چون میل شمس که بعینه بعد اوست از معدل النهار جنوبی بود تعدیل
النهار را که بود ا ل کو بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع طلوع قفه نه ایرا در جدول
مطالع البروج بلد مقوس کردیم شد درجه طلوع و ه ع و این بعینه درجه تقویم
اوست بلا [illegible] دقیقه باز تعدیل النهار که بود ا ل کو از مطالع ممر کاستیم چون بعد
آفتاب جنوبی بود شد مطالع غروب قفح لد ع چون این مطالع زیاده از نصف
دور بود نصف دور را از آن نقصان کردیم شد ح لد ع و این را در جدول مطالع

البروج ببلد مقوس ساختیم شد ب ه ا شش برج بر آن افزودیم شد درجه غروب

فی استخراج مطالع طلوع القمر و درجة طلوعه و مطالع الغروب و درجة غروبه

جون قمر وقت ولادت یا عرض بود بعدش از معدل النهار از دستور عمل القمر نقل کردیم بود ند ما ر جنوبی ظلش ه ط ند عرض بلد کط لو ظلش له ه ه حاصل ضرب ظلین منحطا ع لو یا واین جیب تعدیل النهار بود قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود واین تعدیل النهار بود مطالع ممر قمر از دستور سابق نقل کردیم بود جون بعد قمر از معدل النهار جنوبی بود تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع طلوع زه ا له ابزاد رجدول مطالع البروج ببلد مقوس ساختیم شد درجه طلوع د ب کد باز تعدیل النهار که بود زو مو یا نقصان کردیم شد مطالع غروب قصح ز ح وجون مطالع زیاده از نصف دور بود نصف دور از آن نقصان کردیم باقی ماند ع ز ح ابزاد رجدول مطالع البروج ببلد مقوس کردیم شد ب کو ه شش برج بر آن افزودیم شد درجه غروب د کو ه جون عرض قمر جنوبیست و تقویم قمر بیش از درجه طلوع طالع میشود و بعد از درجه غروب غروب میکند

فی استخراج مطالع طلوع الزحل و درجة طلوعه و مطالع الغروب و درجة غروبه

زحل وقت ولادت ح ج یا عرض ا ح جون زحل در وقت ولادت عرض داشت

تعدیلش از معدل النهار از دستور عمل بعد زحل نقل کردیم بود کـ کو ح ظلش کـه ح عرض بلد کط لو ظل عرض بلد له ه ه حاصل ضرب ظلین منحطا ند د ح واین جیب تعدیل النهار بود قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود ب لد ح واین تعدیل النهار بود مطالع ممر زحل از دستور مطالع ممر نقل کردیم بود صح نا لد وجون بعد زحل از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع طلوع ج ب یو ابزاد رجدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کردیم شد درجه طلوع ح یو یا باز تعدیل النهار را بر مطالع ممر که بود صح نا لد افزودیم شد مطالع غروب قیه کو ند وجون مطالع غروب کمتر از نصف دور بود نصف دور که قف ه است بر آن افزودیم شد زص کو ند وابزاد رجدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس ساختیم بیرون آمد ط ر له شش برج ازین نقصان کردیم شد درجه غروب ج ر له جون تقویم زحل بیش از درجه طلوع طالع میشود و بعد از درجه غروب غروب میکند

فی استخراج مطالع طلوع المشتری و درجة طلوعه و مطالع الغروب و درجة غروبه

مشتری وقت ولادت ا ح له عرضش ا ح جون مشتری درین وقت صاحب عرض بود بعدش از معدل النهار از دستور عمل بعد مشتری نقل کردیم بود و ر کا ظلش و ل ر عرض بلد کط لو ظل عرض بلد له ه ه حاصل ضرب ظلین منحطا ط یز یا واین جیب تعدیل النهار باشد قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود ز کد

واین تعدیل النهار بود مطالع ممر مشتری ازدستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود
مح لا کـ وجون بعد مشتری از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار را که بود [illegible]
از مطالع ممر که بود مح لا کـ نقصان کردیم شد مطالع طلوع لا ه [illegible] وابزاد در
جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس ساختیم شد درجه طلوع [illegible]
باز تعدیل النهار را که بود ط ط کد بر مطالع ممر که بود مح لا کـ افزودیم شد مطالع
غروب نح ـ و وجون مطالع غروب کمتر از نصف دور بود نصف دور را که [illegible]
است بر آن افزودیم شد [illegible] وابزاد در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت
مقوس ساختیم بیرون آمد و ح ح شش برج ازین نقصان کردیم شد درجه غروب
[illegible] جون عرض مشتری جنوبیست وتقویم او بیشتر از درجه طلوع طالع [illegible]
از درجه غروب غروب میکند پس بر صحت عمل اعتماد است

فی استخراج مطالع طلوع المریخ ودرجة طلوعه ومطالع الغروب ودرجة غروبه

مریخ جز ولادت ر ا نا عرضش [illegible] جون مریخ در وقت ولادت صاحب
عرض بود بعدش از معدل النهار از دستور عمل بعد نقل کردیم بود [illegible]
[illegible] عرض بلد که لو ظل عرض بلد لد ه ه حاصل ضرب ظلین منحطا [illegible]
واین جیب تعدیل النهار بود قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible] واین
تعدیل النهار بود مطالع ممر مریخ از دستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود [illegible]

وجون بعد مریخ از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار را که بود ر ط ر از مطالع
ممر که بود قنه ط مو نقصان کردیم شد مطالع طلوع قنه لو ـ وابزاد در جدول
مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس ساختیم شد درجه طلوع ر ا لط باز تعدیل
النهار را که بود ر ط ر بر مطالع ممر که بود قنه ط مو افزودیم شد مطالع غروب
[illegible] وجون مطالع غروب کمتر از نصف دور بود نصف دور را که قف ه
است بر آن افزودیم شد شلر ه وابزاد در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت
مقوس ساختیم بیرون آمد [illegible] شش برج از آن نقصان کردیم شد
درجه غروب [illegible] وجون عرض مریخ شمالی بود ودرجه طلوع او قبل از
تقویم او طلوع میکرد ودرجه غروب او بعد از تقویم او غروب میکرد پس بر صحت عمل اعتماد است

فی استخراج مطالع طلوع الزهرة ودرجة طلوعها ومطالع الغروب ودرجة غروبها

زهره ولادت و ح مر عرضش ح [illegible] جون زهره را درین وقت عرض بود
بعدش از معدل النهار از دستور عمل بعد نقل کردیم بود [illegible] ظلش [illegible]
عرض بلد [illegible] ظل عرض بلد لد ه ه حاصل ضرب ظلین منحطا [illegible]
واین جیب تعدیل النهار بود قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible]
واین تعدیل النهار بود مطالع ممر زهره از دستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود
[illegible] وجون بعد زهره از معدل النهار جنوبی بود تعدیل النهار را که بود

رلوما برمطالع ممر افزودیم شد مطالع طلوع قفحو ابزادر جدول مطالع البروج ببلد مقوس کردیم شد درجه طلوع وموح باز تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع غروب قفد ط جون مطالع غروب کمتر از نصف دور بود نصف دور که قف است بر آن افزودیم شد شندط ابزا در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس ساختیم شد اکه و تحیش برج ازین نقصان کردیم شد درجه غروب ه که د جون عرض زهره جنوبی بود و تقویمش پیش از درجه طلوع طالع میشد و بعد از درجه غروب غروب میکرد

فی استخراج مطالع طلوع العطارد و درجة طلوعه و مطالع الغروب و درجة غروبه

عطارد ولادت و ا م عرضش ا ح جون عطارد را درین وقت عرض بود بعدش از معدل النهار از دستور عمل بعد نقل کردیم بود ه ح و ظلش عرض بلد کالو ظلش له ه حاصل ضرب ظلین منحطا ا که له واین جیب تعدیل النهار باشد قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ا ا ح واین تعدیل النهار بود مطالع ممر عطارد از دستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود قفا ا وجون بعده عطارد از معدل النهار جنوبی بود تعدیل النهار که بود ا ا ح بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع طلوع قفم ح ابزا در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کردیم شد درجه طلوع و ... باز تعدیل النهار را از مطالع ممر که بود قفا ط

نقصان

نقصان کردیم شد مطالع غروب قط نو س جون مطالع غروب کمتر از نصف دور بود نصف دور که قف است بر آن افزودیم شد شنط نو ابزا در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس ساختیم شد ا کا نو شش برج از این نقصان کردیم شد درجه غروب ه کا نو جون عطارد جنوبی بود و تقویمش پیش از درجه طلوع طالع میشد و بعد از درجه غروب غروب میکرد

عرض م
صحت عمل اعتماد شد

القول علی عرض افق الحادث

افق حادث عظیمه را گویند که بمرکز کوکب یا بجزو مفروض بگذرد و بدو نقطه شمال و جنوب اعنی قطبین اول السموت و نصف متحده مابین دو نقطه که بمرکز کوکب است نصف شرقی آن افق باشد و اقطاب آفاق حادثه همه بر دایره اول السموت بگذرد پس قطبین اول السموت را بر دایره افق حادث باید گذشت و عرض افق حادث قوسی را گویند از میلیه که بدو قطب معدل النهار و بدو قطب افق حادث بگذرد و بر دایره افق حادث بر زوایای قایمه بگذرد و آنرا نصف النهار افق حادث خوانند میان قطب معدل النهار و افق حادث یا قطب افق حادث و دایره معدل النهار از جانب اقرب و موضع تقاطع نصف النهار حادث و اول السموت سمت الراس یا سمت القدم افق حادث باشد پس اگر کوکب بر نصف شرقی افق ولادت باشد افق حادث او بعینه افق ولادت باشد و عرض و جهتش همان بعینه و اگر بر نصف غربی باشد

نظیر افق ولادت نا افق حادث او باشد و عرض و جهتش عرض و جهت نظیر افق
ولادت و اگر بر نصف النهار بود همان نصف النهار بعینه افق حادث باشد
و عرض افق حادث موجود بود و اگر بر غیر این دو دایره باشد عرض افق حادث
استخراج باید کرد و آن همیشه کمتر از عرض افق ولادت باشد و لیکن در جهت هم افق
باشد اگر کوکب در نصف صاعد باشد یعنی در مابین عاشر و طالع یا طالع و رابع و
مخالف در جهت اگر کوکب در دو نصف دیگر باشد و طریقش آنست که جیب تفاوت
میان مطالع ممر کوکب و مطالع عاشر یا رابع هر کدام که کمتر باشد در جیب تمام
بعد کوکب از معدل النهار منحط ضرب کنیم و بحاصل از جدول الجیب قوس او
بگیریم و آنرا محفوظ خوانیم پس بر جیب تمام محفوظ بعد کوکب را منحط قسمت کنیم
ابخر خارج شود از جدول جیب قوس او را بگیریم و با قوس عرض بلد جمع کنیم
اگر تفاوت میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته باشیم و کوکب از معدل در جانب
قطب خفی باشد یا میان مطالع ممر و مطالع رابع گرفته باشیم و کوکب در جانب
قطب ظاهر باشد و در غیر این دو صورت تفاضل میان هر دو بگیریم پس بر
جیب مجموع یا تفاضل را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کنیم و بحاصل از جدول
جیب قوس برگیریم و بر جیب تمام این قوس جیب محفوظ را منحط قسمت کنیم خارج
قسمت جیب میل مطلوب باشد و چون جیب میل افق حادث معلوم شود
در جیب عرض بلد منحط ضرب کنند حاصل جیب عرض افق حادث

باشد

یا منحط قوسش از جدول جیب برگیرند عرض افق حادث باشد

فی استخراج عرض افق حادث الشمس ٥

مطالع ممر شمس قفد ه کد مطالع عاشر و مطالع رابع طالع ولادت از جدول مطالع
البروج بخط استوا ابتدا از اول حمل برداشتیم بود مطالع عاشر فا لا ه و مطالع
رابع تفاوت میان مطالع ممر و مطالع رابع گرفتیم چون کمتر بود شد عو صه جیبش
[illegible] بعد شمس از معدل که بعینه میل اول اوست ح ند تمامش فریز و [illegible]
[illegible] مضروب جیبین منحط [illegible] قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود عو [illegible]
و این را محفوظ اول خوانیم تمام محفوظ ح لو ل جیب تمام محفوظ ح نز نا پس بر جیب تمام
محفوظ [illegible] جیب بعد کوکب را که [illegible] است منحط قسمت کردیم خارج قسمت
[illegible] قوسش از جدول جیب برگرفتیم ح نه نو چون بعد مطالع ممر شمس
از مطالع رابع گرفته بودیم و شمس در جانب قطب خفی بود یعنی بعدش از معدل
النهار جنوبی بود تفاضل میان این قوس و عرض بلد که کط لو است گرفتیم بود
[illegible] جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] لو پس جیب تفاضل که هست
[illegible] در جیب تمام محفوظ که ح نز نا است منحط ضرب کردیم شد [illegible]
قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] تمام او بود فه له جیب تمامش
[illegible] پس جیب محفوظ را که بود [illegible] بر این جیب منحط قسمت کردیم خارج
قسمت شد [illegible] و این جیب میل افق حادث باشد در جیب عرض بلد که بود

رساله

که لج نا منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب [illegible] واین جیب عرض افق
حادث شمس باشد قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible] واین عرض
افق حادث آفتاب بود در وقت ولادت شمالی چون شمس در وقت
مابین رابع وطالعست ودر نصف شرقی وصاعد پس عرض افق [illegible]

فی استخراج عرض افق حادث القمر

مطالع ممر قمر ذ و و مطالع رابع د سل [illegible] ه تفاوت بین المطالعین
جیبش م نز نز بعد قمر از معدل النهار مد نا ر تمام بعد [illegible] جیب
نح ط نه مضروب جیبین منحطا [illegible] قوسش از جدول جیب بر گر[illegible]
ند نح واین را محفوظ اول خوانیم تمام محفوظ لر مه جیبش [illegible]
بعد که بود مد مه ط بر جیب تمام محفوظ که بود لو نا له منحط قسمت کردیم خارج
قسمت شد کد ه ٧ قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible] وچون بعد
مطالع ممر قمر از مطالع رابع گرفته بودیم وقمر در جانب قطب خفی بود از معدل
یعنی بعدش از معدل النهار جنوبی بود تفاضل میان این قوس که بود [illegible]
وعرض بلد که کا لو است گرفتیم بود ه ع نا جیبش از جدول جیب بر گرفتیم
بود و ید نو واین را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب
حه ر واز جدول جیب قوسش بر گرفتیم بود [illegible] وتمام او [illegible]
جیبش [illegible] پس جیب محفوظ را که بود [illegible] بر این جیب که هست

[illegible] منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد مر لد سه واین جیب میل افق حادث
باشد در جیب عرض بلد که بود که لج نا منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible]
واین جیب عرض افق حادث قمر باشد قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود
[illegible] واین عرض افق حادث قمر بود در وقت ولادت شمالی چون قمر در
وقت ولادت در نصف صاعد است پس عرض افق حادث قمر شمالی باشد

فی استخراج عرض افق حادث الزحل

مطالع ممر زحل [illegible] نا له مطالع عاشر فا لا ه تفاوت بین المطالعین [illegible]
جیبش [illegible] بعد زحل از معدل النهار که کو مح تمام بعد سر لح ر جیب
[illegible] مضروب جیبین منحطا نو له ٧ قوسش نو سه ح واین را محفوظ
اول خواند تمام محفوظ مح نز مر جیبش نز لط ند پس جیب بعد زحل که بود
[illegible] بر جیب تمام محفوظ که بود نز لط ند منحط قسمت کردیم خارج قسمت
[illegible] قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible] کد کد وچون بعد مطالع
ممر زحل از مطالع عاشر گرفته بودیم وزحل در جانب قطب ظاهر بود یعنی بعدش
از معدل النهار شمالی بود تفاضل میان این قوس که بود [illegible] کد کد وعرض
بلد که [illegible] است گرفتیم شد نا لو جیبش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible]
واین را در جیب تمام محفوظ که بود [illegible] منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب

و كح له قوسش از جدول جيب حاصل كرديم بود [illegible] تمام [illegible]
جيبش نط م له پس جيب محفوظ را كه بود الو لد ح برين جيب كه هست [illegible]
منحط قسمت كرديم خارج قسمت شد بو لط ند و اين جيب ميل افق حادث
زحل باشد در جيب عرض بلد كه بود كه لج لا منحط ضرب كرديم شد حاصل
ضرب ى كح و اين جيب عرض افق حادث زحل باشد و قوسش از جدول
جيب بر گرفتيم بود د كح د و اين عرض افق حادث زحل بود [illegible] و لادت
چون زحل درين وقت در نصف صاعد است پس عرض افق حادث زحل شمالى باشد

فى استخراج عرض افق حادث المشترى

مطالع ممر مشترى م له كه مطالع عاشر فا له ه تفاوت بين المطالعين [illegible]
جيبش له له م بعد مشترى از معدل النهار بو [illegible] تمامش عج مه له جيب تمامش
نه له له مضروب جيبين منحطا ب ح له قوسش از جدول جيب بر گرفتيم بود
ح كط له و اين را محفوظ اول خوانند تمام محفوظ ى له له جيب تمام محفوظ
نا ند مح پس جيب بعد مشترى كه بود بو مط نه بر جيب تمام محفوظ منحط
قسمت كرديم خارج قسمت شد يه مه كد قوسش از جدول جيب بر گرفتيم
بود يه مه له و چون بعد مشترى از مطالع عاشر گرفته بوديم و مشترى در جانب
قطب ظاهر بود يعنى بعدش از معدل النهار شمالى بود تفاضل ميان اين

قوسين [illegible] و عرض بلد كه هست كا لو گرفتيم شد [illegible]
از جدول جيب بر گرفتيم بود [illegible] و اين را در جيب تمام محفوظ منحط ضرب
كرديم [illegible] حاصل ضرب ط بو كد قوسش از جدول حاصل كرديم بود ى كح
تمام [illegible] جيب تمامش نح بو ما پس جيب محفوظ را كه بود ح له براين
جيب كه حاصل كرده بوديم و آن نا و ند است منحط قسمت كرديم خارج قسمت
[illegible] و اين جيب ميل افق حادث باشد اين را در جيب عرض بلد كه بود
[illegible] منحط ضرب كرديم حاصل شد ه لو و اين جيب عرض افق حادث
مشترى باشد [illegible] آن ولادت قوسش بر گرفتيم بود اين ه كح جون
مشترى در صورة طالع در نصف هابط است پس عرض افق حادث مشترى جنوبى بود

فى استخراج عرض افق حادث المريخ ه

مطالع ممر مريخ قنه ط و مطالع عاشر فا له ه تفاوت بين المطالعين ح
[illegible] جيبش [illegible] بعد مريخ از معدل النهار ى آكا تمامش عو ى ح
تمامش [illegible] مضروب جيبين منحطا لـ كه كو قوسش از جدول جيب بر
گرفتيم بود [illegible] و اين را محفوظ اول خوانند تمام محفوظ نا له ى جيب تمام محفوظ
[illegible] پس جيب بعد مريخ از معدل كه بود ى ح ه بر جيب تمام محفوظ كه
بود نا ند ح منحط قسمت كرديم خارج قسمت شد ه م م قوسش از جدول جيب

از معدل

برگرفتیم بود نه ح نو وچون بعد مریخ از مطالع عاشر کرفته بودیم و مریخ در جانب قطب ظاهر بود یعنی بعدش از معدل النهار شمالی بود تفاضل میان این کرکه هست نه ح نو وعرض بلد که کط لو است گرفتیم بود مد ا حجیبش از جدول جیب برگرفتیم بود ند ع که وابراد در جیب تمام محفوظ کرده نا مد ح منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب سه ند م ... جیب حاصل کردیم شد سه که نا تمامش عو ا ه جیب تمامش ... جیب محفوظ که بود ل که کو بر این جیب که هست ... کردیم خارج قسمت شد ا ... وابن جیب میل افق حادث ... باشد این در جیب عرض بلد که کط لو نا منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب ... وابن جیب عرض افق حادث مریخ باشد در آن ولادت قوسش برگرفتیم بود نه که ا جون مریخ در صورت طالع در نصف صاعد واقع است

فی استخراج عرض افق حادث الزهرة

مطالع تمر زهره تعط ... مطالع رابع رسا ا ه تفاوت بین المطالعین فسه ه جیبش برگرفتیم بود نح ا ل بعد زهره از معدل النهار ح ح ... تمامش فا نو م جیب تمامش نح کد ا مضروب ... قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ... وابراد محفوظ اول خواهند تمامش

نا و ل جیب تمام محفوظ نا ل م بر جیب بعد زهره از معدل النهار که بود ح ند ... بر جیب تمام محفوظ که بود نا ل م منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد م ل ... قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ... ل نه وچون بعد میان مطالع تمر و مطالع رابع گرفته بودیم و زهره در جانب قطب خفی بود یعنی بعدش از معدل النهار جنوبی بود تفاضل میان این قوس که بود ... ل نه وعرض بلد که بود ... گرفتیم شد ... جیبش ... وابراد در جیب تمام محفوظ که بود ... ضرب کردیم شد حاصل ضرب ... کد قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ح ند ح تمام او ... جیب تمامش نا ند ه بر جیب محفوظ را که بود ... بر این جیب که هست نا ند ه منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد ... نا وابن جیب میل افق حادث باشد ابراد در جیب عرض بلد که هست کط ل نا منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب ... قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود کا ـ نا وابن عرض افق حادث زهره باشد جون زهره در صورة طالع در نصف صاعد ست پس عرض افق حادث زهره شمالی بود

فی استخراج عرض افق حادث العطارد

مطالع تمر عطارد ... مطالع رابع رسا ه تفاوت بین المطالعین ... جیبش نا و ... بعد عطارد از معدل النهار ... تمامش

فر لو ند جیب تمام او مضروب جیب منحط [illegible] قوسش از جدول الجیب [illegible] نا ه

کرفتیم عط نه ه واینرا محفوظ اول خوانند تمام محفوظ [illegible] جیب تمام محفوظ

ند لد ه بر جیب بعد عطارد که بود ه ل له بر جیب تمام محفوظ [illegible] از معدل ه

منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد ند ه که قوسش از جدول [illegible] کرفتیم

ند مح نا وجون بعد عطارد از مطالع رابع کرفته بودیم و عطارد [illegible] قطب

خفی بود یعنی بعد او از معدل النهار جنوبی بود تفاضل میان [illegible]

کم که لو است کرفتیم بود ند نه ط جیبش از جدول جیب بر کرفتیم [illegible] نه ح نا ه

تمام محفوظ منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب [illegible]

برکرفتیم بود ه ل ه تمامش فر کد ه جیب تمامش نط نو ح بر جیب محفوظ اول

که بود نا ح نا براین جیب که بود نط نو ح منحط قسمت کردیم خارج [illegible]

نا ر ه واین جیب میل افق حادث عطارد بود اینرا در جیب عرض بلد که [illegible]

کا لج نا منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب کا ه ند واین جیب عرض افق حادث

عطارد باشد در زمان ولادت قوسش از جدول جیب بر کرفتیم بود کا ی له

واین عرض افق حادث عطارد باشد جون عطارد در صورت طالع

در نصف صاعدست پس عرض افق حادث عطارد شمالی باشد

القول فی تعریف مطالع المصححة و درجة المصححة

[illegible] مطالع مصحح قوسی بود از دایرهٔ معدل النهار میان نقطهٔ اول حمل و تقاطع

[illegible] افق حادث با معدل النهار بر توالی بروج واین محل تقاطع ربعی

[illegible] کوکب بر آن باشد و درجهٔ مصححهٔ کوکب آن جزو بود از منطقة البروج

[illegible] افق حادث باشد واکر کوکب را عرض نبود درجهٔ مصححه

[illegible] او باشد بعینه هر کوکب که افق حادث او افق ولادت باشد

[illegible] مطالع طلوع او باشد وانکه افق حادث او نظیر افق ولادت باشد

[illegible] مصحح او باشد وانکه بر نصف النهار باشد مطالع ممر او مطالع

[illegible] غیر این دو دایره باشد تعدیل النهار او بحسب عرض افق

[illegible] باید آورد پس این تعدیل النهار را از مطالع او نقصان باید

[illegible] کوکب جهت عرض افق حادث باشد والا باید افزود تا مطالع مصحح

آن کوکب حاصل آید وجون مطالع مصحح را در جدول عرضی که موافق عرض افق

[illegible] باشد هم بعد دو هم بجهت مقوس کنیم درجهٔ مصححه بیرون آید پس

اکر عرض افق حادث شمالی بود از مطالع البروج آفاق شمالی مقوس کنیم و طریق

تقویس بآفاق شمالی ظاهر است واکر عرض افق حادث جنوبی از مطالع بروج

آفاق جنوبی مقوس باید کرد و طریقهٔ تقویس بآفاق جنوبی آنست که مطالع مصحح

معلوم شود وکمتر از نصف دور باشد نصف دور را بر آن افزاییم و در جدول

مطالع البروج آفاق شمالی مقوس کنیم وآنچه از تقویس بهم رسد شش برج از آن

بکاهیم درجه مصححه حاصل شود واگر مطالع مصحح زیادت از نصف دور باشد
نصف دور از آن بکاهیم و در جدول مطالع البروج آفاق شمالی مقوس کنیم
ابجر یابیم شش برج بر آن افزاییم درجه مصححه حاصل آید وطریق عمل تعدیل
النهار بحسب عرض افق حادث آنست که ظل عرض افق حادث در ظل تمام
بعد از معدل ضرب باید کرد وحاصل ضرب را در جدول جیب مقوس
کردن تا تعدیل النهار بحسب عرض افق حادث حاصل شود ه

فی استخراج مطالع مصحح الشمس ودرجة مصححها

عرض افق حادث آفتاب مه مح کر ظلش بعدش از معدل النهار یعنی میل
آفتاب یح ند ظلش ه لط مضروب الظلین ا ا کد قوسش ...
واین تعدیل النهار حادث آفتابست واین تعدیل النهار را بر مطالع او که بود
قفده کد افزودیم جون بعد او در جهت عرض افق حادث او نبود شد مطالع
مصحح قفه نح له وبازاء این مطالع در جدول مطالع البروج عرض ... که
قریب بعرض افق حادث اوست در آمد مقوس ساختیم شد درجه مصححه
شمس و ه ط موافق تقویمش الا ا دقیقه پس بر صحت عمل اعتماد

فی استخراج مطالع مصحح القمر ودرجته مصححه

عرض افق حادث قمر ... ظلش ک ه نج بعدش از معدل النهار ید ا
ظلش ... مضروب ظلین د ا ا قوسش و ه ا واین تعدیل النها
حادث قمرست واین تعدیل را بر مطالع قمر او که بود ز و بو ط افزودیم
جون بعد او در جهت عرض افق حادث او نبود شد مطالع مصحح ز س نو مو
وبازای این مطالع در جدول مطالع البروج عرض ا که موافق عرض
افق حادث قمرست در آمد مقوس ساختیم شد درجه مصححه قمر د ا ه
موافق تقویم او الا ه دقیقه پس بر صحت عمل اعتماد شد ه

فی استخراج مطالع مصحح الزحل ودرجة مصححه

عرض افق حادث زحل د نح ر ظلش مح کو بعدش از معدل النهار
... ظلش کد مر ح مضروب ظلین ح که ند قوسش ح و مد واین
تعدیل النهار حادث زحل است واین تعدیل را از مطالع او که بود
... نقصان کردیم جون بعد او در جهت عرض افق حادث او بود
شد مطالع مصحح صه له وبازاء این مطالع در جدول مطالع البروج
عرض مح که اقرب بعرض افق حادث زحل بود در آمد مقوس کردیم
شد درجه مصححه زحل ... موافق تقویم او الا ر دقیقه
پس عمل صحیح بوده باشد وبر صحت عمل اعتماد باشد ه

فی استخراج مطالع مصحح المشتری ودرجة مصححه

عرض افق حادث مشتری ه کح ظلش نوط کہ بعدش از معدل النهار [illegible]
ظلش [illegible] مضروب ظلین [illegible] قوسش [illegible] واین تعدیل
النهار حادث مشتری بود واین تعدیل النهار را بر مطالع ممر او کہ بود [illegible]
افزودیم چون بعد او در جهت عرض افق حادث او نبود شد [illegible] واین
مطالع مصحح او بود پس بازاء این مطالع در جدول مطالع البروج عرض [illegible] کہ اقرب
بعرض افق حادث مشتری بود در آمد مقوس نمودیم باین طریق کہ چون مطالع
مصحح کمتر از نصف دور بود نصف دور کہ هست ایما قف برآن افزودیم شد [illegible]
وبازاء این مطالع در جدول مطالع البروج عرض افق حادث او در آمد مقوس
نمودیم شد وشش برج ازان نقصان کردیم باقی ماند [illegible] واین درجه مصححه
مشتری بود موافق تقویمش الا [illegible] دقیقه پس بر صحت عمل اعتماد ... [illegible] — (margin: [illegible])

فی استخراج مطالع مصحح المریخ ودرجة مصححه

عرض افق حادث المریخ ه کا [illegible] ظلش [illegible] بعدش از معدل النهار [illegible]
ظلش [illegible] مضروب ظلین [illegible] قوسش [illegible] واین تعدیل النهار
حادث مریخ بود واین تعدیل النهار را از مطالع ممر او کہ بود [illegible] نقصان — (margin: کہ بود [illegible])

کردیم چون بعد او در جهت عرض افق حادث او بود شد مطالع مصحح مریخ [illegible]
وبازاء این مطالع در جدول مطالع البروج عرض نو کہ اقرب بعرض افق حادث
مریخ بود در آمد مقوس کردیم شد درجه مصححه مریخ [illegible] موافق تقویم
او الا [illegible] دقیقه پس بر صحت عمل اعتماد کردیم

فی استخراج مطالع مصحح الزهرة ودرجة مصححه

عرض افق حادث زهره [illegible] ظلش [illegible] بعد او از معدل النهار [illegible]
[illegible] مضروب ظلین [illegible] قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible]
واین تعدیل النهار حادث زهره باشد واین تعدیل النهار را کہ بود [illegible] بر
مطالع ممر او کہ بود قعط [illegible] افزودیم چون بعد او در جهت عرض افق حادث
او نبود شد مطالع مصحح زهره [illegible] واین مطالع مصحح را از جدول مطالع البروج
عرض [illegible] کہ اقرب بعرض افق حادث زهره بود در آمد مقوس نمودیم شد درجه
مصححه زهره [illegible] موافق تقویم او الا [illegible] دقیقه پس عمل صحیح باشد

فی استخراج مطالع مصحح العطارد ودرجة مصححه

عرض افق حادث عطارد [illegible] ظلش [illegible] بعد او از معدل النهار
[illegible] ظلش [illegible] مضروب ظلین [illegible] قوسش [illegible] واین تعدیل

النهار حادث عطارد بود و این تعدیل النهار را کر بود [illegible] بر مطالع [illegible]
او که بود قفا [illegible] افزودیم جون بعد او درجهت عرض افق حادث [illegible] شود [illegible]
مطالع مصحح قفا ما [illegible] و بازاء این مطالع در جدول مطالع البروج موافق عرض
افق حادث عطارد کر [illegible] است در آمد مقوس نمودیم [illegible]
عطارد و ا کا موافق تقویم او الا [illegible] دقیقه پس بر صحت [illegible]

فی استخراج مطالع المصحح و عرض افق المرکز و الحادث [illegible]

طریق استخراج آن آنست که بگیریم اولا میل اول مطالع طالع [illegible]
را بگیریم بعد از آن بعد درجه سهم از عاشر یا رابع هر کدام که اقرب [illegible]
و جیب آنرا در جیب تمام میل اول مطالع طالع منحط ضرب کنیم جیب بعد سهم [illegible]
النهار حاصل آید و تمام قوس آن قوس اول باشد پس جیب تمام بعد درجه [illegible]
یا رابع بر جیب قوس اول منحط قسمت کنیم و خارج قسمت را مقوس کنیم و آنرا قوس
حاصل خوانیم پس اگر میل سهم شمالی باشد و درجه او فوق الارض بود و بعد از عاشر
گرفته باشیم یا میل جنوبی بود و تحت الارض بود و بعد از رابع گرفته باشیم قوس حاصل
را با تمامی ارتفاع عاشر جمع کنیم و اگر از نود زیادت شود تمام آن تا نصف [illegible]
و اگر میل آن سهم شمالی بود و تحت الارض بود و بعد از رابع گرفته باشیم یا میل جنوبی
بود و فوق الارض بود و بعد از عاشر گرفته باشیم تفاضل میان تمام ارتفاع عاشر

یا مرکز [illegible]

یا درجه مرکز از [illegible]

و قوس حاصل بگیریم و اگر سهم فوق الارض بود و بعد از رابع گرفته باشیم یا تحت الارض
بود و بعد از عاشر گرفته باشیم تفاضل میان قوس اول و ارتفاع عاشر یا دیگر
آنچه حاصل شود قوس دوم بود تمام آن بگیرند و آنرا محفوظ خوانند پس جیب
محفوظ در جیب قوس اول ضرب کنند و قوس حاصل بگیریم تمام آن قوس سیوم
بود پس جیب [illegible] از نصف النهار بر جیب قوس سیوم منحط قسمت کنیم خارج قسمت
جیب میل افق حادث بود آنرا در جیب عرض بلد منحط ضرب کنیم جیب عرض افق حادث
حاصل شود و قاعده استخراج مطالع مصحح این سهام و مراکز ثوابت آنست که ظل
میل [illegible] عرض افق حادث آن منحط ضرب کنند جیب تعدیل النهار
حاصل آید [illegible] آنرا از جدول جیب بگیرند و بر مطالع استوایی تقویم آن افزایند
اگر جهت عرض افق حادث مخالف جهت میل باشد و اگر موافق باشد تعدیل
النهار را از مطالع استوایی نقصان کنند مطالع مصحح حاصل آید

فی استخراج عرض افق حادث مرکز حادی عشر

مطالع طالع [illegible] میل اولش [illegible] تمامش [illegible] جیب تمامش [illegible]
[illegible] حادی عشر [illegible] بعد مرکز حادی عشر از عاشر جون اقرب بود گرفتیم شد
بعد از تجنیس [illegible] جیبش [illegible] این را در جیب تمام میل اول که بود [illegible]
منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب [illegible] و این جیب بعد مرکز حادی عشر

بود از دایره نصف النهار قوسش از جدول جیب حاصل کردیم بود [illegible] تمامش
سا نا ه و این قوس اول خوانند جیبش نط نا ند تمام بعد از عاشر [illegible]
نه نه صه پس جیب تمام بعد درجه مرکز حادی عشر از عاشر که بود [illegible] بر جیب
قوس اول که بود نه ند ع مسطح قسمت کردیم خارج قسمت شد [illegible] قوسش
از جدول جیب حاصل کردیم شد مح نا ع و این قوس حاصل [illegible]
مرکز شمالیست و این مرکز فوق الارض است و بعد از عاشر گرفته [illegible]
که بود و صه با قوس حاصل جمع کردیم شد صه یا تمامش [illegible]
و این قوس ثانی خوانیم تمامش ر ... و این المحفوظ خوانیم جیبش [illegible]
ر ح له این را در جیب قوس اول که بود نه ند ع مسطح ضرب کردیم [illegible] حاصل
ضرب ر ط نع و این جیب قوس حاصل بود [illegible] قوسش از جدول
جیب بر گرفتیم بود ح ع ند تمامش فا و و این قوس ثالث خوانیم جیبش
از جدول جیب بر گرفتیم بود نط نا ع پس جیب بعد از نصف النهار که بود [illegible]
بر جیب قوس ثالث که بود نط نا ع مسطح قسمت کردیم شد خارج قسمت [illegible]
و این جیب میل افق حادث این مرکز باشد این را در جیب عرض بلد که بود [illegible]
مسطح ضرب کردیم شد حاصل ضرب [illegible] و این جیب عرض افق حادث
این مرکز باشد قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible] چون این مرکز [illegible]
[illegible] پس عرض افق حادث این مرکز شمالی بود [illegible]

فی استخراج مطالع مصحح مرکز حادی عشر

مرکز حادی عشر [illegible] میل اولش [illegible] ظلش [illegible] عرض افق مرکز حادی
عشر [illegible] ظلش [illegible] مضروب ظلین [illegible] و این جیب تعدیل
النهار باشد قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible] و این تعدیل النهار باشد
[illegible] این مرکز بر گرفتیم بود [illegible] چون میل اول این مرکز و عرض
[illegible] متفق بودند تعدیل النهار را که بود [illegible] از مطالع استوا
آن مرکز [illegible] کردیم شد [illegible] و این مطالع مصحح این مرکز باشد و [illegible]
این مطالع [illegible] مطالع البروج عرض [illegible] که اقرب بعرض افق حادث این مرکز
[illegible] شد درجه مصحح این مرکز [illegible] موافق آن مرکز الا
[illegible] پس عمل صحیح بود و بر صحت آن اعتماد توان کرد ه

فی استخراج عرض افق حادث مرکز ثانی عشر

[illegible] میل اولش [illegible] تمامش [illegible] جیب تمامش [illegible]
مرکز ثانی عشر [illegible] بعد مرکز ثانی عشر از عاشر چون اقرب بود گرفتیم شد
بعد از تحیین [illegible] جیبش [illegible] آن را در جیب میل اول که بود [illegible]
کردیم شد حاصل ضرب [illegible] و این جیب بعد مرکز ثانی عشر از دایره نصف
النهار باشد قوسش از جدول حاصل کردیم بود [illegible] تمامش [illegible]

قوس اول خواند جیبش برگرفتیم بود لـ لـ مح تمام بعد از عاشر ۷ نط جیبش ۷ یو نا

پس جیب تمام بعد مرکز ثانی عشر از عاشر که بود ۷ یو مط بر جیب قوس اول که بود [illegible]

منحط قسمت کردیم شد خارج قسمت نح نا قوسش از جدول جیب حاصل کردیم شد

عح نا مح وایرا قوس حاصل خواند و چون میل این مرکز شمالی است [illegible]

فوق الارض است و بعد از عاشر کرفته‌ایم تمام ارتفاع عاشر که هست [illegible]

حاصل که هست عح نا مح جمع کردیم شد فد ط مح وایرا قوس ثانی خواند [illegible]

ه ه مه وایرا محفوظ خواند جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible]

جیب قوس اول که بود لـ لـ مح منحط ضرب کردیم شد حاصل [illegible]

قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ح ط مح تمامش فو ه مه وایرا قوس ثالث

خواند جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود نا ند ۷ پس جیب بعد از نصف النهار

که بود ه مح مه بر جیب قوس ثالث که هست نا ند ۷ منحط قسمت کردیم [illegible]

قسمت ه نه نا واین جیب میل افق حادث این مرکز باشد ایرا در جیب [illegible]

بلد که بود کا مح نا ضرب کردیم شد حاصل که ر لد واین جیب عرض افق حادث

این مرکز باشد قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود که ه ه واین عرض افق حادث [illegible]

فی استخراج مطالع مصحح مرکز بالی عشر

مرکز ظلین عشر د طا میل اولش [illegible] ظلش [illegible] عرض افق حادث این

مرکز [illegible] ظلش [illegible] مضروب ظلین د مح له واین جیب تعدیل

النهار باشد قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود و نا نا واین تعدیل النهار باشد

مطالع استوایی این مرکز برگرفتیم بود قمد لو چون میل اول این مرکز و عرض

افق حادث [illegible] در جهت متفق بودند تعدیل النهار را که بود و نا نا از مطالع

استوایی نقصان کردیم قله لو نا واین مطالع مصحح این مرکز باشد و بازاء

این مطالع [illegible] جدول مطالع البروج عرض ل که اقرب بعرض افق حادث این

مرکز [illegible] مقوس کردیم شد درجه مصححه این مرکز [illegible]

افق آن [illegible] ه دقیقه پس عمل صحیح باشد ه ۲ ۵ ۴

فی استخراج عرض افق حادث مرکز الثانی

مطالع [illegible] یما مح میل اولش [illegible] تمامش فو لو جیب تمامش نا مح م

مرکز ثانی [illegible] لد بعد مرکز ثانی از رابع چون اقرب بود گرفتیم شد بعد از

[illegible] جیبش نا مح مح ایرا در جیب تمام میل اول که بود نا مح م

ضرب کردیم شد حاصل ضرب نا مح ۷ واین جیب بعد مرکز ثانی بود از دایره

نصف النهار قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود مح لر ا تمامش ۷ که نا

وایرا قوس اول خواند جیبش برگرفتیم بود ۷ لد مح تمام بعد از رابع ۷ ید

جیبش ۷ نو ا پس جیب تمام بعد مرکز ثانی از رابع که بود ۷ یو نا بر جیب قوس

اول که بود ۷ مد مح منحط قسمت کردیم شد خارج قسمت ما مد لد قوسش از جدول

حاصل کردیم شد قد ما ۲ وابن اقوس حاصل خوانند وچون میل این مرکز جنوبی

واین مرکز تحت الارض است قوس حاصل را که بود قد ما ۲ با تمام ارتفاع که

که بود و جمع کردیم شد صا ا ۲ وچون از نود زیاده بود تمام آن یعنی

دور گرفتیم فح لط ۲ وابن اقوس ثانی خوانند تمامش ا

خوانند جیبش برگرفتیم بود ا د کح ابن را در جیب قوس اول که بود منحط

ضرب کردیم شد حاصل ضرب ۲ لح لو قوسش از جدول برگرفتیم بود

تمامش فط مد وابن اقوس ثالث خوانند جیبش برگرفتیم بود

بعد از نصف النهار که بود نا ح کا بر جیب قوس ثالث که بود منحط

کردیم شد خارج قسمت نا ء کا واین جیب میل افق حادث این مرکز باشد

ابن را در جیب عرض بلد که بود کط یا ما منحط ضرب کردیم شد

جیب عرض افق حادث این مرکز باشد قوسش از جدول جیب برگرفتیم

کد نو ل واین عرض افق حادث این مرکز باشد وچون این مرکز از نصف

ساعات است پس عرض افق حادث این مرکز شمالی باشد

في استخراج مطالع مصحح مرکز الثالث

مرکز ثانی د ح کد میل اولش ظلش عرض افق حادث

ابن مرکز ظلش ا ند ه مضروب ظلین ل واین جیب تعدیل

افق باشد قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ر بو مح واین تعدیل النهار بود

مطالع استوائی این مرکز از جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من

اول الحمل حاصل کردیم بود ر ا ل وچون میل اول این مرکز و عرض افق حادث

مختلف بودند تعدیل النهار را که بود ر بو مح بر مطالع استوائی

که حاصل کرده بودیم افزودیم شد مطالع مصحح این مرکز ره نه مح وبازاء این

مطالع در جدول مطالع البروج عرض اقرب بعرض افق حادث این مرکز درآمد

تقویمی ساختیم شد درجه مصحح این مرکز و ح کد موافق آن مرکز پس عمل صحیح است

في استخراج عرض افق حادث مرکز الثالث

مطالع مطالع صا ه میل اولش تمامش فو لو جیب تمامش نط ح م

مرکز ثالث کد ه بعد مرکز ثالث از رابع ا ه جیبش ا نو ح ابن را در

جیب تمام میل اول که بود نط ح م منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب الحو

وابن جیب بعد مرکز ثالث است از دایره نصف النهار قوسش از جدول جیب

برگرفتیم بود ا ما ط تمامش سح ء ما وابن اقوس اول خوانند جیبش از

جدول جیب حاصل کردیم بود ح ر ل تمام بعد از رابع سه جیبش

کح و نز پس جیب تمام بعد مرکز ثالث از رابع که بود ح ه بر جیب تقریر

اول که بود یح ر ل منحط قسمت کردیم شد خارج قسمت نط ا و قوسش از
جدول جیب بر گرفتیم شد فج ح ؟ وابرا قوس حاصل خوانند و چون [illegible]
مرکز جنوبیست واین مرکز تحت الارضست قوس حاصل را که بود فج ح ؟ با تمام
ارتفاع عاشر که بود و ک جمع کردیم شد صد ط ؟ تمامش [illegible]
وابرا قوس ثانی خوانند تمامش یه لج وابرا محفوظ خوانند [illegible] جیب [illegible]
ره له ایزا در جیب قوس اول که بود یح ر ل منحط ضرب کردیم
ر سه ند قوسش از جدول جیب بر گرفتیم شد ر ا م تمامش
ثالث خوانند جیبش نط نا و پس جیب بعد از نصف النهار که [illegible]
قوس ثالث که بود نط نا و قسمت کردیم شد خارج قسمت [illegible]
افق حادث این مرکز باشد ایزا در جیب عرض بلد که بود که لد نا منحط ضرب کردیم
شد حاصل ضرب یح ح نا واین جیب عرض افق حادث این مرکز باشد [illegible]
از جدول جیب بر گرفتیم بود یح ا کد واین عرض افق حادث این مرکز [illegible]

استخراج مطالع مصحح مرکز الثالث درجه مصححه

مرکز ثالث د کد که میل اولش یح نه له ظلش [illegible] عرض افق حادث
این مرکز یح کد ظلش مد نا [illegible] مضروب [illegible] واین جیب تعدیل
النهار باشد قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود ر لا و واین تعدیل النهار باشد

مطالع استوایی این مرکز از جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول الحمل
[illegible] حاصل کردیم بود ز له ه وچون میل این مرکز و عرض افق حادث او در جهت
متحد بودند تعدیل النهار را که بود ر لا و بر مطالع استوایی که حاصل کرده بودیم
افز[illegible] مطالع مصحح این مرکز ز لو یا و وبازاء این مطالع در جدول مطالع
[illegible] که اقرب بعرض افق حادث این مرکز است در آمد مقوس
مصحح این مرکز موافق آن مرکز الا و دقیقه پس بر صحت عمل اعتماد شد

[illegible] افق حادث [illegible] بخست [illegible] وعرض اثنی عشریه که مرقوم گردید

[illegible] قو که عرض افق حادث یح که مرکز ثانی عشر قلد لو نا
حادث [illegible] کد ح مرکز ثانی ز ه نو عرض افق حادث کد شن مرکز
[illegible] لو نا عرض افق حادث یح شح مرکز خامس ز نو که عرض [illegible]
[illegible] یح ل مرکز سادس شیه ل عرض افق حادث کد حو
[illegible] ه نو عرض افق حادثه کد نو مرکز تاسع نو نا

عرض افق حادث [illegible]

استخراج عرض افق حادث سهم الحیوة

مطالع [illegible] اولش [illegible] تمامش فو لو جیب تمامش نط ح م
[illegible] سهم الحیوة [illegible] اشر چون اقرب بود [illegible]

بعد از تجنیس به نا جیبش م مح ایزادر جیب تمام میل اول که بود نا نح م
منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب م مد ؟ واین جیب بعد سهم از دایره [illegible]
النهار بود قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود به ه که تمامش مر ند لی وایزا
قوس اول خوانند جیبش مد ح بو تمام بعد از عاشر مر ط جیبش از جدول [illegible]
برگرفتیم بود مح نا ر پس جیب تمام بعد درجه سهم از عاشر بر جیب قوس اول که
بود مد ح بو منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد نا ند ط قوسش از جدول [illegible]
حاصل کردیم بود فو مر ؟ وایزا قوس حاصل خوانند وجون [illegible]
و درجه او فوق الارض واقعست و بعد از عاشر کرفته ایم قوس حاصل را اکر [illegible]
با تمام ارتفاع عاشر که هست فح م جمع کردیم شد قع ا ؟ جون از نود زیاده
بود تمام آن تا نصف دور کرفتیم بود ط لح وایزا قوس دوم خوانند [illegible]
وایزا محفوظ خوانند جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود نط ـ بر [illegible]
که بود نط ـ در جیب قوس اول که بود مد ح بو ضرب کردیم شد حاصل [illegible]
مح کی ا واین جیب قوس حاصل بود قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible]
تمامش مح لو که وایزا قوس ثالث کویند جیبش برگرفتیم بود ما [illegible]
بعد از نصف النهار که بود م مد ؟ بر جیب قوس ثالث که بود ما [illegible] منحط
کردیم خارج قسمت شد نا م که واین جیب میل افق حادث این سهم بلد
ایزا در جیب عرض بلد که هست لط ؟ منحط ضرب کردیم شد کا ـ مد وایز

جیب عرض افق حادث سهم الجنوه بود قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود کا ه ح
جون سهم الجنوه در نصف صاعد است پس عرض افق حادث او شمالی بود

فی استخراج مطالع مصحح سهم الحبوة مصححه

[illegible] میل اولش [illegible] ظلش ح مد بو عرض افق حادث
[illegible] ظلش لح که ن مضروب ظلین ما له ه واین جیب تعدیل
[illegible] قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ا ه ـ واین تعدیل النهار
[illegible] آن سهم از جدول مطالع البروج فلك مستقیم محسوب من اول
[illegible] ر کر ۸ وجون جهت میل افق حادث موافق جهت میل
[illegible] تعدیل النهار را که بود ا ه ـ از مطالع استوایی نقصان کردیم
[illegible] مطالع مصحح قیو ؟ وایزا در جدول مطالع البروج عرض که اقرب
[illegible] این سهم بود در آمده مقوس کردیم شد درجه سهم الجنوه [illegible]
[illegible] الا ـ دقیقه پس بر صحت عمل اعتماد است ٥ ٥

استخراج عرض افق حادث سهم السعادة والعمل

مطالع [illegible] میل اولش [illegible] تمامش فو لو جیب تمامش
نط نح م [illegible] سهم العمل [illegible] درجه سهم العمل از رابع جون [illegible]

گرفتیم شد بعد از تجنیس مد نه جیبش صه یا نج ابزاد رجیب تمام میل اول... بود

نط نج م منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب صه ر که واین جیب بعد سهم از... نصف

النهار بود قوسش از جدول جیب حاصل کردیم بود ید مج نا تمامش مه نا ا وابزا

قوس اول خواند جیبش صه لج مد تمام بعد از رابع مه ه جیبش از ج... گرفتیم

بود صه کا ر پس جیب تمام بعد درجه سهم از رابع که بود و کط

که بود صه لج مد منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد نا ند م ...

حاصل کردیم بود فو نج ۲ وابزا قوس حاصل خواند چون ... جنوبیست و

درجه او تحت الارض است و بعد از رابع گرفته ایم تمام ارتفاع ... و

قوس حاصل که بود فو نج ۲ جمع کردیم شد صو لج ۲ چون از نود زیادت ... تا

نصف دور گرفتیم بود فو ا ر ۲ وابزا قوس ثانی خواند ... تمامش ...

محفوظ خواند جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود ح صه نه پس جیب ...

ح صه نه در جیب قوس اول که بود صه لج مد منحط ضرب کردیم ...

ـ لج ح قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ـ ر ح تمامش ف ...

ثالث خواند قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود نا نو له پس جیب بعد از نصف

النهار که بود صه ر که بر جیب قوس ثالث که بود نا نو له منحط قسمت کردیم خارج

قسمت شد صه نا نه واین جیب میل افق حادث ... جیب ...

... لج نا منحط ضرب کردیم ... له واین جیب

عرهی

عرض افق حادث این سهم است قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود د کج م و

... افق حادث سهم العمل است چون سهم در نصف هابط بود عرض افق

در استخراج مطالع مصحح سهم العمل که درجه مصححه

... میل اول آن ... ظلش د ر له عرض افق حادث این

... افقی که ع کو مضروب ظلین ر نا ... واین جیب تعدیل

... از جدول جیب برگرفتیم بود ر ط نه واین تعدیل النهار ...

... تقویم این سهم از جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من

... شط له وچون میل افق حادث در جهت میل اول بود یعنی

... بودند تعدیل النهار را که بود ر ط نه از مطالع استوایی نقصان

کردیم شد ... واین مطالع مصحح این سهم باشد پس بازاء این مطالع در

جدول مطالع البروج عرض ... که اقرب بعرض افق حادث این سهم است در...

... نموده برداشتیم باین طریق که چون مطالع مصحح زیاده از نصف دور بود

نصف دور از آن نقصان کردیم شد قکه و در جدول عرض ... در آمده ...

بود برداشتیم بود ... شش برج بر آن افزودیم شد ... و این درجه

مصححه سهم العمل باشد ... تقویمش الا ... دقیقه پس بر صحت عمل

اعتماد ...

فی استخراج عرض افق حادث سهم المال

مطالع طالع قعا له میل اولش ح مح کد تمامش فو لو جیب تمامش نط نح م
درجه سهم المال و نو ط بعد درجه سهم از رابع جون اقرب بود گرفتیم شد بعد
از تجنیس سو ا جیبش ند ط نا ابزا در جیب تمام میل اول که بود [illegible]
ضرب کردیم شد حاصل ضرب ند مح کد واین جیب بعد سهم [illegible]
بود جیبش از جدول جیب بر گرفتیم بود سه مر له تمامش کد [illegible]
خوانند جیبش کد لو ند تمام بعد از رابع لح نا جیبش از جدول [illegible]
کد لح ع پس جیب تمام بعد درجه سهم از رابع که بود کد لح ع بر
بود کد لو ند منحط قسمت کردیم شد خارج قسمت نط له له قوسش [illegible]
حاصل کردیم بود قه کد لر وابن اقوس حاصل خوانند وجون میل [illegible]
و درجه او تحت الارض و بعد درجه سهم از رابع گرفته ایم این قوس که بود [illegible]
با تمام ارتفاع عاشر که بود د م جمع کردیم شد نا ر لز وابن اقوس [illegible]
تمامش نه لح وابن المحفوظ خوانند جیبش از جدول جیب گرفتیم بود [illegible]
پس جیب محفوظ که بود ع غ ع در جیب قوس اول که بود کد لو ند منحط ضرب
کردیم شد حاصل ضرب ۲ ال ر قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود [illegible]
تمامش فط لر ر وابن اقوس [illegible] خوانند جیبش از جدول جیب

گرفتیم

گرفتیم بود نط نح ه پس جیب بعد از نصف النهار را که بود ند مح کد بر جیب قوس
ثالث که بود نا نط نه منحط قسمت کردیم شد خارج قسمت ند مه کا واین جیب
میل افق حادث این سهم باشد ابزا در جیب عرض بلد که بود کا لب نا منحط [illegible]
کردیم شد حاصل ضرب ا ر کا واین جیب عرض افق حادث این سهم باشد
قوسش از جدول جیب حاصل کردیم بود کو مد ر واین عرض افق حادث
سهم المال باشد جون سهم المال در نصف صاعدست عرض افق حادث آن شمالی بود

فی استخراج مطالع مصحح سهم المال و درجه مصححه

سهم المال [illegible] میل اولش و کد له ظلش و ما نا عرض افق حادث سهم
المال کو مو ر ظلش له ه نر مضروب ظلین ح که مه واین جیب تعدیل النهار
باشد قوسش از جدول جیب بر گرفتیم شد ح ع له واین تعدیل النهار باشد
مطالع الاستوایی این سهم از جدول بر گرفتیم بود قصد نه لح وجون میل درجه سهم
و عرض افق حادث مختلف الجهت بودند تعدیل النهار را که بود ح ع له بر
مطالع الاستوایی این سهم افزودیم شد قصح ه غ واین مطالع مصحح درجه سهم المال
باشد بازاء این در جدول مطالع البروج عرض لر که اقرب بعرض افق حادث این
سهم است در آمد مقوس کردیم شد درجه مصححه سهم المال و و ر
موافق تقویمش الا [illegible] حقیقه پس عمل صحیح باشد [illegible]

فی استخراج عرض افق حادث سهم الاعداء

مطالع طالع قعسا میل اولش مـ کد تمامش فو لو جیب تمامش نط نح م
درجه سهم الاعداء ر لو لط بعد درجه سهم از عاشر چون اقربست گرفتیم شد بعد
تجنیس مـ مح جیبش مـ یه لح ایزا درجیب تمام میل اول که بود نه منحط
ضرب کردیم شد مـ لح م واین جیب بعد سهم از دایره نصف النهار اقرب
ازجدول جیب برگرفتیم بود ه نو نح تمامش مد مح ر وایزا قوس اول خوانند جیبش
مـ مح تمام بعد درجه سهم از وتد عاشر مد لر جیبش مـ لر
بعد درجه سهم از عاشر که بود مـ ح لـ بر قوس جیب اول که بود منحط قسمت
کردیم خارج قسمت نط طا قوسش از جدول جیب حاصل کردیم بود وایزا
قوس حاصل خوانند چون میل سهم شمالیست و بعد سهم از مرکز عاشر گرفته ایم و درجه
سهم فوق الارض است قوس حاصل را با تمام عاشر که بود و م جمع کردیم شد ارتفاع م
فرح ع وایزا قوس ثانی خوانند تمامش یو مـ وایزا محفوظ خوانند جیبش
ایزا درجیب قوس اول که بود مـ ح منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب
واین جیب قوس حاصل بود قوسش از جدول جیب برگرفتیم شد ر ع تمامش فر
وایزا قوس ثالث خوانند جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود پس جیب نصف النهار
که بود مـ لح م بر جیب قوس ثالث که بود منحط قسمت کردیم شد

خارج قسمت مـ لا مد واین جیب میل افق حادث این سهم است آنرا درجیب
عرض بلد ضرب کردیم شد حاصل ضرب کا ر کا واین جیب عرض افق حادث
این سهم است قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود د آ ما واین عرض افق حادث
سهم الاعداست چون این سهم در نصف صاعد ست پس عرض افق حادث این سهم شمالی

فی استخراج مطالع مصحح سهم الاعداء و درجه مصححه

تقویم سهم الاعداء ر لو لط میل اولش ع کد ظلش یو ا مـ عرض افق حادث سهم
الاعداء ظلش کـ لـ مضروب ظلین ر لـ ه واین جیب تعدیل النهار
باشد قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ر لـ ه واین تعدیل النهار باشد
مطالع تقویم این سهم از جدول برگرفتیم بود قکط ع چون جهت عرض
افق حادث موافق جهت میل سهم الاعداست تعدیل النهار را از مطالع استوائی
نقصان کردیم شد مطالع مصحح این سهم قکیه ره وبازاء این مطالع در جدول
مطالع بروج عرض کا که اقرب بعرض افق حادث این سهم است در آمدیم مقوم
کردیم شد درجه مصححه این سهم ر ر مـ موافق تقویمش الا ط دقیقه پس عمل صحیحست

فی استخراج مطارح اشعة الکواکب السبعة السیارة

بدانکه در طریق عمل مطارح شعاعات بسیار است اما مشهور و متداول طـ

است و آن چنانست که مطالع مصحح آن کوکب معلوم کنند و ملاحظه نمایند که
عرض افق حادث او شمالیست یا جنوبی اگر شمالی بود سدس و ربع و ثلث دور
یك یك بر مطالع مصحح افزایند و در جدول مطالع البروج افق حادث آن عرض
مقوس کنند تا تسدیس و تربیع و تثلیث ایسر معلوم شود و همان مقدارها
از مطالع مصحح آن نقصان کنند و هم در جدول آن مقوس کنند تا مطرح شعاع های
سه نظر و ... معلوم شود و اگر عرض افق حادث او جنوبی بود نصف ... مطالع
مصحح افزایند و باز همین سدس و ربع و ثلث دور را بر آن مطالع افزایند یا بکاهند
تا از زیادت نظایر نظرهای ایسر حاصل شود و از نقصان نظایر نظرهای ایمن
حاصل آید و مقابله موضع نظر درجه کوکب باشد بنابرین اولا شروع کردیم ...

استخراج مطارح شعاع الشمس

مطالع مصحح آفتاب قفه ند چون عرض افق حادث آفتاب شمالی ...
دور که سه درجه است بر مطالع مصحح شمس افزودیم شد مطالع ...
زه ند باز ربع دور بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع تربیع ...
باز ثلث دور بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع تثلیث ایسر او شه ... باز سدس
دور از مطالع مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تسدیس ایمن او ... باز ربع
دور از مطالع مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تربیع ایمن او صه ند باز ثلث دور
از مطالع مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تثلیث ایمن او صه ند و باین مطالع
در جدول مطالع البروج عرض افق حادث شمس که عرض کا است در آمده
مقوس نموده برداشتیم بود تسدیس ایسر د کو کز تربیع ایسر ... ثلث
... تسدیس ایمن ... تربیع ایمن ح یو له تثلیث ایمن ...

استخراج مطارح شعاع القمر

مطالع مصحح قمر ... سه نه چون عرض افق حادث قمر شمالی بود سدس دور
که ... درجه است بر مطالع مصحح قمر افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر او
... باز ربع دور که صه درجه است بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع
تربیع ایسر او شه نه باز ثلث دور که قف درجه است بر مطالع مصحح او افزودیم
شد مطالع تثلیث ایسر او شل نه باز سدس دور از مطالع مصحح او کاستیم
شد مطالع تسدیس ایمن او قنه نه باز ربع دور از مطالع مصحح او نقصان
کردیم شد مطالع تربیع ایمن او قکه نه باز ثلث دور از مطالع مصحح او کاستیم
شد مطالع تثلیث ایمن او صه نه و این مطالعها را در جدول مطالع البروج
عرض ... که اقرب بعرض افق حادث قمرست در آمده مقوس کردیم شد
تسدیس ایسر ... تربیع ایسر ط ا کو تثلیث ایسر ...
تسدیس ایمن ... تربیع ایمن ... تثلیث ایمن ...

استخراج مطارح شعاع زحل

مطالع مصحح زحل صه له چون عرض افق حادث زحل شمالی بود سدس دورکه
دایما سه درجاست بر مطالع مصحح زحل افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر او
قنه له بازربع دورکه صه درجاست بر مطالع مصحح او افزودیم شد
ایسر او قفه له باز ثلث دورکه قک است بر مطالع مصحح او افزودیم
مطالع تثلیث ایسر او زنه له باز سدس دور از مطالع مصحح ... کردیم
شد مطالع تسدیس ایمن او له له باز ربع دور از مطالع مصحح ... کردیم
شد مطالع تربیع ایمن او ه له باز ثلث دور از مطالع مصحح او نقص ...
مطالع تثلیث ایمن او شله له واین مطالعها را در جدول مطالع البروج ...
کر اقرب بعرض افق حادث زحل بود درآمد مقوس کردیم ...
ایسر ه ه ر تربیع ایسر و ه مد تثلیث ایسر ر ه غ تسدیس ایمن ا
ایمن ا ط تربیع ایمن ا و کا تثلیث ایمن ...

استخراج مطارح شعاع المشتری

مطالع مصحح مشتری نح له چون عرض افق حادث مشتری جنوبی بود
دورکه دایما قف ... افزودیم شد زط له ...

سدس دورکه سه درجاست برابن افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر او زصح له
و ربع دورکه صه درجاست بر آن افزودیم شد مطالع تربیع ایسر او شکح له
و ثلث دور بر آن افزودیم شد مطالع تثلیث ایسر او شنح له باز همین سدس
دور را از ... نقصان کردیم شد مطالع تسدیس ایمن او قنح له باز ربع
دور را ... مطالع مصحح او بعد از اضافه نصف دورکه و لط له است نقصان کردیم
شد ... تربیع ایمن او لح له باز ثلث دور را از و لط له نقصان
کردیم ... تثلیث ایمن او قیح له واین مطالعها را در جدول ...
... له اقرب بعرض افق حادث مشتری بیست درآمد مقوس کردیم
بود تسدیس ایمن ح ه ا تربیع ایسر د ح ع تثلیث ایسر ه ا لد تسدیس
ایمن ... تربیع ایمن له کد ... تثلیث ایمن لط کو ن ه

استخراج مطارح اشعة المریخ

... مصحح مریخ هو ا چون عرض افق حادث مریخ شمالی بود سدس
دور را بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر او ز و ا
باز ربع دور بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع تربیع ایسر او ز لو ا
باز ثلث دور بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع تثلیث ایسر او ز سو ا
باز سدس دور را از مطالع مصحح او ... کردیم شد مطالع ت...

فو ا ودیع دور را از مطالع مصح او نقصان کردیم شد مطالع تربیع ایمن او

نو ا وثلثه دور را از مطالع مصح او نقصان کردیم شد مطالع تثلیث ایمن

او کو ا وباین مطالعها در جدول مطالع البروج عرض افق حادث مریخ

که عرض لو است درآمدیم مقوس کردیم شد تسدیس ایسر و که ا

تربیع ایسر د لح تثلیث ایسر یه ط و تسدیس ایمن ح ح تربیع ایمن ـ ی ح

استخراج مطارح شعاعات الزهره

مطالع مصح زهره قنح ما چون عرض افق حادث زهره شمالی بود سدس

دور بر مطالع مصح زهره افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر او ز ج ما و

ربع دور بر مطالع مصح او افزودیم شد مطالع تربیع ایسر او رح ما وثلث

دور بر مطالع مصح او افزودیم شد مطالع تثلیث ایسر او شح ما باز سدس

دور را از مطالع مصح او کاستیم شد مطالع تسدیس ایمن او فکر ما وربع

دور را از مطالع مصح او نقصان کردیم شد مطالع تربیع ایمن او صح ما [illegible]

ثلث دور را از مطالع مصح او کاستیم شد مطالع تثلیث ایمن او مح ه وباین

مطالعها در جدول مطالع البروج عرض کا که اقرب بعرض افق حادث

زهره بود درآمدیم مقوس کردیم بود تسدیس ایسر او [illegible] تربیع ایسر

او [illegible] تثلیث ایسر او [illegible] تسدیس ایمن او [illegible] تربیع ایمن او [illegible]

بنابرین مقدمات چون در زایجه طالع با سعادت نظر کردیم چون مریخ که

کدخداه هیلاجیست قرنست بتسدیس قمر واقعست پس قمر درین صورة مزید باشد

چون قمر میان مایل الوتد وزایل الوتد واقعست بعدش از مایل وتد کرفتیم بود

د م واین ضرب کردیم در ثلث عطیه صغری قمر که بود یح ه شد حاصل ضرب

ی ح که این را بر بعد میان درجه مایل الوتد وزایل الوتد که بود بعد از تجنیس ل ـ

قسمت کردیم خارج قسمت شد ا لد واین تعدیل باشد از ثلثان عطیه صغری

قمر که بود یو م نقصان کردیم ماند یه و پس قمر پانزده سال وسی وشش

[illegible] عطیه مریخ زیاده کند پس این را بر عطیه معتدله مریخ افزودیم شد کا نه

وچون مریخ را مزید ومنقصی دیگر نیست پس عطیه معتدله مریخ درین

[illegible] باشد نصفه ی بز ثلثه ح یح ربعه ه کا ثلثا ارباعه ۱۷ ا

[illegible] کدخدا [illegible] هیلاجیست [illegible] عطیه

[illegible] زهره که کدخداه هیلاجیست [illegible] است بتثلیث سعد دیکر واقعست

پس مشتری مزید باشد چون مشتری میان زایل وتد ووتد واقعست بعد مشتری

از زایل وتد کرفتیم بود ح صو در ثلث عطیه صغری او که ز است ضرب کردیم

شد حاصل ضرب [illegible] را این را بر بعد میان زایل ووتد که بود ا ه قسمت

کردیم شد خارج قسمت [illegible] واین تعدیل باشد در ثلث عطیه صغری مشتری

کر ر ۲ است افزودیم شد ر لح پس مشتری چهار سال و شش ماه و نیم بر عطیه معدله
زهره بیفزاید پس این مبلغ را بر عطیه زهره که کدخداه است زیاده کردیم شد
عو نط چون زهره بمقارنه شمس واقعست پس شمس درین صورة منقص باشد
چون شمس میان مایل الوتد و وتد واقعست بعدش از وتد گرفتیم بود سـ لح و در
ثلث عطیه صغری او که بود و ط ضرب کردیم شد حاصل ضرب ا مو ا د
حاصل را بر بعد ما بین درجه وتد و مایل الوتد که بود ا ا ٥ تجنیس کردیم شد
٥٧ قسمت کردیم شد خارج قسمت ـ ٧ یعنی دو سال و نیم و شش ابزا از عطیه
صغری آفتاب که بود ط ۲ نقصان کردیم باقی ماند ب کط ابزا از عطیه
معدله زهره که حاصل کرده بودیم و آن عو نط است نقصان کردیم چون شمس منقص
بود شد سـ ل چون زهره که کدخداه هیلاجیت شمس است بمقارنه عطارد در مجری
واقعست پس عطارد نیز جزوی از عطیه زهره نقصان کند چون عطارد در وتد واقع
است بقدر عطیه صغری خود نقصان کند اما چون بر حاق درجه وتد واقع
نیست تعدیل باید نمود بعد عطارد از درجه وتد گرفتیم بود ط ـ و در ثلث عطیه
صغری او که هست و م ضرب کردیم شد حاصل ضرب ا ا د او را بر بعد
ما بین درجه وتد و مایل الوتد که هست بعد از تجنیس ٥٧ قسمت کردیم شد
خارج قسمت ا نه ابزا از عطیه صغری عطارد که بود مح او نقصان کردیم
شد ع ٥ ابزا از عطیه معدله کدخداه که بعد از نقصان شمس حاصل شده بود

نقصان کردیم چون عطارد منقص بود شد عطیه معدله زهره بعد از زیاده و
نقصان ـ که یعنی چهل و دو سال و پنج ماه و نصفه کا ـ ثلثه مح ربعه لو

فی استخراج مزید و منقص دیگر

چون زحل که کدخداه هیلاجیت شمس است بتسدیس قمر واقعست درین صورت
مزید باشد و شمس و عطارد منقصند هر کدام از مزید و منقص جزوی بر عطیه
کدخداه زیاده و نقصان خواهند نمود چون قمر که مزید ست در مایل الوتد واقع است
ثلثان عطیه خود صغری عطا کند اما چون بر حاق درجه مایل الوتد واقع نیست
تعدیل باید نمود بعد قمر از مایل گرفتیم بود ٥ م و ابزا در ثلث عطیه صغری قمر که بود
ضرب کردیم شد حاصل ضرب ۲ د ح و ابزا بر بعد ما بین درجه مایل
و زایل که بود بعد از تجنیس ل ـ قسمت کردیم شد خارج قسمت الد و این
تعدیل را از دو ثلث عطیه صغری قمر که بود یو م نقصان کردیم شد ه و
یعنی تقریبا پنج سال و سی و شش روز بر عطیه زحل زیاده کند ابزا بر عطیه
معدله زحل که قبل ازین استخراج کرده بودیم افزودیم شد سو یو و چون زحل
بر تسدیس نیر اعظم واقعست پس شمس درینصورة منقص خواهد بود و جزوی
از عطیه زحل که کدخداه نقصان خواهد نمود و چون در وتد واقعست بقدر عطیه
صغری خود نقصان خواهد نمود اما چون بر حاق درجه وتد واقع نیست تعدیل

باید نمود بعد شمس از وتد کرفتیم بود لح ایزا در ثلث عطیه صغری آفتاب نقصان
کردیم شد و که ایزا از عطیه معدله کدخداه که بعد از زیادتی قمر حاصل شده
بود و آن سو و است نقصان کردیم شد نط مر جون عطارد نیز منقص است
تعکداوا بجز در عمل مزید و منقص زهره حاصل شده بود و آن ع ه است از
نط مر که بعد از نقصان نیر اعظم حاصل شده بود نقصان کردیم شد عطیه
معدله زحل بعد از زیاده و نقصان مامه یعنی چهل و یکسال و هشت ماه و
دوازده روز نصفه نا ثلثه ند ربعه کو ثلثه ارباعه مز

است ضرب کردیم شد
ضرب ا ا ایزا بر بعد
ن درجه وتد و مایل که هست
از تجنیس ۵۷ قسمت کردیم
۷ ایزا از عطیه صغری آفتاب
صو

في استخراج مزيد ومنقص العطارد؟

چون عطارد که کدخداه هیلاجیت نیر اعظم است بمقارنه شمس و زهره و تثلیث
مشتری واقعست پس زهره و مشتری مزیداند و شمس منقص و هر کدام از مزید و
منقص جزوی بر عطیه معدله عطارد که قبل ازین عمل در تعدیل کدخداه عمل
شده زیاده و نقصان خواهند نمود چون زهره که مزیداست در وتد واقعست
بقدر عطیه صغری خود زیاده خواهد نمود اما چون بر حاق درجه واقع نیست
تعدیل باید نمود بعد زهره از وتد کرفتیم بود بد ایزا در ثلث عطیه صغری زهره
که بود م ضرب کردیم شد حاصل ضرب ا ایزا بر بعد ما بین درجه
وتد و مایل وتد که بود بعد از تجنیس ۵۷ قسمت کردیم شد خارج قسمت نا

ایزا از عطیه صغری کوکب که بود ح ه نقصان کردیم شد ر ل وایزا بر عطیه
کدخداه که بود سر نو افزودیم چون کوکب ناظر مزید بود شد عه ه چون
مشتری نیز مزیداست و در زایل الوتد واقعست ثلث عطیه صغری خود زیاده نماید
اما چون بر حاق درجه زایل واقع نیست تعدیل باید نمود بعد مشتری از زایل و تد
کرفتیم بود ح و وایزا در ثلث عطیه صغری مشتری که هست ر ه ضرب
کردیم شد حاصل ضرب ه ر وایزا بر بعد ما بین درجه زایل وتد و وتد که
هست بعد از تجنیس ا ه قسمت کردیم شد خارج قسمت ه لح ایزا از ثلث عطیه
صغری مشتری که هست ر ه نقصان کردیم شد ح ا وایزا بر عطیه معدله
عطارد کدخداه که بعد از زیادتی زهره حاصل شده بود افزودیم شد عطیه معدله
عطارد ع ص و چون نیر اعظم منقص است و در وتد واقعست بقدر عطیه
صغری خود نقصان خواهد نمود اما چون بر حاق درجه وتد واقع نیست تعدیل باید
نمود بعد شمس از وتد کرفتیم بود سح و در ثلث عطیه صغری شمس که بود و ح
ضرب کردیم شد حاصل ضرب ا ا و بر بعد ما بین درجه وتد و مایل وتد که
بعد از تجنیس ۵۷ است قسمت کردیم شد خارج قسمت ۷ ایزا از عطیه
صغری آفتاب که بود یا ه نقصان کردیم شد عطیه معدله آفتاب ب ب
این موضع بو کد واین باقی را از عطیه معدله عطارد کدخداه که بعد از مزید
مشتری حاصل شده بود و آن ع ص است نقصان کردیم شد چون کوکب

ناظر

ناظر منقص بود شد عطیه معدله عطارد بحسب این موضع بعد از زیاده و نقصان
سـ ٦ یعنی شصت و دو سال و دو ماه و هشتدم روز نصف ٧ و ثلثه

فی استخراج مزید و منقص مواضع حصص کدخدایان هیلاج و جزو اجتماع

چون زحل و زهره و عطارد که کدخداه هیلاجیت نیر اعظم بودند باز کدخداه بر موضع
جزو اجتماع مقدم بر ولادت اند پس عطیه معدله ایشان که بعد از مزید و منقص
حاصل شده بود نقل کردیم بود عطیه معدله مریخ ما نه یعنی چهل و یکسال و
یازده ماه و زهره مـ ٥ یعنی چهل و دو سال و پنجماه و زحل ما ه یعنی چهل و یکسال
و هشت ماه و دوازده روز و عطیه معدله عطارد سـ ٦ یعنی شصت و دو سال
و دو ماه و هشتدم روز و عطایای معدله کواکب که بعد از تعدیلات و اعمال
مزید و منقص حاصل شده بنجیست که در تحت هر یک مقوم کردیم

عطیه	عطایای	عطایای
معدله مریخ که کدخداه بر موضع	معدله کدخداهات بر موضع	معدله کدخداهای
هیلاجیت نیر اصغر است	هیلاجیت نیر اعظم	بر موضع جزو اجتماع
.	زهره زحل	مقدم بر ولادت
ما ه	مـ ٥ ما مه	زهره و عطارد
	عطارد سـ ٦	زحل ما ه

پس ازین مقدمات معلوم شد که تا چهل و دو سالکی در عطیات زحل و
مریخ و زهره شریکند و تا شصت و دو سالکی عطارد منفرد با قمر در عطیه
شریک است و چون ازان بکذرد نیر اعظم چون هیلاجست و در وتد طالع
واقعست و معطی عطیه کبری خود ست صاحب عطیه است امید انکه
چون دلایل عمر در نصف و ثلث و ربع و ثلثه ارباع این سالها بقاطع قوی
نرسد عمر شریف مولود به هشتاد سال انشاء الله تعالی و ما تسییرات طالع
بنابرین نهادیم والله اعلم بحقیقة الاحوال **بیت** عمرت دراز باد که جرخ
عطیه بخش ✿ از هر عطیه که دهد عمر خوشترست ✿ بعد ازانکه تحقیق عطایا
کواکب که بهترین اعمال است چراکه عمر شریفتر از همه چیز است میکوییم که حکمت
شامله الهی و قدرت کامله نامتناهی چنان اقتضا کرده است که فلک دوار
کوی باشد و زمین را نیز کوی خلق کرده است و انکار این دعوی هر که
کند از دایره انسانیت بیرون رفته باشد و درین قدرة الهی بیشتر ظاهر میشود
از انکه مسطح بودی چرا که در عالم طلوع و غروب بروج بتفاوتست بنابر انکه در
هر بقعه برجی بیشتر طالع میشود از انکه در بقعه دیکر پس هر یکی را طالعی
علیحده باشد و اکر زمین مسطح بودی یکبار که کوکب طالع شدی همه عالم
او را دیدندی و طالعها یکی بودی در یکزمان پس چون طالعها یکی نباشد
هر کس سیرتی و صورتی علیحده باشد و افعال ایشان هر یک بنوعی باشد

و بعضی از یکدیگر ممتاز باشند پس ارادهٔ حق تعالی جل شانه و عم نواله و عظم
برهانه چنان باشد که هر کس را سیرتی و صورتی علی حده باشد و ظاهر ست
که امتیاز آدمیان از یکدیگر و از زمرهٔ حیوانات بواسطهٔ عقل و فراست و فهم
و کیاست باشد و هر کس که چراغ دل او از نور علم و فضل روشن باشد
چنانکه کلام معجز نظام فرخنده انجام ملک علام جل جلاله مثبت این
مدعاست که هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون پس حق سبحانه
و تعالی انسان را بعلم و دانش از دیگران امتیاز داده تا با خلاق عظیم و
الطاف عمیم آراسته و پیراسته باشند و راهی بحرکات ملیح برند و از قبایح اجتناب
کنند و آنچه اسباب علمست چندی از ان یاد کنیم پس میگوییم که پنج حس ظاهر
در ذات عظیم الصفات با برکات انسانی مخلوقست اول حاسه سمع است
و آن دریافتن اصوات باشد بواسطهٔ تموج هوا که در گوش در آید دوم بصر
است که آن را بینایی گویند و آن دریافتن مبصرات باشد و الوان سیوم شامه
است یعنی بوییدن اشیا چنانکه نکهت و شمیم مشک را از بوی سیر و پیاز
امتیاز میکند چهارم ذایقه است و آن قوتی باشد در روی زبان که با آن
ترش از شیرین امتیاز کند پنجم لامسه است که عضوی از اعضای خود
برجایی کشد نرم را از درشت و گرم را از سرد فرق کند و پنج حس دیگر
هست که آن را حواس باطنی گویند اول حس مشترک دوم قوت واهمه

است که از آن اندیشه در دل افتد و آدمی بی تاب شود از آن واسطه سیوم قوت
مصوره است که آن را قوت مخیله خوانند که آدمی بر آن واسطه خیالها کند چهارم
مفکره است و آن را قوت مدبره نیز خوانند پنجم قوت حافظه است و آن را قوت
ثابته نیز خوانند و بان سبب چیزها در خاطر آدمی قرار گیرد و مدتی باقی ماند بعد از این
حکیم لم یزل و صانع بی بدل در انسان سه قوت نفسانی خلق کرده است اول روح
که موضع اصلی او در جگرست و نتیجه او سه قوتست اول قوة غاذیه دوم قوت دافعه
سیوم قوة متولده دویم روح حیوانیست و موضع او در دلست و نتیجه او دو قوتست
اول فعلی یعنی کار کردن دویم علمی یعنی دریافتن چیزها اما هر چه در آدمی خشم و قهر
و سیاست باشد تعلق با این روح دارد سیوم روح انسانیست که آن را ناطقه
خوانند و گفته اند که موضع او در دل و دماغست پس معلوم شد که صانع بی مثال
و قادر ذو الجلال انجم و افلاک و آدمیان را بعبث خلق نکرده است و کلام معجز
نشان فرخنده بیان افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون
مثبت این مدعاست غرض آنست که در هر کوکبی خاصیتی ودیعت نهاده چنانکه
در مروارید و یاقوت که مفرحست قوت دل خلق کرده است و آن آنست که
مربی حس اول که سمعست زحل باشد بشرکت مشتری و مریخ یعنی اگر در طالعی
این سه کوکب خوش حال باشند مولود را این قوت بکمال باشد و مربی حس بصر
آفتاب و ماه باشد چنانکه چشم راست تعلق با آفتاب دارد و چشم چپ تعلق با

ومربی حس شم زهره است بشرکت مریخ ومربی حس ذوق عطارد است بشرکت قمر
ومربی حس لمس قمر است بشرکت زحل وهمچنین در حواس باطنی مربی قوت
وهم مشتریست ومربی قوت مصوره که مخیله اش کویند مریخ است ومربی
قوت مفکره زهره است ومربی قوت حافظه زحلست ومربی قوت
ناطقه عطارد است ودران سه قوت که بکرم مربی روح طبیعی قمر است بشرکت
مشتری ومربی روح حیوانی آفتابست بشرکت مریخ ومربی روح انسانی
که او را نفس ناطقه کویند وحس پنجم از حس باطنی است عطارد است وار شیخ
الرئیس ابو علی سینا پرسیدند که تر افهمی و فراستی بر کمالست غالبا که عطارد
در طالع تو قوتی تمام دارد ابو علی سینا فرمود که غریب غلطی کرده کوکب فهم
و فراست زحل است ودر طالع من قوی افتاده که عطارد را آنقدر قوت
نیست پس کوکب ادراک زحل باشد پس زحل در هر طالعی که قوی حال باشد
صاحب آن طالع با ادراک وهوش باشد غرض اصلی ازین مقدمات آن
بود که حق سبحانه وتعالی افلاک را بجهت آن خلق کرده که فایده بروزکار
آدمیان مترتب شود وچون نیک نظر کردیم این حواس مولود را در کمال الاعتدال
خواهد بود واصلا نقصانی در آن نخواهد بود ~~شعر~~ سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا
عَلَّمْتَنَا وَأَلْهَمْتَنَا إِلْهَامًا ؛ بعد ازین طریقه عمل سهام وکواکب ثوابت
جداول ایشان وجداول تسییرات وانتهاآت وغیرهم آوردیم ❁

اَلْقَوْلُ فِي عَمَلِ السِّهَامِ ❁

صاحب مجمل الاصول در تعریف سهام کفته سهم شیء دلیل جزئی آن باشد بر
وجهی مخصوص که از دو دلیل آن شیء استخراج کرده باشند وسهام بسیار بود و
ما بعضی سهام عمل کردیم از سهامی که در زیج مظهری عمل شده ودر اینجا پنج جدول
کشیده شده اول اسامی سهام ودر بالای جدول دویم من نوشته ودر بالای
جدول سیوم الی یعنی اول را از ثانی کم کنید ودر بالای جدول چهارم لیلی و
نهاری نوشته شده ودر جدول پنجم موافق ومخالف اکر موافق بود در جدول
شب وروز ابجد در جدول من باشد از جدول الی کم کنند واکر مخالف نوشته
باشد در شب بر عکس بود یعنی جدول الی از جدول من کم کنند وابجد حاصل
شود در هر دو صورت بر ابجد در تحت جدول سقوط نوشته با بد افزودنا آن سهم حاصل آید

اَلْقَوْلُ فِي عَمَلِ كَوَاكِبِ الثَّوَابِتِ

طریق عمل کواکب ثوابت آنست که ملاحظه کنند که از وقت ولادت تا وقت رصد
زیج جدید الغ خانی که ضما است چند سال وچند ماه وچند روز کذشته
است و حرکت ثوابت از جدول ثوابت بازاء ما بین التاریخین نقل کنند و بر
تقویم کواکب ثابته که در همان زیج ثبت است افزایند تا تقویم کواکب ثوابت در

درجین ولادت بهم رسد تاریخ رصد تقویم ثوابت ۸۴۱ تاریخ ولادت ۱۰۲۹
وده ماه مابین التاریخین بود ۱۸۸ وده ماه حرکت ثوابت بازاء مابین
التاریخین برکو قسیم بود [illegible] دقیقه بر تقویم کواکب که در زیج جدید ثبت است افزودیم
تقویم کواکب در حین ولادت حاصل شد بر نهجی که در جدول مرقوم شده و چون
از تحقیق اعمال جزئیه و کلیه و هیلاجات و کدخداهات فارغ شدیم میگوییم که تا سپهر
افلاک با هزار دیده گرد مرکز خاک گردیده و مشاهدهٔ طالعهای عالمیان کرده
اینچنین طالعی فرخنده اثر ظفر پیکر سعادت ثمر ندیده و گوش ملائک تعریف
زایچه چنین نشنیده بیت کسی کش سر از طالع افراختست ✤ ز روز ازل
کار او ساختست ✤ ز طالع شود کارها استوار ✤ مسخر شود عرصهٔ روزگار
✤ تعالی الله از لطف یزدان پاک ✤ کسی را که برداشت طالع ز خاک ✤ چو خورشید
کامش بهتر شود ✤ اگر خاک گیرد بکف زر شود ✤ کسی را که طالع بود چون
سپهر ✤ برد گوی فیروزی از ماه و مهر ✤ شد از تاج دولت کسی سربلند ✤
که دادش خدا بخت فیروزمند ✤ کسی را که تخت از فلک برترست ✤
ز تاثیر بخت بلند اخترست ✤ بهر جا که راند بدولت سمند ✤ شود شیر چرخش
اسیر کمند ✤ غرض از تحریر این مقدمات و تصویر این مقالات
آنست که در پیشتر مذکور شد که غرض از خلقت عالم خاک وجود عالیشان
انسانست و هستی مخلوقات بواسطهٔ ذات بابرکات ایشانست و حکمتی که

قدرت

قدرت کاملهٔ الهی در افلاک ودیعت نهاده ظهور آن نسبت بعالم خاکست
و یکی از جمله ودایع آنست که هر کس متولد شود او را طالعی باشد که از تحقیق آن
طالع توان دانست که صاحب طالع فاضل یا کامل یا غیرها خواهد بود و شکی
نیست که بهترین آدمیان کسانی اند که بزیور علم و فضل آراسته اند و بر خلعت
بالسعادت هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ پیراسته پس
نسختی باشد فاضله و هدیه باشد کامله که کما هو حقه علم نجوم را دانند و زایچه
طالع را باستعانت مودارات تحقیق کرده اند و درجات را تسییر نمایند و
انتهاد در سالهای عمر بدانند و سهامات معلوم کنند و درجات طلوع و غروب
کواکب ثابته و سیاره بدانند و در هر سالی بنویسند که تسییر درجه طالع با
[illegible] بکجا میرسد و هر کس از منجمان که این عمل را نداند بمجرد زایچه که استخراج کند
احوال تمامی عمر مولود نتواند دانست منجم که تمامی اعمال را داند اندا بخبر در تمامی عمر مولود
رسد بلکه سال بسال بلکه ماه بماه بلکه روز بروز بلکه ساعت بساعت مولود
را پیش آید تواند نوشت و با آنکه منجم تمامی اعمال را داند می باید که بالذات عقل
راندیشه و حدث و تجربه داشته باشد تا مسایل یا دلایل بواجبی ملاحظه نماید
چنانکه میگویند که بطلمیوس گفته است که آثار را از کواکب و از دست باین
معنی که ترک العقلی و هوشی باید که دران تصرف کنی مثلا در طالعی سهم الحیاة و
سهم الممات [illegible] واقع شده و نقیض یکدیگرند پس چنین باید نوشت که اند

بیاری باشد بران اعتباری نباشد پس جمیع اعمال را بجای آورد و بعد
ازان احکام بنویسد و گفته اند که احکام شش دانگ است سه دانگ از طالع اصل
معلوم شود و دو دانگ از انتهای طالع و یکدانگ از طالع تحویل و پیش ازانکه در احکام
نوشتن شروع کنیم چنانکه گفتیم انشاء الله تعالی بتحقیق اعمال شده آنچه توانیم ما
المقدور بجای آوریم و از حق سبحانه و تعالی امیدواریم که این مولود که بثمره ای
بوستان سعادتست و ثمره از گلستان ریاض مرحمتست و دستگیر درویشان
پریشان و بی کسان سرگردانست و چون حاتم طایی برکنار دریای احسان نشسته
هزار سایل بیحاصل دست خالی لاابالی کشکول تمنایش اکرام بی زوالش
برداشته داد خود یافته هیهات هیهات چه جای این خیالست و چه مجال
این مقال بلکه دریای عمان کشتی گدایی برگرفته و از و گوهر آرزو تمنا کرده بیت
از و ابر نیسان تمنا کند ∴ که دست و دلش کار دریا کند ∴ چو کلک زر
افشان بکار آورد ∴ نهالیست کاحسان ببار آورد ∴ نوالش بپای زرونی
الست ∴ چو بر عاشقان ناز خوبان مست ∴ دلش از کرم تازه و خرم است
گل تازه را غنچه پر شبنم است ∴ انشاء الله تعالی بعمر طبیعی رسیده در این
عالم فانی الی نبات با برکات آن عالیشان برسد و توفیقات الهی و تاییدات
نامتناهی سبحانی شامل حالش گردیده درویشان و فقیر از اذو وظیفه
غرقاب بحر احتیاج بجانب ساحل نجات غنا رسانند و در سرای جاودانی

بحر

مشغول

محبت اهل بیت نبی علیه الصلوة والسلام و احسان تمامش نسبت بخواص و
عوام دستگیر روزگارش گردیده یوم یقوم الحساب بهشت عنبر سرشت
در آورده باعلی علیین که مقام انبیاء مرسلین و ائمه معصومین است رساند
آمین برب العالمین و چون آن اعمال بجا آوردیم شروع در احکام نوشتن
کنیم و التزام کنیم که آنچه در کتب و رسایل این فن باشد بعینه مرقوم
کرده ایم و دران تغییری نکنیم تا بران اعتماد باشد و اهل عالم خیال نکنند
که بنابر غرض یا خوش آمد نوشته شده و قاعده ارباب نجوم آنست که بعد
ازانکه از تحقیق زایچه طالع مولود فارغ البال و آسوده حال شدند و کواکب
را در آن زایچه ثبت کردند باعمال دیگر مشغول میکردند چون تعیین مقدار عمر
مولود و تسییرات و غیره چنانکه آید و بعد ازان احکامی بر آن بنویسند
بتفصیل و این کمینه بنابر متابعت این گروه با شکوه بعد از فراغ از
آن اعمال شروع در عمل تسییرات و انتهاآت و غیر ذلک نمود امید که توفیق
الهی شامل حال گردیده بتشریف اتمام و اختتام مشرف گردد

القول فی تسییر الادلة الاربعة والقاسم جانبختبارا

بدانکه بطلمیوس در کتاب ثمره آورده که تسییر درجه الطالع لاغراض الجسد و
درجه السهم السعاده لذات الید و درجه القمر لتصرف الجسد مع النفس و

درجهٔ الشمس لحظوظ من السلطان و درجهٔ وسط السماء مایعاینه من الاعلا
وطریق تسییر اوتاد اربعه چنانست که اگر تسییر از اول عمر کنند مطالع
طالع اول بنویسند و در سال دوم یکدرجه بر آن افزایند و هر سال شمسی یکدرجه
مطلعی بر آن افزایند تا مطالع سالها حاصل شود و اگر تسییر اوتاد نه از سال
اول گیرند ملاحظه کنند که چند سال ناقصه شمسی از عمر مولود گذشته آن
یکسال کم کنند تا سال تامه شود و بعد سالها هر سال یکدرجه بر مطالع افزایند
تا مطالع طالع آن سال حاصل شود و دقیقه و ثانیه مطالع را هر سال مکرر
نویسند و چون مطالع طالع را از جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت
مقوس کنند تسییر درجه حاصل آید برج نظیرش بهمان درجه و دقیقه
بگیرند تسییر درجه سابع حاصل آید و اگر مطالع طالع را در جدول مطالع
البروج فلک مستقیم محسوب من اول الجدی مقوس کنند تسییر درجه
عاشر حاصل آید و اگر برج نظیرش بهمان درجه و دقیقه بگیرند تسییر درجه
رابع حاصل آید و صاحب حد درجهٔ تسییر را قاسم گویند و چون خواهند
که بدانند که قاسم تسییر اوتاد اربعه یا بیوت مایله و زایله و کواکب سبعه که
مطالع تسییر آن معلوم باشد از جدی بجدی در کدام ماه نقل میکند طریق
اش آنست که مطالع تسییر سال مطلوب را از مطالع غایت حد جزو مطلوب
نقصان کنند و باقی هر پنج دقیقه ماهی و هر یکدقیقه شش روز اعتبار نمایند

و طریق مقوس کردن در سبق ذکر یافته تکرار نمیکنیم و تاریخی که بآن
تسییر خواهیم کرد تاریخ ملکشاهیه خواهد بود و ابتداء سال مولود در
دوشنبه ۱۳ مهرماه جلالی ملکشاهیه بود مثال استخراج تسییر اوتاد از
این ولادت مسعود در شب دوشنبه غرهٔ شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۰۲۹ هجری
موافق باشد ۱۹ ایلول ماه رومی سنه ۱۹۳۳ اسکندریه مصادق باشد ۱۲
اسفندارمذ ماه قدیم سنه ۹۸۹ یزدجردیه مطابق باشد ۳ مهرماه جلالی
سنه ۵۴۲ ملکشاهیه وقوع یافته خواستیم که شب ۷ مهرماه جلالی سنه ۵۷۳ ملکشاهیه
باشد ۱۳ شهر شوال ختم بالخیر والاقبال سنه ۱۰۶۱ بحساب مرویه و باشد ۴
شهریور بحساب امر اوسط بدانیم کمتر از بیشتر نقصان کردیم باقی ۳۲ ۶ و چون
خواستیم بواسطه امتحان و اعتماد بر عمل چند سال از سنون ماضیه حکم بنویسیم
و ملاحظه نمائیم که از خیر و شر چه بر مولود گذشته و اوضاع فلکی بحکم قادر لم یزلی
بر او دلالت کرده یا نه بنابرین هفت سال دیگر کم کردیم ماند ۲۴ بیست و
چهار درجه بر مطالع طالع صحیح که بود قعا له افزودیم شد مطالع طالع صحیح
بیست و چهار تمام و ۲۵ ناقصه قصه له و باز هر سال یکدرجه بر آن افزودیم
تا سال بود و یکم پس اگر مطالع طالع بیست و پنج تامه خواهند قصو له
باید نوشت و برین قیاس و چون در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت
مقوس کردیم شد [illegible] تسییر درجه طالع در سال ۲۵ ناقصه و طریق

۱۳ ۹

سی و یک سال تمام گرفتیم

تسییر کواکب مثل تسییر درجه طالع باشد بی تفاوت و چون درجین ابن علی
۳۲ سال ناقصه شمسی گذشته از ولادت ۳۱ سال تام گرفتیم و ۷ درجه
مطلعی بر مطالع مصحح شمس که بود قفه ند افزودیم شد مطالع نیر اعظم در سال
سی و یکم و چون که هفت سال ماضیه را حکم بنویسیم د درجه از و کم کردیم
شد مطالع مصحح شمس سال ۲۵ ناقصه زطند مطالع مصحح قمر ز ـ بن چون درجین
عل ۳۲ سال ناقصه گذشته بود سی و یک درجه مطلعی بر مطالع قمر افزودیم چون
هفت سال ماضیه را خواستیم که ملاحظه کنیم د درجه از آن کم کردیم شد
مطالع مصحح سال ۲۵ ناقصه مطالع مصحح زحل صه له سی و یک درجه مطلعی
بر مطالع مصحح او افزودیم شد قکوله هفت درجه بدستور از آن کم کردیم شد مطالع
مصحح زحل در سال ۲۵ ناقصه قیط له مطالع مصحح مشتری نجـ ـ سی و
یک درجه مطلعی بر آن افزودیم شد فد ـ هفت درجه بدستور از آن نقصان
کردیم شد مطالع مصحح مشتری در سال ۲۵ ناقصه عز ـ مطالع مصحح مریخ
سی و یک درجه مطلعی بر آن افزودیم شد قعز ا هفت درجه بدستور از آن
نقصان کردیم شد مطالع مصحح مریخ در سال ۲۵ ناقصه قع ا مطالع
مصحح زهره قفح نا سی و یک درجه بدستور سابق بر آن افزودیم شد زند نا
هفت درجه از آن نقصان کردیم شد مطالع مصحح زهره در سال ۲۵ ناقصه
ز ر نا مطالع مصحح عطارد قفا سه سی و یک درجه مطلعی بر مطالع مصحح

افزودیم

افزودیم شد ز ـ سه هفت درجه از این نقصان کردیم شد مطالع مصحح
عطارد در سال بیست و پنجم ناقصه زه سه ه ه ه ه ه ه

منزله بسم الله الرحمن الرحیم اللهم بحبه
الابرار ودجه وصلنا من المستغفرین بالا
سحار ودفع عنا شر الاشرار وتو
فنا مع الابرار ولعابدین ولیل
جمیع ... وتحقق رجائنا
... وامتحاناتنا ... ورجاء ...
... برحمتک یا ارحم الراحمین
دعای کار ... دیتم تکر



قل یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم

زوند ه
طالع ه
زلو نو ه
مطالع سال ۳۲
شد مطالع سال ۳۲ ناقصه زلو نو ه

جدول مواضع الكواكب السبعة ومراكز البيوت المسوى [illegible]

الكواكب والمراكز	المواضع	البيت 7	الشرف 6	الحد 5	المثلثات 1 2 3 / 4 3 2	الوجه 1	المستولي
الشمس	ده ما ما	ه	ل	ل	ر ل ط	ر	ه ل ر
القمر	ر ٢ ح كه	ح	خالي	ح	ح ه ر	ح	ح
زحل	حج ط ط	ر	ط	ه	ح ه ر	ه	[illegible]
المشتري	اكل ح	ه	ر	ط	ر ه ح	ل	ح ه
المريخ	ر ل م ⊙	س	خالي	ح	ط س ل	ح	[illegible]
الزهرة	و ٢ مو ق	ه	ل	ل	ر ل ط	[illegible]	ل ر ط
عطارد	وا سه ح	ه	ل	ل	ر ل ط	[illegible]	ه ل
الراس	ح ط و ح	ط	ذنب	ر	ط س ل	ل	ل
الذنب	س ط و ح	ر	راس	ح	ر ل ط	س	ر ح
الطالع	ه كه ط	ر	ر	ح	ر ه ح	ر	ر ط ه
الثاني	و كد ح	ه	ل	ه	ر ل ط	ط	ه
الثالث	ر كد كه	ح	خالي	ط	ح ه ر	ه	ح ط ه
الرابع	ح كه ط	ط	ذنب	ل	ط س ل	ل	س
الخامس	ط ح كه	ل	ح	ه	ر ه ح	س	ه
السادس	ط ح ما	ل	خالي	ح	ر ل ط	ر	ح ط ر
السابع	ما كه ط	ط	ه	ح	ح ه ر	خ	ط ه
الثامن	٢ كه ح	ح	س	ح	ط س ل	ه	ح
التاسع	ا كد كه	ه	ر	ل	ر ه ح	ل	ح ه
العاشر	- كه ط	ر	راس	ح	ر ل ط	س	ر ح
الحادي عشر	ح ط كه	ر	ط	ط	ح ه ر	ر	ط ه
الثاني عشر	ر ح ما	س	خالي	ر	ط س ل	ح	ط

جدول مواقع السهام المستعملة والمستولي عليها

اسماء السهام المستعملة	المواضع	رب البيت 7	الشرف 6	رب الحد 5	المثلثات 1 2 3 / 4 3 2	رب الوجه 1	المستولي
سهم السعادة	ر ا ما	س	خالي	ح	ط س ل	ح	ح ط ل
سهم الغيب	د ر كه	ه	ل	ط	ر ل ط	ل	ل
[illegible]	ر ه ا	س	خالي	ط	ط س ل	ل	س
سهم التزويج	ح ه ط	ط	ذنب	ه	ط س ل	ر	ح س
[illegible]	ر ه ا	س	خالي	ط	ط س ل	ل	س
سهم المال	د و ط	ه	ل	ط	ر ل ط	ل	ل
[illegible]	- ٢ ما	ر	راس	ر	ر ل ط	ط	ر ط
سهم المحبة والالفة	ر - ما	س	خالي	ط	ط س ل	ل	س
[illegible]	ر كه ط	س	خالي	ر	ط س ل	ح	ح ط
سهم الاعداء	ر ر ط	س	خالي	ه	ط س ل	ل	ه س
[illegible]	- كط ن	ر	راس	ل	ر ل ط	س	س ل ر
سهم العمل السلطان	ط ر ه	ل	خالي	ه	ر ل ط	ه	ر ه
[illegible]	ط ا ط	ل	خالي	ر	ر ل ط	ه	ه ط ر
سهم الوقف الدولة والنجاة	ر ح ح	س	خالي	ط	ط س ل	ل	س
[illegible]	د كو ه	ه	ل	ه	ر ل ط	ط	ل
سهم العقل والنطق	د كو ه	ه	ل	ه	ر ل ط	ط	ل
[illegible]	ح ٦ ط	ط	ذنب	ر	ط س ل	ر	ر
سهم موت الاب	ر ط ه	ح	خالي	ه	ح ه ر	س	ر
[illegible]	ا و ما	ه	ر	ط	ر ه ح	ر	ح ط
سهم السفر البحر	ه ه ط	ر	ر	ه	ر ه ح	ه	خالي
[illegible]	- ك ط	ر	راس	ل	ر ل ط	س	س ر
سهم المرض	ر ح ح	س	خالي	ط	ط س ل	ل	ط س
[illegible]	نا ك ط	ط	ه	ل	ح ه ر	ح	ل
سهم العبيد	ا ر ط	ه	ر	ه	ر ه ح	ر	ح ر
	ح ح ما	ر	ط	ه	ح ه ر	ر	ط ر

جدول مواضع الكواكب الثابتة المشهورة

الأمزجة	العظم	الجهة	العرض	الطول	الكواكب
ح ر	ـ	شه	ـ كه	ى ر ر	جناح الفرس
ح ر	ـ	شه	كه ا	ى ط ط	متن الفرس
ط ه	ا	جـ	ذه	ى مه كه	آخر النهر
ه	ـ	شه	كه لو	ى كه ر	جنب المسلسلة
ح ل	جـ	شه	ولو	ى ط ن	مقدم الشرطين
ح ل	جـ	شه	رنا	ى كا ط	مؤخر الشرطين
ل ه	جـ	شه	مه	ا ى ح	كف الخضيب
ح ل	جـ	شه	ط ل	ا ح كه	الناطح
ل ه	جـ	شه	حو	ا ح ر	ذات الكرسي
ه	جـ	شه	ا لو	ا ط ح	رجل المسلسلة
ح ر	سحابي	شه	ى م	ا ى ا	معصم الثريا
ح ر	ـ	شه	كه ى	ا ا ل	راس الغول
ح ر	ـ	شه	حه	ا كد ح	وسط الثريا
ح ل	ـ	شه	كه كه	ا ا ط	مرفق الثريا
ح	ا	شه	ه ه	ح ه ـ	عين الثور

وعروضها وجهاتها واقدارها وامزجتها في الملكسا سنة

الأمزجة	العظم	الجهة	العرض	الطول	الكواكب
ل ط	ا	جـ	مز	ـ ـ د	رجل الجوزا
ح ر	ـ	جـ	ره	ـ و و	كتف اليسرى من الجوزا
ل ط	ـ	جـ	ى ن	ـ و و	مقدم المنطقة
ح ر	ا	شه	كه ه	ـ و كه	العيوق
ل ط	ـ	جـ	كد لو	ـ ى ث	وسط المنطقة
ح ر	سحابي	جـ	ح ل	ـ ط ح	راس الجبار
ل ط	ـ	جـ	كه كد	ـ ط و	مؤخر المنطقة
ل ط	ا	جـ	نوه	ـ ى ه	يد اليمنى من الجوزا
ح ر	ـ	شه	ى ل	ـ كو لد	منكب ذي العنان
ل ط	ا	جـ	لا ل	ح ط ا	الشعرى اليمانية
ل ط	ا	جـ	عه ى	ح ما ح	السهيل
ح ل	ـ	شه	ط ند	ح ه كه	رأس التوأم المقدم
ح	ـ	شه	ول	ح ع ل	[illegible]
ح ر	ا	جـ	نو ى	ح كا ر	الشعرى الشامية
ح ر	سحابي	شه	ى ا	كه ـ ط	[illegible]

بقية جدول مواضع الكواكب الثابتة المشهورة

الكواكب	الطول	العرض	الجهة	العظم	الامزجة
رأس الأسد الجنوبي	ر ه ط	ط ه	شـ	ج	ل ح
رأس الأسد الشمالي	ر و د	ي ا	شـ	ج	ل ح
فرد الشجاع	ر كد ط	كد ل	ج	-	ل ق
منكب الأسد	ر ي د	ا ا	شـ	ج	ل ح
قلب الأسد	و كد نه	ب ط	شـ	ا	ح س
ظهر الأسد	ه و ل	يد ط	شـ	-	ل ه
الصرفة	ه و ز	ب ك	شـ	ا	ل ه
القائد	ه ك ث	ند ط	شـ	-	ح
زاوية العواء	و ر نه	- ند	شـ	ج	ح ل
جناح الغراب الأيمن	و ه ط	ط	ج	ج	ر ه
سماك الأعزل	و ك ث	- ط	ج	ا	ر ه
السماك الرامح	و ط ع	مز	شـ	ا	ر ه
نير الفكة	ز ر و	يد ل	شـ	-	ر ه
الكفة الجنوبية	ز ي لد	ه ب	شـ	ج	ل ر
الكفة الشمالية	ز يد م	[illegible]	شـ	ج	ل

وعروضها وجهاتها واقدارها وامزجتها

اسماء الكواكب	المطالع	العرض	الجهة	العظم	الامزجة
رجل الجوزاء اليسرى	- ي لد	مز	ج	ا	ل ط
كتف اليسرى من الجوزاء	- ر ع	يه	ج	-	ر ح
مقدم المنطقة	- ر ع	ي ن	ج	-	ل ط
العيوق	- ر ث	كه	شـ	ا	ر ح
وسط المنطقة	- ع ع	كد ل	ج	-	ل ط
رأس الجبار	- ع م	ح ل	ج	سحابي	ر ح
مؤخر المنطقة	- ه ط	كه كد	ج	-	ل ط
يد اليمنى من الجوزاء	- كد كد	يو ط	ج	ا	ل ط
منكب ذي العنان	- ا ا	ك ل	شـ	-	ر ح
الشعرى اليمانية	ج ط ع	له ل	ج	ا	ل ط
السهيل	ج ما م	عه	ج	ا	ل ط
رأس التوأم المقدم	ج ه ث	ط ند	شـ	-	ل ح
رأس التوأم المؤخر	ج ع ر	و ل	شـ	-	ح
الشعرى الشامية	ج ك ز	يو ب	ج	ا	ح ح
المعلف السرطان	ب ب ه	[illegible]	شـ	سحابي	ر ح

بقية جدول مواضع الكواكب الثابتة المشهورة

الكواكب	الطول	العرض	الجهة	العظم	المزاج
رأس الأسد الجنوبي	ر و و	ط ه	شه	ج	ل ح
رأس الأسد الشمالي	ر و لد	ب ا	شه	ج	ل ح
فرد الشجاع	ر كـ م	كـ ل	ج	ب	ل ه
منكب الأسد	ر يه لد	يا ط	شه	ج	ل ح
قلب الأسد	ر كـ كـ	ب ط	شه	ا	ب ح
ظهر الأسد	ه و لر	يد ط	شه	ب	ا ه
الصرفة	ه و نح	ب ب	شه	ا	ل ه
القايد	ه كـ ط	نط	شه	ب	ح
زاوية العوا	و ه كـ	ب ند	شه	ج	ل ح
جناح الغراب الأيمن	و ه ند	يد ع	ج	ج	ر ه
سماك الأعزل	و ط ط	ب ط	ج	ا	ر ه
السماك الرامح	و ط م	ل ٧	شه	ا	ر ه
نير الفكة	ر ر ج	يد ل	شه	ب	ر ه
الكفة الجنوبية	ر يا ا	[illegible]	شه	ج	ل ر
الكفة الشمالية	ر ه ر	ه ح	شه	ج	ل

عروضها وجهاتها وأقدارها وأمزجتها في سنة الملكشاهية

أسماء الكواكب	الطول	العرض	الجهة	العظم	المزاج
ما بين عيني العقرب	ر ط ر	ب ج	ج	ج	ل ح
قلب العقرب	ح ه كـ	ر ل	ج	ب	ب ح
رأس الحوا	ح ع كـ	ل يا	شه	ج	ل ه
إبرة الشولة	ح يه ر	ع كا	ج	ر	س ح
عين الرامي	ط ح و	ه ب	شه	سحابي	ل ر
النسر الواقع	ط يا ط	ب ب	شه	ا	ه ر
النسر الطاير	ط ا ط	كا ه	شه	ب	ب ح
منقار الدجاجة	ط ا لد	ط ب	شه	ج	ه ر
ذنب الدلفين	ب ط ٧	كا ب	شه	ر	ل ح
فم الفرس	ب ا لر	كـ ب	شه	ج	ر ح
فم الحوت	ب كا ك	سا كد	ج	ا	ل ر
الردف	يا ا ه	نا ص	شه	ب	ه ر
منكب الفرس	يا كد و	ل نا	شه	ب	ر ح
[illegible]	يا ا ر	ب ل	ج	ج	ل
ذنب قيطس الجنوبي	يا ط لد	ب ا	ج	ج	ل ح

زایچه طالع اجتماع المقدم علی الولادة

روز شنبه بیست و هشتم شهر شوال ختم بالخیر والاقبال سنه تسع وعشرین بعد الالف

الهجری النبوی المصطفوی علیه وآله من الصلوات اتمها وازکیها مطابق با هفدهم ایلول

ماه رومی سنه احدی وثلثین وتسعمائه بعد الالف الاسکندری ملایم با دهم

مذ ماه قدیم سنه تسع وثمانین وتسعمائه الیزدجردی مصادق با یازدهم

جلالی سنه احدی واربعین وخمسمائه الملکشاهی طالع اجتماع

باسعادت این مولود شریف میزان ... عاشر سرطان ... جزوه میزان ...



زایچه طالع وقت سقوط النطفه

شب جمعه بیست و یکم شهر محرم الحرام سنه تسع وعشرین بعد الالف الهجری

النبوی المحمدی صلوات الله وسلامه علیه وعلی الائمة المعصومین بحسب امر رؤیة

و بیستم شهر مذکور بحسب امر اوسط ملایم باشد کانون الاول رومی سنه احدی

وثلثین وتسعمائه بعد الالف الاسکندری مطابق باشد خرداد

ماه قدیم سنه تسع وثمانین وتسعمائه الیزدجردی مناسب باشد

دی ماه جلالی سنه اربعین وخمسمائه الملکشاهی طالعها عقرب عاشرها اسد



جدول طالع المصححة للسنين درجة بحسب فيها ومصححة عرض الحادية

سنين الولادة	درجة طالع المصححة الشمس	سنين مطالع تعديل الشمس	الطالع	ما يدل عليه الشمس	السنين الاجماليه
سال بیست وچهارم	ز ط ند	د كو ح	٥		٥٦٥
سال بیست وپنجم	ز ما ند	د ال ٢	٥		٥٦٦
سال بیست وششم	ز ما ند	د ال ش	٥	انتقال از حد سعد بحد نحس	٥٦٧
سال بیست وهفتم	ز ـ ند	د ل مد	٤		٥٦٨
سال بیست وهشتم	ز لا ند	د كا لو	٤		٥٦٩
سال بیست ونهم	ز ند ند	د ٢ ل	٤		٥٧٠
سال سی ام	ز ه ند	د ا ع	٤		٥٧١
سال سی ویکم	ز و ند	د ـ ط	٤		٥٧٢
سال سی ودوم	ز ر ند	د ح ـ	٤		٥٧٣
سال سی وسیوم	ز ع ند	د ح ند	٤		٥٧٤
سال سی وچهارم	ز ط ند	د ر مد	٤		٥٧٥
سال سی وپنجم	ز ه ند	د ه ل	٤	تثلیث ابر زحل ده ع	٥٧٦
سال سی وششم	ز كا ند	د و ع	٤	انتقال از حد نحس بحد سعد	٥٧٧
سال سی وهفتم	ز كـ ند	د ر ح	٥	نیر الفلک ده	٥٧٨
سال سی وهشتم	ز ٨ ند	د ح ما	٥		٥٧٩
سال سی ونهم	ز كـ ند	د ط ـ	٥		٥٨٠

يعرف قوة الحيوانية ويستدل على كيفية الحياة والمنزلة والرفعة

سنين الولادة	مطالع تعديل الشمس	تعديل درجة الشمس	الطالع	ما يدل عليه الشمس	السنين الاجماليه
سال هفتاد ودوم	ز ر ند	٤ د ه	٢		٦١٣
سال هفتاد وسیوم	ز ع ند	٤ د ق	٢		٦١٤
سال هفتاد وچهارم	ز ع ند	٤ ٤ ٤	٢		٦١٥
سال هفتاد وپنجم	ز ط ند	٤ ط لا	٢		٦١٦
سال هفتاد وششم	ز ر ند	٤ ـ ٧	٢		٦١٧
سال هفتاد وهفتم	ز ما ند	٤ ما ٨	٢	انتقال از حد سعد بحد سعد	٦١٨
سال هفتاد وهشتم	ز ـ ند	٤ ـ ه	٥		٦١٩
سال هفتاد ونهم	ز ح ند	٤ ط د	٥		٦٢٠
سال هشتادم	ز سد ند	٤ ط غ	٥		٦٢١
سال هشتاد ویکم	ز سه ند	٤ ه ٥	٥		٦٢٢
سال هشتاد ودوم	ز سو ند	٤ ـ ٤	٥		٦٢٣
سال هشتاد وسیوم	ز ر ند	٤ و ل	٥	انتقال از حد سعد بممتزج	٦٢٤
سال هشتاد وچهارم	ز ح ند	٤ ر ٨	٢		٦٢٥
سال هشتاد وپنجم	ز ط ند	٤ ٤ ٤	٢	راس الجوزهر ک	٦٢٦
[illegible]	ز ع ند	٤ ٤ ـ	٢		٦٢٧
سال هشتاد وهفتم	ز عا ند	[illegible]	٢		٦٢٨

جدول مطالع السنین القمریة مصحح وکذا مصححة عرض الحاذر سما محسوبة افقه لنا

السنین العربیة الاولة	نسبة مطالع القمر	نسبة ... القمر	الطالع	ما یتبع علیه التسییر	التاریخ
سال بیست و چهارم	ز لو ن	ر ٩٧	ـ		٦٦٥
سال بیست و پنجم	ز ل ن	ر کو	ـ	[illegible]	٦٦٦
سال بیست و ششم	ز ما ن	ر ٩ ل	ـ		٦٦٧
سال بیست و هفتم	ز لط ن	ر کد ا	ـ	[illegible]	٦٦٨
سال بیست و هشتم	ز م ن	ر کد ه	ـ		٦٦٩
سال بیست و نهم	ز ما ن	ر کو	ـ	[illegible]	٦٧٠
سال سی ام	ز مد ن	ر کو ا	ـ	انتقال از حد سعد بحد نحس	٦٧١
سال سی و یکم	ز ق ن	ر ٧ ا	ل	ما بین حیتی العقرب ک د	٦٧٢
سال سی و دوم	ز مد ن	ر ٩٤	ل		٦٧٣
سال سی و سیوم	ز ه ن	ر کو	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	٦٧٤
سال سی و چهارم	ز و ن	٤٤٤	ـ		٦٧٥
سال سی و پنجم	ز ر ن	١١٤	ـ	[illegible]	٦٧٦
سال سی و ششم	ز ل ن	٤١٤	ـ		٦٧٧
سال سی و هفتم	ز مط ن	[illegible]	ـ	[illegible]	٦٧٨
سال سی و هشتم	ز ٥ ن	[illegible]	ـ		٦٧٩
سال سی و نهم	ز نا ن	[illegible]	ـ	[illegible]	٦٨٠

یستدل علی کل الاحوال التی یعرض للنفس کالهم والنشاط والانقلاب بسبب الجسد و...

سنون العربیة الاولة	نسبة مطالع ... القمر	نسبة ... مطالع القمر	الطالع	ما یتبع علیه التسییر	التاریخ
سال چهلم	ز ند ن	٤٠٥ ٤	ـ	قلب العقرب ه که	٦٨١
سال چهل و یکم	ز ذ ن	٤ و ه	ـ		٦٨٢
سال چهل و دوم	ز ند ن	٤ ر ح	ـ		٦٨٣
سال چهل و سیوم	ز ند ن	٤٤٢	ـ		٦٨٤
سال چهل و چهارم	ز نو ن	٤٤٦	ـ		٦٨٥
سال چهل و پنجم	ز نو ن	٤ ط ه	ـ		٦٨٦
سال چهل و ششم	ز ع ن	٤ ـ ك	ـ		٦٨٧
سال چهل و هفتم	ز نا ن	٤ ما ـ	ـ	انتقال از حد سعد بحد سعد	٦٨٨
سال چهل و هشتم	ز ر ن	٤ ـ ٩	ه		٦٨٩
سال چهل و نهم	ز سا ن	٤ لح و	ه		٦٩٠
سال پنجاهم	ز س ن	٤ ید ط	ه		٦٩١
سال پنجاه و یکم	ز بح ن	٤ ه ـ	ه		٦٩٢
سال پنجاه و دوم	ز سد ن	٤ ه ند	ه		٦٩٣
سال پنجاه و سیوم	[illegible]	٤ یو ح	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	٦٩٤
سال پنجاه و چهارم	[illegible]	٤ ر ما	ر	راس الحوا ع که	٦٩٥
سال پنجاه و پنجم	ز بر ن	٤ لا	ه		٦٩٦

بقیة جدول تسییر مطالع القمر ومصححه بحسب درجة افقه الحادث الشمالیة

السنون العالمیة	تسییر مطالع القمر	تسییر درجة بعد القمر	الطالع	ما یدل علیه التسییر	التاریخ
سال پنجاه وششم	زع ن	ح ك ا	ر		۵۹۷
سال پنجاه وهفتم	زط ن	ح ح ا	ر	انتقال از حد ممتزج عبد نحس	۵۹۸
سال پنجاه وهشتم	زع ن	ح ا ید	ل		۵۹۹
سال پنجاه ونهم	زعا ن	ح کو	ل	[illegible]	۶۰۰
سال شصتم	زعه ن	ح ه -	ل	تالی الشوله ه ر	۶۰۱
سال شصت ویکم	زع ن	ح ه ه	ل		۶۰۲
سال شصت ودوم	زعد ن	ح کد ط	ل	انتقال از حد نحس عبد نحس	۶۰۳
سال شصت وسیوم	زعه ن	ح که ید	ح		۶۰۴
سال شصت وچهارم	زعو ن	ح کو ط	ح		۶۰۵
سال شصت وپنجم	زعز ن	ح ال	ح		۶۰۶
سال شصت وششم	زع ن	ح ط ال	ح		۶۰۷
سال شصت وهفتم	زعط ن	ح کا ک	ح	انتقال از حد نحس عبد ممتزج	۶۰۸
سال شصت وهشتم	زف ن	ط ح و	ر		۶۰۹
سال شصت ونهم	زفا ن	ط ا -	ک	[illegible]	۶۱۰
سال هفتادم	زف ن	ط - [illegible]	[illegible]		۶۱۱
سال هفتاد ویکم	زفز ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۶۱۲

یعرف بعرض احوال ما الجسد بسبب النفس من الغم والنشاط والنبات و...

السنون العالمیة	تسییر مطالع القمر	تسییر درجة بعد القمر	الطالع	ما یدل علیه التسییر	التاریخ
سال هفتاد ودوم	زفد ن	ط ح نا	ر		۶۱۳
سال هفتاد وسیوم	زفه ن	ط ر ه	ر		۶۱۴
سال هفتاد وچهارم	زفو ن	ط ه نا	ر		۶۱۵
سال هفتاد وپنجم	زفز ن	ط و ع	ر	انتقال از حد ممتزج عبد نحس	۶۱۶
سال هفتاد وششم	زغ ن	ط ر ید	ح	عین الرامی ح و	۶۱۷
سال هفتاد وهفتم	زفط ن	ط ح ما	ح		۶۱۸
سال هفتاد وهشتم	زص ن	ط ط ل	ح		۶۱۹
سال هفتاد ونهم	زصا ن	ط - لو	ح		۶۲۰
سال هشتادم	زص ن	ط ما ط	ح	نسر الواقع ما ه	۶۲۱
سال هشتاد ویکم	زصح ن	ط - ۷	ح		۶۲۲
سال هشتاد ودوم	زصد ن	ط و کا	ح	انتقال از حد نحس عبد سعد	۶۲۳
سال هشتاد وسیوم	زصه ن	ط ه ا	ه		۶۲۴
سال هشتاد وچهارم	زصو ن	ط ه کو	ه		۶۲۵
سال هشتاد وپنجم	[illegible]	ط و کو	ه		۶۲۶
سال هشتاد وششم	[illegible]	ط ر ه	ه		۶۲۷
سال هشتاد وهفتم	[illegible]	ط ط ه	ه		۶۲۸

جدول تسییر درجه مطالع زحل مصححه عرض اوف لیتا و درجه بحسب حادثه سما

السنون الکوامل	تسییر مطالع مصحح زحل	تسییر درجه مصحح زحل	الی سمت	ما یمر علیه التسییر	السنین الهجریه
سال بیست و چهارم	قیط له	ر ٢ مو	ـ		٩٦٥
سال بیست و پنجم	قکد له	ر ا و	ـ		٩٦٦
سال بیست و ششم	قکا له	ر - ٢	ـ	العلف المرطاع - ک	٩٦٧
سال بیست و هفتم	قکد له	ر ح ر	ـ		٩٦٨
سال بیست و هشتم	قکو له	ر ر ر	ـ		٩٦٩
سال بیست و نهم	قکد له	ر ٢ ٥	ـ		٩٧٠
سال سی ام	قکو له	ر ٥ نز	ـ	انتقال از حد سعد بحد سعد	٩٧١
سال سی و یکم	قکو له	ر و ٦	٥		٩٧٢
سال سی و دوم	قکز له	ر ر ٥	٥		٩٧٣
سال سی و سیوم	قکح له	ر ٢ مر	٥		٩٧٤
سال سی و چهارم	قکط له	ر طمد	٥		٩٧٥
سال سی و پنجم	قل له	ر لم	٥		٩٧٦
سال سی و ششم	قلا له	ر ا ل	٥	انتقال از حد سعد بحد نحس	٩٧٧
سال سی و هفتم	قلب له	ر - له	ل		٩٧٨
سال سی و هشتم	قلج له	ر [illegible]	ل	[illegible]	٩٧٩
سال سی و نهم	قلد له	ر [illegible]	ل		٩٨٠

بقیه تسییر مطالع مصحح الزحل مصححه عرض اوفولیتا و درجه بحسب حادثه سما

السنون الکوامل	تسییر مطالع مصحح زحل	تسییر درجه مصحح زحل	الی سمت	ما یمر علیه التسییر	السنین الهجریه
سال چهلم	قله له	ر ٥ ا	ل	راس الاسد الجنوبی یو و	٩٨١
سال چهل و یکم	قلو له	ر و که	ل	راس الاسد الشمالی یو له	٩٨٢
سال چهل و دوم	قلز له	ر ر ٩	ل	انتقال از حد نحس بحد ممتزج	٩٨٣
سال چهل و سیوم	قلح له	ر ا کا	ر		٩٨٤
سال چهل و چهارم	قلط له	ر ع ط	ر		٩٨٥
سال چهل و پنجم	قم له	ر ه ر	ر		٩٨٦
سال چهل و ششم	قما له	ر کا ه	ر		٩٨٧
سال چهل و هفتم	قمب له	ر که	ر	فرد الشجاع که م	٩٨٨
سال چهل و هشتم	قمج له	ر ٩ ٤	ر	منکب الاسد ٩ له	٩٨٩
سال چهل و نهم	قمد له	ر که -	ر	ذنب الاسد ر که	٩٩٠
سال پنجاهم	قمه له	ر که ا	ر	انتقال از حد ممتزج بحد نحس	٩٩١
سال پنجاه و یکم	قمو له	ر کو ط	ح		٩٩٢
سال پنجاه و دوم	قمز له	ر ا ط	ح		٩٩٣
سال پنجاه و سیوم	قمح له	ر لح ح	ح		٩٩٤
سال پنجاه و چهارم	قمط له	ر کح ح	ح	انتقال از حد نحس بحد ممتزج	٩٩٥
[illegible]	قن له	ر ٥ ح	ر		٩٩٦

بقیه تسییر مطالع مصحح زحل و درجه مصححه بحسب عرض اده شمالنا

سنوات العالم	تسییر مطالع مصحح جمل	تسییر درجه مصحح جمل	التفاوت	تأثیر علیه التسییر	تاریخ
سال پنجاه و ششم	فنا له	٥ ا ر	ر		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	فنب له	٥ - ر	ر	[illegible]	[illegible]
سال پنجاه و هشتم	فنج له	٥ ر ر	ر		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	فند له	٥ ر ر	ر	[illegible]	[illegible]
سال شصتم	فنه له	٥ ٥ ر	ر		٦٠١
سال شصت و یکم	فنو له	٥ ر ر	ر	انتقال الزحل ... بجد سعد [illegible]	٦٠٢
سال شصت و دوم	فنز له	٥ ر ر	٥		٦٠٣
سال شصت و سیوم	فنح له	٥ ط ط	٥	[illegible]	٦٠٤
سال شصت و چهارم	فنط له	٥ ٥ ط	٥		٦٠٥
سال شصت و پنجم	فس له	٥ - ط	٥	[illegible]	٦٠٦
سال شصت و ششم	فسا له	٥ ا ط	٥		٦٠٧
سال شصت و هفتم	فسب له	٥ - -	٥	[illegible]	٦٠٨
سال شصت و هشتم	فسج له	٥ ٤ ا	٥		٦٠٩
سال شصت و نهم	فسد له	٥ ر ا	٥	[illegible]	٦١٠
سال هفتادم	فسه له	٥ ٤ ر	٥		٦١١
سال هفتاد و یکم	فسو له	[illegible]	٥	انتقال الزحل سعد بجد سعد [illegible]	٦١٢

بقیه تسییر مطالع مصحح وخد و درجه مصححه بحسب عرض اوّل شمالنا

سنوات العالم	تسییر مطالع مصحح جمل	تسییر درجه مصحح جمل	التفاوت	تأثیر علیه التسییر	تاریخ
سال هفتاد و دوم	فز له	٥ ر ر	ر		٦١٣
سال هفتاد و سیوم	فح له	٥ ط ر	ر		٦١٤
سال هفتاد و چهارم	فط له	٥ ط ط	ر		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	فع له	٥ ح ط	ر	انتقال الزحل سعد بجد نحس	٦١٦
سال هفتاد و ششم	فعا له	٥ کا کا	ر	القابد کـ ط	٦١٧
سال هفتاد و هفتم	فعب له	٥ که که	ر		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	فعج له	٥ ٩ که	ر		٦١٩
سال هفتاد و نهم	فعد له	٥ کو کو	ر		٦٢٠
سال هشتادم	فعه له	٥ کو ط	ر		٦٢١
سال هشتاد و یکم	فعو له	٥ کو ل	ر		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	فعز له	٥ ر ل	ر	انتقال الزحل نحس بجد نحس	٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	فعح له	٥ ط له	ل		٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	فعط له	٥ کط له	ل		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	فف له	ر ٤ له	ل		٦٢٦
سال هشتاد و ششم	[illegible]	٥ ا لط	ل		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	[illegible]	٥ - لط	ل		٦٢٨

بقیة تسییر مطالع مصحح زحل و درجة مصححة عرض ا بحسب و حادثة سنا

السنون العلائیة	تسییر مطالع مصحح التشری	تسییر درجة مصحح التشری	الطالع	ما یمر علیه التسییر	السنون الجلالیة
سال بیست و چهارم	عز	- - ی	ه	رجل الجوزاء ـ له	۵۶۵
سال بیست و پنجم	ع	- کد	ه		۵۶۶
سال بیست و ششم	عط	- ید ر	ه		۵۶۷
سال بیست و هفتم	فه	- - یا	ه		۵۶۸
سال بیست و هشتم	فا	- یو	ه		۵۶۹
سال بیست و نهم	فه	- و ⊙	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس کف الیسری من الجوزاء	۵۷۰
سال سی ام	فج	- و ید	ج	مقدم المنطقة مع العیوق	۵۷۱
سال سی و یکم	فد	- ع ط	ج	وسط المنطقة ط ط	۵۷۲
سال سی و دوم	فه	- ط ل	ج	راس الجبار طم موخر المنطقة ذنب	۵۷۳
سال سی و سیوم	فو	- ح کو	ج		۵۷۴
سال سی و چهارم	فز	- کا ط	ج		۵۷۵
سال سی و پنجم	فح	- کد ید	ج		۵۷۶
سال سی و ششم	فط	- ه ط	ج	ید الیمنی من الجوزاء که	۵۷۷
سال سی و هفتم	ص	- کد ح	ج	انتقال از حد نحس بحد نحس	۵۷۸
سال سی و هشتم	صا	- کد ن	ل		۵۷۹
سال سی و نهم	صب	- کد ق	ل		۵۸۰

بقیة تسییر مطالع مصحح المشتری و درجة مصححة عرض حادثة بحسب افق حسنوسا

السنون الولادیة	تسییر مطالع مصحح المشتری	تسییر درجة مصحح المشتری	الطالع	ما یمر علیه التسییر	السنون الجلالیة
سال چهلم	صج	- کو و	ل	منکب فی الفنان	۵۸۱
سال چهل و یکم	صد	- ا ما	ل		۵۸۲
سال چهل و دوم	صه	- ک لو	ل		۵۸۳
سال چهل و سیوم	صو	- کا ب	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس	۵۸۴
سال چهل و چهارم	صز	ج ک لو	ج		۵۸۵
سال چهل و پنجم	صح	ج ا ر	ج		۵۸۶
سال چهل و ششم	صط	ج - ر	ج		۵۸۷
سال چهل و هفتم	ق	ج ج ـ	ج		۵۸۸
سال چهل و هشتم	قا	ج ر ر	ج		۵۸۹
سال چهل و نهم	قب	ج ه ج	ج		۵۹۰
سال پنجاهم	قج	ج ه نط	ج		۵۹۱
سال پنجاه و یکم	قد	ج و ند	ج	انتقال از حد نحس بحد سعد	۵۹۲
سال پنجاه و دوم	قه	ج ر ⊙	ه		۵۹۳
سال پنجاه و سیوم	قو	ج ح ر	ه	الشعری الیمانیة طه	۵۹۴
سال پنجاه و چهارم	قز	ج ط ـ	ه		۵۹۵
سال پنجاه و پنجم	قح	ج ط ل	ه		۵۹۶

بقیه تسییر طالع مصحح المشتری ودرجه مصححه بحسب عرض افق حادثه

سنون المواليد	تسيير طالع مصحح الشمسي	تسيير درجة مصحح الشمسي	[illegible]	ما يمر عليه التسيير	[illegible]
سال پنجاه و ششم	قط ـ	ح ا ل	ه	السهيل تام	۵۹۷
سال پنجاه و هفتم	قی ـ	ح ـ ك	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	۵۹۸
سال پنجاه و هشتم	قيا ـ	ح ٧ ٧	ر		۵۹۹
سال پنجاه و نهم	قيب ـ	ح ه كا	ر	[illegible]	۶۰۰
سال شصتم	قيج ـ	ح ه ا	ر	راس التوام المقدم	۶۰۱
سال شصت و یکم	قيد ـ	ح و كد	ر	[illegible]	۶۰۲
سال شصت و دوم	قيه ـ	ح و كه	ر		۶۰۳
سال شصت و سیوم	قيو ـ	ح ع ح	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد راس التوام المؤخر	۶۰۴
سال شصت و چهارم	قيز ـ	ح ط ط	ـ		۶۰۵
سال شصت و پنجم	قيح ـ	ح ح ا	ـ	[illegible]	۶۰۶
سال شصت و ششم	قيط ـ	ح كا ر	ـ	الشعرى الشامية ٧/	۶۰۷
سال شصت و هفتم	قك ـ	ح كد و	ـ	[illegible]	۶۰۸
سال شصت و هشتم	قكا ـ	ح ٩ ه	ـ		۶۰۹
سال شصت و نهم	قكب ـ	ح كد ه	ـ	[illegible]	۶۱۰
سال هفتادم	قكج ـ	ح ك ا	ـ	انتقال از حد سعد بحد نحس	۶۱۱
سال هفتاد و یکم	قكد ـ	ح و	ل	[illegible]	۶۱۲

بقیه تسییر طالع مصحح المشتری ودرجه مصححه بحسب عرض افق حادثه

سنون المواليد	تسيير طالع مصحح الشمسي	تسيير درجة مصحح الشمسي	[illegible]	ما يمر عليه التسيير	[illegible]
سال هفتاد و دوم	قكه ـ	ح ا و	ل		۶۱۳
سال هفتاد و سیوم	قكو ـ	ح ط ر	ل		۶۱۴
سال هفتاد و چهارم	قكز ـ	ح كا	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	۶۱۵
سال هفتاد و پنجم	قكح ـ	ر ك ط	ـ		۶۱۶
سال هفتاد و ششم	قكط ـ	ر ا كا	ـ		۶۱۷
سال هفتاد و هفتم	قل ـ	ر ـ كد	ـ	المعلف السرطان	۶۱۸
سال هفتاد و هشتم	قلا ـ	ر ح كه	ـ		۶۱۹
سال هفتاد و نهم	قلب ـ	ر ر ك	ـ		۶۲۰
سال هشتادم	قلج ـ	ر ه ل	ـ	انتقال از حد سعد بحد سعد	۶۲۱
سال هشتاد و یکم	قلد ـ	ر و ط	ه		۶۲۲
سال هشتاد و دوم	قله ـ	ر د ل	ه		۶۲۳
سال هشتاد و سیوم	قلو ـ	ر ع ص	ه		۶۲۴
سال هشتاد و چهارم	قلز ـ	ر ط و	ه		۶۲۵
سال هشتاد و پنجم	قلح ـ	ر ـ ه	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس	۶۲۶
سال هشتاد و ششم	قلط ـ	ر ا ه	ل		۶۲۷
سال هشتاد و هفتم	قم ـ	ر ط ك	ل		۶۲۸

جدول تسییر طالع مصحح و درجه حقیقی مصححه عرض شمالیا بحسب حادثه

سنون الولادة	تسییر مطالع مصحح	تسییر درجه حقیقی مصححه	السهم	ما یمر علیه التسییر	التاریخ
سال بیست و چهارم	مح ا	ه له له	ب	انتقال از حد سعد بحد نحس	٩٦٥
سال بیست و پنجم	نحا ا	ه ل ح	ج	القاید که ط	٩٦٦
سال بیست و ششم	نحـ ا	ه که ا	ج		٩٦٧
سال بیست و هفتم	نحو ا	ه ه ك	ج		٩٦٨
سال بیست و هشتم	نحد ا	ه کد ل	ج		٩٦٩
سال بیست و نهم	نحه ا	ه که لو	ج		٩٧٠
سال سی ام	نحو ا	ه کو لد	ج		٩٧١
سال سی و یکم	نحز ا	ه ال	ج	انتقال از حد نحس بحد نحس	٩٧٢
سال سی و دوم	نح ا	ه ط ل	ل		٩٧٣
سال سی و سیوم	نحط ا	ه کا ل	ل		٩٧٤
سال سی و چهارم	نف ا	و ج لو	ل		٩٧٥
سال سی و پنجم	نفا ا	و ا کد	ل		٩٧٦
سال سی و ششم	نفد ا	و ـ که	ل		٩٧٧
سال سی و هفتم	نفو ا	و م	ل	[illegible]	٩٧٨
سال سی و هشتم	نفد ا	و که	ل		٩٧٩
سال سی و نهم	نفه ا	[illegible]	ل	انتقال از حد نحس بحد مسترح [illegible]	٩٨٠

تسییر مطالع مصحح المریخ و درجه مصححه عرض افق شمالیا بعینه بحسب حادثه

سنون الولادة	تسییر مطالع مصحح	تسییر درجه حقیقی مصححه	السهم	ما یمر علیه التسییر	التاریخ
سال چهلم	قفو ا	و له ه	ر		٩٨١
سال چهل و یکم	قفز ا	و ر د	ر		٩٨٢
سال چهل و دوم	قفح ا	و ح لـ	ر		٩٨٣
سال چهل و سیوم	قفط ا	و ط ـ	ر		٩٨٤
سال چهل و چهارم	قص ا	و لـ ح	ر		٩٨٥
سال چهل و پنجم	قصا ا	و ما ه	ر		٩٨٦
سال چهل و ششم	قصب ا	و ـ ح	ر		٩٨٧
سال چهل و هفتم	قصح ا	و ی ا	ر		٩٨٨
سال چهل و هشتم	قصد ا	و ی نط	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد	٩٨٩
سال چهل و نهم	قصه ا	و ید نو	ط		٩٩٠
سال پنجاهم	قصو ا	و له ند	ط		٩٩١
سال پنجاه و یکم	قصز ا	و یو نـ	ط		٩٩٢
سال پنجاه و دوم	قصح ا	و ر ه	ط		٩٩٣
سال پنجاه و سیوم	قصط ا	و ك ر	ط	سماك الاعزل ط ط	٩٩٤
سال پنجاه و چهارم	[illegible]	و ط ید	ط	السماك الرامح ط م	٩٩٥
سال پنجاه و پنجم	ر ا ا	و حد	[illegible]		٩٩٦

بقية تسيير مطالع مصحح المريخ ودرجته بحسب عرض افق حادثة شماليا

سنو العالم	تسيير مطالع المريخ	تسيير درجة المريخ	الساعات	ما يمر عليه التسيير	السنين
سال پنجاه و ششم	ز - ا	د ا لا	ـ	اشغال از حد سعد بحد سعد	٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	ز د ا	و كـ لو	ه		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	ز ر ا	و ا ط	ه		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	ز ه ا	و كا لا	ه		٦٠٠
سال شصتم	ز و ا	و كو ا	ه		٦٠١
سال شصت و یکم	ز ر ا	و ا كه	ه		٦٠٢
سال شصت و دوم	ز ح ا	و ا كـ	ه	اشغال از حد سعد بحد نحس	٦٠٣
سال شصت و سیوم	ز ط ا	ه ا ل	ح		٦٠٤
سال شصت و چهارم	ز ـ ا	و كا ه	ح		٦٠٥
سال شصت و پنجم	ز ا ا	د ح ا	ح		٦٠٦
سال شصت و ششم	ز ـ ا	د ا ح	ح		٦٠٧
سال شصت و هفتم	ز ? ا	د ـ ه	ح		٦٠٨
سال شصت و هشتم	ز د ا	د ح ا	ح		٦٠٩
سال شصت و نهم	ز ه ا	د ح ن	ح		٦١٠
سال هفتادم	ز و ا	[illegible]	ح		٦١١
سال هفتاد و یکم	ز ر ا	[illegible]	ح		٦١٢

بقية تسيير مطالع مصحح المريخ ودرجته بحسب عرض افق حادثة شماليا

سنو العالم	تسيير مطالع المريخ	تسيير درجة المريخ	الساعات	ما يمر عليه التسيير	السنين
سال هفتاد و دوم	ز ـ ا	ر و ه	ح	انتقال از حد نحس بحد سعد	٦١٣
سال هفتاد و سیوم	ز ح ا	ر ر ما	ه	نزل الكفرة ره	٦١٤
سال هفتاد و چهارم	ز ه ا	ر ح ل	ه		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	ز ? ا	ر ط ل	ه		٦١٦
سال هفتاد و ششم	ز ك ا	ر ـ كط	ه	اشغال از حد سعد بحد ممتزج الكفرة الجنوبية ١١	٦١٧
سال هفتاد و هفتم	ز ? ا	ر ا كد	ر		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	ز كد ا	ر ـ يط	ر		٦١٩
سال هفتاد و نهم	ز ك ا	ر د نه	ر		٦٢٠
سال هشتادم	ز كو ا	ر يد ـ	ر	الكفرة الشمالية ...	٦٢١
سال هشتاد و یکم	ز ا ا	ر نه ه	ر		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	ز ع ا	ر و ب	ر		٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	ز ك ا	ر و ن	ر		٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	ز ل ا	ر ر ه	ر		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	ز ٧ ا	ر ح مه	ر	اشغال از حد ممتزج بحد سعد	٦٢٦
سال هشتاد و ششم	ز ل ا	ر ط ل	ر		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	ز ل ا	ر مه لد	ر		٦٢٨

جدول مطالع مصحح الزهره بحسب درجه مصححها عرض افقه حادثا شمالا

سنين الدورة	مطالع مصحح الزهرة	تعديل درجة بمصحح الزهرة	الفصل	ما يبنى عليه التشبيه	سنين الجلالية
سال بیست وچهارم	ز ر ما	د کد م	ه		٩٦٥
سال بیست وپنجم	ز ح ما	د که ه	ه		٩٦٦
سال بیست وششم	ز ط ما	د کو ن	ه		٩٦٧
سال بیست وهفتم	ز ی ما	د کو ه	ه		٩٦٨
سال بیست وهشتم	ز یا ما	د ا ما	ه	انتقال ازحد سعد بحد نحس	٩٦٩
سال بیست ونهم	ز ی ما	ه ط ل	ح		٩٧٠
سال سی ام	ز ی ما	د کا کد	ح		٩٧١
سال سی ویکم	ز یه ما	د ک یه	ح		٩٧٢
سال سی ودوم	ز یو ما	د ا د	ح		٩٧٣
سال سی وسیوم	ز یز ما	د ا ط	ح		٩٧٤
سال سی وچهارم	ز یز ما	د ی نا	ح		٩٧٥
سال سی وپنجم	ز یح ما	د ح ح	ح		٩٧٦
سال سی وششم	ز یط ما	د ی لد	ح		٩٧٧
سال سی وهفتم	ز ک ما	د ه کو	ح		٩٧٨
سال سی وهشتم	ز کا ما	د و ی	ح	انتقال ازحد نحس بحد سعد	٩٧٩
سال سی ونهم	ز کب ما	[illegible]	ه	نیر الکدره	٩٨٠

بقیه جدول مطالع مصححة الزهرة بحسب درجة عرض افق حادثة شمالیا

سنين الدورة	مطالع مصحح الزهرة	تعديل درجة بمصحح الزهرة	الفصل	ما يبنى عليه التشبيه	سنين الجلالية
سال چهلم	ز کج ما	د ح ح	ه		٩٨١
سال چهل ویکم	ز کد ما	د ح نا	ه		٩٨٢
سال چهل ودوم	ز که ما	د ط مه	ه		٩٨٣
سال چهل وسیوم	ز کو ما	د ی لا	ه	انتقال ازحد سعد بحد ممتزج الکفة الجنوبیة ١١	٩٨٤
سال چهل وچهارم	ز کز ما	د یا کد	ح		٩٨٥
سال چهل وپنجم	ز کح ما	د یب یه	ح		٩٨٦
سال چهل وششم	ز کط ما	د یج د	ح		٩٨٧
سال چهل وهفتم	ز ل ما	د یج نح	ح		٩٨٨
سال چهل وهشتم	ز لا ما	د ید مط	ح	الکفة الشمالیه ١٠	٩٨٩
سال چهل ونهم	ز لب ما	د یه م	ح		٩٩٠
سال پنجاهم	ز لج ما	د یو ل	ح		٩٩١
سال پنجاه ویکم	ز لد ما	د یز ک	ح		٩٩٢
سال پنجاه ودوم	ز له ما	د یح ی	ح	انتقال ازحد ممتزج بحد سعد	٩٩٣
سال پنجاه وسیوم	ز لو ما	د یط ه	ح		٩٩٤
سال پنجاه وچهارم	ز لز ما	د یط نه	ح		٩٩٥
سال پنجاه وپنجم	ز لح ما	د ک مو	ح		٩٩٦

بقیه تسطیح مطالع مصحح الزهره و درجه مصححها عرض افق شمالیها بحسب حادیها

سنین الولادة	تسییر مطالع مصحح الزهره	تسییر درجه مصحح الزهره	القاطع	ما یقع علیه التسییر	السنین الهجریه
سال پنجاه و ششم	ز لط ما	د کا لو	ب		۵۹۷
سال پنجاه و هفتم	ز م ما	د کد ا	ب		۵۹۸
سال پنجاه و هشتم	ز ما ما	د مه ی	ب		۵۹۹
سال پنجاه و نهم	ز مه ما	د که ط	ب		۶۰۰
سال شصتم	ز مو ما	د که ح	ب		۶۰۱
سال شصت و یکم	ز مد ما	د که نا	ب		۶۰۲
سال شصت و دوم	ز مه ما	د کو مه	ب	انتقال از حد سعد بحد نحس	۶۰۳
سال شصت و سیوم	ز مو ما	د ل ط	ل	مابین نجمی العقرب د	۶۰۴
سال شصت و چهارم	ز مر ما	س ا لد	ل		۶۰۵
سال شصت و پنجم	ز مح ما	د کا لد	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	۶۰۶
سال شصت و ششم	ز مط ما	د لب ه	ب		۶۰۷
سال شصت و هفتم	ز ن ما	د لب ن	ب		۶۰۸
سال شصت و هشتم	ز نا ما	د لج ر	ب		۶۰۹
سال شصت و نهم	ز نب ما	د لد که	ب		۶۱۰
سال هفتادم	ز نج ما	د لو ا	ب		۶۱۱
سال هفتاد و یکم	ز ند ما	[illegible]	ب	[illegible]	۶۱۲

بقیه تسطیح مطالع مصححه الزهره و درجه مصححها عرض افق شمالیها بحسب حادیها

سنین العالم الاولاد	تسییر مطالع مصحح الزهره	تسییر درجه مصحح الزهره	القاطع	ما یقع علیه التسییر	السنین الهجریه
سال هفتاد و دوم	ز نه ما	د نه ب	ب	قلب العقرب ه	۶۱۳
سال هفتاد و سیوم	ز نو ما	د و مه	ب		۶۱۴
سال هفتاد و چهارم	ز نز ما	د و ند	ب		۶۱۵
سال هفتاد و پنجم	ز نح ما	د ر مه	ب		۶۱۶
سال هفتاد و ششم	ز نط ما	د ح ل	ب		۶۱۷
سال هفتاد و هفتم	ز س ما	د ط لد	ب		۶۱۸
سال هفتاد و هشتم	ز سا ما	د ی ط	ب		۶۱۹
سال هفتاد و نهم	ز سب ما	د یا ا	ب	انتقال از حد سعد بحد سعد	۶۲۰
سال هشتادم	ز سج ما	د یب ح	ه		۶۲۱
سال هشتاد و یکم	ز سد ما	د یج نو	ه		۶۲۲
سال هشتاد و دوم	ز سه ما	د ید ر	ه		۶۲۳
سال هشتاد و سیوم	ز سو ما	د یه لط	ه		۶۲۴
سال هشتاد و چهارم	ز سز ما	د یه مح	ه		۶۲۵
سال هشتاد و پنجم	ز سح ما	د یو نط	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	۶۲۶
سال هشتاد و ششم	ز سط ما	د یر یو	ر		۶۲۷
سال هشتاد و هفتم	ز ع ما	[illegible]	[illegible]	راس الحواء ک	۶۲۸

جدول تسییر مطالع مصحح العطارد بحسب عرض و درجه ...

سنین العالم	نسبت مطالع عطارد	نسبت ... عطارد	القاسم	ما یجری علیه التدبیر	التاریخ
سال بیست و چهارم	ز ه ه	و ک کا	ه		٥٦٥
سال بیست و پنجم	ز و ه	و ٩ ک	ه		٥٦٦
سال بیست و ششم	ز ر ه	و ک ه	ه		٥٦٧
سال بیست و هفتم	ز ح ه	و ک و	ه		٥٦٨
سال بیست و هشتم	ز ط ه	و ک ز	ه		٥٦٩
سال بیست و نهم	ز ی ه	و ک ط	ه		٥٧٠
سال سی ام	ز یا ه	و ل ه	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس	٥٧١
سال سی و یکم	ز یب ه	و لا ا	ح		٥٧٢
سال سی و دوم	ز ی ه	و لا کو	ح		٥٧٣
سال سی و سیوم	ز ید ه	ر ٢ و	ح		٥٧٤
سال سی و چهارم	ز یه ه	ر ا ح	ح		٥٧٥
سال سی و پنجم	ز یو ه	ر ٢ ٢	ح		٥٧٦
سال سی و ششم	ز یر ه	ر ـ نا	ح		٥٧٧
سال سی و هفتم	ز یح ه	ر ه ى	ح		٥٧٨
سال سی و هشتم	ز یط ه	ر ر ل	ح		٥٧٩
سال سی و نهم	ز ک ه	ر ه ک	ح	[illegible]	٥٨٠

یعرف به احوال الآباء و الاملاک و الضیاع و عواقب الامور

سنین العالم	تسییر مطالع ... الطالع	القاسم	ما یجری علیه التسییر	التاریخ
سال چهلم	ط لا ح	ح	انتقال از حد نحس بحد ممتزج	٥٨١
سال چهل و یکم	ه ح ه	ر		٥٨٢
سال چهل و دوم	ه ا ا	ر		٥٨٣
سال چهل و سیوم	ه ه ا	ر		٥٨٤
سال چهل و چهارم	ه ٢ ه	ر		٥٨٥
سال چهل و پنجم	ه ه ح	ر		٥٨٦
سال چهل و ششم	ه ه د	ر		٥٨٧
سال چهل و هفتم	ه د ه	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد	٥٨٨
سال چهل و هشتم	ه ر ه	ه		٥٨٩
سال چهل و نهم	ه ح ه	ه		٥٩٠
سال پنجاهم	ه ط ا	ه	ذنب الرأس فی ط ٧	٥٩١
سال پنجاه و یکم	ه ی ٢	ه		٥٩٢
سال پنجاه و دوم	ه یا ٢	ه		٥٩٣
سال پنجاه و سیوم	ه یا ط	ه		٥٩٤
سال پنجاه و چهارم	[illegible]	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد	٥٩٥
سال پنجاه و پنجم	ه ی لط	ح		٥٩٦

في السير الرابع بقية جهد درجة بحسب خط الاستواء بسند منه

السنين من العالم	تسيير بحسب البرج الرابع	البرج	ما يمر عليه التسيير	السنين
سال پنجاه و ششم	ـ د نط	ـ		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	ـ يو ٢	ـ		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	ـ ر ٢	ـ		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	ـ لـ ا	ـ		٦٠٠
سال شصتم	ـ يط ـ	ـ	انتقال از حد سعد بحد نحس	٦٠١
سال شصت و یکم	ـ مد ٢	ى		٦٠٢
سال شصت و دوم	ـ كا ر	ى		٦٠٣
سال شصت و سوم	ـ كه ه	ى		٦٠٤
سال شصت و چهارم	ـ ٩ ر	ى		٦٠٥
سال شصت و پنجم	ـ كه ى	ى		٦٠٦
سال شصت و ششم	ـ كو ـ	ى	انتقال از حد نحس بحد نحس	٦٠٧
سال شصت و هفتم	ـ كو ـ	ل		٦٠٨
سال شصت و هشتم	ـ اه ـ	ل	قرالفرس الم	٦٠٩
سال شصت و نهم	ـ لـ ر	ل		٦١٠
سال هفتادم	ـ كو ط	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد قرالحوت كه لـ	٦١١
سال هفتاد و یکم	ا ٢ ٩	[illegible]	[illegible]	[illegible]

لى كيفية الجاه والمنزلة والتقرب عند السلطان

السنين من العالم	تسيير بحسب البرج الرابع	البرج	ما يمر عليه التسيير	السنين
سال هفتاد و دوم	ا ا ر	ه	الردف اه	٦١٣
سال هفتاد و سوم	ا ـ ط	ه		٦١٤
سال هفتاد و چهارم	ا ه لـ	ه		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	ا ر لو	ه		٦١٦
سال هفتاد و ششم	ا ه لط	ه		٦١٧
سال هفتاد و هفتم	ا د ج	ه		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	ا ر ل	ه		٦١٩
سال هفتاد و نهم	ا ى نا	ه		٦٢٠
سال هشتادم	ا ط نه	ه		٦٢١
سال هشتاد و یکم	ا لا نه	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد	٦٢٢
سال هشتاد و دوم	ا مه ر	ـ		٦٢٣
سال هشتاد و سوم	ا ى ح	ـ		٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	ا مه ى	ـ		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	ا لا ر	ـ	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	٦٢٦
[illegible]	ا لو [illegible]	[illegible]		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	ا ر ل	ر		٦٢٨

جدول تسییر مطالع مصحح الحمل بحسب عرض و تسییر درجه جنبه ابو حادثه حبسوا

سنو العالم	تسییر مطالع صحیح الطالع	تسییر درجه الطالع	الطالع	ما یمر علیه التسییر	اعداد السنین
سال بیست و چهارم	ـے کط	ـ ـ و	ه		٥٦٥
سال بیست و پنجم	شا کط	ـ ـ د	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد	٥٦٦
سال بیست و ششم	شب کط	ـ ـ ع	ـ		٥٦٧
سال بیست و هفتم	شو کط	ـ ـ ند	ـ		٥٦٨
سال بیست و هشتم	شد کط	ـ ـ ه	ـ		٥٦٩
سال بیست و نهم	شه کط	ـ ـ ر	ـ		٥٧٠
سال سی ام	شو کط	ـ ر ح	ـ		٥٧١
سال سی و یکم	شز کط	ـ لـ م	ـ		٥٧٢
سال سی و دوم	شح کط	ـ ط لو	ـ	انتقال از حد سعد بحد نحس	٥٧٣
سال سی و سیوم	شط کط	ـ ح لـ	ے		٥٧٤
سال سی و چهارم	شی کط	ـ ـ کط	ے		٥٧٥
سال سی و پنجم	شکا کط	ـ کـ کد	ے		٥٧٦
سال سی و ششم	شکب کط	ـ ٩ ٩	ے		٥٧٧
سال سی و هفتم	شکو کط	ـ کد ـ	ے		٥٧٨
سال سی و هشتم	شکد کط	ـ ـ ـ	ے		٥٧٩
سال سی و نهم	شکه کط	ـ ـ و	ے	انتقال از حد نحس بحد نحس	٥٨٠

تتمه مطالع مصححه که ابتداء التسییر

سنو العالم	تسییر مطالع صحیح الطالع	تسییر درجه الطالع	الطالع	ما یمر علیه التسییر	اعداد السنین
سال چهلم	شکو کط	ـ ا ا	ل		٥٨١
سال چهل و یکم	شکز کط	ـ لـ ط	ل		٥٨٢
سال چهل و دوم	شکح کط	ـ کط ر	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	٥٨٣
سال چهل و سیوم	شکط کط	ا ٤ ٥	ه		٥٨٤
سال چهل و چهارم	شل کط	ا ا ـ	ه		٥٨٥
سال چهل و پنجم	شلا کط	ا ـ ٢	ه		٥٨٦
سال چهل و ششم	شلب کط	ا ـ ا	ه		٥٨٧
سال چهل و هفتم	شلج کط	ا و ن	ه		٥٨٨
سال چهل و هشتم	شلد کط	ا ر ز	ه		٥٨٩
سال چهل و نهم	شله کط	ا ه ث	ه		٥٩٠
سال پنجاهم	شلو کط	ا و ه	ه		٥٩١
سال پنجاه و یکم	شلز کط	ا ر ط	ه		٥٩٢
سال پنجاه و دوم	شلح کط	ا ے ر	ه		٥٩٣
سال پنجاه و سیوم	شلط کط	ا ط ه	ه		٥٩٤
سال پنجاه و چهارم	شم کط	ا ـ ه	ه		٥٩٥
سال پنجاه و پنجم	شما کط	ا ا ع	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد	٥٩٦

جدول تسيير مطالع مصحح الخامس مصححه بحسب عرض سا مركز وتسيير درجة اوج حادثه

السنين العلائية	تسيير مطالع مصحح الخامس	تسيير مركز مصحح الخامس	الطالع	ما يسير عليه من التسيير	الهلالية
سال پنجاه و ششم	شمه كط	ا سه	ب		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	شو كط	ا د ط	ب		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	شد كط	ا ه م	ب		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	شه كط	ا ه لط	ب	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	٦٠٠
سال شصتم	شو كط	ا سا	ج		٦٠١
سال شصت و یکم	شز كط	ا ز ل	ج		٦٠٢
سال شصت و دوم	شح كط	ا ل ل	ج	انتقال از حد ممتزج بحد نحس	٦٠٣
سال شصت و سیوم	شط كط	ا ط ل	د		٦٠٤
سال شصت و چهارم	شي كط	ا سو ل	د		٦٠٥
سال شصت و پنجم	شيا كط	ا كا ل	د		٦٠٦
سال شصت و ششم	شيب كط	ا كه ل	د		٦٠٧
سال شصت و هفتم	شيج كط	ا ا له	د		٦٠٨
سال شصت و هشتم	شيد كط	ا كه ٧	د		٦٠٩
سال شصت و نهم	شيه كط	ا كه ٧	د		٦١٠
سال هفتادم	شيو كط	ا كو ٧	د		٦١١
سال هفتاد و یکم	شيز كط	[illegible]	د	انتقال از حد ممتزج بحد نحس	٦١٢

لو كه ظلمه ند كه مطالع مصححه زفو كه ابتداء التسيير شى كه

السنين العلائية	تسيير مطالع مصحح الخامس	تسيير مركز مصحح الخامس	الطالع	ما يسير عليه من التسيير	الهلالية
سال هفتاد و دوم	شح كط	ا لا كط	ه		٦١٣
سال هفتاد و سیوم	شط كط	ا كط كط	ه	انتقال از حد نحس بحد سعد	٦١٤
سال هفتاد و چهارم	شي كط	ب ب لا	ه		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	ا كط	ب ا لا	ه		٦١٦
سال هفتاد و ششم	ب كط	ب ب ٨	ه		٦١٧
سال هفتاد و هفتم	ج كط	ب ه ٨	ه		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	د كط	ب د كو	ه		٦١٩
سال هفتاد و نهم	ه كط	ب ه كو	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد	٦٢٠
سال هشتادم	و كط	ب و كه	و		٦٢١
سال هشتاد و یکم	ز كط	ب ز كه	و		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	ح كط	ب ح كه	و		٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	ط كط	ب ط ٩	و		٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	ي كط	ب ي كه	و		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	يا كط	ب يا كا	و	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	٦٢٦
سال هشتاد و ششم	يب كط	ب يب ح	ز		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	يج كط	ب يج ط	ز		٦٢٨

جدول تسییر مطالع مصحح السادس مصححه عرض و تسییر درجه بحساب ابو جادیه

سنین العالم	تسییر مطالع مصحح	تسییر درجه	[illegible]	ما یمر علیه من التسییر	[illegible]
سال بیست و چهارم	شلط ل	ا ا لد	ه	اشقال از حد سعد بجد سعد	٩٦٥
سال بیست و پنجم	شم ل	ا ـ لط	ـ		٩٦٦
سال بیست و ششم	شا ل	ا و که	ـ		٩٦٧
سال بیست و هفتم	شب ل	ا د ه	ـ		٩٦٨
سال بیست و هشتم	شو ل	ا ه ا	ـ		٩٦٩
سال بیست و نهم	شد ل	ا و و	ـ	انتقال از حد سعد بجد ممتزج	٩٧٠
سال سی ام	شه ل	ا و نط	ر		٩٧١
سال سی و یکم	شو ل	ا ب ی	ر		٩٧٢
سال سی و دوم	شر ل	ا ب د	ر	انتقال از حد ممتزج بجد نحس	٩٧٣
سال سی و سیوم	شح ل	ا ط ما	٤		٩٧٤
سال سی و چهارم	شط ل	ا و لو	٤		٩٧٥
سال سی و پنجم	شن ل	ا کا ل	٤		٩٧٦
سال سی و ششم	شنا ل	ا که که	٤		٩٧٧
سال سی و هفتم	شب ل	ا لا [illegible]	٤		٩٧٨
سال سی و هشتم	شج ل	ا که [illegible]	٤		٩٧٩
سال سی و نهم	شد ل	[illegible]	٤		٩٨٠

جنوبیا طله مطالع مصححه شبولا ابتدا التسییر

سنین العالم	تسییر مطالع مصحح	تسییر درجه	[illegible]	ما یمر علیه من التسییر	[illegible]
سال چهلم	شنه ل	ا کو ـ	٤		٩٨١
سال چهل و یکم	شنو ل	ا کو ن	٤		٩٨٢
سال چهل و دوم	شز ل	ا ا ه	٤	اشقال از حد نحس بجد نحس	٩٨٣
سال چهل و سیوم	شح ل	ا لا مد	ل		٩٨٤
سال چهل و چهارم	شط ل	ا لط لا	ل	انتقال از حد نحس بجد نحس	٩٨٥
سال چهل و پنجم	س ل	ب ب له	ـ		٩٨٦
سال چهل و ششم	ا ل	ب ا لا	ـ		٩٨٧
سال چهل و هفتم	ب ل	ب ـ که	ـ		٩٨٨
سال چهل و هشتم	ج ل	ب ح و	ـ		٩٨٩
سال چهل و نهم	د ل	ب ر ما	ـ		٩٩٠
سال پنجاهم	ه ل	ب ه و	ـ		٩٩١
سال پنجاه و یکم	و ل	ب و ا	ـ	اشقال از حد سعد بجد سعد	٩٩٢
سال پنجاه و دوم	ز ل	ب و نه	ه		٩٩٣
سال پنجاه و سیوم	ح ل	ب [illegible]	ه		٩٩٤
سال پنجاه و چهارم	ط ل	ب ـ ح	ه		٩٩٥
سال پنجاه و پنجم	ی ل	ب ط لر	[illegible]		٩٩٦

جدول مطالع صحیح السادسة مرکز دستور سنین بحسب عرض

السنین العربیة	ما بین مطالع صحیح السنین	ما بین الطالعین	الطالع	ما یتبع علیه السنین	السنین
سال پنجاه و ششم	ا ل	٢ ـ ل	ه		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	ـ ل	٢ ا كر	ه		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	ى ل	٢ ـ مه	ه	اثقال ازحد سعد بعد ممتزج	٥٩٩
سال پنجاه و نهم	ـ ل	٢ ٤ مه	د		٦٠٠
سال شصتم	مه ل	٢ مه ح	د		٦٠١
سال شصت و یکم	و ل	٢ ط ـ	د		٦٠٢
سال شصت و دوم	ر ل	٢ ط ن	د		٦٠٣
سال شصت و سیوم	ل ل	٢ و ه	د		٦٠٣
سال شصت و چهارم	ط ل	٢ ر مه	د		٦٠٥
سال شصت و پنجم	مو ل	٢ لـ ا	د		٦٠٦
سال شصت و ششم	كا ل	٢ ط له	د	اثقال ازحد ممتزج بعد نحس	٦٠٧
سال شصت و هفتم	كه ل	٢ مو كر	٤		٦٠٨
سال شصت و هشتم	٩ ل	٢ كا مه	٤		٦٠٩
سال شصت و نهم	كد ل	٢ كه ٤	٤		٦١٠
سال هفتادم	كه ل	٢ ٨ [illegible]	٤		٦١١
سال هفتاد و یکم	كه ل	[illegible]	[illegible]		٦١٢

جدول مطالع صحیحه ابتدا السنین

السنین العربیة	ما بین مطالع صحیح السنین	ما بین الطالعین	الطالع	ما یتبع علیه السنین	السنین
سال هفتاد و دوم	ل ل	٢ كه ند	٤	اثقال ازحد نحس بعد نحس	٦١٢
سال هفتاد و سیوم	ك ل	٢ كه ر	ل		٦١٣
سال هفتاد و چهارم	لط ل	٢ كو ما	ل		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	ل ل	٢ ا له	ل		٦١٦
سال هفتاد و ششم	٧ ل	٢ لـ لـ	ل		٦١٧
سال هفتاد و هفتم	ل ل	٢ كط كا	ل	اثقال ازحد نحس بعد سعد	٦١٨
سال هفتاد و هشتم	ل ل	ا ٢ مه	ه		٦١٩
سال هفتاد و نهم	ل ل	ا ا ٤	ه		٦٢٠
سال هشتادم	ل ل	ا ـ ـ	ه		٦٢١
سال هشتاد و یکم	ل ل	ا ـ ند	ه		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	ل ل	ا ه ر	ه		٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	ا ل	ا د ٢	ه		٦٢٣
سال هشتاد و چهارم	له ل	ا ه ل	ه		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	٢ ل	ا و كه	ه		٦٢٦
[illegible] هشتاد و ششم	ا ل	ا ا سا	ه		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	ـ ل	ـا ـا	ه	اثقال ازحد سعد بعد ممتزج	٦٢٨

جدول سیر درجه الساعة بحسب عرض بلد المولود

سنين العالم	سير درجة في بعض البلاد	البروج	ما يقع عليه التسيير	التاريخ
سال بیست و چهارم	٢ د ل	ر		٩٦٥
سال بیست و پنجم	٢ ـ كـ	ر		٩٦٦
سال بیست و ششم	٢ ىد ىد	ر		٩٦٧
سال بیست و هفتم	٢ ىو ر	ر		٩٦٨
سال بیست و هشتم	٢ ىو نط	ر		٩٦٩
سال بیست و نهم	٢ ر نا	ر		٩٧٠
سال سی ام	٢ ط ٩	ر	اخر النهر ٤ ط	٩٧١
سال سی و یکم	٢ ط ل	ر	انتقال از حد مریخ بحد زحل	٩٧٢
سال سی و دوم	٢ ىد ا	ط		٩٧٣
سال سی و سیوم	٢ كا ط	ط		٩٧٤
سال سی و چهارم	٢ كـ ا	ط		٩٧٥
سال سی و پنجم	٢ ٩ ٦	ط		٩٧٦
سال سی و ششم	٢ ٩ ىه	ط		٩٧٧
سال سی و هفتم	٢ كد و	ط	انتقال از حد زحل بحد مشتری	٩٧٨
سال سی و هشتم	٢ كـ ا	ا	[illegible]	٩٧٩
سال سی و نهم	٢ كـ ٧	[illegible]	[illegible]	٩٨٠

یعرف منه احوال الازواج والشركاء والاضداد

سنين العالم	سير درجة في بعض البلاد	البروج	ما يقع عليه التسيير	التاريخ
سال چهلم	٢ ا كـ	ل		٩٨١
سال چهل و یکم	٢ ط ٢	ل		٩٨٢
سال چهل و دوم	٢ لط ه	ل	مقدم الشرطين كا كـ	٩٨٣
سال چهل و سیوم	٢ لط ىه	ل	انتقال از حد مشتری بحد عطارد — مؤخر الشرطين ا ىو	٩٨٤
سال چهل و چهارم	ا ٢ ا	ه	كف الخضيب ا ـ	٩٨٥
سال چهل و پنجم	ا ا ا	ه		٩٨٦
سال چهل و ششم	ا ـ ٧	ه		٩٨٧
سال چهل و هفتم	ا و كـ	ه	الناطح حكـ — ذات الكرسی حلد	٩٨٨
سال چهل و هشتم	ا ىه ىد	ه		٩٨٩
سال چهل و نهم	ا ىه ر	ه		٩٩٠
سال پنجاهم	ا ىه ىد	ه		٩٩١
سال پنجاه و یکم	ا ىو ر	ه		٩٩٢
سال پنجاه و دوم	ا ىه ا	ه	انتقال از حد عطارد بحد مریخ	٩٩٣
سال پنجاه و سیوم	ا ٤ ط	ر		٩٩٤
سال پنجاه و چهارم	ا لد ىه	ر	رجل المسلسلة لام	٩٩٥
سال پنجاه و پنجم	ا ـ ا	ر		٩٩٦

بقية جدول درجة السابع بحسب عرض افق بلد الولادة

سنين العمر	تسيير الدرجة بمطالع البلد	القاسم	ما يمر عليه التسيير	التاريخ الهجري
سال پنجاه وششم	ا ا د	ل		٥٩٧
سال پنجاه وهفتم	ا ا ى	ل		٥٩٨
سال پنجاه وهشتم	ا ب مد	ل		٥٩٩
سال پنجاه ونهم	ا ى له	ل	انتقال از حد ممتزج بحد سعد	٦٠٠
سال شصتم	ا د كو	ب		٦٠١
سال شصت ويكم	ا ه ر	ب		٦٠٢
سال شصت ودوم	ا و ر	ب		٦٠٣
سال شصت وسيوم	ا و ما	ب		٦٠٤
سال شصت وچهارم	ا ر ط	ب	معصم الثريا ط ل	٦٠٥
سال شصت وپنجم	ا ل ا	ب		٦٠٦
سال شصت وششم	ا ط ل	ب		٦٠٧
سال شصت وهفتم	ا ح كا	ب		٦٠٨
سال شصت وهشتم	ا كا ب	ب	انتقال از حد سعد بحد نحس	٦٠٩
سال شصت ونهم	ا كه ح	ل	راس الغول كه ر	٦١٠
سال هفتادم	ا كه ى	ل		٦١١
سال هفتاد ويكم	ا ٩ مد	ل	[illegible]	٦١٢

يعرف احوال الازواج والشركاء والاضداد

سنين العمر	تسيير الدرجة بمطالع البلد	القاسم	ما يمر عليه التسيير	التاريخ الهجري
سال هفتاد ودوم	ا ك ل	ل	وسط الثريا كه ط	٦١٣
سال هفتاد وسيوم	ا ك كو	ل		٦١٤
سال هفتاد وچهارم	ا ك ر	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس	٦١٥
سال هفتاد وپنجم	ا ل ر	ط		٦١٦
سال هفتاد وششم	ا ل ن	ط	مرفق الثريا ط و	٦١٧
سال هفتاد وهفتم	ا ط ط	ط		٦١٨
سال هفتاد وهشتم	ا لط لط	ط	انتقال از حد نحس بحد ممتزج	٦١٩
سال هفتاد ونهم	- ء ل	ر		٦٢٠
سال هشتادم	- ا كا	ر		٦٢١
سال هشتاد ويكم	- - -	ر		٦٢٢
سال هشتاد ودوم	- ح ح	ر		٦٢٣
سال هشتاد وسيوم	- ح ى	ر		٦٢٤
سال هشتاد وچهارم	- ر مد	ر		٦٢٥
سال هشتاد وپنجم	- ه له	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد عين الثور م	٦٢٦
سال هشتاد وششم	- و ما	ب		٦٢٧
سال هشتاد وهفتم	- ل ا	ب		٦٢٨

تسییر طالع مصحح و درجه بحسب حدود مردان التام مصححه عرض افق حادثه

السنین العربیه	تسییر طالع مصحح الی فلک	تسییر درجه مصحح الی فلک	السنین	تا یمر علیه التسییر	ابتداء السنه
سال بیست و چهارم	ط ن	ا ـ لو	ـ		۹۶۵
سال بیست و پنجم	ه ن	ا له	ـ		۹۶۶
سال بیست و ششم	نا ن	ا و ح	ـ		۹۶۷
سال بیست و هفتم	نه ن	ا ر ما	ـ		۹۶۸
سال بیست و هشتم	نو ن	ا ـا ا	ـ		۹۶۹
سال بیست و نهم	ند ن	ا ل ن	ـ	معصم الثریا ط	۹۷۰
سال سی ام	نه ن	ا لط ط	ـ		۹۷۱
سال سی و یکم	نو ن	ا د ما	ـ		۹۷۲
سال سی و دوم	ن ن	ا کا لا	ـ	انتقال از حد سعد بحد نحس راس الغول کذا	۹۷۳
سال سی و سوم	ل ن	ا که که	ل		۹۷۴
سال سی و چهارم	نط ن	ا ۹ ر	ل		۹۷۵
سال سی و پنجم	مه ن	ا که له	ل		۹۷۶
سال سی و ششم	سا ن	ا که ا	ل		۹۷۷
سال سی و هفتم	ب ن	ا که ی	ل		۹۷۸
سال سی و هشتم	سو ن	ا که مه	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس	۹۷۹
سال سی و نهم	سد ن	[illegible]	[illegible]	مرفق الثریا ...	۹۸۰

تا جیوکنو طلة الند مطالع مصححه کو نو ابتداء التسییر

السنین العربیه	تسییر طالع مصحح الی فلک	تسییر درجه مصحح الی فلک	السنین	تا یمر علیه التسییر	ابتداء السنه
سال چهلم	سه ن	ا لا کط	ی		۹۸۱
سال چهل و یکم	سه ن	ا کط کا	ی	انتقال از حد نحس بحد ممتزج	۹۸۲
سال چهل و دوم	سه ن	ـ ح ی	ی		۹۸۳
سال چهل و سوم	ح ن	ـ ا ر	ی		۹۸۴
سال چهل و چهارم	سط ن	ـ ا ن	ی		۹۸۵
سال چهل و پنجم	ع ن	ـ ـ ط	ی		۹۸۶
سال چهل و ششم	عا ن	ـ و ما	ی		۹۸۷
سال چهل و هفتم	عب ن	ـ ر ل	ی		۹۸۸
سال چهل و هشتم	عج ن	ـ ه که	ی	عین الثور م	۹۸۹
سال چهل و نهم	عد ن	ـ و و	ی	انتقال از حد ممتزج بحد سعد	۹۹۰
سال پنجاهم	عه ن	ـ ر ط	ـ		۹۹۱
سال پنجاه و یکم	عو ن	ـ ح ا	ـ		۹۹۲
سال پنجاه و دوم	عز ن	ـ ح ی	ـ		۹۹۳
سال پنجاه و سوم	عح ن	ـ ط له	ـ		۹۹۴
سال پنجاه و چهارم	عط ن	ـ ـ ل	ـ		۹۹۵
سال پنجاه و پنجم	ف ن	[illegible]	ـ		۹۹۶

بقیه تسییر طالع مطالع صحیح الناس صحیحة عرض او وحاده بحسب درجه و دقیقه

سنین العالم	تسییر طالع صحیح الناس	تسییر درجه صحیح الناس	الغایة	تاثیر علیه التسییر	اعوام الهجرة
سال پنجاه و ششم	قا ن	- ـ ک	ه	اثقال از حد سعد بحد سعد	۵۹۷
سال پنجاه و هفتم	قب ن	- ک ه	ه		۵۹۸
سال پنجاه و هشتم	قج ن	- ند	ه		۵۹۹
سال پنجاه و نهم	قد ن	- مه و	ه		۶۰۰
سال شصتم	قه ن	- مه ک	ه		۶۰۱
سال شصت و یکم	قو ن	- مه ه	ه	اثقال از حد سعد بحد نحس	۶۰۲
سال شصت و دوم	قز ن	- ز ل	ع		۶۰۳
سال شصت و سیوم	قح ن	- یا ب	ع		۶۰۴
سال شصت و چهارم	قط ن	- یط ک	ع		۶۰۵
سال شصت و پنجم	قی ن	- مه ی	ع		۶۰۶
سال شصت و ششم	قیا ن	- ک ی	ع		۶۰۷
سال شصت و هفتم	قیب ن	- ک ج	ع		۶۰۸
سال شصت و هشتم	قیج ن	- کا	ع		۶۰۹
سال شصت و نهم	قید ن	- ۹ ث	ع	اثقال از حد نحس بحد نحس	۶۱۰
سال هفتادم	قیه ن	- که و	ل		۶۱۱
سال هفتاد و یکم	قیو ن	- [illegible]	ل	[illegible]	[illegible]

جنوگاه کدبو طله اند مطالع صحیحه بوا ابتدا التسییر مطبو

سنین العالم	تسییر طالع صحیح الناس	تسییر درجه صحیح الناس	الغایة	تاثیر علیه التسییر	اعوام الهجرة
سال هفتاد و دوم	صر ن	- ک له	ل		۶۱۳
سال هفتاد و سیوم	صح ن	- الـ	ل		۶۱۴
سال هفتاد و چهارم	صط ن	- ط ۹	ل		۶۱۵
سال هفتاد و پنجم	ق ن	- کطا	ل	اثقال از حد نحس بحد نحس	۶۱۶
سال هفتاد و ششم	قا ن	و ی ی	ع		۶۱۷
سال هفتاد و هفتم	قب ن	و ا ر	ع	/	۶۱۸
سال هفتاد و هشتم	قج ن	و - ر	ع		۶۱۹
سال هفتاد و نهم	قد ن	و و ی	ع		۶۲۰
سال هشتادم	قه ن	و و ن	ع		۶۲۱
سال هشتاد و یکم	قو ن	و ر ه	ع		۶۲۲
سال هشتاد و دوم	قز ن	و ه ر	ع		۶۲۳
سال هشتاد و سیوم	قح ن	و و ط	ع	اثقال از حد نحس بحد سعد	۶۲۴
سال هشتاد و چهارم	قط ن	و ر م	ه		۶۲۵
سال هشتاد و پنجم	قی ن	و ع ر	ه		۶۲۶
سال هشتاد و ششم	قیا ن	و ط ك	ه		۶۲۷
سال هشتاد و هفتم	قیب ن	و ی ۲	ه		۶۲۸

جدول سنین مطالع مصحح سنیع مصححه بحسب مرز الناو درجه عرض اف حاده

سنون العالم	سنین مطالع مصححه التامة	سنین مطالع بعض التامة	العاشر	ما تغیر علیه التنجیم	التاریخ
سال بیست و چهارم	فت ما	- و ط	ه		٩٦٥
سال بیست و پنجم	فا ما	- ر -	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس	٩٦٦
سال بیست و ششم	فت ما	- ل ر	ع		٩٦٧
سال بیست و هفتم	فج ما	- ط ا	ع		٩٦٨
سال بیست و هشتم	فد ما	- ط ه	ع		٩٦٩
سال بیست و نهم	فه ما	- و ط	ع		٩٧٠
سال سی ام	فو ما	- ک ط	ع		٩٧١
سال سی و یکم	فز ما	- کا	ع		٩٧٢
سال سی و دوم	فح ما	- ٩ ه	ع	انتقال از حد نحس بحد نحس	٩٧٣
سال سی و سیوم	فط ما	- که ا	ل		٩٧٤
سال سی و چهارم	ص ما	- کک	ل		٩٧٥
سال سی و پنجم	صا ما	- کو	ل		٩٧٦
سال سی و ششم	صب ما	- ا ا	ل		٩٧٧
سال سی و هفتم	صج ما	- ل ه	ل		٩٧٨
سال سی و هشتم	صد ما	- کط ا	ل		٩٧٩
سال سی و نهم	صه ما	[illegible]	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس	٩٨٠

لیستدل منه علی ازدیاد الجاه والمنزلة عند السلطان ونبدل الاول عنه

سنون العالم	سنین مطالع التامة	سنین مطالع بعض التامة	العاشر	ما تغیر به التنجیم	التاریخ
سال چهلم	زکو ند	ر ط ع	ه		٩٨١
سال چهل و یکم	زکو ند	ر له مد	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج الکفة الجنوبیة ١١	٩٨٢
سال چهل و دوم	زل ند	ر ما لو	ر		٩٨٣
سال چهل و سیوم	زلا ند	ر - ا	ر		٩٨٤
سال چهل و چهارم	زکا ند	ر ع ع	ر		٩٨٥
سال چهل و پنجم	زل ند	ر د ط	ر	الکفة الشمالیة ١٥	٩٨٦
سال چهل و ششم	زلو ند	ر ه ع	ر		٩٨٧
سال چهل و هفتم	زل ند	ر ه نا	ر		٩٨٨
سال چهل و هشتم	زل ند	ر و ص	ر		٩٨٩
سال چهل و نهم	زل ند	ر ر ط	ر		٩٩٠
سال پنجاهم	زل ند	ر ع کد	ر		٩٩١
سال پنجاه و یکم	زل ند	ر ه ه	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد	٩٩٢
سال پنجاه و دوم	زل ند	ر ه و	ل		٩٩٣
سال پنجاه و سیوم	زل ند	ر ه ن	ل		٩٩٤
سال پنجاه و چهارم	زلا ند	ر کا ر	ل		٩٩٥
سال پنجاه و پنجم	زم ند	ر کـ ع	ل	تربیع ایسر مریخ [illegible]	٩٩٦

جدول طالع مطالع مصححه ابتداء السنین

سنین العربیه	تعدیل طالع مطالع	تعدیل مطالع	السنین	ما بمر علیه التشریق	السنین الجلالیه
سال جهلم	سو ما	ح ب نا	ی		۵۸۱
سال جهل و یکم	سز ما	ح ال	ی		۵۸۲
سال جهل و دوم	سح ما	ح ـ ل	ی		۵۸۳
سال جهل و سیوم	سط ما	ح ح ل	ی		۵۸۴
سال جهل و جهارم	ع ما	ح ر لـ	ی		۵۸۵
سال جهل و پنجم	عا ما	ح ه لد	ی		۵۸۶
سال جهل و ششم	عب ما	ح و ط	ی		۵۸۷
سال جهل و هفتم	عج ما	ح ر ط	ی	اشغال از حد عش بحد سعد	۵۸۸
سال جهل و هشتم	عد ما	ح ل ه	ه		۵۸۹
سال جهل و نهم	عه ما	ح ط نا	ه		۵۹۰
سال پنجاهم	عو ما	ح سـ ر	ه		۵۹۱
سال پنجاه و یکم	عز ما	ح ما ر	ه		۵۹۲
سال پنجاه و دوم	عح ما	ح ـ ا	ه		۵۹۳
سال پنجاه و سیوم	عط ما	ح سـ ل	ه	اشغال از حد سعد بحد ممتزج	۵۹۴
سال پنجاه و جهارم	ف ما	ح ی ه	ی		۵۹۵
سال پنجاه و پنجم	فا ما	ح د ش	[illegible]		۵۹۶

بقیه جدول طالع مطالع مصححه

بقیه جدول دیتریه مطالع مصححه السمس و درجه بحسب عرض شمالی اصفهان

سنین العربیه	مطالع مصححه	تعدیل مطالع	السنین	ما بمر علیه التشریق	السنین الجلالیه
سال پنجاه و ششم	ز ما ند	ر ط کا	ی		۵۹۷
سال پنجاه و هفتم	ز سـ ند	ر کـ ه	ی		۵۹۸
سال پنجاه و هشتم	ز ح ند	ر کـ با	ی		۵۹۹
سال پنجاه و نهم	ز مد ند	ر کو ـ	ی	تسدیس ابر آفتاب رکو	۶۰۰
سال شصتم	ز ه ند	ر کو ز	ی	اشغال از حد سعد بحد عش	۶۰۱
سال شصت و یکم	ز و ند	ر ا مد	ل	ما بین عیوق العقرب ا ر	۶۰۲
سال شصت و دوم	ز مر ند	ر ل ل	ل		۶۰۳
سال شصت و سیوم	ز ع ند	ر کا که	ل	اشغال از حد عش بحد سعد	۶۰۴
سال شصت و جهارم	ز ط ند	ر ی و	ی		۶۰۵
سال شصت و پنجم	ز ن ند	ع ا ی	ی		۶۰۶
سال شصت و ششم	ز نا ند	غ ا ی	ی		۶۰۷
سال شصت و هفتم	ز ت ند	ع ـ ی	ی		۶۰۸
سال شصت و هشتم	ز خ ند	ع ح م	ی		۶۰۹
سال شصت و نهم	ز ذ ند	ی ر ۷	ی	قلب العقرب ه/ا	۶۱۰
سال هفتادم	ز ذ ند	ی ه ۸	ی		۶۱۱
سال هفتاد و یکم	ز ثو ند	[illegible]	ی		۶۱۲

تسییر طالع مصحح سنه مصححه بحسب وق
بقیه مرکز الثانی و درجه عرض احاد سنه

السنین الولادة	تسییر طالع مصحح الطالع	تسییر درجه ممتزج الثانی	العرض	ما یمر علیه من التسییر	التاریخ
سال پنجاه و ششم	قب ما	د ه ط	ر		۵۹۷
سال پنجاه و ششم	قج ما	د ر و	ر		۵۹۸
سال پنجاه و هشتم	قد ما	د ر ه	ر		۵۹۹
سال پنجاه و نهم	قه ما	د ا و	ر	انتقال از حد مریخ بحد سعد	۶۰۰
سال شصتم	قو ما	د ط ا	م		۶۰۱
سال شصت و یکم	قز ما	د ط ط	م		۶۰۲
سال شصت و دوم	قح ما	د کا ل	م		۶۰۳
سال شصت و سیوم	قط ما	د کـ ل	م		۶۰۴
سال شصت و چهارم	قی ما	د ۹ ل	م		۶۰۵
سال شصت و پنجم	قکا ما	د ک ل	م		۶۰۶
سال شصت و ششم	قک ما	د که ل	م	انتقال از حد سعد بحد نحس	۶۰۷
سال شصت و هفتم	قکو ما	د ک ل	ل		۶۰۸
سال شصت و هشتم	قکد ما	د ا ل	ل		۶۰۹
سال شصت و نهم	قکه ما	د ه ل	ل		۶۱۰
سال هفتادم	قکو ما	د کد ل	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	۶۱۱
سال هفتاد و یکم	قکز ما	[illegible]	م	[illegible]	۶۱۲

تسییر طالع مصحح عطارد مصححه فوق البلد
بقیه و درجه بحسب عرض سنه

السنین الولادة	تسییر طالع مصحح عطارد	تسییر درجه ممتزج عطارد	العرض	ما یمر علیه من التسییر	التاریخ
سال هفتاد و دوم	ز ز ه	ج د ل	م		۶۱۳
سال هفتاد و سیوم	ز ط ه	ج ر کا	م		۶۱۴
سال هفتاد و چهارم	ز ط ه	ج ه ۶	م	قلب العقرب ه ک	۶۱۵
سال هفتاد و پنجم	ز ی ه	ج و ل	م		۶۱۶
سال هفتاد و ششم	ز ی ه	ج و ن	م		۶۱۷
سال هفتاد و هفتم	ز یا ه	ج ز و	م		۶۱۸
سال هفتاد و هشتم	ز یط ه	ج ج ل	م		۶۱۹
سال هفتاد و نهم	ز یه ه	ج ط کا	م		۶۲۰
سال هشتادم	ز یا ه	ج ط کا	م		۶۲۱
سال هشتاد و یکم	ز ب ه	ج ا ـ	م	انتقال از حد سعد بحد سعد	۶۲۲
سال هشتاد و دوم	ز یو ه	ج ی ر	ه		۶۲۳
سال هشتاد و سیوم	ز یه ه	ج ی ن	ه		۶۲۴
سال هشتاد و چهارم	ز یه ه	ج ک ر	ه		۶۲۵
سال هشتاد و پنجم	ز یو ه	ج ط م	ه		۶۲۶
هشتاد و ششم	ز یر ه	ج ه ل	ه		۶۲۷
سال هشتاد و هفتم	ز ح ه	ج و کد	م	انتقال از حد سعد بحد مریخ	۶۲۸

جدول تسيير الطالع لطالع عرض افق دو ... بحسب ساعة

السنين لعام الولادة	مطالع الطالع	درجة الطالع	الساعات	ما يمر عليه التسيير	سنين العالم
سال بیست وچهارم	قصه	د ٤ ل	ل	انتقال از حد مریخ بحد سعد	٥٦٥
سال بیست وپنجم	نصوا	د ىد ك	ط		٥٦٦
سال بیست وششم	نصه	د ىه ىه	ط		٥٦٧
سال بیست وهفتم	نعح	د ىو ر	ط		٥٦٨
سال بیست وهشتم	نفط	د ىو ىط	ط		٥٦٩
سال بیست ونهم	ز ىح ا	د ىو ا	ط		٥٧٠
سال سی ام	ز ا ا	د ىح ك	ط	السماك الاعزل ىط ط	٥٧١
سال سی ویکم	ز - ا	د ىط ل	ط	السماك الرامح ىط م	٥٧٢
سال سی ودوم	ز ح ا	د ىه ا	ط	انتقال از حد سعد بحد سعد	٥٧٣
سال سی وسیوم	ز ىا ا	د كا ىط	ه		٥٧٤
سال سی وچهارم	ز ه ا	د كد ا	ه		٥٧٥
سال سی وپنجم	ز و ا	د ٢ ٩	ه		٥٧٦
سال سی وششم	ز سا	د ٩ ىه	ه		٥٧٧
سال سی وهفتم	ز ىح ا	د كو و	ه		٥٧٨
سال سی وهشتم	ز ط ا	د كه ا	ه		٥٧٩
سال سی ونهم	ز ىح ا	د كر	ه		٥٨٠

یعرف بها احوال العمر والجسد والروح والصحة والسقم

السنين لعام الولادة	مطالع الطالع	درجة الطالع	الساعات	ما يمر عليه التسيير	سنين العالم
سال چهلم	ز ا ا	د ا كا	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس	٥٨١
سال چهل ویکم	ز - ا	د ىا ٤	ط		٥٨٢
سال چهل ودوم	ز ٤ ا	د كا ه	ط		٥٨٣
سال چهل وسیوم	ز - ا	د كا ىه	ط		٥٨٤
سال چهل وچهارم	ز ه ا	د ٢ ٤	ط		٥٨٥
سال چهل وپنجم	ز و ا	د ا ك	ط		٥٨٦
سال چهل وششم	ز ر ا	د - ٧	ط		٥٨٧
سال چهل وهفتم	ز ا ا	د ح كه	ط		٥٨٨
سال چهل وهشتم	ز ط ا	د ر ىه	ط		٥٨٩
سال چهل ونهم	ز ى ا	د ه ر	ط		٥٩٠
سال پنجاهم	ز ىا ا	د ه ن	ط		٥٩١
سال پنجاه ویکم	ز كه ا	د و ر	ط	انتقال از حد نحس بحد سعد	٥٩٢
سال پنجاه ودوم	ز ٩ ا	د ر ا	ه	نثرة الفکر د ٤	٥٩٣
سال پنجاه وسیوم	ز كه ا	د ح كط	ه		٥٩٤
[illegible]	ز ٥ ا	د ط	ه		٥٩٥
سال پنجاه وپنجم	ز كه ا	د ىه ىا	ه	انتقال از حد سعد بحد مریخ الکلب الجنوبی ١٤	٥٩٦

بقیه جدول مطالع الطالع الطالع عرض و تسییر درجه بحسب افق بلد الله الو...

السنون العربیة	تسییر مطالع ممر الطالع	تسییر درجه ممر الطالع	الطالع	ما یتعلق به من التسییر	التاریخ
سال پنجاه و ششم	ز لا	د ا ح	د		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	ز لا	د ا ی	د		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	ز کط	د ـ ـ	د		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	ز ل	د ـ ل	د		٦٠٠
سال شصتم	ز لب	د ـ کو	د	الکفة الشمالیة دد	٦٠١
سال شصت و یکم	ز ل	د ه ح	د		٦٠٢
سال شصت و دوم	ز لو	د و د	د		٦٠٣
سال شصت و سیوم	ز لد	د ص ی	د		٦٠٤
سال شصت و چهارم	ز لو	د د ط	د		٦٠٥
سال شصت و پنجم	ز لو	ص ا	د	انتقال الزحل ممتزج بجد سعد	٦٠٦
سال شصت و ششم	ز ل	د ط ل	ه		٦٠٧
سال شصت و هفتم	ز ل	د ط کا	ه		٦٠٨
سال شصت و هشتم	ز لط	د کا ـ	ه		٦٠٩
سال شصت و نهم	ز م	د که ـ	ه		٦١٠
سال هفتادم	ز ط	د ـ ی	ه		٦١١
سال هفتاد و یکم	ز مه	د و ه	ه	[illegible]	٦١٢

بقیه جدول مطالع مصحح عطارد بحسب افق حا سماالنا بتسییر و درجه مصححه عرض د ه

السنون العربیة	تسییر مطالع ممر عطارد	تسییر درجه ممر عطارد	الطالع	ما یتعلق به من التسییر	التاریخ
[illegible] چهلم	ز کا ـ	د ی ا	ه	انتقال الزحل بحسن بجد سعد	٥٨١
سال چهل و یکم	ز که ـ	ر ر ط	ه	نیر الفکر د ع	٥٨٢
سال چهل و دوم	ز ی ـ	د ح ا	ه		٥٨٣
سال چهل و سیوم	ز که ـ	د ح ث	ه		٥٨٤
سال چهل و چهارم	ز که ـ	ر ط ۳	ه		٥٨٥
سال چهل و پنجم	ز که ـ	ز ـ له	ه	انتقال الزحل سعد بجد ممتزج الکفة الجنوبیة ١٤	٥٨٦
سال چهل و ششم	ز له ـ	ر ما که	د		٥٨٧
سال چهل و هفتم	ز لا ـ	ر ـ ر	د		٥٨٨
سال چهل و هشتم	ز کا ـ	ر ی ح	د		٥٨٩
سال چهل و نهم	ز ل ـ	ر ه نط	د		٥٩٠
سال پنجاهم	ز لو ـ	ر ه ٥	د	الکفة الشمالیة دد	٥٩١
سال پنجاه و یکم	ز ل ـ	ر ه ا	د		٥٩٢
سال پنجاه و دوم	ز لا ـ	ر و ل	د		٥٩٣
سال پنجاه و سیوم	ز ل ـ	ر ر ٩	د		٥٩٤
سال پنجاه و چهارم	ز له ـ	ر ع ه	د	انتقال الزحل ممتزج بجد سعد	٥٩٥
سال پنجاه و پنجم	ز لو ـ	ر ط ـ	ه		٥٩٦

بقیه تسییر طالع مصحح العظامی زید و کتبه نجب عبد فوجاه سیما

السنون الحولیة	تسییر طالع مصحح	تسییر جزء مصحح	القسمة	ما یمر علیه التسییر	الجمل
سال پنجاه و ششم	ز لر	د ط نو	ب		۵۹۷
سال پنجاه و هفتم	ز لب	د مد نو	ب		۵۹۸
سال پنجاه و هشتم	ز لط	د کا ل	ب		۵۹۹
سال پنجاه و نهم	ز م	د کم	ب		۶۰۰
سال شصتم	ز ما	د و لط	ب		۶۰۱
سال شصت و یکم	ز مد	د کد ط	ب		۶۰۲
سال شصت و دوم	ز مج	د کا ا	ب		۶۰۳
سال شصت و سیوم	ز مد	د کد ند	ب		۶۰۴
سال شصت و چهارم	ز مه	د کو مد	ب	انتقال از حد سعد بحد نحس	۶۰۵
سال شصت و پنجم	ز مو	د ل لد	ل	ما بین عنق العقرب ۱ر	۶۰۶
سال شصت و ششم	ز مز	د لا کا	ل		۶۰۷
سال شصت و هفتم	ز مح	د لط ه	ل	انتقال از حد نحس بحد ممتزج	۶۰۸
سال شصت و هشتم	ز مط	ه ح و	ب		۶۰۹
سال شصت و نهم	ز ن	ه ح ن	ب		۶۱۰
سال هفتادم	ز نا	ه ا ط	ب		۶۱۱
سال هفتاد و یکم	ز نب	[illegible]	ب		۶۱۲

یعرف حول العمر او الروح الجسد وصحة البدن وتتمه

السنون الحولیة	تسییر طالع مصحح الطالع	تسییر جزء مصحح الطالع	القسمة	ما یمر علیه التسییر	الجمل
سال هفتاد و دوم	ز نج	د کد ل	ب		۶۱۳
سال هفتاد و سیوم	ز ند	د که کر	ب		۶۱۴
سال هفتاد و چهارم	ز نه	د کو نو	ب	انتقال از حد سعد بحد نحس	۶۱۵
سال هفتاد و پنجم	ز نو	د لا ن	ل	ما بین عنق العقرب ۱ر	۶۱۶
سال هفتاد و ششم	ز نز	د لا ن	ل		۶۱۷
سال هفتاد و هفتم	ز نح	د مد مد	ل		۶۱۸
سال هفتاد و هشتم	ز نط	د لط لط	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	۶۱۹
سال هفتاد و نهم	ز س	ه ب ل	ب		۶۲۰
سال هشتادم	ز سا	ه ا کا	ب		۶۲۱
سال هشتاد و یکم	ز سب	ه ـ ـ	ب		۶۲۲
سال هشتاد و دوم	ز سج	ه م م	ب		۶۲۳
سال هشتاد و سیوم	ز سد	ه م کد	ب		۶۲۴
سال هشتاد و چهارم	ز سه	ه د مد	ب	قلب العقرب ه	۶۲۵
سال هشتاد و پنجم	ز سو	ه ه ل	ب		۶۲۶
[illegible]	ز سز	ه و ا	ب		۶۲۷
سال هشتاد و هفتم	ز سح	ه ب	ب		۶۲۸

جدول تسيير طالع مصحح الثانى بحسب تسييرده عرض افق حادثه سما لنا

السنين العالم	تسيير طالع مصحح الثانى	تسيير حجة مصحح الثانى	البرج	ما يمر عليه التسيير	الجداول
سال بيست وچهارم	ز كط مز	ر ىد لو	ر	الكفة الشاميه د ر	٥٦٥
سال بيست وپنجم	ز ل مز	ر يه ل	ر		٥٦٦
سال بيست وششم	ز ٧ مز	ر يو ط	ر		٥٦٧
سال بيست وهفتم	ز لـ مز	ر يو ا	ر		٥٦٨
سال بيست وهشتم	ز لى مز	ر ي د	ر		٥٦٩
سال بيست ونهم	ز لد مز	ر ي ن	ر	انتقال ازحد مريخ بحد سعد	٥٧٠
سال سى ام	ز لد مز	ر ط ط	ح		٥٧١
سال سى ويكم	ز لو مز	ر ط ا	ح		٥٧٢
سال سى ودوم	ز لو مز	ر ك ل	ح		٥٧٣
سال سى وسيوم	ز لى مز	ر ك ه	ح		٥٧٤
سال سى وچهارم	ز لط مز	ر ٩ ر	ح	شعاع تربيع ابرج ط ر ح	٥٧٥
سال سى وپنجم	ز م مز	ر كد ط	ح		٥٧٦
سال سى وششم	ز ما مز	ر ه ا	ح		٥٧٧
سال سى وهفتم	ز مد مز	ر ه ى	ح		٥٧٨
سال سى وهشتم	ز مو مز	ر كه	ح	انتقال ازحد سعد بحد نحس	٥٧٩
سال سى ونهم	ز مد مز	ر ا ل	ل		٥٨٠

بقيه تسيير طالع مصحح الثانى وتسييرده بحسب عرض افق حادثه سما لنا

السنين العالم	تسيير طالع مصحح الثانى	تسيير حجة مصحح الثانى	البرج	ما يمر عليه التسيير	الجداول
سال چهلم	ز مه مز	ر ى كط	ل		٥٨١
سال چهل ويكم	ز و مز	ر كط كا	ل	انتقال ازحد نحس بحد سعد	٥٨٢
سال چهل ودوم	ز ر مز	ح ح ى	ح		٥٨٣
سال چهل وسيوم	ز ل مز	ح ا ر	ح		٥٨٤
سال چهل وچهارم	ز ط مز	ح ا ن	ح		٥٨٥
سال چهل وپنجم	ز ه مز	ح - ط	ح		٥٨٦
سال چهل وششم	ز نا مز	ح ه ه	ح		٥٨٧
سال چهل وهفتم	ز ن مز	ح ر لى	ح		٥٨٨
سال چهل وهشتم	ز ى مز	ح ه كه	ح	قلب العقرب ه ك	٥٨٩
سال چهل ونهم	ز ى مز	ح و و	ح		٥٩٠
سال پنجاهم	ز ه مز	ح ر ط	ح		٥٩١
سال پنجاه ويكم	ز ن مز	ح ح ا	ح		٥٩٢
سال پنجاه ودوم	ز ن مز	ح ح ى	ح		٥٩٣
سال پنجاه وسيوم	ز ن مز	ح ط ه	ح		٥٩٤
سال پنجاه وچهارم	ز نط مز	ح ح ل	ح		٥٩٥
سال پنجاه وپنجم	ز ر لو	ح ى كط	ح	انتقال ازحد سعد بحد سعد	٥٩٦

جدول تسيير طالع مصحح الثاني و تسيير درجه بحسب عرض افق حادثه سماليگا

سني العالم	تسيير طالع مصحح الثاني	تسيير درجه مصحح الثاني	الحد	ما يمر عليه التسيير	سني الهجرة
سال پنجاه و ششم	ز سا نو	ج ـ كه	ه		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	ز ب نو	ج ى له	ه		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	ز سو نو	ج ند ر	ه		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	ز سد نو	ج نه ى	ه		٦٠٠
سال شصتم	ز سه نو	ج نه ى	ه		٦٠١
سال شصت و یکم	ز سو نو	ج نو ه	ه	انتقال از حد مشتری بحد مریخ	٦٠٢
سال شصت و دوم	ز سز نو	ج سا	ر	راس الجوزا ٤ كه	٦٠٣
سال شصت و سیوم	ز سح نو	ج ع ى	ر		٦٠٤
سال شصت و چهارم	ز سط نو	ج ط ى	ر		٦٠٥
سال شصت و پنجم	ز ع نو	ج ع ج	ر	انتقال از حد مریخ بحد زحل	٦٠٦
سال شصت و ششم	ز عا نو	ج كا ى	ل		٦٠٧
سال شصت و هفتم	ز عب نو	ج كب ى	ل		٦٠٨
سال شصت و هشتم	ز عج نو	ج كج ج	ل	ثاني الثور له كو ر	٦٠٩
سال شصت و نهم	ز عد نو	ج ٩ ى	ل		٦١٠
سال هفتادم	ز عه نو	ج له م	ل	انتقال از حد زحل بحد عطارد	٦١١
سال هفتاد و یکم	ز عو نو	ج ك ا	ج	[illegible]	٦١٢

بقیه تسيير طالع مصحح الثاني و تسيير درجه بحسب عرض افق حادثه سماليگا

سني العالم	تسيير طالع مصحح الثاني	تسيير درجه مصحح الثاني	الحد	ما يمر عليه التسيير	سني الهجرة
سال هفتاد و دوم	ز عز نو	ج كو له	ج		٦١٣
سال هفتاد و سیوم	ز عح نو	ج ا ك	ج		٦١٤
سال هفتاد و چهارم	ز عط نو	ج ط ٩	ج		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	ز ف نو	ج كط ج	ج	انتقال از حد عطارد بحد مشتری	٦١٦
سال هفتاد و ششم	ز فا نو	ط ج ى	ر		٦١٧
سال هفتاد و هفتم	ز فب نو	ط ا ج	ر		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	ز فج نو	ط ـ ر	ر		٦١٩
سال هفتاد و نهم	ز فد نو	ط ـ نط	ر		٦٢٠
سال هشتادم	ز فه نو	ط د ند	ر		٦٢١
سال هشتاد و یکم	ز فو نو	ط ر ه	ر		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	ز فز نو	ط ه ر	ر		٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	ز فح نو	ط و مد	ر	انتقال از حد مشتری بحد عطارد	٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	ز فط نو	ط ر ما	ج	عين الرامی ٤ و	٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	ز ص نو	ط ح ل	ج		٦٢٦
سال هشتاد و ششم	ز صا نو	ط ط له	ج		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	ز صب نو	ط ـ له	ج		٦٢٨

جدول لسنين مطالع مصحح لسنين بحسب الثالث و درجة عرض افق [illegible]

سنو العالم	مطالع مصحح الثالث	سهم مطالع مصحح الثالث	الطالع	ما يمر عليه التسيير	التاريخ الجلالی
سال بیست و چهارم	د سه ما	ح یی	ه	انتقال از حد سعد بحد مریخ	٥٦٥
سال بیست و پنجم	ز سا ما	ح ر	ر		٥٦٦
سال بیست و ششم	ز ب ما	ح لط و	ر	راس الحوا ک	٥٦٧
سال بیست و هفتم	ز سو ما	ح لط ا	ر		٥٦٨
سال بیست و هشتم	ز سد ما	ح لط ن	ر		٥٦٩
سال بیست و نهم	ز سه ما	ح ه ه	ر	انتقال از حد مریخ بحد عطارد	٥٧٠
سال سی ام	ز سو ما	ح ک ک	ل		٥٧١
سال سی و یکم	ز سر ما	ح کا	ل	تالی الشوله ح ر	٥٧٢
سال سی و دوم	ز سح ما	ح ط ا	ل		٥٧٣
سال سی و سیوم	ز سط ما	ح کد ا	ل	انتقال از حد عطارد بحد مشتری	٥٧٤
سال سی و چهارم	ز ع ما	ح ه ک	ح		٥٧٥
سال سی و پنجم	ز عا ما	ح لو ر	ح		٥٧٦
سال سی و ششم	ز عب ما	ح ا ا	ح		٥٧٧
سال سی و هفتم	ز عج ما	ح یح و	ح		٥٧٨
سال سی و هشتم	ز عد ما	ح لط ا	ح		٥٧٩
سال سی و نهم	ز عه ما	[illegible]	ح	[illegible]	٥٨٠

طالع مطالع مصححه زلوما ابتداء التسيير زسه ما

سنو العالم	مطالع مصحح الثالث	سهم مطالع مصحح الثالث	الطالع	ما يمر عليه التسيير	التاريخ الجلالی
سال چهلم	ز عو ما	ط ه نا	ر		٥٨١
سال چهل و یکم	ز عز ما	ط ا هو	ر		٥٨٢
سال چهل و دوم	ز عح ما	ط ـ ما	ر		٥٨٣
سال چهل و سیوم	ز عط ما	ط ح ل	ر		٥٨٤
سال چهل و چهارم	ز ف ما	ط ر لب	ر		٥٨٥
سال چهل و پنجم	ز فا ما	ط ه لع	ر		٥٨٦
سال چهل و ششم	ز فب ما	ط و کد	ر	انتقال از حد مریخ بحد مشتری	٥٨٧
سال چهل و هفتم	ز فج ما	ط ر لط	ح		٥٨٨
سال چهل و هشتم	ز فد ما	ط ح له	ح	عین الرامی ح لو	٥٨٩
سال چهل و نهم	ز فه ما	ط ط ا	ح		٥٩٠
سال پنجاهم	ز فو ما	ط یـ ح	ح		٥٩١
سال پنجاه و یکم	ز فز ما	ط یا ه	ح	نسر الواقع ما	٥٩٢
سال پنجاه و دوم	ز فح ما	ط یـ ا	ح		٥٩٣
سال پنجاه و سیوم	ز فط ما	ط یـ لع	ح		٥٩٤
سال پنجاه و چهارم	ز صه ما	ط ه ه	ح	انتقال از حد مشتری بحد سعد	٥٩٥
سال پنجاه و پنجم	ز صا ما	ط یـ	[illegible]		٥٩٦

بقیة جدول مطالع مصحح الثالث بحسب عرض دهستان و شمالیها

السنین من الطالع	مطالع مصحح الثالث	نسبة جزء بجزء الثالث	القاسم	ما یمر علیه التسییر	التاریخ
سال پنجاه و ششم	زصب ما	ط ں ط	ه		٥٩٥
سال پنجاه و هفتم	زصج ما	ط و ر	ه		٥٩٦
سال پنجاه و هشتم	زصد ما	ط ره	ه		٥٩٧
سال پنجاه و نهم	زصه ما	ط ل ا	ه		٦٠٠
سال شصتم	زصو ما	ط ط ما	ه		٦٠١
سال شصت و یکم	زصز ما	ط جم	ه		٦٠٢
سال شصت و دوم	زصح ما	ط کا	ه	انتقال از جد سعد بجد نحس	٦٠٣
سال شصت و سیوم	زصط ما	ط که ل	ل		٦٠٤
سال شصت و چهارم	ش ه ما	ط ه ل	ل		٦٠٥
سال شصت و پنجم	شا ه	ط له ل	ل		٦٠٦
سال شصت و ششم	شب ما	ط که ل	ل	انتقال از جد نحس بجد نحس	٦٠٧
سال شصت و هفتم	شج ما	ط و ل	٤	نسر الطایر الربع	٦٠٨
سال شصت و هشتم	شد ما	ط ا ل	٤	منقار الدجاجه	٦٠٩
سال شصت و نهم	شه ما	ط ل و	٤		٦١٠
سال هفتادم	شو ما	ط لط ل	٤	انتقال از جد نحس بجد ممتزج	٦١١
سال هفتاد و یکم	شز ما	[illegible]	ر	[illegible]	٦١٢

تتمه مطالع مصححه دلو ما ابتداء التسییر زبره ما

السنین من الطالع	مطالع مصحح الثالث	نسبة جزء بجزء الثالث	القاسم	ما یمر علیه التسییر	التاریخ
سال هفتاد و دوم	شح ما	م ا لط	ر		٦١٣
سال هفتاد و سیوم	شط ما	م - م	ر		٦١٤
سال هفتاد و چهارم	شی ما	م و ب	ر		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	شیا ما	م ر ه	ر		٦١٦
سال هفتاد و ششم	شیب ما	م ه ر	ر		٦١٧
سال هفتاد و هفتم	شیج ما	م ر ط	ر	انتقال از جد ممتزج بجد سعد	٦١٨
سال هفتاد و هشتم	شید ما	م ر ش	ه		٦١٩
سال هفتاد و نهم	شیه ما	م ح لف	ه		٦٢٠
سال هشتادم	شیو ما	م ط نط	ه	ذنب الدلفین ط	٦٢١
سال هشتاد و یکم	شیز ما	م ا م	ه		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	شیح ما	م م و	ه	انتقال از جد سعد بجد سعد	٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	شیط ما	م و ا	م		٦٢٣
سال هشتاد و چهارم	شک ما	م مد مد	م		٦٢٤
سال هشتاد و پنجم	شکا ما	م له کا	م		٦٢٦
سال هشتاد و ششم	شکب ما	م مه ا	م		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	شکج ما	م ر له	م		٦٢٨

جدول در حرکة الرابع بحسب خط الاستواء بسید آلسنین لمنه

سنین العالم	تسییر بحصص المطالع	البرج	ما یمر علیه التسییر	السنین
سال بیست و چهارم	ل ه ه	ه		٥٦٥
سال بیست و پنجم	ل له ه	ه		٥٦٦
سال بیست و ششم	ل و و	ه		٥٦٧
سال بیست و هفتم	ل ز ه	ه		٥٦٨
سال بیست و هشتم	ل ی ا	ه		٥٦٩
سال بیست و نهم	ل ل ی	ه		٥٧٠
سال سی ام	ل ط ه	ه		٥٧١
سال سی و یکم	ل مه و	ه		٥٧٢
سال سی و دوم	ل کا ه	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس	٥٧٣
سال سی و سیوم	ل که لط	و		٥٧٤
سال سی و چهارم	ل ه لو	و		٥٧٥
سال سی و پنجم	ل کد ل	و		٥٧٦
سال سی و ششم	ل که کط	و	انتقال از حد نحس بحد نحس	٥٧٧
سال سی و هفتم	ل کو ا	ز	السیر الطایر ا ط	٥٧٨
سال سی و هشتم	ل ا که	ز	[illegible]	٥٧٩
سال سی و نهم	ل لا کا	ز	[illegible]	٥٨٠

بتوسط طلیه مطالع مصححه ما ابتدأ التسییر

سنین العالم	تسییر بمطالع مصححه	تسییر بحصص المطالع	البرج	ما یمر علیه التسییر	السنین
سال هفتاد و دوم	قع یا	ر لا	ح		٦١٣
سال هفتاد و سیوم	قکد یا	ر ـ م	ح		٦١٤
سال هفتاد و چهارم	قل یا	ر ح ه	ح		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	قلا یا	ر ر مد	ح		٦١٦
سال هفتاد و ششم	قله یا	ر ه ر	ح	انتقال از حد سعد بحد سعد	٦١٧
سال هفتاد و هفتم	قلح یا	ر ی	ط		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	قلد یا	ر ر نا	ط		٦١٩
سال هفتاد و نهم	قله یا	ر ع ند	ط		٦٢٠
سال هشتادم	قلو یا	ر ط نط	ط		٦٢١
سال هشتاد و یکم	قلز یا	ر ا ح	ط	انتقال از حد سعد بحد نحس	٦٢٢
سال هشتاد و دوم	[illegible] یا	ر ـ و	ی		٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	قلط یا	ر ء ـ	ی		٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	قم یا	ر ه ه	ی		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	قما یا	ر ح ح	ی		٦٢٦
سال هشتاد و ششم	قمب یا	ر و کو	ی		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	قمج یا	ر ر ـ		انتقال از حد نحس بحد ممتزج	٦٢٨

جدول السنین ومطالع العاشر وبیان درجة العاشر بحسب خط الاستواء

السنون العالم	بعینه مطالع العاشر	بعینه درجة العاشر	الطالع	ما یمر علیه التسییر	السنین
سال بیست و چهارم	نص له	د مد م	ر		۹۶۵
سال بیست و پنجم	فقر له	د نه	ر	راس التوام المقدم ... شد بن ابی ...	۹۶۶
سال بیست و ششم	فضر له	د ر و	ر		۹۶۷
سال بیست و هفتم	فقح له	د ر	ر	ربع ابن آفتاب ره	۹۶۸
سال بیست و هشتم	قصط له	د [illegible]	ر		۹۶۹
سال بیست و نهم	ز ب له	د ع	ر		۹۷۰
سال سی ام	ز ا له	د ط ه	ر	انتقال از حد مشتری بحد سعد راس التوام المؤخر ...	۹۷۱
سال سی و یکم	ز - له	د ط ی	ط	الشعری الشامیه ۷	۹۷۲
سال سی و دوم	ز ح له	د کا	ط		۹۷۳
سال سی و سیوم	ز ر له	د کا ط	ط		۹۷۴
سال سی و چهارم	ز ه له	د ح لو	ط		۹۷۵
سال سی و پنجم	ز و له	د کد له	ط		۹۷۶
سال سی و ششم	ز ر له	د که ط	ط	انتقال از حد سعد بحد نحس	۹۷۷
سال سی و هفتم	ز ح له	د کو لا	ل		۹۷۸
سال سی و هشتم	ز ط له	د ل کد	ل		۹۷۹
سال سی و نهم	ز ی له	[illegible]	ل		۹۸۰

لیستدل منه علی کیفیة الحال والمنزلة والتقرب عند السلطان

السنون العالم	بعینه مطالع العاشر	بعینه درجة العاشر	الطالع	ما یمر علیه التسییر	السنین
سال چهلم	ز ا له	د کط	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	۹۸۱
سال چهل و یکم	ز - له	ر ح ه	ط		۹۸۲
سال چهل و دوم	ز ی له	ر ا ی	ط		۹۸۳
سال چهل و سیوم	ز - له	ر - ا	ط	المعلف السرطان - نه	۹۸۴
سال چهل و چهارم	ز ه له	ر ح ط	ط		۹۸۵
سال چهل و پنجم	ز و له	ر ی ع	ط		۹۸۶
سال چهل و ششم	ز ر له	ر ه و	ط	انتقال از حد سعد بحد سعد	۹۸۷
سال چهل و هفتم	ز ع له	ر و ه	ه		۹۸۸
سال چهل و هشتم	ز ط له	ر ر ح	ه		۹۸۹
سال چهل و نهم	ز ط له	ر ع -	ه		۹۹۰
سال پنجاهم	ز کا له	ر ط ی	ه		۹۹۱
سال پنجاه و یکم	ز کب له	ر ب ع	ه		۹۹۲
سال پنجاه و دوم	ز کج له	ر ا ع	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس	۹۹۳
سال پنجاه و سیوم	ز کد له	ر ا نط	ل		۹۹۴
سال پنجاه و چهارم	ز که له	ر - نط	ل		۹۹۵
سال پنجاه و پنجم	ز کو له	ر ی [illegible]	[illegible]		۹۹۶

بقیه جدول مطالع و مطارح شعاعات نجم سرو ستن بحسب درجه الحاء

السنون العربیة الاولی	نسبة مطالع الکاسر	نسبة مطارح بحر الشعاع	الطالع	ما یمر علیه من الثوابت	التاریخ الجلالی
سال پنجاه و ششم	ز مح	ر ط	ل		۵۹۷
سال پنجاه و هفتم	ز لل	ر ر ۲	ل	دارالاسد الجنوبی بود دار الاسد الشمالی بود	۵۹۸
سال پنجاه و هشتم	ز کط	ر ر ۲	ل	اثقال از حد نحس بحد ممتزج	۵۹۹
سال پنجاه و نهم	ز لد	ر ح	ر		۶۰۰
سال شصتم	ز لو	ر ط	ر		۶۰۱
سال شصت و یکم	ز لد	ر ح	ر		۶۰۲
سال شصت و دوم	ز لد	ر کا	ر		۶۰۳
سال شصت و سیوم	ز لد	ر کد	ر	فرد الشجاع کد م	۶۰۴
سال شصت و چهارم	ز لد	ر ط	ر	منکب الاسد ا له	۶۰۵
سال شصت و پنجم	ز لو	ر کح	ر	قلب الاسد ک ک	۶۰۶
سال شصت و ششم	ز ل	ر که	ر	اثقال از حد ممتزج بحد نحس	۶۰۷
سال شصت و هفتم	ز یا	ر کو	ع		۶۰۸
سال شصت و هشتم	ز لط	ر له	ع		۶۰۹
سال شصت و نهم	ز م	ر لا	ع		۶۱۰
سال هفتادم	ز ط	ر کط	ع	اثقال از حد نحس بحد ممتزج	۶۱۱
سال هفتاد و یکم	ز [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۶۱۲

یستدل به علی کیفیة الحال و المنزلة و التقرب عند السلطان

السنون العربیة الاولی	نسبة مطالع الکاسر	نسبة مطارح بحر الشعاع	الطالع	ما یمر علیه من الثوابت	التاریخ الجلالی
سال هفتاد و دوم	ز ند	ه ا کو	ر		۶۱۳
سال هفتاد و سیوم	ز مه	ه - کا	ر		۶۱۴
سال هفتاد و چهارم	ز مه	ه ح ل	ر		۶۱۵
سال هفتاد و پنجم	ز مه	ه ر لو	ر	زاویة العوا ه ک	۶۱۶
سال هفتاد و ششم	ز ر	ه ه لا	ر	جناح الغراب الایمن ه ه	۶۱۷
سال هفتاد و هفتم	ز ل	ه ر ن	ر	اثقال از حد ممتزج بحد سعد	۶۱۸
سال هفتاد و هشتم	ز مط	ه ر ر	ه		۶۱۹
سال هفتاد و نهم	ز نه	ه ح نا	ه		۶۲۰
سال هشتادم	ز نا	ه ط نه	ه		۶۲۱
سال هشتاد و یکم	ز نا	ه - نط	ه		۶۲۲
سال هشتاد و دوم	ز نا	ه - ر	ه		۶۲۳
سال هشتاد و سیوم	ز نا	ه ا ع	ه		۶۲۴
سال هشتاد و چهارم	ز نا	ه مد	ه		۶۲۵
سال هشتاد و پنجم	ز نا	ه له ر	ه		۶۲۶
سال هشتاد و ششم	ز نا	ه ر ک	ه	اثقال از حد سعد بحد سعد	۶۲۷
سال هشتاد و هفتم	ز [illegible]	ه [illegible]	[illegible]		۶۲۸

جدول مركز و درجة مطالع ممر الحادي عشر مطالعه مصححة بحسب عرض از و دحا

السنين العربية	مطالع مصححة	تعديل مطالع	البيت	ما يمر عليه التسيير	التاريخ
سال بیست و چهارم	قل لط	٠ ـ ك	ل		٩٦٥
سال بیست و پنجم	قلا لط	٠ ك ه	ل		٩٦٦
سال بیست و ششم	قلب لط	٠ ـ ب	ل		٩٦٧
سال بیست و هفتم	قلج لط	٠ ه يا	ل		٩٦٨
سال بیست و هشتم	قلد لط	٠ و د	ل	راس الاسد الجنوبی موس راس الاسد الشمالی مو له	٩٦٩
سال بیست و نهم	قله لط	٠ و ح	ل		٩٧٠
سال سی ام	قلو لط	٠ ر نط	ل	انتقال ازحد بحن بحد منزح	٩٧١
سال سی و یکم	قلز لط	٠ ح نه	ر		٩٧٢
سال سی و دوم	قلح لط	٠ ط ن	ر		٩٧٣
سال سی و سیوم	قلط لط	٠ ح ع	ر		٩٧٤
سال سی و چهارم	قم لط	٠ كا مد	ر	فرد الشجاع الـم	٩٧٥
سال سی و پنجم	قما لط	٠ ك ما	ر	منكب الاسد كه له	٩٧٦
سال سی و ششم	قمب لط	٠ و ل	ر		٩٧٧
سال سی و هفتم	قمج لط	٠ كد له	ر	قلب الاسد كه ك	٩٧٨
سال سی و هشتم	قمد لط	٠ كه ل	ر	انتقال ازحد منزح بحد عس	٩٧٩
سال سی و نهم	قمه لط	[illegible]	ط		٩٨٠

شماليا ذطله مطالع مصححه ابتدا التسيير قل كا

السنين العربية	مطالع مصححة	تعديل مطالع	البيت	ما يمر عليه التسيير	التاريخ
سال چهلم	قمو لط	٠ ا ك	ط		٩٨١
سال چهل و یکم	قمز لط	٠ ل ك	ط		٩٨٢
سال چهل و دوم	قمح لط	٠ لط ط	ط	انتقال ازحد عس بحد منزح	٩٨٣
سال چهل و سیوم	قمط لط	٥ ٢ ر	ر		٩٨٤
سال چهل و چهارم	قن لط	٥ ا م	ر		٩٨٥
سال چهل و پنجم	قنا لط	٥ ـ ا	ر		٩٨٦
سال چهل و ششم	قنب لط	٥ ح ـ	ر		٩٨٧
سال چهل و هفتم	قنج لط	٥ ر ر	ر		٩٨٨
سال چهل و هشتم	قند لط	٥ ٥ ٥	ر		٩٨٩
سال چهل و نهم	قنه لط	٥ و ـ	ر	ظهر الاسد ولـ	٩٩٠
سال پنجاهم	قنو لط	٥ ر ا	ر	انتقال ازحد منزح بحد سعد	٩٩١
سال پنجاه و یکم	قنز لط	٥ ر ع	٥		٩٩٢
سال پنجاه و دوم	قنح لط	٥ ك ن	٥		٩٩٣
سال پنجاه و سیوم	قنط لط	٥ ط ن	٥		٩٩٤
سال پنجاه و چهارم	قس لط	٥ ك ن	٥		٩٩٥
سال پنجاه و پنجم	قسا لط	[illegible]	[illegible]		٩٩٦

بقية تعيين مطالع مصحح الحادي عشر عرض اودبه مرهوده حنه مصححه بحسب اوجا

السنين الشمسية	تعيين مطالع الحادي عشر	تعيين مطالع مصحح الحادي عشر	الطالع	ما يتعلق به من التسيير	التاريخ
سال پنجاه و ششم	ف لط	ه ـ لط	ه		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	قو لط	ه د ع	ه		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	قند لط	ه ند و	ه		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	قنم لط	ه ه ه	ه		٦٠٠
سال شصتم	قنو لط	ه يو	ه	انتقال از جدي سعد بجدي سعد الصرفرون	٦٠١
سال شصت و يكم	قنز لط	ه ر ه	ـ		٦٠٢
سال شصت و دوم	قنح لط	ه ا ما	ـ		٦٠٣
سال شصت و سيوم	قنط لط	ه لط م	ـ		٦٠٤
سال شصت و چهارم	قع لط	ه ه لط	ـ	انتقال از جدي سعد بجدي نحس	٦٠٥
سال شصت و پنجم	قعا لط	ه كا ل	ل	الشايد كـ لا	٦٠٦
سال شصت و ششم	قعب لط	ه كـ ل	ل		٦٠٧
سال شصت و هفتم	قعج لط	ه ٩ ل	ل		٦٠٨
سال شصت و هشتم	قعد لط	ه كد ل	ل		٦٠٩
سال شصت و نهم	قعه لط	ه ٠ ل	ل		٦١٠
سال هفتادم	قعو لط	ه كـ ل	ل		٦١١
سال هفتاد و يكم	قعز لط	[illegible]	ل	انتقال از جدي نحس بجدي نحس	٦١٢

ثم الياء داظله مطالع مصححه ابتداء التسيير

السنين الشمسية	تعيين مطالع الحادي عشر	تعيين مطالع مصحح الحادي عشر	الطالع	ما يتعلق به من التسيير	التاريخ
سال هفتاد و دوم	قعح لط	ه ـ ل	ل		٦١٣
سال هفتاد و سيوم	قعط لط	ه كط كط	ل		٦١٤
سال هفتاد و چهارم	قف لط	ر ٢ ل	ل		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	قفا لط	د ا ا	ل		٦١٦
سال هفتاد و ششم	قفب لط	و ـ ا	ل		٦١٧
سال هفتاد و هفتم	قفج لط	و ج كو	ل		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	قفد لط	و ر كه	ل	زاويه العوا ه كـ	٦١٩
سال هفتاد و نهم	قفه لط	و ه كه	ل	انتقال از جدي نحس بجدي ممتزج جناح الغراب الايمن ٥٠	٦٢٠
سال هشتادم	قفو لط	و و ٩	ل		٦٢١
سال هشتاد و يكم	قفز لط	و ر كـ	ل		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	قفح لط	و ع كا	ل		٦٢٣
سال هشتاد و سيوم	قفط لط	و ط ح	ل		٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	قص لط	و ـ ع	ل		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	قصا لط	و ا ب	ل		٦٢٦
سال هشتاد و ششم	قصب لط	و ـ ر	ل		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	قصج لط	و ه ه	ل	انتقال از جدي ممتزج بجدي سعد	٦٢٨

جدول مطالع السنين ممر مصحح الثاني عشر عرض ادرنه درجة مصححة بحسب وحا

السنين العربي	مطالع مصححة	ساعات	الطالع	ما يمر عليه التسيير	التاريخ
سال بيست وچهارم	قنط ل	ه ما لو	ه		٩٦٥
سال بيست وپنجم	قز ل	ه سه لط	ه		٩٦٦
سال بيست وششم	قنا ل	ه ى كب	ه		٩٦٧
سال بيست وهفتم	قب ل	ه يد نو	ه		٩٦٨
سال بيست وهشتم	قنه ل	ه يه ما	ه		٩٦٩
سال بيست ونهم	قند ل	ه يو ه	ه	الصرفه موخ	٩٧٠
سال سى ام	قنه ل	ه يو نط	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد	٩٧١
سال سى ويكم	قنو ل	ه يد لا	ب		٩٧٢
سال سى ودوم	قز ل	ه يا ر	ب		٩٧٣
سال سى وسيوم	قنح ل	ه ط ما	ب		٩٧٤
سال سى وچهارم	قنط ل	ه ح له	ب	انتقال از حد سعد بحد نحس	٩٧٥
سال سى وپنجم	قع ل	ه ك ل	ع	القابد كه ط	٩٧٦
سال سى وششم	قعا ل	ه كه كد	ع		٩٧٧
سال سى وهفتم	قعب ل	ه يه يا	ع		٩٧٨
سال سى وهشتم	قعج ل	ه كد ك	ع		٩٧٩
سال سى ونهم	قعد ل	[illegible]	ع		٩٨٠

شمالیا کدو مطالع مصححة طله ابتدا التسيير قنطر

السنين العربي	مطالع ممر مصحح الثاني عشر	ساعات مصحح الثاني عشر	الطالع	ما يمر عليه التسيير	التاريخ
سال چهلم	قعه ل	ه كو -	ع		٩٨١
سال چهل ويكم	قعو ل	ه كو ز	ع		٩٨٢
سال چهل ودوم	قعز ل	ه ا نا	ع	انتقال از حد نحس بحد نحس	٩٨٣
سال چهل وسيوم	قعح ل	ه ل له	ل		٩٨٤
سال چهل وچهارم	قعط ل	ه كط لط	ل		٩٨٥
سال چهل وپنجم	قف ل	و ح له	ل		٩٨٦
سال چهل وششم	قفا ل	و ا ل	ل		٩٨٧
سال چهل وهفتم	قفب ل	و - كه	ل		٩٨٨
سال چهل وهشتم	قفج ل	و ح د	ل		٩٨٩
سال چهل ونهم	قفد ل	و و نا	ل		٩٩٠
سال پنجاهم	قفه ل	و ه ه	ل	زاویة العواء كه جناح الغراب الايمن	٩٩١
سال پنجاه ويكم	قفو ل	و و ح	ل	انتقال از حد نحس بحد ممتزج	٩٩٢
سال پنجاه ودوم	قفز ل	و و ند	ل		٩٩٣
سال پنجاه وسيوم	قفح ل	و ى ع	ل		٩٩٤
سال پنجاه وچهارم	قفط ل	و لا ع	ل		٩٩٥
سال پنجاه وپنجم	قص ل	و ط ل	ل		٩٩٦

بقیه مطالع مصحح الناعشر مصححه عرض فو ده بحسب حا

السنون العربية	تحويل مطالع الطالع	تحويل درجة الطالع	الطالع	ما يمر عليه التسيير	السنة الجلالية
سال پنجاه و ششم	نقا ل	و ـ ز	ر		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	نف ل	و ا ه	ر		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	نقو ل	و ـ ط	ر		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	نفد ل	و د ـد	ر	انتقال از حد مریخ بحد سعد	٦٠٠
سال شصتم	نفه ل	و ـ ح	ـ		٦٠١
سال شصت و یکم	نفو ل	و ـ ـ	ـ		٦٠٢
سال شصت و دوم	نفز ل	و ـ ن	ـ		٦٠٣
سال شصت و سیوم	نفح ل	و و ٥	ـ		٦٠٤
سال شصت و چهارم	نفط ل	و ر ـد	ـ		٦٠٥
سال شصت و پنجم	ز ب ل	و ا ا	ـ	سماك الاعزل ـ ط	٦٠٦
سال شصت و ششم	ز ا ل	و ط ل	ـ	سماك الرامح ط م	٦٠٧
سال شصت و هفتم	ز ـ ل	و ـ ـ	ـ	انتقال از حد سعد بحد سعد	٦٠٨
سال شصت و هشتم	ز و ل	و ك ه	ه		٦٠٩
سال شصت و نهم	ز ر ل	و ـ و	ه		٦١٠
سال هفتادم	ز ه ل	و ٩ ـ	ه		٦١١
سال هفتاد و یکم	ز و ل	[illegible]	[illegible]		٦١٢

ثم الیها کدو مطالع مصححه لطلبه ابتداء السنین قطر

السنين العربية	تحويل مطالع الطالع	تحويل درجة الطالع	الطالع	ما يمر عليه التسيير	السنة الجلالية
سال هفتاد و دوم	ز د ل	و كد ن	ه		٦١٣
سال هفتاد و سیوم	ز ع ل	و ك ر	ه		٦١٤
سال هفتاد و چهارم	ز ط ل	د ك ـد	ه		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	ز ـ ل	د ل ل	ه	انتقال از سعد بحد نحس	٦١٦
سال هفتاد و ششم	ز ا ل	و ط ط	ط		٦١٧
سال هفتاد و هفتم	ز ـ ل	و كط ك	ط		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	ز د ل	ر ٢ ـ	ط		٦١٩
سال هفتاد و نهم	ز د ل	ر ا ط	ط		٦٢٠
سال هشتادم	ز د ل	ر ـ ا	ط		٦٢١
سال هشتاد و یکم	ز ر ل	ر ـ ند	ط		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	ز ر ل	ر ح ر	ط		٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	ز ل ل	ر ر م	ط		٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	ز ط ل	ر ه ل	ط		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	ز د ل	ر و ل	ط	انتقال از حد نحس بحد سعد	٦٢٦
سال هشتاد و ششم	ز ك ل	ر ـ ط	ه	نسر الواقع کرده	٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	ز د ل	ر ط ا	[illegible]		٦٢[illegible]

جدول سهم فوائد الولد مطالع مصحح الحیوة مصححة بحسب السنین درجة عرض

السنین العلائیة	مطالع مصحح سهم الطالع	ما بین مصحح سهم الطالع	السهم	ما یجب علیه النسبة	[illegible]
سال بیست و چهارم	نم ل	ه ه	ر		٥٦٥
سال بیست و پنجم	قا ل	ه کو ه	ر	انتقال از حد مریخ بحد عطارد	٥٦٦
سال بیست و ششم	نب ل	ه الح	ل		٥٦٧
سال بیست و هفتم	نج ل	ه لا ه	ل		٥٦٨
سال بیست و هشتم	ند ل	ه لا نا	ل		٥٦٩
سال بیست و نهم	نه ل	ه لط ه	ل	انتقال از حد عطارد بحد مریخ	٥٧٠
سال سی ام	نو ل	ه ا له	ر		٥٧١
سال سی و یکم	نز ل	ه ا له	ر		٥٧٢
سال سی و دوم	نح ل	ه ـ ط	ر		٥٧٣
سال سی و سیوم	نط ل	ه و ـ	ر		٥٧٤
سال سی و چهارم	قر ل	ه ل ح	ر		٥٧٥
سال سی و پنجم	قا ل	ه ه ند	ر		٥٧٦
سال سی و ششم	قب ل	ه ه ه	ر		٥٧٧
سال سی و هفتم	قج ل	ه ه ا	ر	انتقال از حد [illegible]	٥٧٨
سال سی و هشتم	قد ل	ه ه ل	ه		٥٧٩
سال سی و نهم	قه ل	[illegible]	ه		٥٨٠

شمالیا لط له مطالع مصححه قو ابتدا السنین

السنون العلائیة	مطالع مصحح سهم الولد	ما بین مصحح سهم الطالع	السهم	ما یجب علیه النسبة	الجلالیة
سال چهلم	فو ل	ه ط ه	ه		٥٨١
سال چهل و یکم	فر ل	ه ـه ر	ه		٥٨٢
سال چهل و دوم	فح ل	ه ـه نط	ه		٥٨٣
سال چهل و سیوم	فط ل	ه ما نا	ه		٥٨٤
سال چهل و چهارم	فه ل	ه ـه مه	ه		٥٨٥
سال چهل و پنجم	فا ل	ه ه لو	ه		٥٨٦
سال چهل و ششم	قد ل	ه مه لا	ه		٥٨٧
سال چهل و هفتم	قو ل	ه له ح	ه		٥٨٨
سال چهل و هشتم	قح ل	ه و مه	ه		٥٨٩
سال چهل و نهم	قو ل	ه ر و	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد	٥٩٠
سال پنجاهم	قز ل	ه سا	ح		٥٩١
سال پنجاه و یکم	قن ل	ه ل نا	ح		٥٩٢
سال پنجاه و دوم	قح ل	ه ط ه	ح		٥٩٣
سال پنجاه و سیوم	قط ل	ه مه ل	ح	انتقال از حد سعد بحد نحس	٥٩٤
سال پنجاه و چهارم	قع ل	ه کا کط	ح		٥٩٥
سال پنجاه و پنجم	[illegible]	ه کر	[illegible]		٥٩٦

بستر مطالع مصحح الحوت مصححه بحسب عرض بلد نعبه سهم واتولد ودرجه اوحاد

السنون العربية	ابتداء مطالع مصحح بحسب الحوت	ابتداء مطالع الحوت	الطالع	تا نمبر علامة التسبيب	التاريخ
سال پنجاه و ششم	نعسـا	٥ ا ٥	ك		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	قو ا	٥ كد	ك		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	نعدا	٥ كب	ك		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	نعدا	٥ كح	ك		٦٠٠
سال شصتم	نعر ا	٥ كه	ك		٦٠١
سال شصت و یکم	نفر ا	٥ ا	ك		٦٠٢
سال شصت و دوم	قح ا	٥ ط	ك		٦٠٣
سال شصت و سیوم	نعطا	٥ ط	ك	انتقال از حد نحس عبد نحس	٦٠٤
سال شصت و چهارم	نفـا	د ب	ل		٦٠٥
سال شصت و پنجم	نعا ا	د ا ط	ل		٦٠٦
سال شصت و ششم	نصـا	د ا	ل		٦٠٧
سال شصت و هفتم	نعو ا	د لد	ل		٦٠٨
سال شصت و هشتم	نعدا	د ب	ل		٦٠٩
سال شصت و نهم	نعدا	د م	ل		٦١٠
سال هفتادم	نصـا	د ل	ل		٦١١
سال هفتاد و یکم	نقر ا	[illegible]	ل	انتقال از حد نحس عبد ممتزج	٦١[illegible]

شمالیا گاه ظله مطالع مصححه قوس ابتدا البین

السنون العربية	ابتداء مطالع مصحح القوس	ابتداء مطالع القوس	الطالع	تا نمبر علامة التسبيب	التاريخ
سال هفتاد و دوم	قمح ع	و ر ر	ر		٦١٣
سال هفتاد و سیوم	قطل	و ح ح	ر		٦١٤
سال هفتاد و چهارم	قصع	و ط	ر		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	قضا ع	و ط ط	ر		٦١٦
سال هفتاد و ششم	قصع	و ا	ر		٦١٧
سال هفتاد و هفتم	قصى ع	و ام	ر		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	قصع	و ل	ر		٦١٩
سال هفتاد و نهم	قصع	و ك	ر		٦٢٠
سال هشتادم	قضع	و ا	ر	انتقال از حد ممتزج عبد سعد	٦٢١
سال هشتاد و یکم	قصع	و ح	ط		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	قمح ع	و ر	ط		٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	قطى	و ط	ط		٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	ز ع	و د	ط		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	ز ا ع	و ل	ط		٦٢٦
سال هشتاد و ششم	ز ع	و ط ل	ط		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	[illegible]	و ك			٦٢[illegible]

الستر مطالع مصحح مصححه بحسب افق حانه
جدول سهم المال ودرجه عرض د

السنين الكاملة	نسبت مطالع سهم المال	نسبت درجه سهم المال	البيت	ما يمر عليه التسيير	الهلالية
سال بيست و چهار	ز كد و	ر د ـ	٤	انتقال از حد نحس بحد سعد	٥٦٥
سال بيست و پنجم	ز ٩ و	ر ٤ ح	٥		٥٦٦
سال بيست و ششم	ز كد و	ر ٤ ٥	٥		٥٦٧
سال بيست و هفتم	ز كه و	ر ط ر	٥		٥٦٨
سال بيست و هشتم	ز كو و	ر ـ لا	٥	انتقال از حد سعد بحد مريخ	٥٦٩
سال بيست و نهم	ز ا و	ر ١ ٧	ر		٥٧٠
سال سي ام	ز ل و	ر ـ ٩	ر		٥٧١
سال سي و يكم	ز كط و	ر ٤ ٥	ر		٥٧٢
سال سي و دوم	ز ل و	ر د د	ر		٥٧٣
سال سي و سيوم	ز ٧ و	ر ح ع	ر		٥٧٤
سال سي و چهارم	ز له و	ر ه ط	ر		٥٧٥
سال سي و پنجم	ز لو و	ر و ما	ر		٥٧٦
سال سي و ششم	ز له و	ر ر ط	ر		٥٧٧
سال سي و هفتم	ز له و	ر ل كه	ر		٥٧٨
سال سي و هشتم	ز لو و	ر ه ر	ر	انتقال از حد مريخ بحد سعد	٥٧٩
سال سي و نهم	ز لو و	[illegible]	ـ	[illegible]	٥٨٠

شمالي اگر ظل له مطالع مصححه و ابتدا التسيير

السنين الكاملة	نسبت مطالع سهم المال	نسبت درجه سهم المال	البيت	ما يمر عليه التسيير	الهلالية
سال چهلم	ز ح و	ر ه نط	ـ		٥٨١
سال چهل و يكم	ز لا و	ر كا نا	ـ		٥٨٢
سال چهل و دوم	ز م و	ر كه ـ	ـ		٥٨٣
سال چهل و سيوم	ز ما و	ر ٩ لح	ـ		٥٨٤
سال چهل و چهارم	ز مد و	ر كد كه	ـ		٥٨٥
سال چهل و پنجم	ز مح و	ر كه يو	ـ		٥٨٦
سال چهل و ششم	ز مد و	ر كو ط	ـ		٥٨٧
سال چهل و هفتم	ز ه و	ر كو نط	ـ	انتقال از حد سعد بحد نحس	٥٨٨
سال چهل و هشتم	ز و و	ر ا ه	ل		٥٨٩
سال چهل و نهم	ز ر و	ر ك ـ	ل		٥٩٠
سال پنجاهم	ز ح و	ر كط لح	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	٥٩١
سال پنجاه و يكم	ز ط و	٤ ٤ كه	ـ		٥٩٢
سال پنجاه و دوم	ز ن و	٤ ا و	ـ		٥٩٣
سال پنجاه و سيوم	ز نا و	٤ ـ ٤	ـ		٥٩٤
سال پنجاه و چهارم	ز نه و	٤ ـ نط	ـ		٥٩٥
سال پنجاه و پنجم	ز نو و	٤ ح ه	ـ		٥٩٦

تسییر مطالع مصحح الملک بصحیحه عرض او فرشه بقیه سهم و درجه بحسب حاد

سنین العالم	تسییر طالع مصحح سهم الملک	تسییر درجه سهم الملک	القاطع	ما یتبدل علیه التسییر	التاریخ
سال پنجاه و ششم	ز ند و	ح ه ص	ـ		۹۷
سال پنجاه و هفتم	ز نه و	ح ه لد	ـ		۵۹۸
سال پنجاه و هشتم	ز نو و	ح و کو	ـ		۵۹۹
سال پنجاه و نهم	ز نز و	ح ز و	ـ		۶۰۰
سال شصتم	ز نح و	ح ح لح	ـ		۶۰۱
سال شصت و یکم	ز نط و	ح ط ا	ـ		۶۰۲
سال شصت و دوم	ز س و	ح ط لج	ـ		۶۰۳
سال شصت و سیوم	ز سا و	ح یا ه	ـ		۶۰۴
سال شصت و چهارم	ز سب و	ح یا لو	ـ	انتقال از حد سعد بحد سعد	۶۰۵
سال شصت و پنجم	ز سج و	ح یب کا	ه		۶۰۶
سال شصت و ششم	ز سد و	ح یج ز	ه		۶۰۷
سال شصت و هفتم	ز سه و	ح ید ح	ه		۶۰۸
سال شصت و هشتم	ز سو و	ح یه ه	ه		۶۰۹
سال شصت و نهم	ز سز و	ح یو ع	ه	[illegible]	۶۱۰
سال هفتادم	ز سح و	ح یز ن	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	۶۱۱
سال هفتاد و یکم	ز سط و	[illegible]	ه	[illegible]	۶۱۲

شمالیاً کو و ظله لو و مطالع مصححه قص و ابتدا التسییر

سنین العالم	تسییر طالع مصحح سهم الملک	تسییر درجه سهم الملک	القاطع	ما یتبدل علیه التسییر	التاریخ
سال هفتاد و دوم	ز ع و	ح ح لو	ز		۶۱۳
سال هفتاد و سیوم	ز عا و	ح ط لط	ز		۶۱۴
سال هفتاد و چهارم	ز عب و	ح ی کد	ز		۶۱۵
سال هفتاد و پنجم	ز عج و	ح یا ه	ز	انتقال از حد ممتزج بحد نحس	۶۱۶
سال هفتاد و ششم	ز عد و	ح یب ح	ل		۶۱۷
سال هفتاد و هفتم	ز عه و	ح ید م	ل		۶۱۸
سال هفتاد و هشتم	ز عو و	ح ید نو	ل		۶۱۹
سال هفتاد و نهم	ز عز و	ح که مط	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس	۶۲۰
سال هشتادم	ز عح و	ح کو ی	ح		۶۲۱
سال هشتاد و یکم	ز عط و	ح کز ل	ح		۶۲۲
سال هشتاد و دوم	ز ف و	ح کح لب	ح		۶۲۳
سال هشتاد و سیوم	ز فا و	ح کط ک	ح		۶۲۴
سال هشتاد و چهارم	ز فب و	ح کط کا	ح	انتقال از حد نحس بحد ممتزج	۶۲۵
سال هشتاد و پنجم	ز فج و	ط ح ه	ی		۶۲۶
سال هشتاد و ششم	ز فد و	ط ا –	ی		۶۲۷
سال هشتاد و هفتم	ز فه و	ط – ه	ی		۶۲۸

جدول سهم السعادة والعمد ونسبت درجه حادی لسنین مطالع مصحح السعد لحساب عرض اوقاته

السنون العربية	نسبة مطالع الطالع	نسبة تحويل الطالع	الطالع	ما يدل عليه التسيير	اعداد السنين
سال بیست وچهارم	شکو ه	ب ط لو	ل		٥٦٥
سال بیست وپنجم	شکر ه	ب کا ب	ل	انتقال از حد عن بعد سعد	٥٦٦
سال بیست وششم	شکج ه	ا ب ا ل	ه	الردف ١٥	٥٦٧
سال بیست وهفتم	شکد ه	ا ا که	ه		٥٦٨
سال بیست وهشتم	شل ه	ا - و	ه		٥٦٩
سال بیست ونهم	شلا ه	ا ح -	ه		٥٧٠
سال سی ام	شلد ه	ا ر ر	ه		٥٧١
سال سی ویکم	شلو ه	ا ه ا	ه		٥٧٢
سال سی ودوم	شلد ه	ا ه خ	ه		٥٧٣
سال سی وسیوم	شله ه	ا و ند	ه		٥٧٤
سال سی وچهارم	شلو ه	ا ر ه	ه		٥٧٥
سال سی وپنجم	شلر ه	ا ب ه	ه		٥٧٦
سال سی وششم	شلح ه	ا ط ا	ه		٥٧٧
سال سی وهفتم	شلط ه	ا ب ل	ه		٥٧٨
سال سی وهشتم	شم ه	ا ا ط	ه		٥٧٩
سال سی ونهم	شما ه	ا ب ط	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد	٥٨٠

جدول طالع مطالع مصحّحه ابتداء السنين

السنون العربية	نسبة مطالع تحويل السنين	نسبة تحويل الطالع	الطالع	ما يدل عليه النسبة	اعداد السنين
سال چهلم	شمه ه	ا ا که	ب		٥٨١
سال چهل ویکم	شمح ه	ا د ه	ب		٥٨٢
سال چهل ودوم	شمد ه	ا ه ر	ب		٥٨٣
سال چهل وسیوم	شمد ه	ا و ی	ب	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	٥٨٤
سال چهل وچهارم	شمو ه	ا ر ط	ر		٥٨٥
سال چهل وپنجم	شمر ه	ا ا د	ر		٥٨٦
سال چهل وششم	شمح ه	ا ط -	ر	انتقال از حد ممتزج بحد نحس	٥٨٧
سال چهل وهفتم	شمط ه	ا ط ی	ع		٥٨٨
سال چهل وهشتم	شن ه	ا ه ند	ع		٥٨٩
سال چهل ونهم	شنا ه	ا کا ه	ع		٥٩٠
سال پنجاهم	شنب ه	ا که ر	ع		٥٩١
سال پنجاه ویکم	شنج ه	ا ط مد	ع		٥٩٢
سال پنجاه ودوم	شند ه	ا که م	ع		٥٩٣
سال پنجاه وسیوم	شنه ه	ا که لو	ع		٥٩٤
سال پنجاه وچهارم	شنو ه	ا کو لو	ع		٥٩٥
سال پنجاه وپنجم	[illegible]	ا ا کط	[illegible]	انتقال از حد نحس بحد نحس	٥٩[illegible]

نسبت مطالع مصحح الشغل بحسب عرض لنه بقیه سنهم والعمل وبستر درجته اوحاد

السنین العربیة	بطالع مصحح الشغل العمل	تابع مصحح الشمس	الطالع	ما یتغیر علیه التسییر	التاریخ
سال پنجاه وششم	شح ح	٤١ ه	ل		٥٩٧
سال پنجاه وهفتم	شنط ح	ا ك ل	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	٥٩٨
سال پنجاه وهشتم	شهر ح	٢٢٢	ـ		٥٩٩
سال پنجاه ونهم	ا ح	٢ ا ه	ـ		٦٠٠
سال شصتم	ـ ح	٢ ـ ـ	ـ		٦٠١
سال شصت ویکم	د ح	٢ مر	ـ		٦٠٢
سال شصت ودوم	ر ح	٢ ر ه	ـ		٦٠٣
سال شصت وسیوم	ه ح	٢ ه ا	ـ		٦٠٤
سال شصت وچهارم	و ح	٢ ه ز	ـ	انتقال از حد سعد بحد سعد	٦٠٥
سال شصت وپنجم	ر ح	٢ ون	ه		٦٠٦
سال شصت وششم	ح ح	٢ ر ه	ه		٦٠٧
سال شصت وهفتم	ط ح	٢ ك ز	ه		٦٠٨
سال شصت وهشتم	ـ ح	٢ لط	ه		٦٠٩
سال شصت ونهم	ا ح	٢ ـ ك	ه		٦١٠
سال هفتادم	ـ ح	٢ ا ل	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	٦١١
سال [illegible] ویکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٦١٢

جنوبا ظله مطالع مصححه ابتدا التسیین

السنین العربیة	بطالع مصحح الشغل العمل	تابع مصحح الشمس	الطالع	ما یتغیر علیه التسییر	التاریخ
سال هفتاد ودوم	د ح	٢ ٤ ط	ر		٦١٣
سال هفتاد وسیوم	ه ح	٢ ه كه	ر		٦١٤
سال هفتاد وچهارم	و ح	٢ ه ح	ر		٦١٥
سال هفتاد وپنجم	ر ح	٢ ر س	ر		٦١٦
سال هفتاد وششم	ل ح	٢ ر ـ	ر		٦١٧
سال هفتاد وهفتم	ع ح	٢ ط ع	ر		٦١٨
سال هفتاد وهشتم	ح ح	٢ ع ه	ل		٦١٩
سال هفتاد ونهم	ک ح	٢ ح	ر	انتقال از حد ممتزج بحد نحس	٦٢٠
سال هشتادم	كه ح	٢ ح ن	٤		٦٢١
سال هشتاد ویکم	كا ح	٢ كا ث	٤		٦٢٢
سال هشتاد ودوم	كه ح	٢ كه ر	٤		٦٢٣
سال هشتاد وسیوم	كه ح	٢ ٩ ٥	٤		٦٢٤
سال هشتاد وچهارم	كو ح	٢ كه لط	٤	انتقال از حد نحس بحد نحس	٦٢٥
سال هشتاد وپنجم	ا ح	٢ كه له	ل		٦٢٦
سال هشتاد وششم	كل ح	٢ كو كط	ل		٦٢٧
سال هشتاد وهفتم	كا ح	٢ [illegible]	ل	[illegible]	٦٢٨

لمطالع مضجح الاعداء بحسب عرض شمالیا حدود سهم و درجه مصححه افق حادثه

السنین العالمیة	تسییر مطالع سهم الاعدا	تسییر درجه سهم الاعدا	السیر	ما یتغیر علیه التسییر	التاریخ
سال بیست و چهارم	قو ر	ر کا د	ح	انتقال از حد نحس بحد ممتزج	٥٦٥
سال بیست و پنجم	قز ر	٠ ح ط	ر		٥٦٦
سال بیست و ششم	قح ر	٠ ا ر	ر		٥٦٧
سال بیست و هفتم	قط ر	٠ ا ز	ر		٥٦٨
سال بیست و هشتم	قی ر	٠ ٠ ک	ر		٥٦٩
سال بیست و نهم	قیا ر	٠ ٠ ح	ر		٥٧٠
سال سی ام	قیب ر	٠ ر ٤	ر		٥٧١
سال سی و یکم	قیج ر	٠ ٠ ط	ر		٥٧٢
سال سی و دوم	قید ر	٠ و ل	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد ظهر الاسد ول	٥٧٣
سال سی و سیوم	قیه ر	٠ ر ه	٥		٥٧٤
سال سی و چهارم	قیو ر	٠ ح ک	٥		٥٧٥
سال سی و پنجم	قیز ر	٠ ط ط	٥	[illegible]	٥٧٦
سال سی و ششم	قیح ر	٠ ٠ ه	٥		٥٧٧
سال سی و هفتم	قیط ر	٠ ١ ١	٥	[illegible]	٥٧٨
سال سی و هشتم	قک ر	٠ ٠ و	٥		٥٧٩
سال سی و نهم	قکا ر	[illegible]	٥	[illegible]	٥٨٠

ك لد ظله ك د مطالع مصححه تکرر ابتدا التسییر قوم

السنین العالمیة	تسییر مطالع سهم الاعدا	تسییر درجه سهم الاعدا	السیر	ما یتغیر علیه التسییر	التاریخ
سال چهلم	قکب ر	٠ ٤ ن	٥		٥٨١
سال چهل و یکم	قکج ر	٠ د ش	٥		٥٨٢
سال چهل و دوم	قکد ر	٠ سه ح	٥		٥٨٣
سال چهل و سیوم	قکه ر	٠ و ه	٥	انتقال از حد سعد بحد سعد	٥٨٤
سال چهل و چهارم	قکو ر	٠ ر ما	ح		٥٨٥
سال چهل و پنجم	قکز ر	٠ ل ل	ح		٥٨٦
سال چهل و ششم	قکح ر	٠ ط لـ	ح		٥٨٧
سال چهل و هفتم	قکط ر	٠ ه ح	ح		٥٨٨
سال چهل و هشتم	قل ر	٠ ٧ ٩	ح	انتقال از حد سعد بحد نحس	٥٨٩
سال چهل و نهم	قلا ر	٠ ک ط	ح		٥٩٠
سال پنجاهم	قلب ر	٠ ٩ ه	ح		٥٩١
سال پنجاه و یکم	قلج ر	٠ که ما	ح		٥٩٢
سال پنجاه و دوم	قلد ر	٠ که ح	ح		٥٩٣
سال پنجاه و سیوم	قله ر	٠ کو ر	ح		٥٩٤
سال پنجاه و چهارم	قلو ر	٠ ا ح	ح		٥٩٥
سال پنجاه و پنجم	قلز ر	٠ ا ه	ح	انتقال از حد نحس بحد نحس	٥٩٦

جدول مطالع مصحح الاعداد بحسب افق ب
تقویة حد و سهم و درجه مصححه عرض افق حاد

السنین العربیه	تعدیل مطالع مصحح الاعداد	تسییر مصحح	اسما	تاثیر علیه ام التسییر	الجدید للسنین
سال پنجاه و ششم	نع ر	ه ٥٠ نا	ل		٥٩٧
سال پنجاه و هفتم	نعط ر	ه کا ح	ل		٥٩٨
سال پنجاه و هشتم	نف ر	و ٢ مد	ل		٥٩٩
سال پنجاه و نهم	نفا ر	و ا ما	ل		٦٠٠
سال شصتم	نفب ر	و ـ لو	ل		٦٠١
سال شصت و یکم	نفج ر	و ح لد	ل		٦٠٢
سال شصت و دوم	نفد ر	و ى ل	ل		٦٠٣
سال شصت و سیوم	نفه ر	و ه کد	ل		٦٠٤
سال شصت و چهارم	نفو ر	و ى ط	ل	انتقال از حد مریخ بحد مشتری	٦٠٥
سال شصت و پنجم	نفز ر	و ر ی	ر		٦٠٦
سال شصت و ششم	نفح ر	و ح کد	ر		٦٠٧
سال شصت و هفتم	نفط ر	و ط ح	ر		٦٠٨
سال شصت و هشتم	نصر ر	و ی ر	ر		٦٠٩
سال شصت و نهم	نصا ر	و ا ٢	ر		٦١٠
سال هفتادم	نصب ر	و ا ه	ر		٦١١
سال هفتاد و یکم	نصج ر	و ـ ا	ر		٦١٢

شمالیا ظله مطالع مصححه ابتدا التسییر

السنین العربیه	تعدیل مطالع مصحح الاعداد	تسییر مصحح	اسما	تاثیر علیه ام التسییر	الجدید للسنین
سال هفتاد و دوم	قصد ر	و ی ر	ر	انتقال از حد مریخ بحد سعد	٦١٣
سال هفتاد و سیوم	قصه ر	و ه ح	ر		٦١٤
سال هفتاد و چهارم	ضو ر	و ه ا	ر		٦١٥
سال هفتاد و پنجم	قصز ر	و ر له	ر		٦١٦
سال هفتاد و ششم	قصح ر	و ر ل	ر		٦١٧
سال هفتاد و هفتم	قصط ر	و ا کو	ر		٦١٨
سال هفتاد و هشتم	ز ا ر	و ط کا	ر		٦١٩
سال هفتاد و نهم	ز ا ر	و ح ر	ر		٦٢٠
سال هشتادم	ز ـ ر	و کا ـ	ر	انتقال از حد سعد بحد سعد	٦٢١
سال هشتاد و یکم	ز ر ر	و که ر	ه		٦٢٢
سال هشتاد و دوم	ز ر ر	و ٩ ح	ه		٦٢٣
سال هشتاد و سیوم	ز ه ر	و ٩ ن	ه		٦٢٤
سال هشتاد و چهارم	ز و ر	و که ث	ه		٦٢٥
سال هشتاد و پنجم	ز ر ر	و کو ر	ه		٦٢٦
سال هشتاد و ششم	ز ح ر	و کو ى	ه		٦٢٧
سال هشتاد و هفتم	ز ط ر	و ا ل	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس	٦٢٨

جدول معرفة برج الانتهاء والسالخذاه والفردارات والسهم الكدخداه

سالهای عمر	اوائل السنین	برج الانتهاء	ابتدا	السالخذاه	صاحب دور فردار	صاحب دور بانیان	صاحب دور	الفرداریات	شریکان در فردارات
بیست و چهارم	۹۶۵	ر ک ط	۱۲	م	ل	ر	ر		سه سبع بشرکت مریخ باقی بشرکت شمس
بیست و پنجم	۹۶۶	ه ک ط	ل	ر	ل	ر	ل		همه سال بشرکت شمس
بیست و ششم	۹۶۷	د ک ط	۲	ه	ح	ل	ح		یک سبع بشرکت شمس باقی بشرکت زهره
بیست و هفتم	۹۶۸	ر ک ط	۳	ط	م	ب	م		شش سبع بشرکت زهره باقی بشرکت عطارد
بیست و هشتم	۹۶۹	ح ک ط	۴	ب	ه	ح	ل		همه سال بشرکت عطارد
بیست و نهم	۹۷۰	ط ک ط	۵	ل	ر	م	ه		چهار سبع بشرکت عطارد باقی بشرکت قمر
سی ام	۹۷۱	ب ک ط	۶	ل	ر	ه	ر		همه سال بشرکت قمر
سی و یکم	۹۷۲	ا ک ط	۷	ط	ل	ر	ل		دو سبع بشرکت قمر باقی بشرکت زحل
سی و دوم	۹۷۳	ع ک ط	۸	ح	ل	ر	ر		همه سال بشرکت زحل
سی و سوم	۹۷۴	ا ک ط	۹	ه	ح	ل	ه		بی شریک تا آخر سال
سی و چهارم	۹۷۵	- ک ط	۱۰	ر	م	ب	ل		بشرکت شمس تا آخر سال
سی و پنجم	۹۷۶	ح ک ط	۱۱	ر	ه	ح	ر		بشرکت زهره تا آخر سال
سی و ششم	۹۷۷	ر ک ط	۱۲	م	ر	م	ح		بشرکت عطارد تا آخر سال
سی و هفتم	۹۷۸	ه ک ط	ل	ر	ه	ه	ل		بشرکت قمر تا آخر سال
سی و هشتم	۹۷۹	د ک ط	۲	ه	ل	ر	م		بشرکت زحل تا آخر سال
سی و نهم	۹۸۰	د ک ط	۳	ح	ه	ر	ه	لنه	بشرکت مشتری تا آخر سال

بقیة جدول معرفة برج الانتهاء

الاحکام

دلیل است بر آنکه مولود مرتکب اعمال سلطانی کرده و احوالش نیکو گردد و محتمل که سالی با کسی تصرف مولود در آید و ممکن که مولود

دلالت کند بر آمیختن با ملوک یا سعادت و منزلت یا امن یا یمن و نقل و حرکت درین سال ممکن که بوده باشد یا سفرها و دیدن بلاد

دلیل است بر زیادتی عقل و شرف در سالی یا بدی یمن و تعب و سعادت و منزلت و برادری هند و چیزی معتد به تصرفش در آید و اگر مسافر گردد

نیکو بود و از موت و موت اعادی خوشحالی و مسرت بسیار بمولود عاید گردد

دلالت کند که مولود خوش خوی بود و بنام نیکو مشهور گردد و اخلاقش در نظر ارباب خرد مستحسن افتد

جاهش افزون گردد و از عمل سلطانی نیکویی رسد و بشغل و عمل عظیم القدر فایز گردد و چیزی از جایی بتصرفش در آید که

خبر باشد از اهل بیت او کسی فوت کرده

مقدور تر لقش بیفزاید و مرتبه اش بسیار ترشح نماید چیزی از جایی بتصرفش در آید که او را خبر باشد از اقربای او کسی بمیرد و میراث یابد

از قبل سلطان اندک واهمه خاطر شریف باید و دوستان باو در طمع باشند و سبب فرزند اندک مکروهی یابد و اهل بیت و برادر بها و بیمار رسد

بعضی که بعضی از اعادی و در مقام گفتگو در آیند و امکان سفر بود و از شر یکدیگر ایشان سلامت باشد و خصومت در پیش آید

از قبل برادران بوی کرنفتی بسد و از شرکا اندک مکروهی یابد و احتمال افتادن از موضع مرتفع بود و اندک مکدوری از قبل فرزندان پیش آید

و اگر باید دختری و خوشیها بهرشیار و ایزد آیا سلاح بهالت در مخالطت باید و از مسوءها و معامله با اوی از آن مخلوق یا او از مال و زر در تصرفش در آید

امکان اندک ملال خاطری بود و ممکن که از مقام و منزل خود دور افتد و از قبل فرزندان و خیانت ایشان اندک کدورت خاطری یابد و در بعضی اوقات احتیاج

و در بعضی اوقات اندک دلگیری از اعدا بهر رسد از والد خویش کاهی دلگیر شود و اندک مضاد بیت المال بهر رسد از بعضی جا خلاف ماعده شاهده نماید

از جهات مختلفه کاهی دلگیری برابر رسد و امکان اندک بیماری بود و بعضی از آن عالیجاه بد یابد و مضاد بیت المال امیابد از جهت نسوان دلتنگی بهم رسد و کارها

بر وفق خاطر و فیروز گردد و کار و فرع وی با قبال انتشار بیابد و گرد و امکان بهرسد فرزندی نیز به وی انتشار یابد و کسی از اولاد او فوت شود و بسال این چنین باشد

بقیة جدول الانتهاءات لسال الجلدة والفردارات والشرکاء الفردارات

سالهای عمر شمسی	التاریخ الهجریة	برج الانتهاء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الفردارات	شرکاء فردارات
چهل	۵۸۱	ح ک ط	۴	ب	ح	ل	ح		همه سال بی شریک
چهل و یکم	۵۸۲	ط ک ط	۵	ل	ب	ب	ر		سه سبع بی شریک باقی بشرکت زهره
چهل و دوم	۵۸۳	ب ک ط	۶	ل	ه	ح	ل		شش سبع بشرکت زهره باقی عطارد
چهل و سیوم	۵۸۴	ا ک ط	۷	ب	ر	ب	ه		همه سال بشرکت عطارد
چهل و چهارم	۵۸۵	ب ک ط	۸	ح	ر	ه	ه		دو سبع بشرکت عطارد باقی قمر
چهل و پنجم	۵۸۶	ا ک ط	۹	ه	ل	ر	ل		پنج سبع بشرکت قمر باقی زحل
چهل و ششم	۵۸۷	- ک ط	۱۰	ر	ب	ر	ر		همه سال بشرکت زحل
چهل و هفتم	۵۸۹	ح ک ط	۱۱	ر	ح	ل	ح		یک سبع بشرکت زحل باقی مشتری
چهل و هشتم	۵۹۰	ر ک ط	۱۲	ب	ب	ب	ب		چهار سبع بشرکت مشتری باقی مریخ
چهل و نهم	۵۹۱	ه ک ط	ل	ط	ه	ح	ر		همه سال بشرکت مریخ
پنجاهم	۵۹۱	ر ک ط	۲	ه	ح	ب	ب	[illegible]	بی شریک همه سال
پنجاه و یکم	۵۹۲	ر ک ط	۳	ح	ر	ه	ح		یک سبع بی شریک باقی بشرکت عطارد
پنجاه و دوم	۵۹۲	ح ک ط	۴	ب	ل	ر	ب		دو سبع بشرکت عطارد باقی قمر
پنجاه و سیوم	۵۹۳	ط ک ط	۵	ل	ب	ر	ل		سه سبع بشرکت قمر باقی زحل
پنجاه و چهارم	۵۹۴	ب ک ط	۶	ل	ح	ل	ه		چهار سبع بشرکت زحل باقی مشتری
پنجاه و پنجم	۵۹۵	ی ک ط	۷	ب	ب	ب	ب		پنج سبع بشرکت مشتری باقی مریخ

بقیة جدول معرفة برج الانتهاء

الأحکام

دلالت کند بر شادی کشتن از جهت دوستان و یافتن سعادت و شرف و عز و مرتبه و خرمی و مسرت یافتن از اهل و فرزند

دلیل است بر نجات یافتن از غمها که در آن باشد و از اندوهی که در آن بود بیرون آید و سال افزون گردد و از قبل نسوان و اولاد خرمی یابد و باشد که املاک بخرد یا سفر کند

دلالت کند که مال بسیار نفقه کند و در بعضی اوقات خالی از خصومتی نباشد خصوصا از جهت مال و علتی پیدا از مقوله امراض [illegible] رسد اما زود بصحت مبدل گردد و در بعضی اوقات خالی از هم نباشد و نشاط در این ایام کمتر بود و اکثر در سال صرف نماید

تجارت کند و با مردم مخالطت کند و هدایا از هر طرف بتصرف در آید و دوستان افزون گردند و اولاد او کوفتی در سال بجز رسد [illegible]

دلالت کند که در این دو سال امکان حادثه شدن که دولت عظیم باشد و گاهی خالی از غمی و حزنی نباشد و با اهل بیت خود منازعت کند و امکان [illegible] شدن سفر باشد و توانا بود که سفرش خالی از طول نباشد و امکان مضرت از آتش و آب باشد و توانا بود که از اندک کوفت چشمی بهره سالم اما سریع الزوال باشد

و در این سال افزون گردد و بناها نهد و مال بسیار بتصرف در آید که بی رنج و تعب باشد و در دو شهر [illegible] باید و امکان مضرت از مواضع [illegible]

سفری کند و در بعضی اوقات تعب و مشقت بسیار بیند و امکان تزویجی بر او باشد و چیزی که از حشرات الارض باشد [illegible] رسیدن [illegible]

رسد اما بخیر و صلاح بکشد و چیزی که خلل و تشویش واقع شود از جهت نسوان اندک مکروهی یابد

دلالت کند بر پیش آمدن خرمی و امکان [illegible] و بهم رسیدن فرزند سعادت مند و بتصرف آمدن بوده قیمتی و بناها [illegible]

و لیکن که مال بسیار نفقه کند و چیزی که گاهی غمان بروی ظفر کند و امکان بیماری بود لیکن بالاخره از مکروهات ایمن گردد

احوالش در این سال خوب شود و ترقی کند و تردد اکابر و اعالی مرتبه و محترم گردد و در مقام جمع مال باشد و بکن که تزویجی برای او واقع شود و بر قوم خویش [illegible]

دلالت کند که گاهی غم و اندوه خاطر شریعش [illegible] و چیزی که یکی از متعلقان وی بیمار شود با وفات کند و تزویجی [illegible]

و لیکن که از غم و الم نجات یابد و زنان [illegible] و بر پیرامش [illegible] نماید و بیاید بزرگ [illegible] و سالش افزون گردد

دلالت کند که در بعضی اوقات خالی از مشقت و رنجی نباشد و چیزی که [illegible] اندک کدورت بهم رسد و عقد و شرکت باید

بقیة جدول برج الانتهاء والسنین والحاکم الفردارات والشرکاء في الفردارات

سالها بفارسی	السنین التامة	برج الانتهاء	[illegible]	[illegible]	صاحب دور [illegible]	صاحب [illegible]	صاحب [illegible] الفردارات		شرکا در فردارات
پنجاه و ششم	٥٩٦	ج ك ط	٨	ح	ه	ح	ل	[illegible]	شش سبع بشرکت مریخ باقی شمس
پنجاه و هفتم	٥٩٧	ا ك ط	٩	ه	ز	م	ز		هر سال بشرکت شمس
پنجاه و هشتم	٥٩٨	- ك ط	١٠	ز	ز	ه	ه	[illegible]	بی شریک هر سال
پنجاه و نهم	٥٩٩	ب ك ط	١١	ز	ل	ز	م		بی شریک شش سبع باقی قمر
شصتم	٦٠٠	ا ك ط	١٢	م	م	ز	ز		هر سال بشرکت قمر
شصت و یکم	٦٠١	ه ك ط	[illegible]	ز	ح	ل	ح		پنج سبع بشرکت قمر باقی زحل
شصت و دوم	٦٠٢	د ك ط	٢	ه	ز	م	ح		هر سال بشرکت زحل
شصت و سوم	٦٠٣	ز ك ط	٣	ز	ح	ح	م		چهار سبع بشرکت زحل باقی مشتری
شصت و چهارم	٦٠٤	ح ك ط	٤	م	م	م	م		هر سال بشرکت مشتری
شصت و پنجم	٦٠٥	ط ك ط	٥	ل	ه	ه	ه		سه سبع بشرکت مشتری باقی مریخ
شصت و ششم	٦٠٦	م ك ط	٦	ل	ز	ز	ز		هر سال بشرکت مریخ
شصت و هفتم	٦٠٧	ل ك ط	٧	م	ز	ز	ل		دو سبع بشرکت مریخ باقی شمس
شصت و هشتم	٦٠٨	ج ك ط	٨	ح	ل	ل	ز		همه سال بی شریک
شصت و نهم	٦٠٩	ا ك ط	٩	ه	م	م	ه		یک سبع بشرکت شمس باقی زهره
هفتادم	٦١٠	- ك ط	١٠	ز	ح	ح	ل	[illegible]	هر سال بشرکت زهره
هفتاد و یکم	٦١١	ب ك ط	١١	ز	م	م	ز	[illegible]	بی شریک

بقیة جدول برج معرفة الانتهاء

الأحکام

دلالت کند که بیماری صعب مولود را حادث شود اما بخیر و صلاح منتهی گردد و دوستان مظفر و فیروز گردد و اگر تزویجی او را واقع شود معقوده در حسب

و نسب کمتر از مولود بود و خدمه و ارث او افزون گردد و شرف و بزرگی یابد

دلیلست که بعضی از سال احوالش نیکو گردد و در بقیه آخر گاهی مکروهات رسد و احتمال بیماری و سفر و انتشار باشد و از جانب اقربا … او رسد …

دلالت کند که مکروهات و ناملایمات بوی بسیار رسد و از جهت زنان ملالتی بهم رساند و گاهی اندیشه تجارت و خرید و فروخت

نماید اما از آن نفعی نرسد و نقصان چند و اگر تزویج خود نیکو بود

دلیلست که چیزی از مالش ضایع شود و متعلقانش بیمار گردند و امکان فوت شدن او باشد و سفر کردن مناسب نباشد

که امکان زیان و نقصان بود و بسبب دوستان نقصان در جهت اموالش واقع شود

دلالت کند بر یافتن ملکهای بسیار از قبیل شغل و عمل اما بسیار نفقه نماید و با اشراف و بزرگان او را منازعت واقع شود و عمل

نیکو نماید و خوشحالی و مسرت و فرح و سرور بسیار مولود را حاصل گردد

دلیلست که با شخصی او را منازعت واقع شود که در قدر و منزلت کمتر از مولود بود و مکروهی یابد و از آن مکروه خلاصی رهد و بر اعدا

مظفر و فیروز گردد لیکن سفر کردن مناسب نباشد و با کسی شرکت نماید که از او آزار و مشقت چند

دلالت کند که خرمی و مسرت بسیار بوی حاصل گردد و قدر و منزلتش افزون شود و باشد که یکی از برادران یا خواهران مولود را مکروهی عظیم رسد و از اقربا

خود کسی … در مقام ترویج در آورد

دلیل است که … دوست دارد و … فرزندی او را بهم رسد اما بعد … یا کسی از منسوبان مولود فوت گردد

که … فرزند … بود

دلالت کند که … دوستی کند … نماید … یا اصلاح در آید

بقیه جدول الانتهاء والحالة والفردارات والشرکاء فی الفردارات

سالهای تفصیلی	الجداول التامة	برج الانتهاء	الدرجة	الساعات	صاحب دور	صاحب دور	صاحب شمس الفلک	الفردارات	شرکا در فردارات
هفتاد و دوم	٦١٢	د ک ل	١٢	س	ه	ه	ع	⎫	بلا شریک
هفتاد و سیم	٦١٣	ه ک ل	ح	ر	ر	ر	ط	⎭	بلا شریک
هفتاد و چهارم	٦١٤	د ک ل	٢	ه	ر	ر	س	⎫	بلا شریک
هفتاد و پنجم	٦١٥	ر ک ل	٣	ح	ل	ل	ط	⎭	بلا شریک
هفتاد و ششم	٦١٦	ح ک ل	٤	ط	ط	ط	ح	⎫	بی شریک همه سال
هفتاد و هفتم	٦١٧	ط ک ل	٥	ل	ح	ح	ر		بی شریک دو سبع باقی بشرکت زحل
هفتاد و هشتم	٦١٨	ط ک ل	٦	ل	ط	ط	ل		چهار سبع بشرکت زحل باقی مشتری
هفتاد و نهم	٦١٩	ا ک ل	٧	ط	ه	ه	ه		شش سبع بشرکت مشتری باقی مریخ
هشتادم	٦٢٠	ز ک ل	٨	ح	ک	ک	ه		همه سال بشرکت مریخ
هشتاد و یکم	٦٢١	ا ک ل	٩	ه	ر	ر	ل		یک سبع بشرکت مریخ باقی بشرکت شمس
هشتاد و دوم	٦٢٢	ـ ک ل	١٠	ر	ل	ل	ر		سه سبع بشرکت شمس باقی بشرکت زهره
هشتاد و سیم	٦٢٣	د ک ل	١١	ر	ط	ط	ح	⎭	پنج سبع بشرکت زهره باقی بشرکت عطارد
هشتاد و چهارم	٦٢٤	ر ک ل	١٢	س	ح	ح	ط		بشرکت عطارد تا آخر
هشتاد و پنجم	٦٢٥	ه ک ل	ح	ر	س	س	ر	⎫	بی شریک همه سال
هشتاد و ششم	٦٢٦	و ک ل	٢	ه	ه	ه	ط		بی شریک چهار سبع باقی بشرکت مشتری
هشتاد و هفتم	٦٢٧	ـ ک ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	⎭	بشرکت مشتری همه سال

جدول انتهاء الطالع فی السنة السابعة والعشرین والتاسعة والثلثین والحادیة والخمسین والثالثة والستین والخامسة والسبعین والسابعة والثمانین والتاسعة والتسعین

الشهور	برج الانتهاء	صاحب الانتهاء	ما یتعلق علیه الانتهاء
ماه اول	د ک ل	ط	
ماه دویم	د ک ا	ط	انتقال از حد سعد بحد نحس
ماه سیوم	ر ا لا	ل	
ماه چهارم	ر لا ث	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد
ماه پنجم	ح ـ کد	ط	
ماه ششم	ح ر ث	ط	
ماه هفتم	ح ر ح	ط	
ماه هشتم	ح لح ع	ط	انتقال از حد سعد بحد سعد
ماه نهم	ح ر و	ه	
ماه دهم	ح مد مد	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج
ماه یازدهم	ح ر ا	ر	
ماه دوازدهم	ح ط لا / ح ر ر	ر / ل	انتقال از حد ممتزج بحد نحس

بقية جدول الانتهاء في السنة الثامنة والعشرين والاربعين والثانية والخمسين والرابعة والستين والسادسة والسبعين والثامنة والثمانين والمائة

الشهور	تاريخ اليوم	جانب البيت	تأثير عليه الانتهاء
ماه اول	ح ك ا	ل	
ماه دويم	ح كه ا	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس
ماه سيوم	ح ا كط	ح	
ماه چهارم	ح كط ن	ح	انتقال از حد نحس بحد ممتزج
ماه پنجم	ط - كه	ر	
ماه ششم	ط ر ث	ر	انتقال از حد ممتزج بحد نحس
ماه هفتم	ط ر ه	ح	
ماه هشتم	ط ط ع	ح	
ماه نهم	ط - ر	ح	انتقال از حد نحس بحد سعد
ماه دهم	ط ه ه	ه	
ماه يازدهم	ط ر ا	ه	
ماه دوازدهم	ط ط ل ط ك ر	ه ل	انتقال از حد سعد بحد نحس

بقية جدول انتهاء الطالع في السنة التاسعة والعشرين والحادية والاربعين والثالثة والخمسين والخامسة والستين والسابعة والسبعين والتاسعة والثمانين

الشهور	تاريخ اليوم	جانب البيت	تأثير عليه الانتهاء
ماه اول	ط ك و	ل	
ماه دويم	ط كه ا	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس
ماه سيوم	ط ا كط	ح	
ماه چهارم	ط كط ن	ح	انتقال از حد نحس بحد ممتزج
ماه پنجم	ب - كه	ر	
ماه ششم	ب ر ث	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد
ماه هفتم	ب ر ه	ه	
ماه هشتم	ب ط ع	ه	
ماه نهم	ب - ر	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد
ماه دهم	ب ه ه	ب	
ماه يازدهم	ب ر ا	ب	
ماه دوازدهم	ب ط ل ب ك ر	ب ب	انتقال از حد سعد بحد نحس

بقية جدول الانتهاء الطالع في السنة الثلثين والثالثة والاربعين والرابعة والخمسين والسادسة والستين والثامنة والسبعين

الشهور	ازدرجه	جانب عقب	ما يتعلق به الانتهاء
ماه اول	ـ كـ ا	ح	
ماه دويم	ـ كـ ا	ح	انتقال از حد نحس بحد نحس
ماه سيوم	ـ ا لط	ل	
ماه جهارم	ـ كط ن	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد
ماه پنجم	ا ـ كه	ه	
ماه ششم	ا ر ث	ه	
ماه هفتم	ا ر ح	ه	
ماه هشتم	ا طـ ع	ه	انتقال از حد سعد بحد سعد
ماه نهم	ا ـ ى	ط	
ماه دهم	ا ـه ه	ط	انتقال از حد سعد بحد ممتزج
ماه يازدهم	ا ر ا	ر	انتقال از حد ممتزج بحد نحس
ماه دوازدهم	ا ط لط ا كـ ر	ح ح	

بقية جدول معرفة برج الانتهاء

الأحكام

حكم سال گذشته دارد

حكمش بدستور سال گذشته بود

دلالت كند كه گاهي ابتداء مكروهي ملاحظه نمايد وجمعي كه لاف دوستي زنند در مقام دشمني درآيند وجمعي كه با اهل بيت سبب بدخوئي

روي دهد واحتمال بيماري عظيم باشد اما بخير بگذرد وسريع الزوال بود

دلالت كند كه مولود در اكثر اوقات اين سال تندرست وصحيح المزاج بود

دليلست كه مولود را از حرارت يا از آتش احتمال مضرت بود واگر عياذا بالله بفعل آيد زياده تاثيري نخواهد باشد وبخير بگذرد

دلالت كند كه عزت واعتبارش در نزد ارباب خرد بسيار بود ودر بعضي اوقات بعضي جاهاي يا كين كرد وازان محظوظ بود

دليلست كه فتنهاي صعب او را بهرسد وبعضي كه كوفت جشمي بهرسانند اما بخير بگذرد وچيزي از مالش بدزدند وبعضي كه از اهل بيت خود

مكروهات ملاحظه نمايد

دلالت كند كه تب ناري حادث شود واز حال بحال ديگر گردد با سعري او را حادث شود اما عاقبت بخير بود

دلالت كند كه حرمت وحشمتش زياده شود ومراجعت كه خالي از منافع ومداخل نباشد

دليلست كه زيان ومكروهات چند ودر اكثر اوقات

خالي از هستي نباشد واز آتش امكان مضرت بود

مكروهات بوي رسد وبيرات بايد وبعضي كه

بيماري عظيم مولود را حادث شود وچيزي از مالش دزديده شد

دلالت كند كه بعضي با جد الاجهت ... رسد ... باشد وبخير وبحرمت بود

بقية جدول انتهاء الطالع في السنة الرابعة والعشرين والسادسة والثلثين والثامنة والاربعين والستين والثانية والسبعين والرابعة والثمانين والسادسة والتسعين

اسماء الشهور	ازمنة	خانة	ما يتعلق بها من الاتصالات
ماه اول	ر کـ لو	ر	درجه طالع طع زند الشجاع ر کـ م منکب الاسد ر ه ط
ماه دویم	ر کـ ا	ر	طع قلب الاسد ر ر کـ انتقال از حد مترنج بجد نحس
ماه سیوم	ر ل کا	ح	طع موضع مریخ ا ما
ماه چهارم	ر کط ن	ح	انتقال از حد نحس بجد ممترج
ماه پنجم	ه ـ کد	ر	
ماه ششم	ه ر ث	ر	انتقال از حد ممترج بجد سعد ظهر الاسد ه ه لر تسديس ابرزحل ه ه ر تسديس ابن قمر ه ه ه
ماه هفتم	ه ر حه	ه	
ماه هشتم	ه طـا	ه	
ماه نهم	ه ـ ىو	ه	
ماه دهم	ه ىد ىد	ه	انتقال از حد سعد بجد سعد
ماه یازدهم	ه ر ما	ط	الصرفه ه ح
ماه دوازدهم	ه ط لط ه کـ ر	ط	انتقال از حد سعد بجد نحس القابض ه کـ ط تثليث ابر مشتری ه ل ط

بقية جدول انتهاء الطالع في السنة الخامسة والعشرين والسابعة والثلثين والتاسعة والاربعين والحادية والستين والثالثة والسبعين والخامسة والثمانين والسابعة والتسعين

اسماء الشهور	ازمنة	خانة	ما يتعلق بها من الاتصالات
ماه اول	ه کـ لو	ح	
ماه دویم	ه کـ ا	ح	
ماه سیوم	ه ا کط	ح	انتقال از حد نحس بجد نحس
ماه چهارم	ه کط ن	ل	موضع زهره ه ح م موضع عطارد ه ا ح
ماه پنجم	ه ـ کد	ل	
ماه ششم	ه ر ث	ل	انتقال از حد نحس بجد ممترج زاويه العوا ه ه کـ تربيع ابر زحل ه ه ىد موضع آفتاب ه ه ا جناح الغراب الايمن ه ه
ماه هفتم	ه ر حه	ر	
ماه هشتم	ه طـا	ر	
ماه نهم	ه ـ ىو	ر	انتقال از حد ممترج بجد سعد
ماه دهم	ه ىد ىد	ط	
ماه یازدهم	ه ر ما	ط	
ماه دوازدهم	ه ط لط ه کـ ر	ط	انتقال از حد سعد بجد سعد السماك الاعزل ه ط ط السماك الرامح ه ط م

بقیه جدول انتها الطالع فی السنة السادسة والعشرین والثلثین والخمسین والتاسعة والستین والرابعة والسبعین والسادسة والثمانین والثامنة والتسعین

الشهور	ما یتم علیه		ما یتم علیه الانتهاء
ماه اول	و که لو	ه	
ماه دویم	و که ا	ه	
ماه سیوم	د ا کا	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس
ماه چهارم	و کط ن	ع	
ماه پنجم	ر - که	ع	
ماه ششم	ر ر ث	ع	انتقال از حد نحس بحد سعد
ماه هفتم	ر ر ح	ه	نیر الحکم ردع
ماه هشتم	ر ط ع	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج الکفة الجنوبیة ردا طع
ماه نهم	ر - مو	ر	
ماه دهم	ر مد مد	ر	
ماه یازدهم	ر ر ما	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد
ماه دوازدهم	ر یط لط ر که ر	ح ح	

بقیه جدول انتهاء الطالع التحویلی للثانیة والثلثین من الولادة

الایام		ما بقی من الطالع		ما یتم علیه التسییر			ما بقی من الطالع		ما یتم علیه التسییر
[illegible]	[illegible]	۲ کح ل	ع		[illegible]	[illegible]	ا ح ع	ل	
[illegible]	[illegible]	که ل	ع	انتقال از حد نحس بحد نحس	[illegible]	[illegible]	که ر	ل	
[illegible]	[illegible]	که لو	ل		[illegible]	[illegible]	که و	ل	
[illegible]	[illegible]	کو ل	ل		[illegible]	[illegible]	کو ه	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس
[illegible]	[illegible]	ا ل	ل		[illegible]	[illegible]	ا ر	ع	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ل		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ع	
[illegible]	[illegible]	کا ل	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد	[illegible]	[illegible]	ا کا -	ع	انتقال از حد نحس بحد ممتزج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ه		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر	
[illegible]	[illegible]	ا ل	ه		[illegible]	[illegible]	ا	ر	
[illegible]	[illegible]	- کا	ه		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ه		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ه		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر	
[illegible]	[illegible]	- کو	ه		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر	
[illegible]	[illegible]	د که	ه		[illegible]	[illegible]	ه	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد
[illegible]	[illegible]	ر که	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج	[illegible]	[illegible]	د [illegible]	ح	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر		[illegible]	[illegible]	ر [illegible]	ح	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر		[illegible]	[illegible]	ح ث	ح	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر		[illegible]	[illegible]	ط ا	ح	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح	
[illegible]	[illegible]	- ح	ر		[illegible]	[illegible]	ا ا	ح	انتقال از حد سعد بحد سعد
[illegible]	[illegible]	ح ا	ر	انتقال از حد ممتزج بحد سعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ه	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ه	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ه	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ه	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ع	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ع	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح		[illegible]	[illegible]	[illegible]	ع	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح	انتقال از حد سعد بحد نحس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ع	
[illegible]	[illegible]	ا که ط	ل		[illegible]	[illegible]	- کا ا	ع	

بقية جدول درجة سنين الطالع المحولة في سنة الثاني لسني الثلثين من الولادة

البروج	الدرج	ساعات عودة الطالع	الدقائق	ما يتبع عليه التسيير	البروج	الدرج	ساعات عودة الطالع	الدقائق	ما يتبع عليه التسيير
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد نحس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد سعد بجد نحس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد نحس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد سعد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد سعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد سعد بجد سعد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد سعد بجد نحس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد سعد بجد نحس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد سعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد نحس

بقية درجة سنين الطالع المحولة في السنة الثالثة لسني الثلثين من الولادة

البروج	الدرج	ساعات عودة الطالع	الدقائق	ما يتبع عليه التسيير	البروج	الدرج	ساعات عودة الطالع	الدقائق	ما يتبع عليه التسيير
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد نحس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد نحس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد نحس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد سعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد نحس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد نحس بجد سعد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال از جد سعد بجد سعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

بقية تسيير درجة الطالع التحويل في سنة الثاني والثلثين من الولادة

البروج	الدرجات	تسيير درجة الطالع	الساعات	بأي برج وصل التسيير	البروج	الدرجات	تسيير درجة الطالع	الساعات	بأي برج وصل التسيير

انتقال از حد سعد بحد سعد

انتقال از حد سعد بحد نحس

انتقال از حد سعد بحد نحس

انتقال از حد نحس بحد سعد

انتقال از حد نحس بحد سعد

انتقال از حد سعد بحد نحس

انتقال از حد سعد بحد سعد

انتقال از حد سعد بحد ممتزج

بقية تسيير درجة الطالع التحويل في سنة الثالث والثلثين من الولادة

البروج	الدرجات	تسيير درجة الطالع	الساعات	بأي برج وصل التسيير	البروج	الدرجات	تسيير درجة الطالع	الساعات	بأي برج وصل التسيير

انتقال از حد ممتزج بحد نحس

انتقال از حد سعد بحد نحس

انتقال از حد نحس بحد ممتزج

انتقال از حد نحس بحد ممتزج

انتقال از حد نحس بحد ممتزج

انتقال از حد ممتزج بحد سعد

انتقال از حد نحس بحد سعد

انتقال از حد سعد بحد سعد

المقالة الثالثة في الاحكام

توكلت على الحي الذي لا ينام ولا يموت چون فارغ شدیم از اعمال
حسابی و قوانین علم نجومی که آن تصحیح درجه طالع و تسویه البیوت و
استخراج تقاویم سبعه سیاره و عقدتین و ثوابت و عروض ایشان و
تعیین هیلاجات و عطیه کدخداهات و عمل تزیید و تنقص و تسییرات
و انتهاآت و عمل مطارح شعاعات و سایر اعمال که مدار احکام کلی و جزوی
برآنست شروع کنیم در احکام که نتیجه اعمال سابقه و ثمره مقدمات مذکوره
است که بدون اعمال مسطوره احکام میسر نشود و مقصود از احکام آنست
که معلوم کند احوال مولود از اخلاق و حواس و قوی و سایر اشیا که بنفس
تعلق دارد و مدت عمر و احکام سالها یعنی در کدام سال صاحب طالع را
دولتی و سعادتی متوجه شود و در کدام وقت ملالتی روی نماید تا در آن سال
که دلیل سعادت و دولت باشد سعی فرمایند در اموری که موجب ازدیاد
دولت و رفعت کردد و در زمانی که دلیل ملالتی باشد از شغل و عملی که متضمن
مضرت و پریشانی بود احتراز نمایند تا بخیر بگذرد و بحکم آنکه بطلمیوس
حکیم فرموده که قد یقدر الخبیر ... [illegible]

بطبیعة ما یؤثر منه ۵ ۵ فقیر حقیر کثیر التقصیر کلمه چند
احکام کلی و جزوی از اقاویل استادان این علم شریف و نصوص ماهران
این فن لطیف ایراد میکند بعون الله تعالی تا صاحب این طالع از ملاحظه
آثار کواکب بحسب این طالع بهم رسد تا مرتکب ملایمات شود و از نا ملایمات
اجتناب نمایند و التزام نمود که اجزا از کتب متداوله معتبره بنظر این بی بضاعت
رسد مد الله امره قوم کرده اند و تصرفی در آن ننماید که بعضی را بخاطر نرسد
که از بابت خوش آمد یا از بابت نکته بعد از وقوع نوشته شده تا نفع این
توهم از خاطر شریف و سایر حضرات بشود ۵ ۲ ۵ ۲ ۵ ۲ ۵

احکام الطالع المبارک لسنته احوال السعادة الملة وکیفیة حیوة المولود وسیاستها یتعلق بها البدن

این خانه منسوبست بتن و جان و بقا و از عوارضهای تن و هر چه طلب
خواهد کرد و آغاز کارها و تدبیر در مصالح و کیفیت زندگانی و سعادت
و شقاوت و این خانه برج سنبله کـ لـ واقعشد و برج سنبله خانه و
شرف عطارد است و وبال مشتری و هبوط زهره و اوج مشتری و مزاج
سرد و خشکست بر طبع خاک و تابستانی مؤنث و لیلی و ذو جسد و برنگ کندم
گون و خوب صورة و کم نکاح و در ... میانه و از دم دلیل است بروز او

اصحاب دیوان و حکما و فضلا و شعرا و لطیف طبعان و اهل عقل و حکمت
و تمیز و از خویها سخاوت و حکمت و راست گفتن و سبک روحی و پاکیزگی و
از جایها عمارات عالی و کاروانسراها و کتابخانها و انبارها و مزارع و مقام
بردهفروختن و از شهرها دلیل است بر شام و اندلس و کنار آب فرات و جزایر مغرب
و حبشه و صنعا و کوفه و موصل و بعضی از الکا، فارس و یمن و سند و سیستان
و افریقیه و سرخس از نباتها گندم و جو و برنج و نخود و انواع حبوبات و از
جانوران دلیلست بر بلبل و طوطی و مرغان ناطق و مارهای بزرگ و دراج
و کبوتر و کنجشک و از بیماریها دلیل است بر پیچ و وجع بطن و ظهر و رنجش
موی و لاغری و کم عقلی و از جواهر دلیل است بر مردم و دینار و چیزهای منقش
و ملون صاحب مثلثه اش د ه ح صاحب حدش مریخ و صاحب
وجهش عطارد و صاحب طالع عجب تسویه در وتد طالع مستقر و متصل عقابا دیگر
زهره مبتز در صورت طالع و مستولی بر درجه طالع ر ه و سهم
الغیب در طالع واقع است و مستولی بر درجه اش زحل دلالت کند که مولود
ذکی و صاحب فطرت بود دانا و باتجربه و متنعم و پاکیزه خوی و لهو دوست و
لطیف طبع و غیور و با استیلا و بکار دارنده عطرها باشد و اغذیه لطیفه
تناول نماید و با امور قبیحه دشمن بود و مستقیم الافعال و صادق الاقوال باشد
و از دروغ و خلاف مجتنب و محترز بود و با اهل طبقه دشمن بود و اصول و
قواعد
بقواعد نیکو داند و متوکل و متصرف و صاحب رای و تدبیر و رسنده بغور
اشیا و عاقل و دانا و مقبول خواص و عوام بود و حاضر جواب باشد و چون
مستولی بر درجه طالع عطارد است دلیل است که مولود فاضل و عالم
و دانشمند جمیع علوم سیما علم فلسفه و کلام و طب بود و سخن فهم و مصنف
گردد و تصنیف و تالیف بسیار کند و مدرس شود و از مولود بسیاری
مستفید گردند و در کارها صاحب تجربه بود و خردمند و نیکوظن و خوشخو
دان و با ادب باشد و برادران و اقربا و عشایر را دوست دارد و مشفق و
مهربان بر خلایق بود و چون قمر نیز مستولیست دلیلست که مولود بحکومت
و ریاست رسد و ولایت دار و فرمان روایی قومی کند و سرور آن قوم گردد
و کامرانی نماید و از علم طب و صنعتهای لطیف صاحب وقوف بود و دانشمند
خواص اشیا و صاحب تجربه بود در معاملات زیرک و خردمند باشد و شتاب
کار و مقبول خواص و عوام بود و خوش مجالست بود و سبک روح و محبوب
القلوب بود و چون زهره نیز بر درجه طالع استیلا دارد دلیلست که مولود
متنعم و پاکیزه وضع و زینت طلب و لهو دوست بود و از عطریات محظوظ باشد
و نیکوکار و لطیف طبع و ظریف و دانشمند کارهای عجیب و با غیرت و حمیت
باشد و اکثر اوقات اغذیه لطیفه تناول نماید و خوش خوار و بزرگ منش
و با نظافت و صادق القول و عالی همت و نیکو سیرت بود و طبع شریفش
بپوید

بزینت و لباسهای فاخر مایل و راغب بود و شیرین کلام و خوش لهجه
و محاوره باشد و خوش اعتقاد و نیکو مذهب بود و در دین خود ثابت
باشد و خیر و فریادرس و دستگیر عجزه و مساکین بود و از صحبت نیکان محظوظ
باشد و با اقربا و عشایر مشفق و مهربان بود و چون شمس و زهره و عطارد در
وتد طالع است دلیل است که مولود بدولتهای عظیم رسد و قوتهای داخلی
خارجی او بکمال باشد اما چون عطارد در طالع مستقر است از مردمان علما
و فضلا و حکما و منسوبین عطارد با مولود آمیزش داشته باشند و اکثر اوقات
صحبت مولود با مردمان سخن فهم و دانشمند باشد و فصیح و بلیغ و زیرک و عاقل
و سخن فهم بود و چون عطارد راجعست زود از تدبیری بتدبیری دیگر نقل
نماید و در بعضی اوقات در آرا و تدبیر ثابت و راسخ نباشند چون عطارد در
خانهٔ زهره واقع شده طبع شریفش در بعضی اوقات بهزل و مزاح مایل و راغب
باشد چون زهره در وتد طالع متمکن است دلیل است که مولود در اکثر اوقات
ملبس بلباسهای پاکیزه بود و اغذیه لطیفه تناول فرمایند و از صحبت زنان
محظوظ باشند و پاکیزه اعتقاد باشد و از علم موسیقی بهره ور بود و نازک اندام
خصوصاً که زهره در بیت خود واقعست و بلهو و لعب حریص و مولع باشد و با شربت
بسیار نماید و اعمال و اشغال عظیم بوی رجوع شود و صاحب حلم و وقار بود و
مصادق ملوک و عظما بود چون زهره طالع برج حمیرا داشت که بصورت آدمیست دلیل
است

است که مولود بزرگ قومی گردد و نیکو روی و خوش اعتقاد بود و چون شمس
بطالع واقعست دلالت کند که مولود مهمی عمده و منصبی عظیم القدر بابد
زیاده از آنچه در خاطر شریفش بود و بمهمات عالیه برسد و چون زهره با
شمس است در اکثر اوقات خوشحال و فرحناک باشد و اکثر اوقات ملبس
بلباسهای فاخر بود و عمارات عالیه بسازند و محتمل است که مولود را
تزویجی دست نماید که کفو او نبود و چون عطارد ایضاً با شمس است دلیل است
که صاحب تدابیر لایقه و آرای صایبه بود و محتمل که صاحب جاه و شوکت
گردد که اوضاعش بملوک و سلاطین و امرا شبیه بود اما تواند بود که از عمر
ضامنی نقصانی بکیسهٔ مولود رسیده باشد یا بعد ازین برسد چون رب
سهم السعاده آفتابست و مولود لیلیست دلیل است که مولود اکثر اوقات
که از عمر شریفش گذرد کامرانی کند و بفراغت و عیش و عشرت گذرانند
و زندگانی بر مراد خویشتن نماید چون سهم السعاده در دوازدهم و بمقارنه
مریخ واقعست و مریخ نیز در همانخانه واقع شده دلیل است که مولود در بعضی
اوقات قساوت قلبی بهم رساند چنانچه جرات بر قتل و کشش نماید و گاهی
از آن عالیجاه حکم قتل و کشش سر زند اما دلیل است که مولود طویل العمر
بود انشاء الله تعالی که بعمر طبیعی برسد و سالهای بسیار و قرنهای بی شمار
بعیش و عشرت و کامرانی بخیر و خوبی گذرانند و چون رب مثلثهٔ اولی طالع

قمرست ودرحین ولادت دربرج هبوط خویش است ورونده بدرجه هبوط
ورب مثلثهٔ دوم زهره است ودرصورة طالع دروتداست ودربرج میزان
که خانهٔ وبیت واقعست ومحترق وراجعست ورب مثلثهٔ سیوم مریخ است
ودرصورة طالع دربیت دوازدهم وقوی حال ومستقیم الاحوال دلیل است که
مولود را هرچند از سن شریف کذرد ترقی کلی دراوضاع خود ملاحظه
فرمایند وبمهمات عمده ومناصب عالیه رسند وعزت واعتبارش روز
بروز درتزاید وترقی بود وچون سهم الغیب دروتد طالع مستقراست دلیل
است که مولود از چیزها قبل از وقوع خبر دهد وانچه درخاطر شریف کذرد
حسب المخطور از قوه بفعل آید وچون یدالجوزاء الیمنی که از کواکب ثابته
ازعظم اول است بردرجه وسط السماء که خانهٔ شغل وعمل است واقعست
دلیلست که مولود را مدت عمر طولانی بود واکثر اوقات بخوشحالی و
کامرانی کذراند وچون برمزاج زحل ومشتری بیت وزحل مقدم بر مشتریست
دلیل است که مولود را احوال دراواخر عمر بهتر از اوایل کذرد وتواند بود که
مولود بمرتبه رسد وبمهم ومنصبی نامزد کردد که بسیار عظیم القدر باشد
مولود را احوال درتمام مدت عمر بدولت واقبال وکامرانی کذرد اما از
اواسط تا اواخر عمر روز بروز مرتبه ومنزلتش افزون کردد وبمرات عالیه
ومناصب عمده رسد انشاء الله تعالی وحکیم شهار حکیم کوید که احوال

النفس تنقسم الی العقلی والخلقی اما العقلی فبتولاه عطارد واما الخلقی
فیتولاه القمر فحسب هذین الکوکبین وضعفهما وسعادتهما ونحوستهما
یکون الحال فی هذین الامرین ه ه بنابرین چون
درطالع مبارک نظر کردیم عطارد را دربرج میزان یافتیم دروتد طالع
ومستولی برموضعش ه بشرکت ل دلالت کند که صفات عقلی وخلقی
مولود درغایت کمال بود ونیکو سیرت ومتناسب الاعضا وسلیم الجوارح
ودانا وصاحب تدبیر وعالی قدر باشد وفوت مخیله اش درتمشیت امور بدرجه
اعلی باشد وفکرهای عمیق واندیشهای دقیق واختراعهای لطیف فرماید
وبکمال کیاست وفرط کفایت مهمات ومعاملات را متمشی سازد چون
عطارد با مشتری ممتزج است دلیل است که مولود را قوت عقلی درغایت کمال
بود وآرا وتدابیرش اکثر بصواب مقرون بود واکثر اوقات درطلب علوم دقیقه
بود وبا امانت ودیانت باشند وصاحب عدل وانصاف بود ودرجمیع
امور حقانیت منظور دارد وخداترس ورحیم دل باشد وچون بزحل نیز
متصل است دلیلست که دربعضی اوقات آرا وتدابیرش مطابق مقصود
ومطلوب نباشد وچون بشمس ممازجت دارد اکثر اوقات رای او به سروری
وبزرکی مایل وراغب بود ونظرش دراغلب اوقات درامور حکومت بود
ودربعضی اوقات طبع شریفش بتکبر وتحقیر مایل وراغب بود وچون بزهره

نیز ممارجت دارد اغلب اوقات طبع شریفش در طلب صحبت و معاشرت با
نسوان بود و از شعر و موسیقی و صحبت ارباب ساز و طرب محظوظ باشد و خواه
خواه مومنین بود و اکثر اوقات نظر در امور اخروی داشته باشد جون عطارد
درصورة طالع مستولیست و در برج میزان واقعست و صاحب طالعست دلیل است
که صفات عقلی و خلقی مولود بکمال بود و لطیف طبع و عاقل و زیرك و مزاح دوست
بود و محتمل که مولود مرتکب امری شود که سبب شهرت و اعتبار او شود و آرا
و تدابیرش نیکو بود جنانجه کاری ازوی بظهور رسد که خود را بمرتبه عالی رساند
و بمهمات عمده و مناصب عالیه فایز گردد جون عطارد درصورة طالع محترقست
اما متصف بقوی عرضی و ذاتی است دلیل است که مولود قوی حال بود و در علم
و دانش مشهور و معروف گردد و ازین سبب جاه و منزلت وی افزون شود
جون عطارد درصورت طالع مدبر است و شرقی است دلیل است که لون
مولود گندم گون مایل بسبزی باشد و معتدل اندام و باریك جثه و نیکو
خلق و میانه موی بود و تواند بود که مولود را غالبا بر مزاج خشکی غالب باشد
جون درجه طالع اواخر برج سنبله است دلیل است که مولود کوتاه بالا باشد
و بطلمیوس حکیم فرموده است که الشمس ینبوع قوة الحیوانیه والقمر
ینبوع قوة الطبیعیة و زحل ینبوع قوة الماسکة والمشتری ینبوع قوة الفکر
والذکریة والمریخ ینبوع قوة الغضبیة والزهرة ینبوع قوة الشهوانیة دی

لهر کوکب که ازین کواکب که در اصل ولادت قوی و مسعود باشد اثر آن
در مولود ظاهرتر بود بنابرین جون آفتاب که ینبوع قوة حیوانیست در
برج میزان در وتد طالع متمکن و بهرهاء قوتش فاضل بر بهرهای ضعف
و قمر که ینبوع قوت طبیعیست در بیت دوم بمقابله سعد اکبر و تثلیث نحس
اکبر واقعست و بهرهای قوتش فاضل بر ضعف دلالت کند بر کمال قوة حیوانی و
اعتدال مزاج و متحلی بودن بکمالات نفسانی و فضایل انسانی و علو
همت و زحل که ینبوع قوة ماسکه است در برج سرطان که وبال ویست واقع
است و در وتد عاشر مستقر و متصل بتسدیس مشتری و تربیع زهره و عطارد
و تثلیث قمر است و قوی حال و مستقیم الاحوال دلالت کند که مولود صاحب
تمکین بود و در فیصل مهمات و معاملات در اکثر اوقات شتاب نکند
و صاحب صبر و سکون باشد و مشتری که ینبوع قوة تفکره است بحسب
تسویه در بیت العلم والدین و در برج ثور که بیت سعد اصغرست واقعست
و مستولی بر موضعش دلالت کند که در اکثر اوقات متوجه
هر امر که شوند بفکر و صواب و تدابیر موافق بود و بر وفق خواهش محصل گردد و
فرمایند اکابر و اعاظم بمتابعت و مطاوعت قیام و اقدام نمایند امور و
حاجات بر وفق دلخواه میسر گردد ملازمان و خدمت کاران متزاید باشند
و از ایشان اخلاص و جانسپاری بظهور رسد و مریخ که ینبوع قوة غضبیست

ومذکره

دربرج اسد که خانهٔ آفتابست واقعست وبحسب تسویه در بیت
مستقر ومسعود بتربیع مشتری وتسدیس قمر وبهرهای قوتش فاضل بر
بهرهای ضعف دلالت کند که در بعضی اوقات حدت وحرارت غضب
بر مزاج مولود مستولی شود وبر اعدا ومخالفین غالب کردند وکاهی ملازمان
وخدم ولوازم را تنبیه نمایند وبهم رسانیدن غلامان وبدست آوردن ملازمان
راغب باشند اما بسواری وسیرها طبع شریفش کم رغبت داشته باشد وطبع وبایل به
مستقیمش آسایش طلب بود واز سفر چندان محظوظ نباشد وزهره که ینبوع
قوت شهوانیست ودر برج میزان که خانه ویست واقع شده وبحسب تسویه در
وتد طالع است وراجع ودر حد احتراقست دلالت کند که مولود بغایت متمکن
ومتنعم وپاکیزه وضع ولطیف طبع باشد ودر بعضی اوقات طبعش مایل بهزل
ومزاح بود وهرا اغلب اوقات خود را بعیش وعشرت وکامرانی صرف نماید
وطبع شریفش بلذات جسمانی عظیم مایل وراغب بود واز صحبت نسوان وتزویج
ونکاح خرم وخوشحال کردد ودر شهوت بغایت حریص ومولع بود وهموار اوقات
بسعادت وکامرانی ودولت وشادکامی کذرانند اما حواس ظاهری مولود
که اول آن سامعه است ومربی تربیت او زحل است بشرکت وزحل در بیت
عاشر طالع ومریخ در بیت دوازدهم وقوی حال دلالت کند که قوت سامعه مولود
درغایت کمال بود دوم قوت باصره که منسوب بنیرین است بشرکت قمر ومشتری

دلالت وولادت در برج هبوط در وتد طالع وقمر در خانه دوم در برج هبوط
خویش واقعست دلالت کند که قوت باصره اش در بعضی اوقات خالی از
ضعفی نباشد سیوم قوت شامه که منسوبست بزهره بشرکت مریخ وزهره
در حین ولادت محترق ودر وتد طالع ومریخ قوی حال دلیلست که قوت شامه
مولود در اغلب اوقات متوسط بود چهارم قوة ذایقه که مربی آن عطارد است
بشرکت قمر وعطارد محترق وقمر در برج هبوط دلالت کند که اغلب اوقات
قوة ذایقه مولود ضعیف باشد پنجم قوة لامسه که منسوب بقمر است بشرکت
زحل ودر حین ولادت قمر در برج هبوط وزحل در بیت عاشر وقوی حال
دلیل است که قوة لامسه وی در اغلب اوقات قوی باشد اما حواس باطنی که
اول آن قوة واهمه است ومنسوبست بمشتری ومشتری در حین ولادت قوی
حال دلالت کند که قوة واهمه مولود درغایت کمال باشد ومولود در اکثر اوقات
صاحب جبن بود دوم قوت متصوره که بمریخ منسوبست ومریخ عند الولادت
قوی حال ومتصل بسعد اکبر دلیل است که قوت متصوره اش تیز قوی بود سیوم
قوت متفکره که منسوب بسعد اصغر است وسعد اصغر در حین ولادت
محترقست دلیل است که قوت متفکره اش در بعضی اوقات خالی از ضعفی نباشد
چهارم قوت حافظه که منسوب بزحل است وزحل در وقت ولادت در وتد
عاشر وقوی حال دلیلست که قوت حافظه مولود در اکثر اوقات قوی بود

بجسم قوة ناطقه که مربی آن عطارد است وعطارد در وقت ولادت متصل
بسعد اصغر دلالت کند که قوة ناطقه وی قوی باشد اما چون محترق بحیز
که در بعضی اوقات اندک ضعفی در قوة ناطقه خود ملاحظه فرمایند
اما عقل عملی که منسوبست بقمر چون قمر در حین ولادت قوی حال وبقوتهای
ذاتی وعرضی آراسته دلیل است که مولود را عقل عملی در غایت کمال بود اما چون
در هبوط است محتمل که در بعضی اوقات ابخه مولود کند موافق عقل معاش
نباشد وبعضی امور از مولود سر زند که منافات کلی با عقل معاش داشته باشد
اما عقل نظری که منسوب بآفتابست چون آفتاب در وقت ولادت بقوتهای
عرضی وذاتی اراسته دلیل است که عقل نظری مولود که آنرا عقل غریزی گویند
در غایت کمال وقوة بود وصفات واجب الوجود کما هو حقه نیکو داند وبحقایق
اشیا ومعقولات زود رسد وچون حکما نقل نموده اند که کثرت هیلاجات
دلیل است بر ذکاء نفس وسرعت فهم وجودت ذهن وسکون وصبر وکثرت
کدخداه دلیل است بر اعتدال مزاج ودوام صحت وسلامت اعضا وحسن
طلعت وبشاشت وجه ونیکوئی عواقب امور ومنفعت قوی چون در طالع
باسعادت اکثر هیلاجات موجودند وکدخداه بر مواضع هیلاجات اکثر
قوی حال دلالت کند بر ذکاء نفس وسرعت فهم وجودت ذهن وسکون و
صبر واعتدال مزاج ودوام صحت وسلامت اعضا وبشاشت وجه ونیکوئی

است

عواقب امور مولود وچون هیلاجات قوی حال ومسعود ومدت عطایای
کواکب مدید دلالت کند که مولود بعنایت الله تعالی طویل العمر بود واکثر اوقات
بحشمت وعزت ودولت گذراند وعواقب امورش بخیر وخوبی بود و
انشاء الله تعالی بعمر طبیعی برسد **بیت** الهی تا جهان باشد بجا باد ∴ بفرقش سایه لطف خدا باد

احکام البیت الثانی المنسوبة لاحوال المعاش والمال والاعوان والانصار وسایر ما یتعلق بهذا البیت

این خانه منسوبست بمال ومعاش وسبب کسب مال ودخل وخرج واکل
وشرب واعوان وانصار واین خانه بحسب تسویه برج میزان کد ٢٨ واقع شده
وبرج میزان خانه زهره وشرف زحل ووبال مریخ وهبوط شمس برجی گرم و تر
طبع باد منقلب ومغربی مذکر ونهاری وبرنگ سفید مایل بگندم گونی وخوب
صورت وشیرین کلام وبسیار نکاح وتیز شهوت از مردم دلیل است بر قدما
ومردم صاحب رای وخرد وادب ولطیف طبع وخوش لهجه ومطایبه کننده
وطرب دوست وباطاعت وارباب طرب وترکان وحکما وتجار وارباب صناعت
واز جایها عمارات عالی وقصرهای رفیع ومنظرها وتماشاگاهها وبساتین
وعبادت خانها از جانوران وحیوانات مرغان فاخته وقمری وکبوتر خانگی
وکبک واز خوبیها سخاوت ونیکو اخلاقی وحسن وامانت گذاری وراست طبعی

وکم چیزی ولهو وطرب دوست آز جواهر ابخر زینت کند کمر وکیسه ومیان
بند از اعضا میان پشت وشیب شکم وناف وکرده از بیماریها باد فتق
بواسیر وزردی رخسار وورم از شهرها نواحی مغرب وصعید مصر ومکه
ومدینه مشرف وبعلبک وروم ومرو فرات وطالقان وبلخ وبخارا وتبت
وکابل وکشمیر وهرات صاحب حدش درین وقت زهره وصاحب وجهش
مشتری ارباب مثلثاتش عطارد وزحل ومشتری ومستولی بر موضعش زهره
وسهم المال در برج میزان مستقر ومستولی بر درجاتش زحل چون اکثر
این دلایل قوی حال ومسعودند دلالت کند والله اعلم بحقیقة الحال که
مولود را اسباب واموال بسیار بدست آید واکثر اوقات وایام عمر بفراغت
وشادکامی گذراند وبا راحت ورفاهیت بود وروی افلاس وپریشانی
نه بیند واغلب اوقات بدولت وسعادت زندگانی کند واعوان واتباع
او بسیار باشند واز او راضی وشاکر باشند واکابر واشراف با مولود در مقام
محبت ووفا باشند ودقیقه از دقایق مودت نامرعی نگذارند واز سخن وصلاح
وصواب دید او بیرون نروند وروز بروز اموال واسباب ومداخلش بیفزاید
وهرگز تهی دست ومفلس نگردد واز ممر ضیاع وعقار واملاک منافعات
کلی بوی عاید گردد وچون صاحب دوم در وتد طالع است مولود را مال
ومعاش بی رنج ومشقت حاصل آید وچون مقبولست دلیل است که مالی

کہ تصرف در آورند باو بقا نماید اما چون راجعست در بعضی اوقات مالی کہ
بتصرف در آورند زود از دست برود واعتباری نداشته باشد وچون برج دوم
منقلبست دلیل است کہ مولود در اغلب اوقات طبع شریفش باسراف مایل بود
واکثر اوقات خرجها غیر مصرف او را واقع شود ودر صدد جمع کردن مال نبود
وچون میان صاحب طالع کہ عطارد است وصاحب این خانه کہ سعد اصغر
است اتصالست وبجرم یکدیگر میرسند اکثر اوقات مال وخواسته آسان بتصرف
در آورند وبی مشقت وتعب مال تحصیل نمایند وچون عطارد بصاحب این خانه
ناظرست اکثر مالی کہ بتصرف مولود در آید از حکومت وسروری بود واز قبل ملوک
وسلاطین وارباب دول باشد وچون آفتاب باین خانه ناظرست وبصاحب
طالع نیز نظر دارد بلکه اتصال دلالت کند کہ مولود توانگر شود وبعزت واعتبار
جمع آرد وکریم وعالی همت وفراخ روزی باشد ومالی کہ بتصرف آورد بیشتر
در حکومت بود چون صاحب ثانی در وتد طالعست مولود را مال بسیار روزی
گردد وبی طلب وجهد صاحب جمعیت وسامان گردد ومال بسیار جمع آرد
واز وجوه معروف باشد ودر حد اثر سن بتصرف مولود در آید چون مستولی
بر سهم المال مریخست دلیل است کہ مالی کہ بتصرف در آورند از قبل ملوک و
سلاطین بود چون سعد اکبر در استیلا شریک مریخست دلالت کند کہ مالش بیشتر
از قبل عظما واکابر واز راه علم وفضل ودانش ودرستی قول بتصرف در آید چون

سعی وجهد

انجم

سهم السعاده دریازدهم آفتابست دلالت کند که مولود را بتصرف در آید در بعضی
اوقات از وجوه ناپسندیده بود و بجبر و قهر و استیلا تحصیل نماید چون میان
سهم السعاده و سعد اکبر اتصالست دلالت کند که مولود کریم الطبع بود و آنچه
بتصرف در آرد بمردم عطیه نماید و غذاهای نیکو تناول فرمایند و آنچه تحصیل کند
خرج نماید و در مقام جمع و گرد آوردن مال نباشد چون خداوند طالع بصاحب
دوم اتصال دارد دلیل که مالی که بتصرف در آورند در بعضی اوقات بی تعب و
شفقتی نباشد چون قمر در بیت المال واقعست و در برج عقرب که ویست هبوط
رونده بدرجه هبوط دلیل است که مالی که بتصرف مولود در آید زود تفرقه کند و
سخاوت و رزد و دشمن مال خود باشد چون برج سهم از مثلثه هوائیست دلیل
است که ترقی مولود از راه علم و دانش و فضل و کمال شود و ازین جهت مولود ترقی
کلی روی دهد حلول شمس در وتد طالع دلیل است که مولود نیکو احوال بود و
بزرگ طبقه و سلسله خویش شود و سببش از وجوه معروفه بود و چون شمس در ومال بسیار یابد
بروج ملوکی واقعست مالش از قبل ملوک و سلاطین بهم رسد و ازین طبقه
نفع کلی یابد و وقوع سهم المال با زهره دلیل است که مولود از مال و خواسته با دولتی
بود اما چون تربیع زحل واقعست تواند بود که مالش بسبب ارباب مثلثه برج
سرطان که شمس در ویست اندک خللی راه یابد و نقصانی از ارباب مثلثه
برج مذکور که مریخ و زهره و قمر باشد بکسر مولود برسد چون قمر در بیت المال

است

است دلیل است بر کثرت مال و اسباب و زیادتی عز و جاه و اعوان و انصار
مولود و گذرانیدن بعیش و عشرت و نشاط و رسیدن فواید و منافع بسیار
و متکفل بودن مولود جمعی کثیر از خلایق و بهم رسانیدن ضیاع و عقار و بتصرف
در آوردن انتفاعات کلی و فایز گردیدن بمهمات عمده و مناصب عظیم القدر
چون قمر بمودت بزحل اتصال دارد آب و زمین و عقار بسیار بتصرف مولود
در آید و از قبل ضیاع و عقار انتفاع کلی یابد چون رب طالع عطارد است
و از رب دوم که سعد اصغر است منصرف است دلیل است که مولود در طلب
مال و جمع کردن آن چندان ساعی نباشد و در تکثیر مال و اسباب کوشش بسیار
ننماید و چون صاحب مثلثه اولی این خانه عطارد است و مثلثه دوم زحل و
مثلثه سیوم مشتری و مشتری و زحل که صاحب مثلثه دوم و سیوم است در
صورة زایچه طالع قوی حال واقعند دلالت کند والله اعلم بحقایق الامور که
مولود را مال در ثلث وسط و آخر بیشتر بتصرف در آید و آنچه بتصرفش در آید در
اکثر اوقات بی سعی و کوشش بود و من عندالله موید باشد و آنچه از مال و
اسباب تحصیل نماید با واعتبار و وفا داشته باشد و اولاد امجاد آن عالیجاه از
آن برخوردار باشند و چون برج دوم خانه زهره است و زهره نیز در برج میزان
است و در وتد طالع واقعست دلالت کند والله اعلم که بعضی از اموال و اسباب
مولود صرف سفر مکه معظمه و مدینه مشرفه و عتبات عالیات و

مشاهد مقدسه حضرات ائمهٔ معصومین علیهم السلم کرده و در خیرات و
تصدقات بغایت حریص و مولع باشند و در اغلب اوقات رعایت عجزه حال
و مساکین و مستحقین نموده خاصة لوجه الله باین طبقه رعایت فرمایند
چه رعایت حال این فرقه موجب رجات دین و دنیاست چنانکه پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله فرموده اند که الصدقة ترد البلاء و تزید فی العمر و دو ذی
کرد دست خلایق هم چیز خالی باشد یعنی در عرصهٔ دار القرار احسان دستگیر
خواهد بود چنانچه حق سبحانه و تعالی در باب کرم حضرت شاه ولایت پناه
مرتضوی دستگاه اعنی ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه السلم که سرور
کرم داران عالم و سلطان عطا بخشان بنی آدم است میفرماید لا نرید منکم
جزآء و لا شکورا انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا **بیت**
خدا یار او و کرم کار اوست ؞ کرم هر که دارد خدا یار اوست ؞ اگر فرساید
از مشت او ؞ جو سیماب ریزد ز انگشت او ؞ بود خلق نیکو به از بذل سیم
؞ که آن گاه گاهست و این یک مقیم ؞ که آری بهم خلق و احسان بجای ؞
بود چون دو لعل بتان جان فزای ؞ درین تازه گلشن نظر کن
بشاخ ؞ که بعد از گلت میوه بخشد فراخ ؞ ۵ ۵ ۵

[illegible] احکام الثالث [illegible]

این خانه منسوبست ببرادران و خواهران و خویشان و اقربا و عشایر و سفر
نزدیک و نقل و حرکت و علم و دین و خوابها و هم و فکرت و فرح و سرور
و عبادتخانها و این خانه بحسب تسویه برج عقربیست کذا و برج عقرب
خانه و فرح مریخ است و وبال زهره و هبوط قمر و اوج عطارد و مزاج سرد و تر
بر طبع آب و تیر ماهی و ثابت و مونث و برنگ سرخی که بسبزی زند و کم نکاح و
بسیار فرزند و ناپارسا و از مردم دلیل است بر امرا و لشکریان و دلیران و سپاهیان
و سرهنگان و کشتی داران و مقنیان از خویها دلیلست بر خدیعت و دروغ گفتن
از جایها دلیلست بر چشمها و چاههای پر آب و مزرعها و جزایر و از شهرها دلیل
است بر مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و بلاد حجاز و دشت اعراب و یمن و
موس و شام و دیلم و آمل و ساوی و ری و جزر و موصل و تبریز و از نباتها
دلیل است بر درختان میوه دار و ابخره در کنار رودها روید و از جانوران دلیل آن
بر حیوانات آبی و گزندگان و از بیماریها دلیل است بر حبس بول و جراحات و
کری و کوری و سرطان و قوبا و برص از جواهر اجزا از آب بیرون آید چون مرجان
و مروارید و نوشادر صاحب مثلثه اش ۲ ه ر صاحب حدش مشتری
صاحب وجهش زحل مستولی بر درجاتش ۲ ه ۲ چون اگر این دلایل یکدیگر
ناظرند بنظر مودت دلالت کند و العلم عند الله که فیما بین مولود و اقربا و نزدیکان
و برادران و خواهران الفت و محبت بود و ظاهرا اظهار مودت با یکدیگر نمایند

اوقات بلکه در اغلب

اما جون بعضی از دلایل بعداوت بیکدیکر نظر دارند دلیل است که در بعضی
اوقات فیمابین مولود و اقربا خصومات و منازعات بهم رسد و جون بعضی
ازین دلایل در بیت ساقط افتد دلیل است که برادران و خواهران با مولود
آمیزش و الفت و محبت کمتر نمایند بلکه اکثر ایشان با مولود در مقام نفاق
باشند و باطناً با مولود صاف نباشند اکرچه ظاهرا اظهار یکانکی و محبت
نمایند جون برج سیوم عقرب است و از بروج مایی است که از بروج کثیر الاولاد
است دلیل است که برادران و اقربا و عشایر مولود بسیار باشند جون اکثر
دلایل الاخوة و الاخوات در بروج مذکر واقعند دلیل است که برادران مولود بیشتر
از خواهران باشند و جون نیر اعظم در وتد طالع است دلیل است بر آنکه
سلسله مولود کثیر بود و مولود بزرك اقربا و عشایر و سلسله خود کردد جون
میان خداوند طالع و سهم الاخوة نظر مودة است دلیل است که فیمابین مولود
و برادران و اقربا و عشایر الفت و مودت بود اما جون سهم الاخوه در
بیوت ساقط از طالع واقعست دلیل است که در بعضی اوقات بلکه در
اغلب اوقات نفاق و عداوت باشد و باطناً با مولود خوب نباشد جون
خداوند بیت ثالث مریخ است دلیل است که بعضی از برادران و اقربای
مولود را اوضاع شبیه بترکان و سپاهیان باشد و طبع ایشان راغب
و مایل به تتبع اوضاع و اطوار ترکان باشد و جون مریخ که صاحب سیوم

است در بیت الاعدا واقع است محتمل که بعضی از برادران و اقربا و عشایر در مقام
دشمنی درآیند و ظاهرا اظهار عداوت با مولود نمایند و ازین طبقه طبع شریف
بسیار منکدر کردد و محتمل است که از برادران یا اقربا و عشایر نقصانی بمولود رسیده
باشد یا بعد ازین برسد جون نحس اکبر در وسط السما واقعست دلیل فوت و موت
بعضی از برادران و اقربا و عشایر مولود باشد مشاکل رب طالع که عطارد است
برب سیوم که مریخ است دلیل است که فیمابین مولود و برادران مواصلت شود
و بیکدیکر سوکند نمایند و در مقام مودت و اتحاد درآیند جون رب سیوم در
دوازدهم است دلیل است که مولود دوستدار عظما و اشراف بود و از اصدقا
خیر بسیار مشاهده نماید و تواند بود در بعضی اوقات بسبب برادران و اقربا
فرح و سرور بمولود روی نماید و در مدت العمر مولود محتاج باحدی نشود و
همیشه بدولت و اقبال بفراغت زندکانی کند جون متصل بسعد اکبر است
محتمل که بسبب بعضی از دوستان و محبان بمهمات عمده برسد و بشرف خدمت
ملوک و سلاطین سرافراز کردد و اکر مولود را سفری رخ نماید بسیار مبارک بود
و از آن سفر بغایت خرمی بمولود عاید کردد جون سهم الاخوه در یازدهم است
دلیلست که برادران مولود را سفرها رخ نماید و خالی از طول مدتی نباشد

البيت الرابع في احوال [illegible] الآباء [illegible] ما يتعلق بهما

این خانه منسوبست بپدر و مادر و املاک و اسباب و عمارت و زراعت و
کارهای پوشیده و نهانی و بر خانه که مولود انجا متولد شده باشد و عواقب
امور و این خانه بحسب تقویم برج قوس ک ط واقعست و برج قوس خانه و فرح
مشتری و وبال عطارد و شرف ذنب و هبوط راس مذکر و نهاری آتشی مزاج
گرم و خشک صفراوی بطعم تلخ خریفی و دو جسد خوب صورت لونش
سفیدی که بسرخی مایل بود از مردم دلیل است بر ائمه و قضاة و فقها و وزرا
از جایها بساتین و خزاین و دار القضا و صوامع و مساجد از اجناس تیر
و کمان و سایر اسلحه از جواهر طلا و نقره و آهن و قلعی از نباتات انچه شیرین
بود چون خرما و امرود و انجیر و انگور از بیماریها ترلرز و نقرس از حیوانات
اسپ و شتر و استر و بعضی از مرغان از شهرها قهستان و جرجان و باب
الابواب و دینور و دماوند و بغداد و اصفهان و روس و مغرب زمین و
نیشابور و عراق چون نظر کردیم در جراش حد و وجه زحل افتاده بود و ارباب
مثلثه اش د س ل و مستولی بر موضعش آفتاب و سهم الضیاع و العقار و
صاحبش و سهم الاب و صاحبش و سایر ادله اکثر قوی حال چون اکثر این
دلایل مسعود و بیکدیگر ناظرند دلالت کند والله اعلم بر سعادت و منزلت
والدین و عز و جاه و مرتبه ایشان چون اکثر دلایل در اوتاد طالع اند دلیل
است که اثرش زودتر بظهور رسد و چون بصاحب طالع ناظرند دلیل است

که مولود

که مولود از پدر و مادر تربیت یابد و سعادات عظیم مولود را روی دهد
و از ایشان ضیاع و عقار بسیار بتصرف وی در آید چون صاحب طالع
ببعضی ازین دلایل بعداوت نظر دارد محتمل که بعضی اوقات فیما بین مولود و
والدیش خالی از کدورتی نبود چون راس در بیت چهارمست دلیل است که مولود
عظیم القدر گردد و احوالش بسیار ترقی نماید و بمهمات و مناصب عالیه رسد و
روز بروز اوضاعش نیکو شود و جاه و منزلتش بسیار ترقی نماید چنانچه جمعی کثیر بوی
محتاج شوند و مال و اسباب بسیار بتصرف مولود در آید و از ضیاع و عقار بارور
بود و از مواشی و مراعی بهره ور گردد و سعید الجد باشد و بناهای عالی نهد و عمارات
نیکو سازد و صاحب باغ و بستان گردد و بساتین عالیه غرس نماید و احوالش آناً فآناً
در ترقی بود و سفر بسیار وی را روزی گردد و والدیش صاحب قدر و منزلت عظیم
گردد و خیرات و حسنات بسیار نماید و در طاعات مساعی جزیله کار برد و بشرف
حج بیت الله الحرام و اماکن مشرفه مشرف و سرافراز گردد و نامش بسیار بلند شود
و مرتبه عالی بهم رساند چون صاحب رابع در بیت تاسع است دلالت کند که مولود صاحب
قدر و منزلت گردد و جاه و حرمت و منافع و مداخل بسیار بهم رساند و والدیش معروف
و مشهور گردد و نزد ملوک و سلاطین و برا قدر و منزلت بسیار بهم رسد و بمهمات عظیم
القدر فایز گردد چون شمس بزحل و زهره ناظرست دلالت کند که والد مولود طول
العمر بود و زندگانی بمراد خود بسر کند چون میان صاحب طالع و صاحب رابع اتصال

بمودت دلیل است که مولود در تحصیل ضیاع و عقار و منازل و ساختن بناها و عمارات
عالی و اماکن نزهه سعی بلیغ فرماید و ازین قسم بسیار بتصرف مولود در آید و اکثر اوقات
از منازل و اماکن پاکیزه محظوظ باشد و آثار خیر از مولود بسیار بظهور رسد
و مساجد و مدارس و بقاع الخیر بسازد چون رب بیت شمس که زهره است
در وتد طالع جا دارد دلیل است که والد مولود را جاه و منزلت نزد ملوک و سلاطین
بهم رسد و خدمت سلاطین کند و قدم مولود بر والدش بغایت مبارک بود
چون رب چهارم بنیر اعظم اتصال دارد دلیل است که فواید بسیار بوالد مولود
برسد از قبل جوهر صاحب رابع و چون صاحب رابع مشتری است و مشتری کوکب
وزارت است از قبل وزارت بوالد مولود عاید گردد چون رب طالع در وتد عاشر
دلالت کند که مولود را عزت و اعتبار مثل پدر شود و خدمت ملوک و سلاطین
کند اما چون عطارد صاحب مثلثه است و در حظی از حظوظ خود است محتمل
که مولود را مرتبه بنوعی ترقی نماید که اعتبارش بسیار بیشتر از پدر شود و بمهمات
عالیه رسد چنانچه میان شغل و عمل مولود و والدش تفاوت بسیار باشد چون
موافق قواعدی که درین علم شریف مقرر است دور فلک را بچهار قسم کرده هر
قسمی را متعلق بیک قسم از مدت عمر ساخته اند و گفته اند که هر گاه نیرین در ربعی
از ارباع که تعلق باعوام مدت عمر مولود داشته باشد بود مولود در آن سن احوالش
بهتر شود و ترقی در اوضاع خود ملاحظه نماید بنابرین چون نظر کردیم نیرین را

نفع کلی م

در صورت

در صورت زایچه طالع با سعادت در ربع ما بین طالع و رابع یافتیم و این دلیل است
بر آنکه هر چند مولود در سن وی بیفزاید قدر و منزلت و اعتبارش بیشتر گردد چنانچه
احوال مولود در کهولت و شیخوخت بهتر از سن شباب گذرد و احوال خیر مالش
در آن سن بسیار قوی بود و تواند بود که مولود را در اوایل حداثت سن سفر
کمتر واقع شود و در ایام کهولت و شیخوخت سفرهای نیکو کند و چون صاحب
طالع باین بیت بمودت ناظر است دلیل سعادت دنیا و دین مولود باشد چون زحل
در وسط السماء متمکن است دلیل است بر آنکه والد مولود صاحب جمعیت بسیار
شود و مرتبه اش بسیار ترقی نماید و سعید الاحوال بود خصوصا که طالع ولادت
لیلی است چون زهره قبل از آفتاب طالع میشود اما هنوز در حد تحت الشعاع
واقعست دلیل است که احوال اکثر مولود اولا موافق مطلب و مدعای او نباشد
و گاهی خالی از گرفتگی خاطر و ملال نبود اما چون قمر در مایل الوتد واقعست
بالاخره احوالش نیکو گردد و ترقی در اوضاع و اطوار خود ملاحظه نماید
اما چون قریب بدرجه هبوط خویش واقعست و سعود از وی ساقط و زهره تحت
الشعاع است دلیل است که ام مولود را عارضه لاحق شود امراض شدید بود یا
آنکه واصل شود باو از قبل زوج مخاوف و مکاره کینش چون قمر بعد از اجتماع منحوس
است دلیل است که مضرت زیان امر مولود از افتادن از مواضع مرتفعه بود یا آنکه
از آتش آسیبی بوی رسد یا کوفتی و مرضی حار بوی عارض شود که موجب

و مطابق م

عظیم کرده اتصال نحوس بیرب چهارم خاصه انکه مریخ بعداوت بیرب
چهارم ناظرست دلیل است بر حادث شدن مکروهات و ناملایمات
و وقوع بعضی چیزها که ناملایم بود بوالد مولود خاصه در اواخر عمر چون مریخ
بخانه چهارم ناظرست دلیل است بر ضعف حال والد مولود و زوال آن چیزی
که در تصرف اوست بسببی از اسباب چون مشتری بزحل بمودت ناظرست دلیل
است بر انکه مولود مال و اسباب بسیار بتصرف در آرد و صاحب املاك
ضیاع و عقار بسیار شود و نزد ملوك و سلاطین و اکابر و اعیان و اصحاب
دولت و ارباب منزلت ویرا قدر و منزلت تمام بهم رسد و عاقبتش بخیر و خوبی
کشد و مهماتش حسب المدعا فیصل پذیر کردد انشاء الله تعالی

بعضی از عمر

احکام البیت الخامس بنسبة احوال الاولاد والاحباب سیما ما یتعلق بهذا البیت

این خانه منسوبست بفرزندان و اولاد و معشوقان و عشقبازی و
تحف و هدایا و تشریف خانان و اخبار و رسالت و چکونکی احوال هر ملك
چون نظر کردیم این خانه برج جدی ک‍ک واقعشده و برج جدی خانه
زحل و شرف مریخ و هبوط مشتری و وبال قمر و منقلب خاکی سرد و خشك
مونث و لیلی و برنك سیاه نکاح دو جسد زن شهوت و کثیر الولد و کم مردم

دلیل است بر کوتوالان و لشکرکشان و صحرانشینان و رئیسان و مشایخ و امرا
و اهل طریقت و اهل جبال و دهاقین و ارباب خاندان قدیم از جایها ابوا
و بوستانها و کشت زارها و مرغزارها و آتشکدها از نباتات انجه حیوانات
خورند و مازو و بلوط و چوب آبنوس و درختهای بی میوه و کیاههای بی تخم
از حیوانات کوسفندان و بز کوهی و ملخ و ماهیان بزرك و روباه و انواع
حشرات از اعضا زانوها و عصبها و پیوندها از بیماریها کوری و لالی و ضعف
چشم و خنازیر و سرطان و نقرس و داء الثعلب و ترلات خویش فراموش
و حیلت و رازداری و خشمناکی و لهو دوستی و رنکش اسمری که بسیاهی زند
از شهرها حبشه و کوفه و بحرین و عمان و قیساریه و شرقی و اصطخر و اهواز
و طبرستان و کابل و دیلم و جیلان و هند صاحب حدش زهره صاحب
وجهش آفتاب صاحب مثلثه اش ده ح وسهم الولد در برج اسد و مستولی
بر درجه اش آفتاب چون اکثر دلایل در اوتاد طالع واقعست و قمر در برج ماهی
واقعشده دلالت کند والله اعلم بحقیقة الاحوال که مولود را اولاد از ذکور
و اناث بسیار شود و اکثر اولاد ذکور مولود صاحب جاه و منزلت و اقبال
باشند و اکثر اوقات بفرح و سرور و شادکامی کذرانند و سعید الاحوال
باشند و از مخاوف و اعراض ایمن باشند و طبعشان مایل و راغب بعلو
همت بود و کریم الطبع باشند و عمرشان طولانی بود چون اکثر اولاد در برج

مذکر واقعند و سهم الولد در حظوظ آفتابست دلیلست که اولاد مولود اکثر
مذکر بود چون صاحب پنجم بصاحب هفتم ناظرست تواند بود که مولود را دو
فرزند از یک بطن بهم رسیده باشد یا بعد ازین بهم رسد خصوصا آنکه قمر صاحب
یازدهم است چون صاحب وسط السما عطاردست و برج عاشر از بروج
کثیر الاولادست دلالت کند بر کثرت اولاد مولود و چون صاحبش در
حد احتراق واقعست و خالی از ضعفی نیست محتمل که بعضی از اولاد انعالیجا
بحد تربیت نرسند و در صغر سن فوت کردند چون رب پنجم زحل است و
متصل برب دوازدهم و رب دوازدهم نیز متصل بزحل دلیلست والعلم عند الله
که بعضی از اولاد ذکور مولود اصحاب سلطان شود و خدمت سلاطین و حکام
کند و با دولت و سعادت و رفعت و منزلت باشند و اکثر اوقات در خدمت
و بندگی ملوک و ارباب دول بکامرانی گذرانند و از تحف و هدایا
بهره ور بود و چون سهم الولد در یازدهم است دلالت کند که اولاد مولود
بدخوی باشند و چون خالی از نحوستی نیست در بعضی اوقات دروغ بسیار
گویند و ناپارسا باشند چون بعضی از اولاد در وتد طالع است دلیل است که
مولود را اولاد اکثر در سن شباب بهم رسد و در سن کهولت و شیخوخت
کمتر حاصل شود چون زهره در نصف صاعد از طالع است دلیل است که
مولود در حداثت سن بدیدار اولاد خرم و خوشحال گردد و در اول سن

اولادش بهم رسد چون زهره باین خانه ناظرست دلیل است که مولود طرب
دوست بود و با فرح و سرور باشد و بهزل و مزاح و بازی مایل و راغب بود
و در بعضی اوقات از دیدار نیکو محظوظ بود و تواند که تعلقی او را بهم رسد یا
بهم رسیده باشد خصوصا که عطارد متصل بزهره است و چون مریخ بخانه
پنجم ناظرست در بعضی اوقات طبع مستقیمش بلهو و لعب مایل و راغب باشد
و بی محابا عشقبازی کند و تعلقش آشکارا شود و مایل بدیدار نیکو گردد و چون
علویین باین خانه نظر دارند دلیل است که در سن پیری لهو و لعبش با بزرگان بود
و چون سفلیین نیز باین خانه نظر دارند دلیل است که در شباب عیش و طربش
با فرومایگان بود و چون علویین و سفلیین هردو باین خانه نظر دارند دلیل
است که مولود در اکثر ایام در صحبت و فراغت بود و بعیش و عشرت و
کامرانی گذراند چون خانه پنجم خانه زحل است با درویشان و طبقه منسوبه
بزحل عشرتها کند و سماع و رقص و بازی دوست دارد و نظرباز بود و بصورت
نیک بسیار مایل باشد و اکثر اوقات توجه خاطرش با ایشان بود و در
بعضی اوقات شیوه تعلق و عشقبازی منظور سازد و فهم سلیم و طبع مستقیمش
اقتضای صحبت خوبان کند **نظم** گر حیوة ابد همی خواهی ∴ خیز با
عشق جوی همراهی ∴ رو دم از عشق زن که کار اینست ∴ ره روان را همین
شعار اینست ∴ بزبان سر عشق نتوان گفت ∴ آنچنان در بگفت نتوان سفت

هرچه کوبی که انچنان باشد ∴ صفت عشق غیر آن باشد ∴ عشق راعین و
شین وقاف مدان ∴ بلکه سریست در سه حرف نهان ∴ سخن سر عشق کار
دلست ∴ عشق پیرایه شعار دلست ∴ عاشقی قصه وحکایت نیست ∴
عشق بازی درین ولایت نیست ∴ عالم عشق عالم دکرست ∴ پایه عشق ازان
رفیعترست ∴ که بهر مسکنی کند منزل ∴ بابود میل او بعالم دل ∴ عشق در
وطن فرو ناید ∴ حجره خاص عشق دل باید ∴ مرکب عشق تخت تن رواست
∴ هر زمانیش منزلی دکرست ∴ هرکه با عشق همعنان باشد ∴ منزلش زان
سوی جهان باشد ∴ دل که از بوی عشق بی رنکست ∴ نزد لست آن که پاره
سنکست ∴ و مولود را از لباسهای فاخر و پوششهای نیکو خوش آید و اکثر اوقات
ملبس بلباسهای فاخر کردد و زینت دوست باشد و خوش معیشت بود و اغلب
اوقات اغذیه لطیفه تناول فرماید و تحف و هدایا بسیار بتصرفش درآید و محتمل
که منافع معتدبه بکیسه مولود عاید کردد که ویرا ازان خبری نباشد و حب
المقصود خرج فرماید و اخبار مسرت آثار استماع نماید و مکاتبات و مراسلات
از هر طرف نزد وی آورند و هرکز تهی دست نکردد و روی احتیاج نه بیند

احکام البیت السادس یستدل منه احوال من الامراض والعلل الصحة والسقم وما یتعلق بهما

این خانه منسوبست باحوال مزاج و صحت و سقم و کنیزان و غلامان و خدم
ولزمه و مواشی خرد سم شکافته و سلامتی از آفات و کم شدن و کریختن و احوال
هر یک و این خانه بحسب تسویه برج دلوست به ک یا و برج دلو خانه زحل
است و وبال آفتاب و حضیض مریخ و بمزاج کرم و تر بر طبع باد و زمستانی
و ثابت و مغربی و نهاری و برنک علی که بسیاهی مایل بود و کم نکاح و اندک
فرزند و از مردم دلیل است بر ملکان قدیم و حکما و مشایخ طریقت و پیران
پیش رو در کارها و متکلمان و عقلا و اصحاب ارصاد و مسخرکان و آبکینه
سازان و خبازان و عزیمت کران از جایها کرمابها و کاریزها و آشیان مرغان
و کنشت یهودان از جواهر مهرها و نکین و قلادهای دواب از نباتها ساج
و آبنوس و هلیله و خیار شنبر و تمر هندی از حیوانات مرغان بزرک چون
شترمرغ و عقاب و کلب آبی و سمور و سنجاب از بیماریها یرقان و نقرس
و مواد سودایی و درد چشم و خارش دلیل است بر عقل و تمیز و رسیدن بغور
اشیا و دقت نظر و سخی و عفیف زینت دوست از شهرها حبش و حجاز و
راس العین و بردع و کرمان و بعضی از الکاء فارس و سلطانیه و کوفه و سند
و هند و چون این خانه بحسب تسویه دلو ک یا واقع شده حد مریخ و حجر
قمر ارباب مثلثاتش ز ل ح و مستولی بر درجه این خانه ح د ر و سهم
المرض بحسب تسویه در بیت حادی عشر و مستولی بر موضعش نیر اعظم

بشرکت مشتری و سهم العبید بحسب تسویر در بیت ثامن و مستولی بر موضع
قمر بشرکت مریخ چون اکثر دلایل خالی از قوتی نیست و قوی حالند و بیکدیکر ناظر
دلیلست که مولود در اکثر اوقات صحیح المزاج بود و بیماری و سقم ویرا اکمتر واقع شود
و مالك عبید و ممالیك بسیار شود و از ایشان جان سپاری بظهور آید اما
چون بعضی از دلالات این بیت منحوس است دلیل است که در بعضی اوقات مولود
خالی از کوفت والمی نباشد و چون اکثر دلالات بیت المرض در نصف شرقی از طالع
با سعادت مولود واقعند و بیشتر دلایل مشرقی اند دلیل است که عارضه که
مولود را در بعضی اوقات رخ نماید اکثر در اوایل سن بود و مزاجش در آن سن
بریك نسق نبود و احوالش در آن وقت مختلف باشد و کاهی خالی از امراض
و عللی نباشد اما هرچند مولود از عمر شریفش کذرد و مزاج شریفش بصحت و عافیت
مایل کردد و چون بعضی از دلایل بزحل و مریخ منحوس است دلیل است که در
بعضی اوقات که مولود را عارضه روی دهد بیشتر امراضی بود که بزحل و مریخ
منسوب بود مثل قولنج و یرقان و حمی ناقص و نزلات و سستی و کرانی اندام
و علتهایی که در باطن بهم رسد و هرچه از سردی و خشکی یا کرمی و خشکی بهم
رسد چون برج ششم دلو است امراض منسوبه ببرج دلو مثل یرقان و مراق
سودایی و درد چشم و سایر امراض منسوبه ببرج مذکور نیز هم سمت وقوع یابد و چون
نیرین خالی از ضعفی نیستند و تحت الارض اند محتمل که در بعضی اوقات

انذلك

مولود را از کوفت معده و غالب کردیدن رطوبت بر مزاج شریف مشقت
و آزار رسد چون بیشترین دلالات در بروج مذکر واقعند محتمل که در بعضی اوقات
عارضه که مولود را روی دهد بیشتر کوفتی باشد که در اعالی بدن بهم رسد چون
شمس در برج میزانست و در وتد طالع متمکن و خالی از ضعفی نیست و بخیز
از وی مشرقی اند و قبل از وی طالع میشوند و قمر نیز بعد از اجتماع در طریقه
محترقه واقعست و رب سهم در برج منقلبست و رب ششم در عاشر دلالت
کند که کاهی اندك ضعفی در باصره مولود بهم رسد چون درجه طالع و عاشر طالع
با سعادت حد نحس اصغر واقعست دلیلست که در بعضی اوقات طبعش
بسوداویت مایل بود و مواد سوداوی بر مزاجش غالب کردد چون زحل
در بیت عاشر متمکن است و متصل برب طالع و سعود بوی ناظر دلیل است
که مولود را غلام و کنیز بسیار بتصرف در آید چون دلیل بندکان زهره و عطارد
است غلام و کنیزی که بتصرف مولود در آید جوان باشند و وجیه و خوب
صورت و اکثر سفید پوست باشد خصوصا اکر کواکب مذکوره مشرقی اند و
چون دلایل عبید در وتد واقعند دلیلست که مولود را بندکان بسیار باشد
چون اکثر دلایل بندکان در بروج مذکر واقعند دلیلست که مولود را غلام
بیشتر از کنیز بتصرف در آید چون صاحب ششم در دهم است دلیل است که غلامان
مولود صاحب قدر و [illegible] باشند و با عزت و اعتبار بوند چون رب

ششم برب طالع متصل است دلیل کثرت کنیزان و غلامان و خادمان مولود است
جون رب ششم دربرج سرطان که از بروج مونث است واقعست دلیل است که کنیزان
و خواجکان بنخ بسیار داشته باشد و ازین نوع بسیار بتصرف مولود درآید جون مریخ
بمشتری متصل است دلیل است که مولود از دواب محظوظ بود و اکثر اوقات اسپان
خوب بتصرف درآورند و جون مریخ مشرقیست و دربرج ذی اربعه قوایم است دلیل
است که مولود مواشی و مراعی بسیار بتصرف درآورد و طالعش درین باب موافق
بود و از مواشی و مراعی بهره مند بود جون سهم المرض در یازدهم طالع واقعست دلیل
است که مولود را از مواضع مرتفعه یا از دواب خطری باشد از مواضع مرتفعه
و بلندیها و سواری و اسپ ناخوش خود را حفظ نمایند که انشاء الله بخیر کذرد و الی بنات ما
برکات آن عالی جاه برسد والله اعلم و احکم بالصواب ۵ ۴

احکام البیت السابع نسبته من احوال الاضداد والازواج والخصما و سایر ما یتعلق به من البیت ॥

و این خانه منسوبست بازواج و اضداد و خصمان و مخالفان و این خانه برج
حوت کـ ط واقعست و برج حوت خانه مشتریست و شرف زهره و هبوط و
وبال عطارد ذو جسدین است لیلی و مونث و آبی و سرد و تر و زمستانی و بلغمی
نکاح دوست بسیار فرزند تیز شهوت و میانه عفت بلحم و لونم و دلیل است بر

سادات و قضاة و علما و اشراف الناس و غواصان و ملاحان و سالوسان
و از امکنه دلیل است بر مواضع شریفه و سراهای عالی و سرد ابها از جواهر
دلیل است بر دُر و بسد و از جوانات ابحر در آب متولد شود از نباتات سیب
و شفتالو و نیشکر و میوهای خوش طعم از اعضا دلیل است بر پایها از بیماریها
دلیل است بر تشنج و رعشه و سستی اعصاب و نقرس و ریختن موی سر
میانه بالا کشاده پیشانی از شهرها طبرستان و مازندران و سمرقند و بخارا
و مصر و اسکندریه تا حد یمن و بحرین و بصره و سمنان و خزر و مشرق زمین
درین طالع درجاتش حد و وجه مریخ و ارباب مثلثه اش ٤ ٥ ر و مستولی بر
این درجه مشتری بشرکت زهره و سهم التزویج ٤ ٥ ط و بحسب تسویه در بیت
ثالث واقعست و بیت سابع خانه مشتریست و مستولی بر موضع سهم التزویج
شمس بشرکت مریخ و سهم الاعدا در بیت حادی عشر واقعست مقارن مریخ و
مستولی بر موضعش شمس بشرکت زهره جون همکی این دلایل قوی حالند و
بیکدیکر ناظر دلیل است که مولود را مناکحات و مواصلات بسیار واقع شود
و ازواجش با صلاح و عفت و عصمت و طهارت بوند و الفت و موافقت
میانه ایشان همیشه باشد و جدل و مناظره و ملال خاطر در میانه کم واقع شود
و جون بعضی از دلایل در وتد واقعند دلالت کند که مولود را تزویج با کسانی بعرش
که از قبیله اکابر و اعالی باشند واقع شود جون اکثر دلایل مذکوره بیکدیکر بود

ناظرند دلالت کند که مولود را از مناکحات و مواصلات برخورداری باشد و غالب

اوقات فیمابین ایشان اتحاد و مودت بود چون صاحب و مستولی این خانه با اکثر

کواکب ناظرست دلیل است که مولود تزویج بسیار نماید چون اکثر ادله در وتد طالع

نیستند دلیل است که مولود را تزویجی روزی شود که او را حسب و نسبی نباشد چون

زهره در برج منقلب واقع شده دلیل است که مولود را چند تزویج در طالع بود اما

بقایی و ثباتی نداشته باشد چون زهره مشرقیست دلیل است که مولود را تزویج در اوایل

سن واقع شود چون صاحب هفتم سعد اکبر است و صاحب طالع از وی منصرف شده

بسعدی دیگر اتصال دارد و آن سعد در جراش قریب بدرجه احتراق است و قمر در حد

نحس اصغر واقعست دلیل است که مولود را بعد از تزویج اول تزویجی واقع شود که از آن

تزویج راضی نباشد و اغلب اوقات از صحبت وی متنفر بود چون صاحب هفتم در

نهم است دلیل است که مولود را تزویجی در غربت واقع شود که معقوده را نسبتی و قرابتی

بمولود نباشد و چون صاحب عاشر عطارد ست و بصاحب هفتم که مشتریست اتصال

دارد دلیل است که مولود را تزویجی روزی گردد که از قبیل ملوک و سلاطین بود

و چون مشتری در بیت زهره واقعست دلیل است که مولود را در تزویج طالع موافق

بود و یحتمل که تزویجی دیگر روزی گردد که از قبیل ملوک بود و متوطن و متکفل آن تزویج

اصحاب دولت آن در وه مکان کردند چون میان زهره و صاحب طالع که عطارد

است اتصال است دلیل است که مولود تیز شهوت بود و بصحبت زنان حریص و مولع باشد

یا مولود را بامباشرت باکنیزان خوب صورة واقع شود

و گاهی با این طبقه تعلقی بهم رساند و شیوه عاشقی منظور دارد و تواند بود که مطربه

در نکاح دایمی یا متعه در آورده باشد یا بعد از این در آورد چون صاحب سهم التزویج

مشتریست و رب هفتم در وتد و سیوم واقع نیست دلیل است که از قبیل اشراف و

عظما تزویجی او را قسمت شود که معقوده در حسب و نسب بهتر از مولود بود چون

سهم التزویج در بیت چهارم واقعست و زهره در وتد طالعست دلیل است که مولود

را تزویجی واقع شود که از اقارب و عشایر وی باشد و در نهایت عفت و صلاح باشد

که مولود را ازین تزویج خوشحالی و مسرت بسیار روی دهد و ازین معقوده

بسیار محظوظ بود و چون میان سعد اصغر و صاحب طالع اتصالست و بهم دیگر

اتصال دارند دلیل است که ازواجش تا طبیعت در نهایت عفت و صلاح باشند و اولاد

بسیار از ایشان بهم رسد چون رب طالع عطارد ست و در وتد واقعست دلیل است که

زنان جویای صحبت مولود باشند و او را دوست دارند و فواید بسیار از مولود باین گروه رسد

جون صاحب و مستولی خانه هفتم سعدین است با صاحب و مستولی طالع بعضی

بمودت و بعضی بعداوت ناظرست دلیل است که مولود از خصومت و عداوت خالی

نباشد و در بعضی اوقات خصمان و ضدان قوی بهم رساند و با مولود خصمی نمایند

جون زهره که مستولی خانه هفتم است در وتد طالع واقعست دلیل است که خصما و

معاندین را مقهور و مغلوب کرده اند و بر این گروه مظفر و فیروز گردد چون

مستولی بیت الاضداد که زهره است در وقت ولادت محترقست دلیل است

طالع م

که خصما و معاندین مولود منکوب و مخذول سلاطین و ارباب دول کردند و
از شر خصمان و معاندان در حفظ ملک منان باشد یقین که کسی را که خدای
حق سبحانه و تعالی بلطف خود سرافراز ساخته باشد هر کس که با او آغاز عداوت
و اظهار مخالفت نماید با خاک سیاه برابر خواهد شد و لایزال در تیه نکبت
و ضلالت حیران و سرگردان خواهد بود نظم کسی را که مردان کند یاوری
نیارد با او هیچکس داوری ❊ کسی را که برداشت لطف خدای ❊ بافکندن کس
نیفتد زپای ❊ و با هر کس که در مهمات عالم آغاز شرکت کند از وی راضی و شاکر
باشد و الحی از ان هم بحال او برسد و بخیر و خوبی مقدمات بگذرد والله اعلم

احکام البیت الثامن نسبته احوال المرء و العمر و الموت و ما یتعلق بهذا البیت

این خانه منسوبست بفوت و موت و میراث و خطر و اندوه و نکبت و بیت
المال ازواج و شرکا و دروغی و کیفیت احوال هر یک و این خانه بحسب تسویه
برج حمل گذا و اتفاقا و برج حمل خانه مریخ و شرف آفتابست و وبال زهره
و هبوط زحل و بمزاج گرم و خشک بطبع آتش و مذکر و نهاری و مشرقی و منقلب
و برنگ سرخ و سفید و خوب صورت و جعد موی و میگون و سبک روح و
ناپارسا و نکاح دوست و تیز شهوت و بسیار [illegible] دلیل است بر

امرا و لشکریان و مبارزان و ارباب سلاح و صرافان و ضرابان و اگر منحوس بود
دلالت کند بر دزدان و اهل فتنه و فساد و عیاران و طباخان و قصابان و سلاح
از اجناس تاج و مرصع آلات و اسباب حرب از جواهر مس و آهن و سرب از نباتها
دارچینی و قرنفل از اعضا سر و روی از جایها دلیل است بر آتشکدها و کوشکها
و جایهای عالی و مقام سکران و آهنگران و مطبخها از بلدان فارس و آذربایجان
و آلان و ساریه و شام و فرنگ و طوس و نیشابور و عراق و کابل و جرجان و خوارزم
و سمرقند مرکزش درین طالع حد مریخ و وجه زهره و ارباب مثلثه اش ❊ ❊
و مستولی بر این مرکز مریخ و سهم الموت بحسب تسویه در بیت سابع افتاده
و صاحبش مشتری و مستولی بر موضعش نحس اکبر چون اکثر دلایل قوی
حالند و اغلب سعود و ناظر بیکدیگر دلالت کند والله اعلم که ذات بابرکات
ملکی صفاتش از آفات و بلیات و امراض و علل در غالب اوقات بصحت
و سلامت و عافیت بود و پیوسته در امن و راحت و فراغت باشد و بی مشقت
و تعب زندگانی کند و بعیش و عشرت و نشاط بگذراند و از خوف و خطر
و حادثات ایمن و سالم باشد و در ظل عنایت و مرحمت نامتناهی باشد و
بعون الله تعالی مولود بعمر طبیعی برسد چون صاحب و مستولی بیت هشتم
مریخ است و بصاحب طالع ناظر دلیل است که مولود از مال ازواج و
شرکا و خصما با روزی [illegible] و چون خداوند هشتم و دوم بیکدیگر ناظرند دلیل

است کاز تمر میراث فایدهٔ تمام بمولود رسد چون مریخ در وقت ولادت در
برج اسد واقعست دلالت کند که مولود را از دد و دام و جانوران وحشی احتمال
مضرت بود از امثال این حیوانات خود را حفظ نماید که انشاء الله تعالی
بخیر مبدل کردد والمی و مکروهی بذات با برکات حمیده صفات او نرسد

الحکم الباب التاسع معرفة احوال السفر و العلم و الدین و سایر ما یتعلق بهذا الباب

این خانه منسوبست بسفر و علم خصوصا علم دین و مذهب و اعتقاد و طاعات
و عبادات و تحصیل علوم و تعبیر خواب و وفا و حقیقة و این خانه بحسب تسویه
برج ثور واقعست و برج ثور خانهٔ زهره است و شرف قمر و وبال مریخ و بمزاج
سرد و خشک بر طبع خاک و بهاری و مؤنث و لیلی و شمالی و ثابت و برنک سفید
و روشن و نکاح دوست و کم شهوة و کم فرزند از مردم دلیل است بر مردم بزرک
و معروف و ملک زادکان و وکیلان و عاملان و مطربان و خاتونان از اجناس
جواهر انچه بزنان منسوبست چون طوق و قلاده و خلخال از جایها دلیل است
بر سرایها و بستانها و مرغزارها و انبارها و کنجها از شهرها قبرص و جزایر بحر روم
و قسطنطنیه و اسکندریه و نواحی طوس و قیساریه و کرخ و عمان و ماهین و بلاد
اکراد و اهل جبال و همدان و اصفهان و ری و هراة و شام و فرغانه و عراق

عجم و

عجم و اردبیل و این خانه در طالع مبارک بحسب تسویه ثور که ذکر رفت واقعست و صاحب
این خانه سعد اصغرست و صاحب حد و وجه‌اش زحل و ارباب مثلثه‌اش زحل و
مستولی بر درجات این خانه زهره و مریخ و سهم السفر بحسب تسویه در خانهٔ هشتم واقعست
و مستولی بر موضعش مشتری بشرکت مریخ و سهم السفر البحر در خانهٔ دوازدهم و صاحب حد
عطارد و درجاتش خالی از مستولی و سهم العلم بحسب تسویه در بیت عاشر و مستولی
بر درجاتش عطارد بشرکت شمس و صاحب موضعش عطارد چون اکثر دلایل سفر
بیکدیکر ناظر و قوی حال اند دلالت کند و الله اعلم که مولود سفرها نیکو کند و از سفر
فایدهٔ بسیار باو رسد و اکر سفری ویرا واقع شود بغایت مبارک بود اما چون بعضی
از دلایل سفر ضعیف الاحوال اند دلالت کند که مولود را بعضی اوقات سفری
رخ نماید که از ان سفر نفعی معتد به باو عاید نکردد ولیکن مولود مایل و راغب بتحصیل
علوم و مباحثه باشد و فاضل و دانشمند کردد و اکثر اوقات رغبتش بعلوم دینیه
باشد و پاکیزه مذهب و خوش اعتقاد بود و در دین و مذهب ثابت و راسخ
باشد و خوابهای نیکو بیند و آثار خیر بر آن مترتب شود و شغل و عمل نیکو کند چون
صاحب این خانه در طالع مستقر است دلیل است که اکر سفری ویرا واقع شود تمتع
بسیار یابد و در کسب علوم و تحصیل کمال مساعی جزیله کار برند و کسب علوم بر وی
آسان باشد و اکثر اوقاتش بکسب و تحصیل علوم صرف شود و بعلم و فضل و دانش
و دین و مذهب و خوش اعتقادی شهرتی تمام یابد و مشهور و معروف کردد و

البرج

و این رتبه ... بلا شبهه ... با اهل علم ... و ارباب دانش ... و دین ... و بانام ... الافراد ...

چون صاحب طالع و صاحب این بیت بیکدیگر متصل اند محتمل که مولود را سفرهای
نیکو در طالع بود و در آن سفر نیکوئیها او را پیش آید چون سعد اکبر درین خانه
مستقر است محتمل که مولود را دران سفر از متر خرید و فروخت و بازرگانی نفع کلی عاید
گردد و در آن سفر لهو و لعب بسیار کند و بعیش و عشرت و نشاط کند اند چون زهره
صاحب این بیت است دلیل است که سفری که مولود را حادث شود سفر نیکو
بود و اکثر اوقات در عشرت و نشاط بود و محتمل که مولود را سفری واقع شود که زنان
و خادمان و اهل بیت با او باشند و در آن سفر کتابها و نسخهای نفیس بدست
آورد و با طاعت و عبادت و نیکو اعتقاد بود چون سعد اصغر بر این خانه [مستولی]
است دلیل است که اگر سفری وی را واقع شود اکثر اوقات صحیح المزاج باشد
و در آن سفر فواید بسیار بیند چون رب نهم در وتد طالع است دلیل است
که سفری مولود را حادث گردد که در آن سفر بمهمی عمده و منصبی عظیم القدر
برسد و بزرگ قومی گردد و صاحب جاه و منزلت بسیار گردد چون مریخ در
حد و وجه خود واقعست و محظوظست و مشرقی و بنظر سعد اکبر است دلیل آن
که سفری مولود را واقع شود که در آن سفر عزت و اعتبارش بیفزاید و فواید بسیار [از آن]
سفر بوی عاید گردد چون قمر فیما بین طالع و رابع واقعشده دلیل است که
مولود را سفر بسیار در طالع بود چون صاحب خانه نهم بصاحب سیم و چهارم
ناظرست تواند بود که مولود را سفری غیر اختیاری از جهت پدر و برادران

زخ نماید و چون بصاحب دهم نیز متصل است سفرش از جهت شغل دیوانی بود
و سفر غیر اختیاری وی را بسیار واقع شود و چون مشتری در بیت السفر واقع
است و صاحب چهارم نیز مستر بیت دلیل است که مولود در سفر و حضر نیکویی
بیند و چون زهره صاحب نهم است و در طالع واقعست دلیل است که مولود
را تزویجی در سفر واقع شود یا کنیزی خوب صورة در آن سفر بتصرف در آورده
تزویجی با او نماید چون خداوند تاسع زهره است و در وتد است و سهم السفر
البحر نیز در وتد واقعشده دلیل است که مولود در سفر بزرگی و منزلت یابد و
ترقی تمام در سفر وی را واقع شود و عزت و اعتبار کلی بهم رساند و سفر مولود بیشتر
در آن جهة بود که برج طالع و مثلثات طالع منسوب بود و در آن جهت که صاحب
بیت نهم بود و چون اکثر دلایل در ربع شرقی واقعشده محتمل که سفری که مولود
را واقع شود بیشتر در ربع مابین مشرق و شمال باشد مگر در بعضی اوقات که
محتمل است که سفری مولود را روی دهد که جهتش جهت جنوب و مغرب باشد
چون سعد اکبر در بیت تاسع است دلیل است که مولود را سفر بسیار در طالع بود
و از اکابر و اعالی و مردم عظیم القدر محبت و مودت بیند و دران سفر مرتبه
مولود را بهم رسد فوق مرتبه که او را بوده باشد و عزت و اعتبارش بیفزاید
و تواند بود که بمهمی و منصبی عظیم القدر برسد و چون میان رب طالع و رب
نهم اتصال است دلیل است که مولود سفر دوست دارد اما چون صاحب نهم

مخترقست یحتمل که در بعضی اوقات سفری ویرا واقع شود که از ان سفر چندان
محظوظ نباشد چون سهم الدین با عطارد ست دلیل است که در بعضی اوقات
طبع شریفش راغب و مایل تجارت و خرید و فروخت باشد و صاحب علم و فضل
و کمال گردد و تواند بود که مباشر اموری شود که متعلق بامور دینی باشد و افعال
عجیبه از وی بظهور آید و صاحب عقل و کیاست بود و آرا و تدابیرش نیکو بود و
اکثر موافق و مطابق مطلب و مدعای او صورت پذیر گردد و از این ممر فواید بسیار
بوی عاید گردد و صاحب جمعیت بسیار شود چون سهم الدین بنظر مریخ واقعست
دلیل است که مولود در بعضی اوقات مرتکب اموری گردد که خلاف دین و
اعتقاد داشته باشد چون سهم الدین با شمس است دلالت کند که مولود در بعضی
اوقات بدیدار نیکو مایل و راغب بود و از اسرار عجیبه خبر دهد و چون سهم
الدین نیز با زهره است دلیل است که در بعضی اوقات طبع شریفش مایل لهو
و لعب و عیش و نشاط باشد و از صحبت ارباب ساز و طرب و ارباب ملاهی محظوظ
باشد و صاحب اخلاق نیکو بود چون مشتری بتربیع مریخ واقعست یحتمل که
در سفر بعضی از اشیاء مولود را قطاع الطریق ببرد چون زحل بمشتری ناظر است
دلیل است که مولود اموال و اسباب بسیار تحصیل نماید و فواید بسیار بسبب
علم و فضل و دانش بوی عاید گردد و مرتبه اش در سفر ترقی بسیار کند و یحتمل
که مولود را سفر حج بیت الله الحرام روزی گردد و بتشرف سفر مکه معظمه و مدینه

مشرفه برسد و توفیق زیارت عتبات عالیات و مشاهد مقدسه منوره
یابد و بشرف عتبه بوسی حضرات ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
سرافراز گردد و در امور دینی دقیقه فوت و فروگذاشت ننماید تا اگر تقصیری در عبادات
و اعمال اخروی واقع شده باشد محو شود و مال الله دین و دنیا گردد **بیت** کسی نیک بیند
بهر دو سرای ؛ که نیکی رساند بخلق خدای ؛ فرومانده را از کرم شاد کن ؛
ز روز فرو ماندگی یاد کن ؛ درین عالمت خاطر بی غمیست ؛ ندانی که بیرون
ازین عالمیست ؛ بفردا چو غوغای محشر بود ؛ جهانی پر از فتنه و شر بود ؛ ز حب
علی زاد ره کرده ساز ؛ چو عمر که بود راه محشر دراز ؛ مرا آمد از سعدی پاک زاد ؛
دو فرخنده بیت مناسب بیاد ؛ خدایا بحق بنی فاطمه ؛ که بر قول ایمان کنی خاتمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول ؛ من و دست و دامان آل رسول ه ه ه ه

احکام بیت العاشر تعرف منه احوال الشغل و العمل و الجاه و المنزلة و ما یتعلق بهذا البیت

این خانه منسوبست بدولت و جاه و منزلت و منصب و مرتبت و حکومت و
سلطنت و ریاست و شهرت و این خانه بحسب تسویه برج جوزا کـ ـ واقع
شده و برج جوزا خانه عطارد است و وبال مشتری و شرف راس و حدین
است مذکر و نهاری گرم و تر و بادی و مغربی بطبع خون بطعم شیرین تمام صورت

ووجیه متناسب الاعضا ومطبوع روحانی کریم الاخلاق لهو ولعب دوست میانه
عفت لونش زردی که بسرخی زند در پارسایی متوسط ومیانه نکاح وکم فرزند از
بیماریها نزلات ونقرس وکلف از مردم ملوك واهل دواوین ومحاسبان ومعلمان
وفضلا وحکما وتجار وعمال ومتصرفان وشعرا وندما واطبا ومنجمان ونقاشان وارباب
ملاهی وچون بدحال بود دلیل است بر طراران وکیسه بران وشاعران هذیان
گوی از اماکن دلیل است بر کوهها وغارها ومنظرها وبادگیرها ومقامهای بازیگران
ودیوانخانها ومکتبخانها ومواضع مرغان از جانوران مرغان اهلی وقمری ومرغان
صیدی از اعضا دوشها وبازوها ودستها از شهرها طرابلس ومصر وارمنیه
وگیلان ودیلم وطبرستان ومرو واصفهان ومازندران وکرمان وقزوین درین
طالع درجات حد مریخ ووجه آفتاب ارباب مثلثاتش ز ل م ومستولی براین
خانه عطارد بشرکت مریخ وسهم العمل بحسب تسویه در بیت المال وصاحبش زهره
ومستولی بر موضع سهم مذکور نحس اکبر وسهم السلطان بحسب تسویه در
بیت خامس وصاحب برج سهم السلطان زحل ودر بیت عاشر متمکن وزحل که
از کواکب علویست درین خانه مستقر است ومستولی بر درجه سهم مذبور زهره بشرکت
عطارد چون اکثر ادله این بیت قوی حال ویکدیگر ناظرند دلیل است والله
اعلم بحقایق الامور بانکه مولود نامدار وعالی مقدار وبا اعتبار وصاحب رفعت
ومنزلت گردد ومناصب ومهمات عظیم القدر [illegible] فرمان روایی کند

وبدولت واقبال بود وکامرانی وشادکامی کند ومعروف ومشهور گردد
جانب اکابر واعالی وارباب اوامر ونواهی از سخن وصلاح او عنان برنتابند
وسخنش بسمع رضا اصغا نمایند وخداوند جاه ومرتبه عظیم القدر والاعتبار گردد
واکثر مردم مطیع ومنقاد وی باشند وسر اطاعت وانقیاد از آستان رفیع الشانش
برندارند چون صاحب طالع باکثر این دلایل ناظر است باسهل وجهی باین مرتبه برسد
وبی تعب ومشقت بمهمات عالیه مفتخر وسرافراز گردد وبرخورداری یابد چون زحل
که از کواکب علویست درین خانه واقعست وصاحب طالع که ابیض صاحب این بیت
است بدو ناظر است وآفتاب رب طالع متصل است دلیل است که مولود خدمت ملوک
وسلاطین کند وبر قومی سروری نماید وبا ملوک اتفاق صحبتش افتد وبا اکابر و
اعالی واعاظم واشراف مخالطت نماید ونایب خاندان قدیم گردد ودر کار زراعت
وعمارت او را فی الجمله وقوفی بود واز قبل ملوک وسلاطین منافعات عظیم و
فواید بسیار بمولود عاید گردد وعمارات عالیه نماید وبناهای رفیع احداث
کند واماکن جیده نزهه بسازد وچون مستولی بر سهم السلطان زهره وعطارد
است دلیلست که مولود وزیر یا مستوفی ملوک شود وچون رب طالع در وتد طالع
است دلیلست که مولود بمنزلت عظیم رسد وشغل وعمل نیکو کند اما چون صاحب
طالع هنوز در حد احتراقست از عمل خود چندان راضی نباشد واز شغل وعمل
نفعی معتدبه بمولود [illegible] چون رب این بیت ورب طالع هر دو عطارداست

دلیلست که ملوک و سلاطین در طلب مولود باشند و اورا منزلت عظیم نزد ایشان
پیدا شود و یحتمل که نوعی شود که ملوک را احتیاجی تمام بمولود واقع شود که اورا طلب
نموده مهمی و خدمتی عظیم القدر بوی تفویض نمایند یا آنکه انیس و جلیس و مصاحب
خود سازند و با مولود شفقت و التفات بهم رسانند چون خداوند طالع در وتد
است دلیلست که مولود شغل و عمل عظیم القدر بسیار نماید اما چون هنوز صاحب
طالع از احتراق خارج نشده دلیل است که در بعضی اوقات از شغل و عمل فراغت اورا
کمتر بود و گاهی خالی از گرفتگی خاطری نباشد و چون سهم العمل و صاحب طالع بیکدیگر
ناظرند دلیل کثرت شغل و عمل و دوام دولت و منزلت مولود باشد اما چون صاحب
طالع ضعیف الاحوال است گاهی خالی از تعب و مشقتی نبود و از شغل و عمل خویش
شاکی بود چون کوکب عمل در وسط السما جا دارد شغل و عملی که مولود مرتکب آن
گردد عظیم القدر بود و روز بروز شغل و عملش در ترقی بود چون مریخ نیز که از
کواکب عمل است در خانه آفتابست که شغل و عمل مولود از اشغال و اعمال عظیم القدر
بود که متعلق و منسوب به ملوک و سلاطین باشد چون صاحب هم در طالع
است دلیلست که مولود را صحبت با ملوک و سلاطین اتفاق افتد و منافع و فواید
بسیار بی تعب و مشقت بمولود عاید گردد و اعمال و اشغال بسیار کند چون مریخ
بزحل ناظر است بمودت دلیلست که مولود نزد ملوک و ارباب دول معزز و مکرم
بود چون سهم السلطان در بیت خامس است دلیل است که مولود از قبیل عمارت

نفعی کلی یابد و صاحب املاک بسیار شود و چون طالع لیلیست و زحل در بیت
عاشرست تواند بود که اندک مضرتی از قبل والدش بمولود عاید گردد و چون مشتری
و زهره بزحل شهادت دارند دلیل است که واصل شود بمولود فایده و منفعتی که معتد به
باشد چون شمس بزحل ناظرست دلیل است که مولود صاحب افکار دقیقه و تدابیر نیکو
و اندیشهای عالی بود و بمرتبه عالی رسد و نزد عظما اورا قدر و منزلت تمام بهم رسد
چون بعضی از دلایل صنعت مولود قوی حال اند و در اماکن جید واقع شده دلیل است
که مولود احداث بناهای رفیعه و عمارات عالیه نماید و در حفر قنوات و اجراء میاه مساعی
جزیله کار برند و تواند بود که مولود در بعضی اوقات بعید الغور باشد اما صاحب صبر و سکون
و در غایت ملایمت و همواری باشد و چون بعضی از ادله صناعت خالی از ضعف و نحوستی
نیست یحتمل که در بعضی اوقات لجاجی در طبع شریفش باشد و گاهی خالی از هم و حزنی نبود
و چون ذنب در خانه عملست یحتمل که در بعضی اوقات ناملایمات و مکروهات از
جهت شغل و عمل و منصب مولود برسد و از قبل ملوک و سلاطین بواسطه محاسبات
یا گفت و گوی دیوانی نقصانی بکیسه مولود ممکن الوقوع است چون صاحب طالع
برب مثلثه ثانی که زحل است متصل است دلیلست که مولود هرچند از سن شریف
گذرد قدر و منزلتش ترقی نماید و صاحب جاه و رفعت گردد و بمهمات و مناصب عالیه
رسد چون رب مثلثه ثالث نیز ناظر است دلیل است که بعون الله تعالی مولود
در اواخر عمر بمولتهای عظیم رسد و مهمات عالیه کند و بدولت و اقبال کامرانی کند

خاصه که صاحب مثلثه دوم و سیوم هر دو از کواکب علویست و طبع شریفش بعدل
و راستی و رعیت پروری مایل و راغب بود و بظلم و ستم راغب نباشد و بسخن
هیچکس از ارباب غرض کار نکند و خودرای بود و اکثر اوقات متوجه فیصل مهمات
مومنین و عجزه و مساکین شود و با وجود مسند سروری در کمال درویشی و کوچک
مزاجی بود و با مردم بوجه احسن سلوک نماید و اکثر اوقات صحبتش با اعیان و
اشراف و اکابر و اعالی و ارباب فضل و کمال باشد و با ایشان معاشرت نماید
و با مردم فرومایه کمتر آمیزش نماید و از صحبت ایشان متنفر بود و هرگز جانب مظلومان
بظالمان ندهد و تصدقات و خیرات بسیار کند و نظر اصلی در احسان بر
آیه کریمه هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ داشته باشد و در ظلم و ستم
بر رعایا و زیردستان احتراز کرده آیه أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ بر زبان
داشته باشد امید که همیشه بصحت و سلامت و دولت و اقبال و عزت و اعتبار
بر غم حاسدان در مقر حکومت کامرانی نمایند بحق محمد و آله الامجاد

احکام البیت الحادی عشر یستدل منه احوال الاحباب و الاصدقاء و حصول المقاصد منهم و سائر ما یتعلق بهذا البیت

این خانه منسوبست بامید و سعادت و حصول مقاصد از دوستان و
مال و عمل و اسباب و این خانه بحسب تسویه بروج سرطان [illegible] واقع شده

و برج سرطان خانه قمرست و شرف مشتری و وبال زحل و هبوط مریخ و شمالی
و تابستانی و بمزاج سرد و تر بر طبع آب و منقلب و مؤنث است و برنگ سفید
در غایت سفیدی و نکاح دوست و بسیار فرزند و ناپارسا از مردم دلیلست
بر ملاحان و غواصان و آبداران و ملکزادگان و نایبان و بزرگان دریا بلد
و از خوها تلون مزاج و کاهلی طبیعت و از جایها ساحلها و جویهای آب خوش
و مزرعها و عبادتخانها از نباتها دلیلست بر نیشکر و برنج و خربزه و انجیر
شیرین باشد و از جانوران دلیلست بر هوام و حیوانات آبی و ملخ از بیماریها
دلیلست بر نزله و نقرس و سرطان و درد پهلو و قوبا و برص و گرانی دست و پا
و سستی اعضا از جواهر دلیلست بر مروارید ریزه و مرجان و مهرهای کوزها
از شهرها دلیلست بر افریقیه و بربر زمین و بیت المقدس و بعضی از الکاء
و آذربایجان و بغداد و کش و بحرین و روم و ارمنیه صغری و شرقی خراسان
و هراة و بلخ و چین و ترک صاحب حدش مشتری صاحب وجهش قمر ارباب
مثلثه اش [illegible] و مستولی بر موضعش سعدین و صاحب این بیت در
دوم طالع و سهم الاسعادات در بیت دوازدهم و مستولی بر موضعش مشتری
بشرکت مریخ و مشتری ناظر بلکه متصل باین درجه چون اکثر دلالات اقوی حالند
و بیکدیگر ناظر دلالت کند العلم عند الله تعالی که مولود را دوستان و مخلصان
و یاوران از اکابر و اعالی و اشراف و ارباب عزت و منزلت بسیار باشد

وتمامی اصحاب دولت وسادات ومشایخ وارباب عزت خواهان وجویای صحبت
وی باشند واز ارادهٔ او عنان برنتابند ومطیع رای عالم آرای صواب نمای وی باشند
وهر چه ارادهٔ خاطرش بان تعلق گیرد باسهل وجهی محصل ومیسر گردد واکثر
احباب او از روی اعتقاد باشند وانچه در زبان داشته باشند در خاطر ایشان
همان باشد وهمه جانسپار ودوستدار او بوند واکثر دوستان او صاحب جاه ومنزلت
وعظمت وشوکت باشد واز حکام وسلاطین مقصود اتش بی سعی وجهد حاصل
شود وهر مقصدی که در خاطرش گذرد وهر قسم آرزویی که در دلش خطور کند
بی خواست وطلب از دوستان بحصول پیوندد وفاید بسیار بدوستان رساند
وباهر که لاف دوستی زند از چشم مرحمت وعنایت ننگرد ودایما بحال او بپردازد
ودر جادهٔ دوستی مقیم ودر راه مودت مستقیم ودر طریق محبت ثابت قدم بود وباهل خواهان
در مقام کرم واحسان باشد ومرتبه دوستی نگاه دارد اما چون ... این بیت
خالی از ضعف ونحوستی نیست وصاحب طالع با صاحب این خانه متصل نبود
وساقط است دلیل است که مولود را در بعضی اوقات دوستان صادق العقیده
کمتر بود واو را دوست دشمن بسیار باشد که در ظاهر اظهار مودت ویکانکی
واخلاص واتحاد نمایند ودر باطن با مولود در مقام نفاق وعداوت باشند
ویکرنگ ویکجهت نباشند چون صاحب بیت نهم سعد اصغرست وبنظر
عداوت باین خانه ناظرست دلیلست که در بعضی اوقات از علما وفضلا و

دشمنان اندک نفاق وعداوتی ظاهر شود وگاهی در مقام غیبت وعیب
جویی مولود باشند چون مستولی بر خانه یازدهم سعد اکبرست ومستولی بر سهم
الاصدقا نیز مشتریست دلیل است که دوستان مولود منسوبین مشتری بود واکثر
صاحب جاه ومنزلت ودیانت باشند وچون زهره نیز در استیلا شریکست اصحاب
ساز وطرب وارباب ملاهی مولود را دوست دارند واز وی انتفاعات یابند چون
مشتری که مستولیست در برج ثورست وزهره در برج میزانست که از بروج منقلبه
است دلیل است که بعضی از اجا که لاف دوستی واتحاد زنند در راه مودت ثابت
قدم نباشند ودر بعضی اوقات در مقام نفاق در آیند وچون صاحب یازدهم در
بیت المال واقعست محتمل که از قبل دوستان ومحبان صادق العقیده منفعت و
همراهی عظیم بمولود عاید گردد چون صاحب طالع بمرکز این خانه بعداوت ناظرست
محتمل که در بعضی اوقات بیوفایی از جانب مولود بود وچون صاحب یازدهم قمر
است وبطالع ناظر واز صاحب طالع ساقط است محتمل که از قبل دوستان ومحبان
بیوفایی بیشتر باشد وچون صاحب این خانه در دوم واقعست محتمل که در بعضی
اوقات فیمابین مولود واصدقا بسبب مقدمات ومهمات دنیوی گفتگوی
واقع شود که از ان جهت فیمابین مولود وایشان اظهار دشمنی وکلفت شود
وقطع نظر از مودت وآشنایی وطریقه دوستی کرده در مقام رنجش وعداوت
وکلفت در آیند ودر بعضی اوقات جمعی که اظهار مودت نمایند بی سبب در مقام

وازین طبقه هرا ... بمولود برسد

رنجش در آید و خود بخود بر نجند چون صاحب هم بخانه یازدهم ناظرست تولد
بود که در بعضی اوقات جمعی که از اصحاب سلطان بوند و اظهار محبت نمایند از
ایشان خلاف آن بعمل آید چون عطارد که صاحب طالع است بعضی ادلا بنظر
عداوت ناظرست و بعضی از دلایل نظر غسان افتاده دلیل که امید و مطلبی
که مولود داشته باشد در بعضی اوقات بی تعب و مشقتی حاصل نشود و گاهی در زیر
تعویق و توقف افتد اما بالاخره بر وفق خواهش فیصل پذیر گردد و مطلبی
که داشته باشد برسد چون صاحب چهارم سعد اکبرست و به بیت الرجا
بمودت ناظرست دلیل است که از والدین کمال شفقت و رحمت ملاحظه نمایند
و مهربانی بسیار از ایشان نسبت بمولود بظهور آید اما چون صاحب سیوم مریخ است
و میان مشتری و مریخ نظر عداوت است محتمل که در بعضی اوقات فیما بین مولود
و والدینش اندک کدورت و نفاقی واقع شود و دوستی فیما بین ایشان بسیار لا بود
و بر یک نسق نباشد و چون صاحب هفتم مشتری است و بمودت بخانه یازدهم
ناظرست دلیل است که زنان و خصمان مولود را دوست دارند و از خصمان در
بعضی اوقات اظهار محبت و مودت بظهور رسد و چون قمر دلیل دوستان
است و سهم الاصدقا در بیت دوازدهم است دلیل است که عوام الناس و دعا
محب و منقاد وی باشند و از حسن سلوک مولود کمال رضا داشته باشند
و بدعاگویی ذات عدیم المثال مولود مشغول باشند [illegible] صاحب طالع برج

مثلثه ثانی ناظرست بلکه متصل دلیل است که مولود را در اواسط عمر دوستان
بیشتر باشد و دوست صادق العقیده در ان وقت بسیار مولود را بهم رسد
امید که همیشه دوستان و محبان متزاید بوند و دشمنان و معاندان نیست و نابود گردند

احکام البیت الثانی عشر ستة منه المولود الاعادی و ما یتعلق بهذا البیت

این خانه منسوبست بدشمنان و معاندان و حساد و شقاوت و نکبت ایشان و غم
و اندوه و غرامت و حبس و زندان و ستوران بارکش و این خانه بحسب تحویل برج
اسد ه ما واقع شده و برج اسد خانه آفتابست و وبال زحل و اوج مریخ و بمزاج
گرم و خشک و تابستانی است و مذکر و نهاری و مشرقی و ثابت و برنگ سرخ و
سفید روشن و نکاح دوست و تیز شهوت و کم فرزند و از خوبها تکبر و تیز خشمی
و کینه و عداوت و طالب جاه و منصب بودن از اماکن کوهها و قلعها و قصرها
و بناهای عالی از جواهر زر و نقره الآت و اوانی که از آنها سازند از مردم ملوک
و سلاطین و امرا و اهل شر و فتنه و فساد و نزدیکان و مقربان پادشاه و جوهریان
و سکه داران و صرافان و ضرابان از شهرها بلاد شرقی و سمرقند و کرمان و دمشق
و مداین و خراسان و سند و ارمنیه و دیلم و طوس و باب الابواب چون ملاحظه
کردیم درجه اش در حد عطارد واقع بود و وجه مریخ و ارباب مثلثاتش ه مرد

مستولی بر این خانه مشتری و مشتری بحسب تسویه در بیت نهم و سهم الاعدا بحسب تسویه در بیت یازدهم و مستولی بر موضعش آفتاب بشرکت زهره چون
اکثر دلایل قوی حال‌اند و ناظر یکدیگر و اکثر در اوتاد واقعند و مریخ در خانه دوازدهم است دلالت کند که مولود را دشمنان و معاندان بسیار باشند
و مشهور و معروف باشند اما چون صاحب دوازدهم آفتابست و در وتد طالع مستقر دلیلست که مولود در اغلب اوقات بر اعدا و مخالفین و حسّاد بخت
و فیروز کرده و الم و اذیتی ازین طبقه بمولود نرسد و از کید حاسدان و معاندان در حفظ امان ملک منان بوده باشد و تواند بود که بعضی از دشمنان و معاندان
و بدخواهان مولود بدست او کرفتار کردند یا منجر شود که از راه عجز و انکسار نزد مولود در آمده اظهار ندامت و پشیمانی نمایند چون صاحب طالع به
بعضی از دلایل این بیت ناظرست محتمل که مولود در بعضی اوقات دشمن انگیز بود و فعلی از وی بظهور آید که سبب آشکار شدن دشمنی و عداوت
معاندین کردد و چون صاحب طالع عطارد است و بصاحب خانه دوازدهم منحوس و درین وقت محترقست و مستولی بر سهم الاعدا آفتابست از دشمنان
و معاندان الم و آسیبی بغایت عدیم المثال با برکات مولود نرسد چون مریخ در خانه دوازدهم واقع است دلیل کثرت دشمنان مولود باشد و
ظاهر شدن عداوت و نفاق این طبقه الیا محتمل که دشمنان از بدی خود

در رنج و تعب افتند و انجه در حق مولود خواهند بفعل آورند بآن کرفتار کردند
چون صاحب خانه سیوم مریخست و قمر بمریخ بعداوت ناظرست محتمل که برادران و اقربا و عشایر با مولود در مقام نفاق و عداوت باشند و تواند بود که سفری
ویرا حادث شود و مدتی از مکان مالوف خود دور افتد و محتمل که در آن سفر بمهمی و منصبی جلیل القدر رسد که باعث زیادتی توقفش در آن سفر شود و چون
صاحب این خانه آفتابست و در برج هبوط و رویند بدرجه هبوط دلیل است که دشمنان مولود را نکبت و مشقت پیش آید و از کرده خود نادم و پشیمان شوند
و در مقام عجز و انکسار در آیند چون طالع لیلیست و مریخ در بیت الاعدا واقع است دلیل است که از آن بمولود مضرت نرسد اما در بعضی اوقات مکروهات
پیش آید و محتمل که بسبب کفت و کوی اعادی و حقد و حسد ایشان در بعضی اوقات واهم بخاطر مولود از قبل ملوک و سلاطین راه یابد و کاهی خالی از
کرفتکی خاطری نباشد اما بخیر بکذرد و از ایشان مضرتی بمولود نرسد چون مریخ مشرقیست و در بروج اربع قوایم است خاصه بروج ملوکی دلیل است که
که چهارپایان مثل اسب و استر و شتر بسیار تصرف مولود در آید چون برج دوازدهم اسدست و زحل در وتد واقعست دلیلست که مولود را از چهارپایان
امکان مضرتی و ضرری باشد از سواری چهارپایان تند سرکش خود را حفظ نماید که احتمال مضرتی عظیم باشد خلاصه و ماحصل انکه مولود را دشمنان

دشمنان و معاند

بسیار بود ودر بعضی اوقات دشمنان قوی مولود را بهم رسد وخواهند که بمولود
اذیت وازار رسانند اما کوشش ایشان بی نفع وبی فایده بود وبعون الله تعالی
از شر معاندان وخصمان محفوظ باشند وبر اعدا ومخالفین مسلط گردیده
ایشانرا مخذول ومنکوب سازند واعدا ومخالفین از کرده وگفته خود نادم
وپشیمان گردند ودر صدد تلافی باشند واکثر اوقات بخت یار ودولت و
اقبال پایدار باشد وبعضی که در صدد دشمنی وعیب جویی باشند پای شقاوت
در دامن نکبت در آورده در زاویه حزن بالضروره خاموشی اختیار کرده متالم
ومتفکر باشند وروز بروز درد والمشان تزاید پذیرفته به بئس المصیر واصل
گردند وبعضی که جان نیم بسمل را از هلاکت تمام بیرون آورند خفاش وار
وبوم کردار بواسطه آنکه تاب دیدن اطوار ویارای شنیدن اوصاف آن
ملکی صفات نداشته باشند با وجود بیت شرف روز نورانی برج وبال
شب ظلمانی مختص ساخته سوراخی را بسرمایه ایمان با عدم آن معاوضت
نموده با بیم وهراس وخوف ووسواس در آن خزیدن گیرند وخود را بدان
شاد ساخته در مسند رنج وملال وسریر بیم وزوال متقاعد شده سر نکبت
را بر زانوی درد وحزن ملتزم گردانیده با بخت شوم در کنج وکوی و
از تاب قهر فلک در تکاپوی باشند وبعضی از طریق دشمنی برگشته راه دوستی
بسپارند وبدوستی مولود تفاخر کنند وحاصل آنکه دوستی اهل بیت ومساعدت

طالع وسیرت نیکو مولود را بهم رسانند که کسی دشمن او نباشد واگر
کسی دشمن او شود قهر الهی دشمن او بود **بیت** کسی را که حب علی یاور
است ∴ چه غم گر سپاه عدو بی‌مر است ∴ وهم درین معنی گفته‌اند
بیت دست در دامن حیدر زن واندیشه مکن ∴ هر که با نوح
نشیند چه غم از طوفانش ∴ والله اعلم واحکم بالصواب ۵

أحكام الكواكب السبعة السيارة والعقدتين في البيوت الاثني عشرية

أحكام كون الشمس في بيت الطالع

چون شمس بحسب تسویه در بیت طالع واقعست دلالت کند که مولود با رفعت
ومنزلت بود وصاحب قدر واعتبار شود وخدمت ملوک وسلاطین
کند ومرتبه‌اش بلند گردد وفرمان روای قومی گردد ومشهور ومعروف
بود واز شغل وعمل فایده بسیار یابد وعاید گردد وبناهای رفیع وعمارات
عالی بسازد وصاحب منازل واماکن نیکو گردد واز ملوک نوازشات
بسیار یابد وصاحب مروت وحمیت باشد وعالی همت باشد وآرا
وتدابیرش نیکو بود ومرادات ومقصوداتش باسهل وجهی میسر ومحصل
گردد واگر در خاطر شریفش گذرد بروفق خواهش از چیز فوق بمنصه ظهور
رسد وگاهی خالی از عجب وکبری نباشد اما یحتمل که بعضی از اعادی

بواسطهٔ حقد و حسد در مقام بهتان و دروغ نسبت بمولود درآیند و بعضی اوقات خالی از تفکر و تحیری نباشد و مولود را سفری رخ نماید که در آن سفر خوشحالی تمام او را بهم رسد و فرح و سرور روی دهد والله اعلم

احکام کون القمر فی بیت الثانی

جون قمر بسبب تسویر در بیت الثالث دلالت کند که مولود صاحب مال و جمعیت بسیار شود و روز بروز مال و اسبابش زیاده گردد و از ثمر آب و زمین و محصولات و مزروعات و انچه تعلق باب و زمین داشته باشد فایده و منفعت تمام یابد اما در اواسط عمر مال و اسباب بیشتر بتصرف مولود درآید و از اعوان و انصار همراهی بیند و از اکابر و اعالی نیکویی مشاهده نماید و عوام بجان دوستدار وی باشند و از جهت مال و خدم و لوازمه در بعضی اوقات اندک ملالی بخاطر شریف مولود راه یابد و انچه از دست و تصرف وی برود زود باز آید و از اقربا و عشایر گاهی ملال خاطری مولود را روی دهد و در کارها در بعضی اوقات علت تنازع کند و خالی از اندک دلگیری نباشد جون مشتری بقمر ناظر است از منسوبین او نیکویی بمولود برسد و امداد و اعانت یابد والله اعلم بالصواب

والیه المرجع والمآب

احکام کون الزحل فی بیت العاشر

جون زحل بسبب تسویر در بیت عاشر جا دارد دلالت کند که مولود در شهر خود فرمان روایی کند و صاحب جاه و منزلت گردد و مشهور و معروف شود و شغل و عمل نیکو بدست آرد و صاحب مال و اسباب شود و عمر بخیر زندگانی کند و آرا و تدابیرش نیکو بود و با بزرگان مخالطت نماید و از جایی بجایی نقل کند و زراعت و عمارت دوست دارد و از این ممر فایده و منفعت بسیار بوی رسد جون بتسدیس سعد اکبر است احوالش روز بروز در ترقی بود و گاهی طبعش مایل بشکار و سواری بود و تواند بود که اعضایش را از آهن آسیبی برسد یا از مواضع مرتفعه بیفتد اما بخیر و سلامت بگذرد و آسیبی ازین رهگذر بذات عدیم المثال مولود نرسد والله اعلم

احکام کون المشتری فی بیت التاسع

جون مشتری در بیت نهم واقعست دلالت کند که مولود سفر بیت الله الحرام و مدینه مشرفه و عتبات عالیات و مشاهد مقدسه زیارت دریابد و در طاعات و عبادات ساعی بود و سفری که او را رخ نماید بغایت نیکو بود و از آن سفر خیر و منفعت بسیار بمولود عاید گردد و

واکر کاهی مرتکب اموری شود کہ حسب الشرع جایز نباشد ازان پشیمان کشته
توفیق توبه واستغفار یابد وبعلوم دینیه طبع شریفش بسیار مایل وراغب
بود وخوابهای درست بیند واکثر موافق واقع بود وآثار خیر بران مترتب
کردد وبا اکابر واعالی مخالطت نماید وپاکیزه اعتقاد بود وتواند بود
کہ در غربت بنایی نماید ویحتمل کہ توفیق ساختن مساجد یا کاروان سرای اراده
یابد وکارهای خیر از وی بسیار بظهور رسد واز اول عمر تا آخر بدولت و
اقبال وکامرانی کذراند واکثر اوقات توانکر ومنعم بود وروی احتیاج نه بیند

احکام کون المریخ فی بیت الثانی عشره

جون مریخ در صورت طالع در بیت دوازدهم واقعست دلیلست کہ مولود
را با اعادی ومخاصمین خصومت بسیار واقع شود ودر اغلب اوقات بر
اعدا ومخالفین مظفر وفیروز کردد ودر نظر خلایق باهیبت باشد وهر
جند مولود سنش بیشتر شود مال وجمعیت وجاه ومنزلت او بیشتر کردد
وترقی بسیار در احوالش واقع شود وبقدوم وی دیار فرزندان خرم و
فرحناک کردد ویحتمل کہ مولود در کودکی در اغلب اوقات علیل بود و
کاهی بیماریهای صعب وی را حادث شود اما بسلامت بکذرد واز سباع
خود را حفظ نمایند کہ امکان مضرت بود ودر بعضی اوقات طبعش

بکمالات عالی راغب بود وطبع شریفش در طلب شهرت واعتبار باشد

احکام کون الزهره فی بیت الطالع

جون زهره در وتد طالع متمکن است دلیل است کہ مولود در اغلب اوقات
خرم وفرحناک بود واکثر اوقات در کارهای وی کشایش بود وتعویق و
توقف در مهماتش کم واقع شود واز جهت نسوان راحت ونیکویی وخوشحالی
ومسرت مولود را روی دهد وهرکز روی الم وغم نه بیند وخوش طبع وکریم
الاخلاق باشد وبا مردمان بوجه احسن سلوک نماید ودر بیشتر اوقات صحیح
المزاج باشد وبا کسی بد نباشد وخلایق را دوست دارد ورحیم دل وبامروت
بود ودر بعضی اوقات طبعش مایل بلهو ولعب وعیش وعشرت بود ومال
وخواسته بسیار بتصرفش درآید واکثر اوقات ملبس بلباسهای فاخر کردد و
زینت دوست بود واکر در مقام سودا ومعامله وداد وستد درآید فایده تمام
بوی عاید کردد وبا هرکہ منازعت وخصومت کند ظفر یابد یا بصلح انجامد
وتواند بود کہ یکی از نسوان او را دوست دارد وباطنا با مولود محبت داشته
باشد ویحتمل کہ دوستیش از راه عشق بازی وتعلق بود والله اعلم

احکام کون عطارد فی بیت الطالع

جون عطارد در وتد طالع مستقر است دلیل است که مولود در اکثر اوقات
با حکما و دبیران و شعرا و منجمان مخالطت کند و علوم دقیقه را دوست دارد
و با سهل وجهی حل اکثر مسایل مشکله و دشوار نماید و مسایل دقیقه بروی اسان
بود و نیک بخت و با دولت و سعادت باشد و فرمان روایی کند و مشهور و
معروف کردد و جندانکه مهتر شود توانکری و عقل و خرد وی افزون کردد
و هیجکس بروی غالب نکردد و اکثر اوقات خصما و معاندین مغلوب او
باشند و حاجات و مدعیاتش محصل و میسر کردد و فرح و سرور و نیکویها
او را پیش آید خاصه از طبقه منسوبه بعطارد و از اهل ملوک و سلاطین کردد
و خوش سخن و نیکو محاوره باشد و اکر در مقام تجارت در آید فواید بسیار
بوی عاید کردد و بروانه و نامه و اخبار بسیار باو برسد و نقل و تحویل دوست دارد

احکام کون الرأس فی بیت الرابع

جون راس بحسب تسویر در بیت رابع است دلالت کند که مولود صاحب قدر
و منزلت کردد و مرتبه و جاهش بیفزاید و نقل و تحویل وی را بسیار واقع شود
و از ضیاع و عقار فایده یابد و بر دشمن مظفر و فیروز شود و با جمعی در مقام
دوستی و مودت در آید امادر مالش نقـ[illegible] ـسد و عاقبت احوالش
بخیر و صلاح انجامد و منازل جید[illegible]

بر

بصلاح الخیر کند و کارهای نیکو از وی بسیار صادر کردد و با والدین نیکویی
نماید و مراتب تعظیم از وی دقیقه فوت نشود والله اعلم بالصواب

احکام کون الذنب فی بیت العاشر

جون ذنب بحسب تسویر در بیت عاشر است دلالت کند که در بعضی اوقات نقصان
کلی در بیت المال واقع شود و محتمل که در بعضی اوقات باعمال ناپسندیده قیام و
اقدام نماید و کاهی از بزرکان و ارباب جاه و منزلت مخوف بود و خالی از کرفتکی
و توزع خاطری نباشد و تواند بود که از شغل و عمل اندک کدورتی یابد و شغل و عمل
وی با دونان و بد اصلان و حسودان بود و در بعضی اوقات اندک همی بخاطر شریفش
راه یابد و از شغل و عملش کهنت و کوی واقع شود از دنی زادکان و مفسدان و مردمان
معیوب حذر نمایند که امکان مضرت باشد والله اعلم بالصواب

احکام کون ارباب البیوتات فی البیوت الاثنی عشریة

احکام کون صاحب الطالع فی بیت الطالع

جون صاحب طالع عطارد است و در وتد طالع متمکن و اکثر کواکب بدو ناظر دلیل
است که مرتبه مولود بنوعی ترقی نماید که مردمان حاجتمند وی شوند و جون
بتحویل کرده وسط السما جادارد [illegible] اث عظیم بتصرف مولود در آید و از ممر میراث
روزی [illegible] بود و نزد سلاطین و [illegible] صاحب قدر و منزلت و عز و جاه کردد و

بدولت عظیم رسد و کارش بسیار قوی کردد و جون در مثلثه خود واقعست دلیل
است که مولود مشهور و معروف کردد و شهرتش بیشتر در مکان و ماوای شهر خود
باشد و کریم الطبع و با سخاوت و نیکو خو بود و با خلایق بطریق رفق و مدارا
نماید اما در بعضی اوقات طبعش بعجب و تکبر مایل و راغب و غم و اندوه بخاطر
شریفش کمتر راه یابد و قوی حال و صحیح المزاج بود و آرا و تدابیرش در اغلب اوقات

احکام کون صاحب الثانی فی الطالع

جون صاحب ثانی زهره است و در وتد طالع متمکن دلیل است که مولود فراخ
روزی بود و بی سعی و طلب صاحب مال و جمعیت کردد و جون مقبولست وآن
ستاره نیز در وتدست مال و اسباب از جهت شغل و عمل عظیم القدر کرد آرد و فراخ
روزی و نیکو معاش بود و جون صاحب دوم در طالع محظوظ است مال و جمعیت
از جایی بتصرف مولود در آید که در وهم و خاطر و ضمیر مولود نباشد و جون صاحب
طالع بدو مسعودست مال بسیار جمع نماید اما جون صاحب بیت المال سعد اصغر
است مولود مال و خواسته از جائی بستاند که نباید و بدهد بجایی که نباید جون صاحب
بیت المال در بیت خود واقعست دلالت کند که مال بی نهایت جمع کند و دولت و
منزلت و قدر و مرتبت یابد اما جون صاحب المال علوی تر از صاحب طالع است
در بعضی اوقات مال بدشواری بتصرف مولود در آید والله اعلم بالصواب

احکام کون صاحب [illegible]

جون

جون صاحب بیت ثالث مریخ است و در صورت طالع بحسب تسویه در بیت
دوازدهم واقعست دلالت کند که میان مولود و برادران در اغلب اوقات کدورت
بود و برادران با مولود بداندیش بوند و باوی دشمنی و مخالفت نمایند و تواند بود که
با دشمن مولود متفق باشند و ممکن که ازین طبقه بمولود اندک مضرتی برسد و دیسب
این کروه نقصانی در بیت المال مولود واقع شود والله اعلم بحقیقة الاحوال

احکام کون صاحب بیت الرابع فی التاسع

جون صاحب بیت رابع مشتریست و در بیت نهم طالع مستقر دلالت کند که
والد مولود صاحب دین و خوش اعتقاد بود و از اهل معرفت باشد و محتمل است
که والدین مولود در غربت افتند و در بعضی اوقات خالی از کرفتکی و کدورت خاطر

احکام کون صاحب بیت الخامس فی بیت العاشر

جون صاحب بیت خامس زحل است و در وتد عاشر متمکن و مستقر است دلالت
کند که فرزندان مولود بسیار باشند و خداوند قدر و منزلت کردند و کارشان بزرک
شود و سرور و سردمان کردند و خدمت ملوک و سلاطین کنند و از ایشان نوازش
یابند و تواند بود که با مولود شرکتی نمایند و محتمل که بعضی از فرزندان مولود را عیبی
و علتی بهم رسد یا بیماری حادث شود والله تعالی اعلم بحقیقة الاحوال

که خالی از صعوبتی نباشد
بخیر بکذرد م

احکام کون صاحب بیت السادس فی بیت العاشر

جون صاحب خانه ششم نیز زحل است و در بیت عاشر متمکن و ناظر بصاحب طالع

دلالت کند که مولود خداوند بندکان و خادمان کردد وازایشان روز بروز منتفع بود
وازاین طبقه جان سپاری ونمك حلالی بظهور رسد ولیکن بعضی ازین کروه
درمقام سرکشی درآیند ویا مولود منازعت کنند واز بزرکان و اصحاب دولت
در بعضی اوقات بمولود اذیت رسد واز علم طب وشناختن امراض بهره ور بود
واورا فی الجمله وقوفی در معالجات باشد وکاهی از ملوك وسلاطین اذاء

احکام کون صاحب بیت السابع فی التاسع

جون صاحب بیت سابع در تاسع است دلیل است که مولود را ازواج با صلاحیت
وعفت بود وپرهیزکار وپارسا باشند ویحتمل که تزویج وی را اتفاق شود که از غربا
بود یا اندر سفر وغربت تزویج اورا واقع شود والله اعلم بحقیقة الامور

احکام کون صاحب بیت الثامن فی بیت الثانی عشر

جون صاحب خانه هشتم مریخ است ودر بیت دوازدهم واقعست دلالت کند
که از دشمنان کاهی خوفی ورعبی در دلش بهم رسد واز دونان ومردم سفله مجزی بود
ودشمنانش هلاك کردند وازین جهت خوشحالی تمام مولود را بهم رسد ومولود
را از بهایم امکان مضرت بود تا ممکن باشد از بهایم وسباع خود را حفظ نماید
تا بخیر بکذرد والی بنات بابرکات مولود نرسد والله اعلم واحکم بالصواب

احکام کون صاحب بیت التاسع فی الطالع

جون صاحب خانه نهم سعد اصغر است ودر وتد طالع جا دارد دلالت کند که
مولود نیکو مذهب وخوش اعتقاد وخوب سیرت وسخن فهم بود وجون بعطارد
بجرم متصل است خداوند دین وعلم وفضل ودانش وکمال باشد وویرا حج
شود ویا اماکن شریفه رود واندر سفر نیکویها اورا پیش آید وفرح وسرور ومسرت
بهم رساند واز مخاوف سفر ایمن بود والله سبحانه اعلم بحقیقة الاحوال

احکام کون بیت العاشر صاحب فی الطالع

جون خداوند بیت دهم عطارد است ودر وتد طالع مستقر دلالت کند که از قبل
ملوك شغل وعملی بمولود رجوع شود بی آنکه مولود در مقام تلاش وطلب آن درآید
ومال وخواسته ویرا ازین شغل وعمل کرد آید ونیکویها بسیار بیند وحالش قوی
کردد ودر قدر ومنزلتش بیفزاید وشغل وعملش دوامی اشتهر باشد ومدتی مدید
پایدار باشد ودر کارها دانا وبابصیرت بود وصاحب عقل وتمیز باشد ونزد سلاطین

احکام کون صاحب بیت الحادی عشر فی الثانی

جون صاحب بیت الرجا قمر است ودر صورة طالع بحسب تسویر در خانه دوم
واقعست دلیل است که از قبل دوستان ومحبان قدر ومنزلتش ترقی نماید
ومهمان دوست باشد واکثر اوقات صحبتش با دوستان ومحبان بود واز دوستان قدیم
خیر ونیکویی بسیار بمولود عاید کردد وهمیشه در اندیشه مال مولود باشند وغم
خواری بسیار از دوستان صادق العقیده ملاحظه نمایند والله اعلم

احکام کون صاحب بیت الثانی عشر فی الطالع

جون صاحب بيت الاعدا نير اعظم است ودر وتد طالعست دليل است كه مولود را
دشمن وحاسد وبدكوى بسيار بود جون صاحب بصاحب اين خانه متصل وبجرم
بيكديكر اتصال دارند دليل است كه در بعضى اوقات از دشمنان ومعاندان مكروهات
عظيم بوى رسد وكاهى از خوف وخطر خالى نباشند اما بر دشمن ظفر يابد واشانرا
مغلوب ومنكوب سازند وازين طبقه ضررى بمولود نرسد واز شر دشمنان وكيد
حاسدان در پناه رب العزة باشند انشاء الله تعالى وحده العزيز

احكام انظار الكواكب في صورة الطالع

تسديس المشترى مع الزحل دليل است كه مولود از قبل علما وفضلا واصحاب فضل
وكمال واشراف وارباب دولت وجمعى كه لاف دوستى وى زنند فوايد بسيار بيند و
خلايق از حسن سلوك وى راضى وشاكر بوند وبدعاكويى ذات ملكى صفاتش مشغول
باشند واشتغاع بسيار از شغل وعمل بوى رسد واز مر خريد وفروخت وسودا ومعاملم
فوايد بسيار بيند وخداوند ضياع وعقار كردد وصاحب حلم ووقار وصبر وسكون بود

تسديس المريخ مع الزحل دليل است كه مولود مقبل باشد ومال بسيار بتصرف
وى در آيد وبا ملوك وسلاطين مخالطت ومجالست نمايد ومرتبه اش بلند كردد
وبزركى وقدر ومنزلت بهم رساند وسفرهاى نيكو كند وحال برادرانش ميانه بود

تربيع المشترى مع المريخ دليل است كه مولود با مهتران واصحاب دولت و
ارباب عزت وصاحبان جاه وقدر ومنزلت آميزش ومخالطت نمايند وبا ارباب

سلاح طريقه دوستى بجا آورند وايشانرا بالذات دوست دارند ودر بعضى اوقات با
ايشان صحبت دارند واز مخالطت ومصاحبت ايشان محظوظ بوند ودر اغلب اوقات
از طبقه منسوبه بمريخ امداد واعانت وهمراهى مشاهده وملاحظه نمايند

تسديس القمر مع المريخ دليل است كه مولود را سفرهاى طويل روى دهد
ودر انجا فوايد بسيار بوى عايد كردد ويحتمل كه مولود در بعضى اوقات مرتكب
امورى كردند كه خلل در اعتقاد ودين ومذهب اشتر باشد وبرادرانش مشهور ومعروف باشند

تربيع الشمس مع الزحل دلالت كند كه در بعضى اوقات نقصان فاحش
در بيت المال مولود بهم رسد وكاهى خالى از اندك تكسرى نباشد وخود را صحيح
المزاج نداند ودر بعضى اوقات از ملوك وسلاطين رعبى وخوفى در خاطر
شريف راه يابد وحال والدش در بعضى ايام خالى از تفكر وتحيرى نباشد اما
جون زحل مقبول است مدتش طولانى نبود واين اثار بخير وصلاح مبدل كردد

تربيع الزهرة مع الزحل دلالت كند كه در بعضى اوقات از صحبت زنان
محظوظ نباشد وتزويجى او را اتفاق شود كه حسيب ونجيب وكفو او نبود وآن
معقوده صيبه بود وبا كم نباشد وتواند بود كه مولود را كنيزى بتصرف در آمده
باشد كه آن كنيز حامله بود ووى را نزديكى ومعاشرت با او واقع شده باشد با من

تربيع العطارد مع الزحل دلالت كند كه حالش نيكو كردد وبعزت وجاه
ومنزلت زندكانى كند وكم حرف وكم سخن باشد ودور انديش بود ودر امور دنيى

الدائم

مناظره کند و در اوایل عمر خصومت و داوری مولود را بسیار روی دهد و توانا
بود که این خصومت با جمعی باشد که سبب خصومت نسوان باشند و باعث
ظهور وی و امر خصومت این طبقه کرده اند **تثلیث القمر مع الزحل**
دلالت کند که مولود از جهت ملوک و ارباب دول صاحب قدر و منزلت کردد
و احوالش نیکو کردد و با مهتران و بزرکان وصلت نماید و نزد خلایق کرامی بود
و کارهای او پسندیده بود و در نظر ارباب خرد مستحسن باشد و طبع شریفش
بورع و تقوی و پرهیزکاری مایل و راغب بود و اکر در بعضی اوقات کاری از
مولود سر زند که حسب الشرع جایز نبود زود پشیمان و نادم کردند والله اعلم
مقابلة القمر مع المشتری دلیلست که مولود بزرک اهل بیت و مالک خود
کردد و در شهر و مکان خویش فرمان روایی کند و خیر و رحیم دل و با مروت
باشد و از محب و دوستدار بر آوردن حاجات و مدعیات مؤمنین بود و
وطبعش در فیصل مهمات و انجام مطالب خلایق مایل و راغب باشد و عجزه
و مساکین را غور رسی فرمایند والله اعلم **مقارنة العطارد مع الزهره**
دلالت کند مولود صاحب عقل و تمیز باشد و فاضل و عالم و از ارباب
علم و فضل و کمال شود و خوش ذات و پاکیزه طینت و وجیه بود و از علم نجوم
و حساب بهره ور بود و از مال ابا منفعت بسیار بیند و دوستانش بسیار
باشند و افعال و اعمالش در اغلب اوقات پسندیده بود و محبوب القلوب کردد

احتراق الزهره دلیل است که مولود نیکو خو و خوش خلق و با ادب و قانع بود
و دانا و عاقل و با بصیرت باشد و کارها را از روی عقل متمشی سازد و شتابکار نباشد
احتراق عطارد دلیل است که مولود خدمت ملوک و سلاطین و اکابر و اعالی
کند و نزد این کروه معزز و محترم بود و صاحب جاه و منزلت شود و از قبل
ایشان صاحب مال و جمعیت بسیار شود و چون طالع سنبله است دشمنانش
در بعضی اوقات بسیار باشند و سفر وی نیز بسیار بود اما از آن سفر فواید بسیار بیند

أحكام الكواكب في البروج الاثني عشرية

احكام كون الشمس في برج الميزان

جون شمس در حین ولادت در برج میزان که خانه سعد اصغر ست واقعست دلالت
کند والله اعلم که مولود در بعضی اوقات در آرا و تدابیر ثابت و راسخ نباشد و
زود از تدبیری بتدبیر دیکر نقل نماید و لهو و لعب دوست دارد و از صحبت ارباب
ساز و طرب محظوظ بود و با مور غامضه زود برسد و فکرهای دقیق و اندیشهای
صحیح نماید و تجارت و داد و ستد بسیار نماید و عمرش طولانی بود و صاحب
اعمال نیکو و افعال پسندیده بود و اغلب اوقات خوشحال و فرحناک باشد
و نیکو نیت بود و کارهای نهانی بسیار از و بظهور رسد والله اعلم بالصواب

احكام كون الشمس في برج العقرب

جون قمر در وقت ولادت در برج عقرب که خانهٔ مریخ است واقع است دلیل
است که مولود صاحب آرا و تدابیر نیکو بود و دلیر و شجاع باشد و معروف و مشهور
گردد و او را نزد قومی بزرگی بود و ریاست بود و نزد بزرگان و ارباب دول او را قدر
و منزلت باشد و مقبول طبایع بود و سبک روح و خوش معاشرت و نیکو
طبع بود و عیش و طرب دوست باشد و از علم طب و معالجات بهره ور بود
و علم طب نیکو داند و زود خشم بود و خصومت بسیار کند و با ارباب سلاح مخالطت نماید

احکام کون الزحل فی برج السرطان

جون زحل در وقت ولادت در برج سرطان که خانهٔ قمر است واقعست دلالت
کند که مولود را بیماریهای صعب حادث شود و بخیر و صلاح مبدل گردد و در
بعضی اوقات نقصان کلی در بیت المالش راه یابد و تواند بود که ام مولود
را بیماریهای صعب حادث شود باشد و مولود را در اواسط عمر احوال
بسیار ترقی نماید و فراغت و آسایش بسیار کند والله اعلم بحقیقة الاحوال

احکام کون المشتری فی برج الثور

جون مشتری در حین ولادت در ثور که بیت زهره است واقعشده
دلالت کند که مولود خوش اعتقاد و پاکیزه طینت بود در اکثر اوقات
ملبس بلباسهای فاخر گردد و زینت دوست بود و محبوب و دوستدار خلایق
باشد و با کسی بد نباشد و معروف و مشهور و قومش بر والدین مبارک

و بلیه نبود صاحب یمن و برکت باشد والله اعلم بحقیقة الاحوال

احکام کون المریخ فی برج الاسد

جون مریخ در آن ولادت در خانهٔ نیر اعظم است دلیل که مولود را در بعضی
اوقات امور صعب و دشوار پیش آید که خالی از تعب و مشقتی نباشد و تواند بود
که اندک کوفتی باقدام یا بچشم او برسد اما بخیر بگذرد و زیاده تاثیری او را نباشد و
والد مولود در غربت مضرت بیند و مشقت بسیار کشد اما بخیر مبدل گردد

احکام کون الزهرة فی برج المیزان

جون زهره در حین ولادت در خانهٔ خود واقعست و خالی از نحوستی نیست دلیل
است که مولود حریص و مایل بمباشرت نسوان بود و حریص جماع باشد و دلیل
است که مولود را از قبل اولاد اندک دلگیری بخاطر شریف راه یابد و ترویجی ویرا
روزی شود که صاحب حسب و نسب نباشد و ترویجش در غربت واقع شود و منفعتی
و خیری در آن ترویج نباشد و تواند بود که بسبب نسوان اندک مضرتی بمولود یا اولادش

احکام کون العطارد فی برج المیزان

جون عطارد در وقت ولادت در برج میزان که خانهٔ زهره است واقعشده دلالت
کند که دوستان مولود بسیار باشد و علم حساب نیکو داند و لهو و لعب دوست
باشد و بخرمی و خوشحالی زندگانی کند و بعیش و عشرت گذراند و گاهی طبعش
راغب و مایل بقتل و کشتن بود و بیم آن است که از دواب اندک مضرتی بذات بابرکاتش

مولود برسد از سوارها خود را حفظ نمایند که بخیر بگذرد و ... امثال این علم
و بادرستان و بیکرنکان در بعضی اوقات در مقام بی شفقتی باشند والله اعلم

احکام کون الکواکب فی البیوتات الکواکب

احکام کون الشمس فی بیت الزهره

چون شمس در وقت ولادت در بیت زهره واقع شده دلیل است که مولود عارف بکشف امور بود و صاحب شرم و حیا و ازرم باشد و سفر بسیار و یرا در طالع بود و مباشرت بسیار کند و از معاشرت نسوان در بیشتر اوقات محظوظ بود و با ارباب ساز و طرب و ارباب ملاهی صحبت دارد و طبع شریفش در اغلب اوقات بعیش و عشرت مایل و راغب بود و عشرت دوست باشد والله اعلم بالصواب

احکام کون القمر فی بیت المریخ

چون قمر در حین ولادت در خانه مریخ است دلیل است که مولود را طبع کام بجور و ستم راغب باشد و مایل بسواری بود و با ارباب سلاح مودت و دوستی کند و از صحبت این طبقه محظوظ بود والله اعلم بحقیقت الاحوال

احکام کون الزحل فی بیت نیر الاصغر

چون زحل در وقت ولادت در بیت قمر است دلالت کند که مولود در بعضی اوقات از امراض و علل خالی نباشد و ... بود که در بعضی اوقات امراض از غلبه برودة

و ... شود و اما باذن معالجه برطرف شود و سریع الزوال باشد و نقصان در بیت المال مولود ممکن الوقوع است والله اعلم

احکام کون المشتری فی بیت الزهره

چون مشتری در وقت ولادت در خانه زهره واقعست دلیل است که مولود دوست دارند اکابر و اعالی و عظما و مردم صاحب قدر و منزلت بود و با این طبقه رعایت دوستی و مهربانی بجا آورد و بحلم و وقار مشهور و معروف کردد و زینت دوست و پاک اعتقاد بود و اکثر اوقات خوشحال و فرحناک بود و از قبل اکابر و اعالی قدر و منزلتش بلند کردد و مال بسیار بتصرف مولود در آید و صاحب جمعیت کردد

احکام کون المریخ فی برج الشمس

چون مریخ در هنگام ولادت در برج اسد که خانه آفتاب است واقع شده دلیل است که والد مولود را در غربت عارضه رخ نماید و مشقت و آزار بسیار بوی رسد و محتمل که از آتش یا جهارپایان یا از آهن مضرتی بوالد مولود عاید کردد چون سعدین بمریخ ناظر باشند این آثار بخیر بگذرد و سریع الزوال باشد

احکام کون الزهره فی بیتها

چون زهره در خانه خود واقعست دلیل است که مولود را از سبب نسوان شرف و سعادت رخ نماید و از تزویج و نکاح خوشحالی تمام مولود را بهم رسد و از صحبت و مخالطت این کروه در بیشتر اوقات محظوظ باشد والله اعلم

احکام کون عطارد فی بیت الزهرة

جون عطارد در وقت ولادت در خانه سعد اصغر است دلیل است که مولود در علم حساب بی بدل باشد و علوم حسابیه نیکو داند و طبعش در بعضی اوقات مایل و راغب بعیش و عشرت و نشاط و رقص و سماع باشد و از آواز خوش بسیار محظوظ بود و در اغلب اوقات با اصحاب ساز و طرب و اهل ملاهی صحبت دارد والله سبحانه وتعالی اعلم واحکم بالصواب

احکام کون الکواکب فی حدود الکواکب

احکام کون الشمس فی حد الزحل

جون شمس در حد زحل واقعست دلالت کند که مولود طویل العمر بود و امور حسنه از وی بظهور آید و بعد و فرزندان خرم و فرحناک کردد و سعید الاحوال والمزاج بود و خدمت و بندکی ملوک و سلاطین کند و نزد این طبقه و برا قدر و منزلت بهم رسد و عاقل و دانا و با بصیرت باشد و عالم باسرار و علوم غریبه بود و فکرهای دقیق و اندیشهای عمیق نماید

احکام کون القمر فی حد المریخ

جون قمر در وقت ولادت در حد مریخ است دلالت کند که در بعضی اوقات قوت غضبی مولود در غایت کمال بود و از جای در آید و در بعضی اوقات

مخالطت و مجالست با مردم موقر و کهن سال نماید و یحتمل که از بهایم یا از آلات حرب اندک ضرری بمولود رسد اما سریع الزوال بود و تواند بود که از قبل دشمنان مضرتی بوی عاید کردد و در بعضی اوقات مولود مرتکب اموری کردد که موافق عقل و خرد نبود و دلیر و با جرات باشد اما بالاخره بهماتش حسب المدعا از حیز قوة بمنصهٔ ظهور رسد و بر وفق خواهش فیصل پذیر کردد والله اعلم بالصواب

احکام کون الزحل فی حد الزهرة

جون زحل در وقت ولادت در حد زهره واقعست دلیل است که مولود در بعضی اوقات خالی از امراض و علل نباشد و یحتمل که مولود کوفت قولنج بسیار کشد اما سریع الزوال بود و مباشرت بسیار کند و حال او بر یک نسق باشد تا مدت سی و شش سال که از عمرش کذرد و یحتمل که امش قبل از والد بجوار رحمت ایزدی پیوندد و فکرهای عمیق و اندیشهای دقیق نماید و شدید القلب بود و کاهی طبعش مایل و راغب بافعالی بود که حسب الشرع جایز نبود و غنی و صاحب مکنت باشد و از قدوم اولاد در اکثر اوقات خرم و فرحناک کردد و کثیر الاولاد باشد و فرزندانش از ازواج متعدده بود

احکام کون المشتری فی حد نفسه

جون مشتری عند الولادة در حد خود واقعست دلیل است که مولود فرمان روایی کند و بهمات عالیه ممتاز کردد و جاه و اموال بسیار کسب نماید که از

جهات معروفه وازمهمات عظیم القدر بود ویحتمل که مولود بانی مساجد وبقاع الخیر کردد وتوفیق عمارت وساختن مساجد ومدارس یابد وافعال حسنه ازوی بسیار بظهور رسد ومسلط برشغل وعمل ملوك وسلاطین واکابر کردد واولاد واولاد اولاد خود بیند وخوشحالی ومسرت بسیار ازاین مر بهم رساند وطویل العمر بود وبادولت واقبال باشد ومؤید من عندالله بود ومهماتش اکثر اوقات خداساز شود وترقی در احوالش بی استعانت ازمخلوق واقع شود واعانت وهمراهی بسیار نسبت بوالد خویش بعمل آورد وتزویج اورا واقع شود که معقوده صاحب اسم ورسم باشد

احکام کون المریخ فی حد نفسه

جون مریخ در حین ولادت در جرات در حد خود ش واقعست دلالت کند که مولود را تزویج واقع شود که بسبب او نیکویی ومنفعت بسیار بیند وجون سعد اکبر بوی ناظرست دلیل است که مولود مسلط بر ناس شود وصاحب قدر وعالی همت بود وصاحب حمیت وتعصب باشد ودشمنان ومعاندان اورا بسیار باشند وتواند بود والله اعلم که والدش بعد ازانکه بر طبیعی رسد طغیان کند کم

احکام کون الزهرة فی حد الزحل

جون زهره در حد زحل واقعست دلیلست که از قبل نسوان غم واندوه بمولود عاید کردد ویحتمل که مولود را تزویجی ومباشرت بازنی واقع شود که بسیار مسن بود وآن مدخوله در نهایت پیری باشد وازغیر جنس مولود باشد ویحتمل که مولود منعدی باز ساباشد

احکام کون العطارد فی حد الزحل

جون عطارد نیز در حین ولادت در حد زحل واقعست دلیل است که میان مولود واخوان اختلاف بدید آید وتواند بود که فوت وموت برادران بیند وسفر اورا واقع شود ودران سفر مال بسیار بتصرفش درآید وصاحب افکار دقیقه بود وتواند بود که اندك ضعفی در بعضی اوقات در باصره خود مشاهده فرمایند وفاضل وعالم کردد واکثر علوم خاصه علم کلام نیکو داند وازعلم ریاضی نیز بهره ور باشد

احکام کون الکواکب فی الوجوه الکواکب

کون الشمس فی وجه القمر بودن شمس در وجه قمر دلیل است که مولود باسیرت وغیرت وحمیت بود وعاقل ودانا وحلیم وبردبار باشد وازبعضی برادران کاهی اظهار اتحاد ومودت ملاحظه فرمایند وبادین وپاکیزه اعتقاد باشد **کون القمر فی وجه المریخ** بودن قمر در وجه مریخ دلیل است که مولود سفر بسیار کند وکاهی خالی از غرور ونخوت نباشد وبر دشمن ظفر یابد وآرا وتدابیرش نیکو بود ودروغ مصلحت آمیز در بعضی اوقات بکوید وکاهی خالی ازتعب ومشقتی نباشد **کون الزحل فی وجه الزهره** بودن زحل در وجه زهره دلیل است که دوستان ومخلصان مولود را بسیار بود واکثر خلایق محب ومنقاد وی باشند وطریقه مودت ازدست نکذارند وخوش خوی وحلیم ومتمکن باشد وامین وصاحب نفس بود وکاهی اندیشهای بسیار غاید

واولادش بسیار بود وچشم بایشان روشن داشته باشد **کون المشتری فی**
وجه زحل بودن مشتری در وجه زحل دلیل است که در بعضی اوقات بواسطه
مهمات دیوانی خالی از تعب ومشقتی نباشند وگاهی اظهار عدم رضا از
مقدمات ومهمات وشغل وعمل خود نمایند وکون مولود مایل بکذم گوئی بود
کون المریخ فی وجه نفسه بودن مریخ در وجه خود دلیل است که
مولود دانا وبابصیرت بود ودر بعضی اوقات طبعش از صحبت ومجالست
با نسوان مجتنب بود واز معاشرت ومخالطت با ایشان محظوظ نباشد
کون الزهرة والعطارد فی وجه القمر بودن زهره وعطارد در حین
ولادت در وجه قمر دلیلست بر انچه در احکام وجه شمس بتفصیل مذکور
شده وچون زهره وعطارد وشمس در برج میزان در وجه اول خود واقع هستند
واحکام وجه اول شمس در موضع خود بیان کرده ایم واحکامش بیک
منوالست لهذا در اینجا تکرار آن نرفت والله اعلم بالصواب

تمت الاحکام الکلیة لطالع الولادة
المسعودة ویتلوه احکام الجزئیة
ان شاء الله وحده العزیز
وصلی الله علی محمد
وآله وعترته اجمعین

هو الله تعالی
من جملة التمالیك فقیر حقیر
سراپا تقصیر ابن محمد معصوم الحسینی
سید محمد التبریزی [illegible]
کان بتاریخ اوایل شهر جمادی
الاول [illegible]
فی سنه [illegible] من الهجرة النبویة
صلی الله علیه
وآله

بسم الله الرحمن الرحيم

زائچهٔ الطالع التحویل فی سنة الثانیة والثلثین



الی آخر السنة الثالثة والثلثین من الولادة

بمبارکی و فرخی و بهجت و اقبال در آمدن سال سی و دوم ناقص شمسی از ولادت فرخنده ساعت موافق است روز پنجشنبه دوازدهم مهر ماه سنه ۵۷۳ جلالی ملکشاهی ملایم دوازدهم شهر شوال سنه ۱۰۶۱ هجری نبوی بحسب امر رؤیة و سیزدهم شهر مذکور بحسب امر اوسط مناسب نوزدهم ایلول ماه رومی سنه ۱۹۶۲ الاسکندری مطابق نوزدهم اسفندارمذ ماه قدیم سنه ۱۰۲۰ الیزدجردی ای مولود فرخنده انجام عالی مقام ذوی الاحترام کرا انشاء الله تعالی بعمر طبیعی رسد ابد الله عمره و دولته و اقباله الی یوم القیام تسییر درجه طالع بهجت اثر بود کا صاحب حدش سعد اکبر و درین سال انتقال بحد زهره که سعد اصغراست می نماید و تسییر درجه سابع ۲ ط ا صاحب حدش مریخ و تسییر درجهٔ عاشر م کا صاحب حدش مشتری که سعد اکبرست و بشعری شامی میرسد و تسییر درجهٔ رابع ط کا صاحب حدش زهره و درین سال انتقال بحد نحس اکبر می کند و برج انتها حمل کط است و هشتم طالع اصل است و صاحب حدش مریخ و در ماه اول مریخ و در ماه دوم تسییر شمس بجنب المسلسله میرسد و انتقال بحد نحس اکبر میکند و در ماه سیوم و چهارم صاحب حدش زحل و در ماه چهارم تسییر شمس بشعاع نیر اصغر و بکف الخضیب و مقدم الشرطین و مؤخر الشرطین که از قواطعند میرسد و انتقال از حد نحس بحد سعد اصغر میکند و در ماه پنجم و ششم و هفتم صاحب حدش زهره و در ماه پنجم [illegible] اخ

تثلیث این مریخ و به ناظر و ذات الکرسی میرسد و در ماه هفتم انتقال از حد
سعد بحد ممتزج میکند و در ماه هشتم و نهم و دهم صاحب حدش عطارد
است و در ماه هشتم بشعاع تسدیس این زحل و رجل المسلسله میرسد و در ماه
دهم انتقال از حد ممتزج بحد سعد اکبر میکند و در ماه یازدهم و دوازدهم
صاحب حدش مشتری و در ماه دوازدهم تسییرش بموضع مشتری و بعضی
الثریا و راس الغول که از قواطعند میرسد و انتقال از حد سعد اکبر بحد نحس اکبر میکند
العلم عند الله ازین دلایل چنین مفهوم و مستفاد می شود که مولود با امانت
و دیانت بود و طبع شریفش بخیرات و حسنات مایل و راغب باشد و مرتکب
اموری گردد که موجب اجر عظیم و ثواب جزیل بود و در بعضی اوقات طبعش
بمطالعه و مباحثهٔ علوم دقیقه مایل باشد و در تحصیل مال و بدست آوردن
اسباب در بعضی اوقات مساعی جزیله کار برند و حکومت و فرمان روایی کند
و بر قومی مستولی شود و اتفاق صحبتش با وزرا و اکابر و اعیان و مردم مشهور
و معروف واقع شود و معروف و مشهور گردد و بلند شود و آوازه اش بیشتر گردد نامش م
و بکرم و جود و بخشش شهرت عظیم یابد و مرتبه اش روز بروز در ترقی بود و معتدل
المزاج باشد لیکن در بعضی اوقات ازان حرارتی بر مزاجش غلبه نماید و در اغلب
اوقات صحیح المزاج و فارغ الآلام و علل باشد و تسییرات درین سال تسییر درجهٔ طالعش
انتقال بحد سعد اصغر میکند دلالت میکند که درین سال مولود طبعش بلذات

نعم از لهو و لعب عظیم مایل بود و از صحبت اصحاب ساز و طرب و ارباب الحان
محظوظ باشد و بصحبت زنان و معاشرت با این طبقه حریص و مولع بود و در بعضی اوقات
از صورت خوب و صحبت با این طبقه و غناهای جرب و شیرین و بوییهای خوش
و پوشیدن لباسهای فاخر محظوظ باشد و در ساختن زینت و انجام اسباب
بزرگی سعی بلیغ فرماید و طبع شریفش بعیش و عشرت مایل بود و در اکثر
اوقات این سال از مکاره مصون و محفوظ بود و صحیح المزاج باشد و سعادات
بسیار و برا پیش آید و قدر و منزلت و عزت و اعتبارش فزاید و تضاعف پذیرد
و احوالش بسیار ترقی نماید و تواند بود که مولود را مرتبه بنوعی ترقی نماید که تفاوت
کلی از مرتبه پیشتر داشته باشد یا انکه شغل و عملش بیشتر شود و چیزی بر شغل و
عملش بیفزاید و در اغلب اوقات مهمانش حسب المدعا خدا ساز شود و بی استعانت
از مخلوق از حیز قوت بمنصهٔ ظهور رسد و در جمیع مهمات و مقدمات مظفر
و فیروز بود و دولتش مستدام بود و عاقبت احوالش بفضل ائمهٔ هدی علیهم السلام
بخیر و خوبی مبدل گردد انشاء الله تعالی **چون قاسم** بروند سابع مریخ
است محتمل که بعضی از اعادی بنا بر حقد و حسد در مقام بدگویی و عیب جویی
در آیند و تواند بود که مولود را خصمی از نو بدید آید لیکن از گفت و گوی او ضرری
بمولود ما لا و جاها نرسد و اسرار خود نامحکن باشد از خلایق مستور دارد و
با بزرگان و طبقه منسوبه بمریخ کمتر آمیزش و مجالست و مصاحبت مناسب باشد

وتا مقدور بود از صحبت این گروه محترز باشند و ممکن که درین سال از مولود
خطایی مثل قتل و کشش بظهور رسد و اندیشهای خطا در بعضی اوقات از آن
عالی جاه سر زند و تا این ناصواب نماید و در بعضی او از طبع شریفش بخصومت
مایل و راغب باشد و محتمل که فی ما بین مولود و اهل بیت اندک کدورت و نفاقی
بهم رسد اما مدتش طولانی نبود و زود باصلاح مبدل گردد و در شهوت حریص
و مولع باشد و در بعضی اوقات کاری از مولود سر زند که ظاهراً اخلال در دین و
مذهب داشته و در نظرها بسیار قبیح و بد نماید و سفر کردن و امانت سپردن مولود
را درین سال چندان مناسب نباشد **چون قاسم بروند عاشر سعد اکبر است**
دلیل است که درین سال مولود بشغل و عمل نیکو فایز گردد و بمهمات عظیم النفع
برسد و رفعت و منزلت و جاه و مرتبه اش متزاید و متضاعف گردد و بنام نیکو
و اخلاق حسنه مشهور و معروف گردد و منافع و مداخلش بیشتر شود و نزد اصحاب
دولت و اعیان مملکت مقبول بود و خدماتش در نظر این طبقه مستحسن افتد
و در بعضی اوقات در طلب تحصیل مال و گرد آوردن اسباب سعی بلیغ نماید و طبع
شریفش با مور دینی و کارهای اخروی مایل و راغب بود و در طلب صحبت ملوک
و مردم عظیم القدر باشد و از خرید و فروخت و سودا و معامله منافعش یابد
و با اهل ورع و زهد و تقوی و علما و فضلا دوستی نماید و در بعضی اوقات رغبتش
بعلوم دینیه و مطالعهٔ کتب فقهی و تفسیر و حدیث بشود و مزاج شریفش در اوقات

بصحت و سلامت و عافیت بود و از عوارض بری و عری باشد و مستقیم الحال
و فارغ البال بود **چون قاسم بروند رابع سعد اصغر است** دلالت کند
که درین سال مولود طبع شریفش بر بذل و جود و کرم و احسان بیشتر از بیشتر
مایل و راغب بود و کرم و احسان بسیار نماید و نامش بلند و آوازه اش منتشر
گردد و اکثر اوقات شریفش بعیش و عشرت و نشاط گذرد و با اهل طرب و
طبقهٔ منسوبه بزهد آمیزش نماید و بلذات جسمانی راغب بود و اغذیهٔ لطیفه
تناول فرمایند و از خورشهای نیکو و پاکیزه محظوظ بود و در سخاوت و کرم و احسان
و اخلاق نیکو مشهور و معروف شود و عمارات باغ و بستان نماید و عمارات عالی
و اماکن نزهه بسازد و سردابها و حوض خانها طرح نماید و احوال و اندیشه بقوت
بود و از محصولات و ارتفاعات فواید کلی بمولود عاید گردد و از محصول باغ و بستان
منافعات عظیم بکیسه مولود برسد اما چون در اواسط این سال اثقال بجد بحر
اکبر میکند در بعضی اوقات خالی از اندک گرفتگی و کدورت خاطری نباشد و
تواند بود که اندک نکسری مولود را واقع شود اما سریع الزوال بود و بصحت و عافیت
مبدل گردد و الی نهایت سال کار تری رسد انشاء الله تعالی **چون سالخداه درین**
سال نحس اصغر است و در طالع اصل در بیت ثانی عشر و در طالع تحویل در بیت
عاشر مقارن سعد اکبر دلالت کند که مولود را عقل و خرد افزون گردد و در
کسب مال و تحصیل اسباب در بعضی اوقات سعی بلیغ فرماید و براعمال و اشغال

مظفر و فیروز بود و منافع و مداخلش بسیار شود و در میان اقربا و عشایر بمهتری
و سروری کند اما چون در طالع اصل در بیت ثانی عشر است در بعضی
اوقات از شغل و عمل خویش چندان راضی نباشد و گاهی طبعش بمطالعهٔ علوم
دقیقه مایل و راغب بود و نامش بلند گردد و آوازه اش منتشر شود و بدولت و
سعادت و اقبال گذراند و از جمیع بلیات در حفظ امان ملک منان بوده باشد
و از شر معاندین و کید حاسدین محفوظ بود لیکن در بعضی اوقات اندک
هستی مولود را رخ نماید و گاهی خالی از گرفتگی خاطر نباشد چون جان بخشنده
در ماه اول و دوم مریخ است و در طالع اصل و طالع تحویل قوی حال و
مستقیم الاحوال دلالت کند که درین ایام هر قسم اراده و مطلبی که مولود از
پیش گیرد بر وفق خواهش از حیز قوه بمنصهٔ ظهور رسد و آنچه کند موافق
عقل و خرد بود و آرا و تدابیرش اکثر موافق و مطابق مطلب و مدعا باشد
و در مطالعه و مباحثه حریص و مولع بود و بر اشغال و اعمال مظفر و فیروز
گردد و منفعت بسیار یابد و نزد خلایق عزیز و محترم بود و در سلسلهٔ خویش بهم
بزرگی و سروری نماید و بدولت و کامرانی گذراند چون در طالع اصل در
بیت ثانی عشر است محتمل که درین اوان از جهت قلت منافع و کثرت اخراجات
و راه یافتن مصارف در بیت المال گاهی انقباض عدم رضا از شغل و عمل خود
نماید و چون در طالع تحویل در تسدیس عاشر و مقارن سعد اکبر است دلیل است که

بر اعمال و اشغال ملوکی مظفر و فیروز بود و در کار خود مستقل گردد و در طبقه و سلسلهٔ
خود حشمت گیرد و رفعت و منزلت و بزرگی یابد چون در طالع اصل بتسدیس و
در طالع تحویل به تثلیث زحل است دلالت کند که جاه و منزلتش ترقی کند و بر
دشمن ظفر یابد و آرا و تدابیرش نیکو بود و گاهی در مقام تحصیل مال و جمع نمودن
آن باشد و چون در طالع اصل بتربیع سعد اکبر است دلیل است بر ازدیاد جاه
و منزلت مولود و آمیزش نمودن با اکابر و اعیان و چون در طالع تحویل بمقارنهٔ
مشتریست دلیل است که مداخل و منافع بسیار درین اوان بتصرف مولود درآید
و اولادش بیشتر شود و ترقی در مرتبه اش بهم رسد و چون در طالع تحویل
بتسدیس نیر اعظم است دلالت کند که دولت و منزلت و رفعت و اقبالش
تزاید و تضاعف پذیرد و از بزرگان و اصحاب دولت و اعیان امداد و اعانت
بسیار یابد و بر دشمنان و معاندان غالب گردد و خدم و لوازمهٔ او بسیار گردند
و محتمل که از قبل ارکان دولت و اصحاب منزلت و امداد و اعانت این طبقه
نفعی معتدبه بکیسهٔ مولود برسد و چون در طالع تحویل بتربیع سعد اصغر است
محتمل که درین اوان ارادهٔ تزویجی در خاطر شریفش بود و از جهات مختلف مولود
را خرمی و خوشحالی تمام روی دهد لیکن تواند بود که درین اوان میان وی و
طرفش اندک خصومتی واقع شود اما سریع الزوال بود و چون در طالع تحویل
بتسدیس عطارد است دلیل است که مولود را درین ایام فهم و فطرت و عقل

رخرد در کمال بود و کارهای وی مستحسن بود و با مردم بوجه احسن سلوک نماید

و در اغلب اوقات شیوه و آداب مردمی را از دست نگذارد **چون جان بختیار**

در ماه سیوم و چهارم مریخ اکبر است و در طالع اصل و طالع تحویل

قوی حال دلالت کند که مولود درین ایام تا بیرون نیکو کند و آرای لایقه بکار برد

و قوی حال و فارغ از آلام و علل باشد **اما** چون در ماه چهارم در درجهٔ انتها مقارن

مقدم الشرطین و موخر الشرطین و مقابلهٔ نیر اصغر است محتمل که در حدود ماه

چهارم اندک کوفت سهلی عارض مولود شود اما سریع الزوال بود و دایمی نباشد

باشد و در کارها صبور و صاحب تحمل باشد و در زراعت و عمارت بسیار کوشد

و املاک بسیار بتصرفش درآید و مرتبه اش روز بروز در ترقی باشد **چون در**

طالع تحویل در بیت عاشر است مولود را ضیاع و عقار افزون گردد و از

مقوله اشیاء بسیار بتصرف مولود درآید **و چون در طالع تحویل** در بیت سادس

است دلیل است که از جهت فوت و موت اعادی یا بتصرف درآمدن میراث

خرمی تمام بمولود برسد و تواند بود که مولود را کوفتی در ایام حادث شود که از

غلبه حرارت و رطوبت باشد اما باندک معالجه بر طرف شود الی ازین جهت نیز

با برکات مولود نرسد **چون در طالع اصل و طالع تحویل** به تثلیث و تسدیس

سعد اکبر واقعست دلیل است که مولود درین ایام خرم و فرحناک باشد

و مداخلش بیشتر از پیشتر شود و عقل و دانش و خرد وی افزون گردد و

واقع

بزرگی یابد و محتمل که درین ایام شغلی و عملی یا خدمتی مجددا بوی رجوع شود

و چون در طالع اصل و طالع تحویل بتسدیس و تثلیث مریخ است دلیل است

که مولود در نظر ارباب خرد مستحسن بود و از شغل و عمل فایده یابد و دولت

و حشمت وی در ترقی بود و حال والدش نیکو بود **و چون در طالع اصل**

بتربیع نیر اعظم است دلیل است بر بزرگی و ریاست و سروری مولود و ازدیاد

مال و جمعیت و مداخل و ظفر و فیروزی یافتن بر حساد و اعادی **و چون**

در طالع تحویل بتسدیس نیر اعظم است دلیل است که مولود را قدر و منزلت و

رفعت افزون گردد و از قبل اکابر و اعیان امداد و اعانت یابد و احوال

ابوین مولود خوب گذرد **و چون در طالع اصل** بتربیع زهره واقع شده دلالت

کند که مولود صاحب مروت و حمیت باشد و درین ایام در عمارت سعی تمام نماید

و محتمل که مجددا عمارتی احداث کند و از قبل نسوان اندک کدورتی بخاطر

شریف مولود درین ایام راه یابد اما زود سپری شود **و چون در طالع اصل**

و طالع تحویل بتربیع عطارد است دلیل است بر زیادتی علم و فضل و دانش

لیکن در بعضی اوقات خالی از اندیشه و تفکر خاطری نباشد **و چون**

در طالع اصل و طالع تحویل بتثلیث قمر است دلیل ازدیاد جاه و منزلت و حشمت

و بزرگی مولود کرده باشد و از جهت آب و زمین و محصولات و ارتفاعات

منافع تمام بکیسه مولود برسد **چون در ماه پنجم و ششم و هفتم جان بختیار**

بسعد اصغر است دلالت کند والله اعلم که درین ایام اندک ملال خاطری
از قبل اولاد و اقربا و عشایر با اجانب که در ظاهر اظهار محبت و مودت نمایند
بخاطر شریف مولود راه یابد اما چندان معتد به نباشد و زود سپری شود
لیکن در اغلب اوقات طبع شریفش بلهو و لعب و عیش و عشرت مایل و راغب
بود و در بیشتر اوقات ملتبس بلباسهای نیکو باشد و اغذیه لطیفه تناول فرماید
وچون در طالع اصلی در وتد طالع و در طالع تحویل در وتد سابع است احتمال که مولود
را درین ایام خرجهای غیر مصرفی واقع شود که اختیاری وی نباشد و ازین جهت
زیان و نقصان بکیسهٔ مولود رسد و محتمل که درین اوان مولود را با جمعی
مجادله و مخاصمه واقع شود وچون زهره در حین تحویل راجعست محتمل که
در بعضی اوقات اندک همی بخاطر شریفش راه یابد و گاهی بی سببی از اسباب
دلگیر و مکدر و گرفته خاطر باشد اما سریع الزوال بود وچون در طالع اصلی
بتربیع زحل است محتمل که از قبل نسوان امری بظهور رسد که موافق طبع شریف
مولود نباشد و از این طبقه اندک ملال خاطری بهم رساند و چند روزی فیما
بین مولود و این گروه اندک کلفت و نفاقی روی دهد وچون در طالع اصلی
و طالع تحویل به تثلیث سعد اکبر است محتمل که اندک گرفتگی و ملال خاطری
مولود را از جهت گفت و گوی اعادی و حساد واقع شود و از قبل برادران و اقربا
اندک کدورت خاطری بهم رسانند و از اجناس مطلوب جدید و محتمل که اخراجات

غیر اختیاری مولود را روی نماید و نقصان بسیار به بیت المال مولود برسد چون
زهره در وقت ولادت در بیت خود واقعست و در حین تحویل در اواخر برج سنبله
رونده بر برج میزان که نیز بیت وی است اغلب این آثار از قوه بفعل نیاید و اگر
بفعل آید زیاده تاثیری نداشته باشد و بخیر و صلاح مبدل گردد وچون در
طالع اصل بتربیع نحس اصغر است دلالت کند که از جهت دشمنان اندک ملال
و گرفتگی خاطری مولود را رخ نماید و چند روزی خالی از همی نباشد و محتمل که مولود
را اندک حرارتی در مزاج غالب شود و درد سر روزی خالی از تکسری نباشد اما باندک
معالجه و مدافعه برطرف شده بخیر و صلاح مبدل گردد وچون در طالع
اصل بمقارنه شمس است دلالت کند از قبل بزرگان و اصحاب دولت اندک مکروهی
مولود را عاید گردد و از برادران در بعضی اوقات اندوهگین بود وچون
در طالع اصل بمقارنه عطارد است دلیل است که در اغلب این اوقات حریص
بصحبت و معاشرت زنان بود و لهو و لعب بسیار کند و تواند بود که از جهت افراط
لهو و لعب اندک کدورت و کلفت خاطری مولود را رخ نماید چون در طالع
تحویل بمقابله قمر است دلیل است که با زنان غریب و طبقه منسوبه بزهره مولود
را آمیزش واقع شود و از صحبت نسوان و ارباب ساز و طرب محظوظ بود چون
جانب بختیار در ماه هشتم و نهم و دهم عطارد است و در ماه دهم انتقال
بجد سعد اکبر میکند دلالت کند که مولود راغب و مایل بود بدست آوردن

مال و اسباب و منافع و مداخل او بسیار شود و از سود او معامله منافعات
یابد و عقل و خرد و فهم و دانش او افزون گردد و کارهای نیکو از پیش گیرد
و موافق مطلب از قوت بفعل آورد و تدابیر پسندیده نماید و نام نیکو یابد و در تحصیل
رضای مؤمنین و مسلمین باشد و مطالب این طبقه را باجابت مقرون سازد
چون در طالع اصل در وتد طالع است دلالت کند که درین ایام مولود را ترقی
کلی در جاه و حرمت و منزلت خود مشاهده نماید و مداخل و منافعش افزون
گردد و تفوق نعمت به بکیسه مولود برسد و درین ایام خصوصاً در ماه دهم
مولود را روز بروز ترقی در جاه و منزلت واقع شود و طبعش در این اوقات بمباحثه
و مطالعه علوم مایل و راغب بود **و چون در طالع تحویل** در بیت هشتم است
دلالت کند که از سود او معامله منافعات یابد و محتمل که با قومی غریب مواد
را مخالطت و مجالست واقع شود و اوضاع و اطوارش در نظر این طبقه مستحسن
افتد و احوالش در این ایام بهتر از ایام سابقه گردد و ترقی در اوضاع و حالات
خود ملاحظه نماید لیکن کسب مال و معاش مولود در اغلب اوقات از مردم
دون و دنی باشد **چون در طالع اصل و طالع تحویل** تسبیع زحل است دلیل
است که مولود درین ایام حلیم و بردبار و با تمکین و وقار باشد و در کارها شتاب
نکند و در اکثر مهمات حلم را بکار برد و در آرا و تدابیر ثابت و راسخ باشد و از علم
نجوم محظوظ بود **چون در طالع اصل و طالع تحویل** به تثلیث و تسدیس مشتری

واقع شود دلیل است که مولود را با بزرگان و اکابر و اعالی مجالست و مخالطت
واقع شود و آرا و تدابیرش اکثر بصواب مقرون گردد و درین اوان گاهی طبعش
بمطالعه علوم دقیقه مایل و راغب گردد **و چون در طالع اصل و طالع تحویل**
بتسدیس مریخ است دلالت کند که فهم و فطرت و عقل و کیاست مولود اثر
گردد و از جهت علم و فضل و کمال فواید و نیکویی بسیار بوی عاید گردد و مرتبه اش
ازین راه بسیار ترقی نماید **و چون در طالع اصل و طالع تحویل** بمقارنه
شمس است دلیل ازدیاد علم و فضل و دانش بود و مرتبه اش درین ایام بسیار ترقی
نماید و نامش بلند گردد و دولت و حشمت و جاه و جلالش در ترقی بود **چون**
در طالع اصل بمقارنه زهره است دلیل است که درین ایام رونقی در مهمات
بهم رسد و اوضاعش مستقیم گردد و خوشحال و فرحناک شود و ملبس بلباسهای
فاخر گردد و زینت دوست دارد **چون خانه بختیار در ماه یازدهم**
و دوازدهم سعد اکبر است و در طالع اصل و طالع تحویل قوی حال
و مستقیم الاحوال و در آخر سال بشعاع تثلیث بسر خود میرسد دلالت کند والله
اعلم که مولود درین ایام اتفاق صحبتش با بزرگان و اکابر و اعالی واقع شود و
تواند بود که مولود را بشرف پای بوس نواب اشرف میسر گردد با ملاقات یکی
از اعاظم و اکابر و اصحاب دولت آن ذو مکان روی دهد و آرا و تدابیرش
در اکثر اوقات بصواب مقرون گردد و مقبول طبع خواص و عوام شود و اوضاع

واطوارش در نظر ارباب بصیرت پسندیده کردد وخصایلش مستحسن افتد و
قدر ومنزلت وعزت واعتبارش تزاید وتضاعف پذیرد وتواند بود که درین
سال بقدوم نورسیده خرم وفرحناک کردد وخرمی وخوشحالی وبهجت ومسرت
مولود را بهم رسد وبر قوم وسلسلهٔ خویش مهتری وبزرکی کند وشغلی عظیم
القدر نماید ومحتمل که درین ایام بر شغل وعملی که مولود داشته باشد چیزی زیاده
کردد وترقی واعتبار تمام یابد والعلم عند الله تعالی درین ایام تواند بود که شغل و
عملش بیشتر از بیشتر شود ومنافع ومداخلش افزون کردد وعاقبت احوالش بخیر انجامد
جون در طالع اصل در بیت تاسع است دلالت کند که طبع شریفش درین
ایام بخیرات وحسنات بیشتر از بیشتر مایل وراغب بود ودر امور دینی وکارهای
خیر سعی بلیغ فرمایند وممکن که سفری نیکو درین ایام مولود را روی دهد
که در آن سفر خوشحالی ومسرت بسیار بهم رساند واز برادران خرمی یابد جون
در طالع تحویل در وتد عاشر است دلالت کند که نامش بلند کردد وآوازه اش
منتشر شود وجاه ومنزلت ودولت واقبالش افزون شود وبا مردم بوجه احسن
سلوک نماید جون در طالع اصل به تسدیس ودر طالع تحویل به تثلیث زحل
واقعست دلالت کند که بزرکی ومنزلت مولود افزون کردد وتدابیر نیکو کند
ودر جمیع امور صاحب تمکین ووقار باشد ونفاذ او ومواسا کارها از پیش
برد جون در طالع اصل به تربیع مریخ است دلالت کند که رفعت ومنزلت و

وحشمت مولود زیاده کردد ودر کارها مظفر وفیروز شود ومحتمل که مولود را مرتبه
بهم رسد فوق مرتبهٔ که بالفعل داشته باشد یا شغلی دیکر اضافه عمل وشغلی که
داشته باشد شود وفرمان روایی وکامرانی کند جون در طالع تحویل
بمقارنهٔ مریخ است دلیل است که در ملک وماوی ووطن خود بزرکی کند وبر
مراد خویش زندکانی کند جون در طالع اصل قریب بر تثلیث نیر اعظم است
ودر طالع تحویل به تسدیس شمس است دلالت کند که مولود را درین سعادت ایام م
تمام روی دهد ومرتبهٔ عالی یابد وتواند بود که اراده تزویج جهت اولاد امجاد
خویش نماید وممکن که از قوه بفعل آورند وحال اولادش نیکو بود جون در طالع
اصل مشتری قریب تثلیث سعد اصغر است دلالت کند والله اعلم بحقایق
الامور که مولود را درین ایام قدر ومنزلت ودولت واقبالش در تزاید وترقی
بود ومال وخواسته بسیار بتصرف مولود درآید ومایل وراغب بلهو ولعب باشد
ولهو ولعب بسیار کند واز قبل نسوان واولاد خرمی وخوشحالی تمام مولود
را بهم رسد جون در طالع اصل مشتری قریب بر تثلیث ودر طالع تحویل
بر تسدیس عطارد است دلالت کند که مولود را منافع ومداخل درین ایام زیاده
از شهور ماضیه بود وترقی وتفاوت بسیار در منافع ومداخل خود ملاحظه
نماید واز امر خرید وفروخت نفع کلی بکیسه مولود عاید کردد ودرین اوان طبع
شریفش بمطالعه ومباحثهٔ علوم مایل وراغب کردد جون در طالع اصل

بمقابله قمرست تواند بود که درین ایام مولود را سفری رخ نماید و در آن سفر
نهایت خرمی ونشاط مولود را دست دهد وجاه ومنزلتش ترقی نماید **چون**
در طالع تحویل به تسدیس قمرست دلیل است که مولود را جاه ومرتبه افزون گردد
وخلایق محب ومنقاد وی شوند وبجان دوستدار او بوند وتواند بود که مولود
را درین ایام فرزندی بهم رسد واز ممر میراثی یا از ممری که مولود را در خاطر
مطلقا خطور نکرده باشد نفعی معتدبه بکیسه مولود عاید گردد ونهایت سرور
وخوشحالی تمام مولود را روی دهد **وچون در آخر سال** انتقال بجد نحس میکند
گاهی در آن اوان خالی از اندك کرفتکی وتوزع خاطری نباشد ویحتمل که اندك
کوفت سهلی مولود را حادث شود اما باندك معالجه برطرف شود وسریع الزوال
بود انشاء الله تعالی **چون برج انتها** درین سال بهشتم طالع اصلی
دلیل ازدیاد مال واسباب ومنافع ومداخل باشد لیکن تواند بود که از
کسی اندك ملالی درین ایام بخاطر شریف آن عالیجاه راه یابد وگاهی طبع شریف
بلجاج وخصومت مایل باشد از دشمن خود را حفظ نماید واز کارهایی که موجب
گفتگوی اعادی وخصما بود تا ممکن ومقدور بود ... احتیاط کند واز اطعمه
خود را نگاه دارد ودر خوردن آن افراط ننماید که ... بود **چون**
ذنب درین خانه واقعست تواند بود که از موت کسی ... را اندك ملال خاطری
بهم رسد وچند روزی خالی از گرفتگی خاطری نباشد وماههای منسوم دوم

ویازدهم ودوازدهم است **چون خداوند برج انتها مریخ است** و
متصل بصاحب دوم طالع اصلی دلیل است که در بعضی اوقات در طلب مال
وتحصیل آن سعی بلیغ فرماید وممکن که در بعضی از منه آنچه بتصرف درآورده خالی
از تعب وزحمتی نباشد **چون خداوند برج انتها** بصاحب چهارم خانهای
اصلی که سعد اکبرست اتصال دارد دلیل است که از ممر ضیاع وعقار فایده تمام
بمولود عاید گردد وبناهای عالی وعمارات رفیع نماید لیکن سفر کردن در بعضی اوقات
بجهدان مناسب نباشد **چون خداوند برج انتها** بصاحب پنجم خانهای
اصلی که نحس اکبرست اتصال دارد دلیل است که منفعتی عظیم از جهت محصولات
وارتفاعات ومستغل بکیسه مولود رسد واز تجارت وخرید وفروخت نفع
یابد ویحتمل که بقدوم نورسیدهٔ مولود را خرمی وخوشحالی روی دهد **چون**
خداوند برج انتها بصاحب هفتم خانهای اصلی که سعد اکبرست اتصال
یحتمل که مولود ارادهٔ تزویج بجهة اولاد در خاطر داشته باشد وممکن که از قوه
بفعل آورد واز صحبت طبقه منسوبه بزهره محظوظ بود وممکن که کسی با او
مشارکتی یا انبازی نماید **چون خداوند برج انتها** بصاحب نهم خانهای
اصلی که سعد ... است متصل است دلالت کند که مردم در طلب صحبت
مولود بوند واحوالش نیکو شود وجاه ومنزلتش در ترقی بود ونام نیکو یابد
چون خداوند برج انتها بصاحب خانهای اصلی که نیر اعظم است اتصال

دارد دلالت کند که از جهت کفت وکوی اعادی اندک ملال خاطری مولود را رخ
نماید اما معتد به نباشد از شر دشمنان وکید حاسدان خود را حفظ نماید جون
زحل در یازدهم خانهای اصلی واقعست دلیل است که مولود را درین سال با بزرکان
واکابر واعالی مجالست ومخالطت واقع شود وروز بروز اوضاع واطوارش
مستحسن شود جون مشتری در سیم خانهای اصلی واقعست دلیل است که
از جهت نسوان وطبقه منسوبه بزهره منفعت یابد ومرتبه اش از قبل این
طایفه ترقی نماید وبا بزرکان مخالطت وآمیزش نماید ومرادات ومقصود اکثر
باحسن وجهی محصل ومیسر کردد جون مریخ نیز در سیم خانهای اصلی واقعست
یحتمل که مولود را درین سال سفری رخ نماید ودر مقام نقل وحرکتی باشد و
با مردمان نامقید آمیزش نماید وکاهی از وی دروغ مصلحت آمیز سر زند وتواند بود
که اندک کدورتی از اهل بیت بهم رساند جون شمس در طالع اصل است
دلیل است که قدر ومنزلت وعزت واعتبار مولود افزون شود واعمال سلطانی
نماید ویحتمل که از قبل والدش اندک مکروهی بوی عاید کردد جون زهره نیز
در طالع اصل است با زنان مخالطت نماید ودر بعضی اوقات از صحبت این
طبقه محظوظ بود وفواید بسیار بوی عاید کردد ودر دنیا احوالش ترقی بهم رسد
واز شغل وعمل خود راضی بود وبا خلایق بوجه احسن سلوک نماید جون
عطارد نیز در دوم خانهای اصلی است از تجارت وسودا ومعامله نفع یابد

واز قبل نسوان کاهی خالی از کرفتکی خاطری نباشد جون قمر در هفتم خانهای
اصلی است امکان حادث شدن سفر مولود را تواند بود ویحتمل که اندک
کوفتی مولود را بهم رسد اما سریع الزوال بود وتواند بود که از جهت شغل وعمل
اندک دلکیری وکدورت خاطری مولود را بهم رسد اما زود سپری شود
جون راس در هشتم خانهای اصلی واقعست از مواضع مرتفعه
یا از آب مولود را بیم بود تا ممکن باشد از سواریها خود را حفظ نماید که بخیر بکذرد
جون ذنب در دوم خانهای اصلی است دلیل نقصان وزیان در بیت
المال است وحادث شدن خرجهای غیر اختیاری مولود را جون زحل
در ششم طالع تحویل است دلالت کند که در بعضی اوقات مرتکب اموری
شود که ندامت وپشیمانی بسیار داشته باشد ونقصان در بیت المالش
واقع شود واز قبل بندکان وخدمتکاران کاهی اندک دلکیری او را بهم رسد
وکاهی خالی از بیم واندیشه نباشد وامکان حادث شدن اندک کوفتی
مولود را باشد اما سریع الزوال باشد جون مشتری در دهم طالع تحویل است
با مهتران مخالطت ومجالست نماید وبزرکی یابد وعقار ومواشی بسیار بتصرف
وی درآید واز شرکا وانبازان یاری واعانت یابد واز آن منفعت بیند ومحتمل است
که چیزی از مالش کم شود جون مریخ در دهم طالع تحویل است یحتمل
که مولود را درین سال کدورتی با والد خود روی دهد واز جهت فرزندان اندک

ملال خاطری بهم رسد و تواند بود که در بعضی اوقات کاری از مولود بظهور رسد
که در نظر ارباب خرد پسندیده نباشد و نکوهیده بود و در بعضی اوقات چیزی به
نسبت دهند که او را اصلا از آن اطلاعی نباشد و بچیزهای مختلف او را [illegible]
روی دهد اما زود سپری شود و تجارت کردن مولود را پسندیده بود لیکن سفر
کردن چندان مناسب نباشد **چون شمس در هشتم طالع تحویل است**
یحتمل که مولود را اندک کوفت باطنی مثل درد دل یا قولنج و امثال آن که [illegible]
حادث شود اما سریع الزوال باشد و از مواضع مرتفعه و اسب تاختن مولو[د را] و سواری ح
بیم بود تا ممکن بود خود را از سواریها و بلندیها حفظ نماید که تغیر بکند در والی
از آن بنات شریف نرسد و تواند بود که والد مولود را نیز اندک بیماری حادث
شود اما تغیر بکند **چون زهره در زایچه طالع اصل** در وتد طالع **و در**
طالع تحویل در سابع است دلیل است که در بعضی اوقات از نسوان و طبقه وتد مو
منسوب بزهره بسیار محظوظ بود و با این طبقه محبت و الفت نماید و [illegible] که
مولود را درین سال فرزندی حاصل شود و بقدوم نورسیده خرم و فرحناک
گردد و در بعضی اوقات دروغ مصلحت آمیز از مولود [illegible] و ممکن که کسی
با مولود در مقام دعوی و گفتگو در آید اما از او مضرتی بمولود نرسد اما از
طبقه منسوبه بزهره امکان مضرت است **چون عطارد در هشتم طالع**
تحویل است دلیل است که در کارها مظفر و فیروز بود و در امور اخروی سعی

بلیغ فرماید و پیوسته در تحصیل رضای مومنین بود و رعایت حال عجزه و مساکین
بسیار نماید و بر اقربا و عشایر بزرگی نماید و گاهی در مقام افشای راز مردمان
باشد و طبعش در بعضی اوقات بهزل و مزاح و استهزا مایل و راغب بود
و غریب دوست بود و اغلب اوقات با این طبقه محبت و مودت نماید **چون قمر**
در دوم طالع تحویل است دلیل است که از جهت مالی که سابقا بتصرف او
در آمده باشد اندک کدورتی بخاطر شریفش راه یابد و چیزی از تصرفش بدر رود
که بی عوض باشد و یحتمل که در امور کلی و پر اندک منازعتی و مخاصمتی واقع
شود و خوابهای مختلف بیند و تواند بود که بعضی از اقربا و عشایرش را
دلتنگی و کدورتی رخ نماید **چون راس نیز در خانه دوم است** دلیل
است که مولود مصلح بود و طبعش بنفاق و عداوت و فتنه انگیزی مایل و
راغب نبود و صاحب همت عالیه بود و آنچه بتصرفش در آید نفقه نماید و در
مقام جمع مال نباشد و یحتمل که بسبیل امانت چیزی بمولود سپارند یا آنکه
معتمد الیه اکابر و اعیان گردد و از آن جهت فواید بسیار بوی رسد و تواند
[illegible] و دیگری از احبا اندک کدورت و نفاقی واقع شود اما از
[illegible] شود **چون ذنب در خانه هشتم است** یحتمل که مولود را چیزی
نسبت دهند و اسناد چیزی بمولود نمایند که اصلا در ضمیر و متخیله او خطور
نکرده باشد **چون زحل در خانه نهم [illegible] است** و طالع نهاریست

دلیل سعادت واقبال وعزت واعتبار مولود باشد ووالدش را احوال به
نیکویی کذرد وخوشحال وفرحناک باشد چون مشتری در بیت خود
واقعست دلیل است که مولود را مال واسباب افزون کردد وجاه ومنزلتش
ترقی نماید ونام نیکو یابد وبا خداوند زهد وتقوی وورع آمیزش ومخالطت
ویرا واقع شود چون مریخ نیز در خانهٔ مشتری واقعست محتمل که در
بعضی اوقات در مقام بدگویی وتشنیع مولود در آیند واز وشاکی بوند وبا جموع
اکابر واعالی اورا آمیزش ومجالست واقع شود ومداخلش بیشتر شود لیکن
خالی از تعب ومشقتی نباشد چون شمس در خانهٔ زهره واقعست
دلیل است که مولود را با زنان محتشم واکابر واعالی وسایر طبقه منسوبه
بزهره آشنایی روی دهد وازین جهت فاید ومنفعت تمام بمولود برسد
وبا مردم معتبر اورا آمیزش واقع شود ومحتمل که کاهی از غلبه حرارت بارطوبت
اندک تکسری مولود را رخ نماید اما معتدبه نباشد وسریع الزوال بود چون
زهره در خانهٔ عطارد است دلیل است بر امکان آمیزش نمودن مولود
با اکابر واعالی وازدیاد قدر ومنزلت وعمارت نمودن
وساختن مکانهای عالی ومنازل نزهه چون عطارد [illegible]
است دلالت کند که دوستانش افزون کردند ومداخلش ومنافعش بیشتر
شود وکاهی طبعش مایل بلهو ولعب بود وکارهایی ناپسندیده ازوی بظهور رسد

چون قمر در خانهٔ مشتری واقعست دلالت کند که مولود شهرت عظیم
یابد وبزرگی وقدر ومنزلتش زیاده کردد وتواند بود که با زنی که محرم وی باشد
مولود را رابطهٔ محبت ومودت بهم رسد چون زحل در حین تحویل در
حد مشتری است دلالت کند که از مال دزدیده چیزی معتدبه بتصرف مولود
در آمده باشد یا بعد ازین بتصرف در آورد وتواند بود که اندک کوفت جسمی
ویرا بهم رسد اما معتدبه نباشد وسریع الزوال بود وعزت واعتبار وقدر
ومنزلتش تزاید وتضاعف پذیرد ومیان مولود وطرفش چند روزی اندک
امادود باصد … آید کلفتی واقع شود وخواهند که از یکدیکر جدایی نمایند ومحتمل است که برادران
مولود را اندک کدورت وملال خاطری روی دهد چون مشتری در حد
واقعست دلالت کند که مال واسبابش بیفزاید وترقی در مداخلش بهم رسد
واکر سودا ومعامله کند منتفع کردد ومحتمل که درین سال مولود را فرزندی
بهم رسد وبقدوم نورسیده خوشحال وفرحناک کردد چون مریخ در حد
مشتری واقعست دلیل است که منافع ومداخلش زیاده شود ودر بعضی
اوقات خالی از خصومتی نباشد وامکان نقل وتحویل سفر باشد اما مدتش
طو [illegible] خرید وفروخت چندان منفعتی نباشد لیکن از قبل اولاد
اولاد خرمی وخوشحالی روی دهد چون شمس در حد زحل واقع است
دلالت کند که مولود [illegible] ومنزلت وسعادت واقبال در تزاید وترقی بود

وبا اکابر واعالی او را مخالطت واقع شود وتعب ومشقت بسیار کشد
ودر مقام بنا واحداث عمارات عالیه درآید وکاهی اراده خاطر شریفش
بهم رسانیدن مال وکرد آوردن اسباب باشد وتواند بود کە اندک کوفت
سهلی از غلبه برودت ورطوبت مولود را حادث شود **جون زهره در حد**
مشتری واقعست دلالت کند کە مولود را خرمی وخوش حالی روی
دهد وباقومی مجدد دوستی نماید که خداوند قدر ومنزلت واعتبار باشند
وجاه ومرتبه اش افزون کردد وتحف وهدایا از هر نوع بتصرف مولود در آید
وبر خویشان واقربا وعشایر مهتری کند ودر جمیع امور مظفر وفیروز
بود **جون عطارد در حد زهره واقع است** دلالت
کند کە مولود را چیزی بی خبر بتصرف درآید کە از آن خوشحالی ومسرت
تمام بهم رساند واز قبیل نسوان خرمی وخوشحالی تمام بمولود عاید کردد
وصاحب جمعیت کردد ولهو ولعب بسیار کند وعیش وطرب دوست
باشد وبا دبیران وطبقه منسوبه بعطارد مجالست ومخالطت نماید
واز قبیل والدین واولاد خرمی وخوش حالی او را روی دهد
جون در حد قمر مریخ واقعست دلالت کند کە در بعضی
اوقات خالی از اندک تفکر خاطری نباشد وکاهی مرتکب اموری
کردد کە پشیمانی وندامت بسیار کشد وعجمل کە او را با

بدل
قمر در حد مریخ

اقربا وعشایر اندک کلفت ونفاقی واقع شود وچیزی بمولود نسبت
دهند کە در واهمه ومتخیله مولود نباشد وباقومی منازعت
ومخاصمت نماید وتواند بود کە نقصانی بکیسه مولود برسد
ومحتمل کە از قبیل والدین اندک مکروهی بمولود برسد اما سریع
الزوال بود واز قبیل اولاد اندک ملال وکرفتکی خاطری بهم رسد
جون زحل در طالع اصل ودر ششم طالع تحویل است دلیل
است کە در بعضی اوقات بی سببی از اسباب همی از قبیل نواب اشرف
در خاطر شریف مولود بهم رسد وبی جهت واهمه بهم رساند ومتوهم
باشند **جون مشتری در هشتم طالع اصل ودر دهم طالع**
تحویل واقعست دلالت کند کە سفری مولود را رخ نماید
ودر آن سفر نفعی معتدبه بمولود عاید کردد ومحتمل کە در آن سفر
عملی ویرا بهم رسد وبشغلی معتدبه فایز کردد **اما جون مریخ در**
دوازدهم طالع اصل ودر دهم طالع تحویل است این شغل
وعمل خالی از بیم واندیشه نباشد **جون شمس در طالع اصل ودر**
هشتم طالع تحویل است محتمل کە مولود را از ممر میراث
نفعی معتدبه عاید کردد یا آنکه منافع ومداخلش بسببی از
اسباب فوراً زیاده کردیده بنوعی شود کە موجب ازدیاد منافع

دهم

وبدا خلش شود چون زهره در وتد طالع اصل در طالع
طالع تحویل است یحتمل که مولود اراده تزویجی بجهة اولاد ایجام
خود در خاطر شریف داشته باشد و یمکن که از قوة بفعل آورد یا اینکه
کسی را بعقد زوجیة غیر دایمی خود درآورد چون عطارد در وتد
طالع اصل وهشتم طالع تحویل واقع است دلیل تمتع
یافتن از محر میراث بود چون قمر در دوم طالع اصل
وتحویل است دلیل است که در بعضی اوقات در تحصیل مال وخواسته
بی تعب ومشقت نباشد وانچه بتصرف درآورند بدون زحمت و
تعب میسر نگردد امید که دلایل خیر وخوبی بر وجه
احسن واتم وطریق ایمن واکرم از قوة بفعل آید ودلایل ضرر وفساد
در کتم عدم مغمور ومقهور شده در حیز امکان بماند
واگر عیاذا بالله سبحانه وتعالی از قوة بفعل آید زیاده تاثیری
اورا نباشد وبخیر وصلاح مبدل
گردد بحق محمد خیر
خلقه وآله وعترته
الطیبین الطاهرین
اجسب ۴

... الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین ۰ تمت الاحکام
بعون الله الملک العلام ۰ قد وقع الفراغ
من تسوید العبد الاقل عبد الله
ابن سلام الله باذن مستخرجها
فی صبیحة یوم الاثنین سادس
شهر جمادی الاول سنه
اثنین وستین
والف الهجری
تمت
تم
تم
تم

۴ ق بعد ا

بسم الله الرحمن الرحيم

زايچة الطالع التحويل في السنة الثالثة والثلثين



احكام السنة الثالثة والثلثين من الولادة

بیمن وسرور در آمدن سال سی وسیم نا قصر شمسی حقیقی از ولادت باسعادت
موافق باشب شنبه ۲۳ شهر شوال ختم بالخیر والاقبال سنه ۱۰۶۲ هجری
نبوی بحسب امر رویه و ۲۴ شهر مذکور بحسب امر اوسط مطابق شب سیزدهم

مهر ماه جلالی سنه ۵۷۴ ملکشاهی موافق با بیست و یکم ایلول ماه رومی سنه ۱۹۶۴
اسکندری ملایم باشب بیستم اسفندارمذ ماه قدیم سنه ۱۰۲۱ یزدجردی
این مولود عاقبت مسعود طول الله عمره وابد علی العالمین انوار رافته ما دام
النسر طایرا والسعد ذابحا تسییر درجه طالع هجتا ثرش رسید به وکاله
صاحب حدثش سعد اصغر و تسییر درجه رابع ط ۸۱ لو صاحب حدثش
درین سال زحل و برج انتها اکه لو و نهم خانه‌ها اصلی است و صاحب حدثش
در دو ماه اول زحل و در ماه دوم تسییر درجه انتها بوسط الثریا میرسد و در
ماه سیم و چهارم صاحب حدثش مریخ و در ماه سیم تسییر درجه انتها بمرفق
الثریا که از قواطع است میرسد و در ماه پنجم و ششم صاحب حدثش عطارد
و در ماه ششم تسییر درجه انتها بشعاع تربیع ابن مریخ و عین الثور که از قواطع
میرسد و در ماه هفتم و هشتم صاحب حدثش مشتری و در ماه هشتم انتقال
از حد مشتری به حد سعد اصغر میکند و در ماه نهم و دهم صاحب حدثش زهره
و در ماه نهم تسییر درجه انتها برجل الجوزا که از قواطع است میرسد و در ماه
دهم انتقال از حد سعد اصغر بحد نحس اصغر میکند و در ماه یازدهم و دوازدهم
صاحب حدثش مریخ و در ماه یازدهم تسییر درجه انتها بشعاع تثلیث ابن
زهره و عطارد و کف الیسری من الجوزا و مقدم المنطقه میرسد و در ماه
دوازدهم بشعاع تثلیث ابن آفتاب و بمقدم المنطقه میرسد العلم

عند الله از ین دلایل انچنین مفهوم و مستفاد میکردد که مولود در
اکثر ایام این سال خیر مال بلذات جسمانی مایل و راغب بود و از اغذیه چرب
و شیرین محظوظ باشد و اکثر اوقات غذاهای لطیف تناول فرمایند و در
شهوت حریص و مولع باشد و از صحبت اصحاب ساز و طرب محظوظ بود و اکثر
اوقات خود را بعیش و عشرت کذرانند و از دیدار خوب و موانست و مجالست
با این طبقه خصوصا طبقه منسوبه بزهره بسیار محظوظ باشد و اغلب اوقات
با اهل مزامیر و ارباب الحان صحبت دارد و در بعضی اوقات طبعش بهزل و مزاح
مایل و راغب باشد و بیشتر اوقات خود را معطر سازد و از بوهای خوش و
لباسها که لون آن بنزاکت و نظافت مایل بود محظوظ باشد و در اغلب اوقات
خود را ملبس باین قسم البسه سازد و در اکثر ایام مزاجش باعتدال مایل باشد
مکر در بعضی اوقات که مزاج شریفش مایل برطوبت بود و ما بقی ایام صحیح المزاج
و فارغ از الام و علل بود وجون قاسم بروند رابع عشر اکبر است دلالت
کند والله اعلم بحقایق الاحوال که مولود را درین سال نقل و تحویل و سفرهای
نزدیک حادث شود و محتمل که از مکان و ماوی خود دور افتد و ممکن که
مولود از والد خود چیزی ملاحظه نماید که با او بد اندیش شود و دلالت کند که
احوال والدش متزلزل بود و احوال او بر یک نسق نباشد و منقلب بود و محتمل که
والدین مولود را اندک بیماریی حادث شود اما سریع الزوال بود و طبع مولود

مایل و راغب بزراعت و عمارت و مرمت و تعمیر منازل و حفر قنوات و معموری
اراضی و بساتین باشد و تواند بود که مولود درین سال ارادهٔ بنا یا تعمیر رباط
و کاروانسرا در خاطرش استقرار یابد و محتمل که از قوه بفعل آورد و از محصولات
و ارتفاعات منافع بسیار بکیسهٔ مولود عاید شود و از مواشی بهره ور باشد
و کاهی طبعش بعزلت و کوشه کیری و تنهایی مایل و راغب بود و تواند بود که
در بعضی اوقات از دوستان و محبان و بیکانکان که توقع محبت و مودت داشته
باشد خلاف آن بظهور رسد و از بندکان و خدمتکاران کاهی نمک بحرامی
ملاحظه فرمایند و در بعضی اوقات خالی از کرفتکی و قبض خاطری نباشد
و کاهی از قلت منافع و کثرت اخراجات و راه یافتن مصارف در بیت المال او
خالی از شکستی نبود و بدین سبب در بعضی اوقات خالی از هستی نباشد و در
جایی مولود ساکن شود که از توقف در انجا راضی نبود و در اکثر امور عاقبت اندیش
و پیوسته در فکر مال خود و خالی از اندیشه خاطری نباشد جوزهر سال الخدا
درین سال سعد اصغر است دلالت کند که مولود درین سال در اغلب اوقات
بفرح و سرور کذراند و از اهل ساز و عشرت محظوظ باشد و در غالب اوقات
با ایشان صحبت دارد و بیشتر اوقات خود را ملبس بلباسهای فاخر سازد و از
بویها خوش محظوظ باشد و همیشه خود را معطر و خوش بوی سازد و با احباب و
برادران مخالطت نمایند و از مولود مرهقت از دقایق دوستی و یکانکی فوت نشود

و روز بروز دولت و حشمتش افزون گردد انشاء الله تعالی و چون
جان بختیار در ماه اول و دوم نحس اکبر است و در طالع اصل
و طالع تحویل قوی حال دلالت کند مولود درین ایام تدابیر نیکو کند و قوی حال
و مستقیم الاحوال باشد و در کارها صبور و صاحب تحمل بود و در تعمیر عمارات
و احداث بناهای عالی و بقاع الخیر سعی و جهد تمام نماید چون در طالع تحویل
در بیت دوم است دلالت کند که مداخل و منافعش تزاید و تضاعف پذیرد
و قدر و منزلتش در ترقی بود و صاحب ضیاع و عقار بسیار شود و ازین قسم اشیا
بسیار تصرف مولود در آید و تعمیر و احداث بناهای عالی و اماکن نزهه نماید
چون در طالع تحویل تسدیس آفتاب دلالت کند که قدر و منزلت و دولت
و اقبالش در ترقی بود و از قبل اکابر و اعالی سعادت و منزلت یابد و امداد و
اعانت بسیار ازین گروه مشاهده و ملاحظه فرماید چون تسدیس
عطارد است دلالت کند که عزت و منزلت مولود افزون گردد و مداخل
و منافعش تزاید و تضاعف پذیرد و در آرا و تدابیر ثابت و راسخ باشد و فکر
نیکو یابد و درین ایام مایل و راغب بمطالعه و مباحثه علوم دقیقه شود
و چون در طالع تحویل بمقارنه قمر است دلیل است که مالش بیشتر شود
و اکابر و اعالی او را پسندیده دارند و نزد ایشان معزز و محترم گردد و نام
نیکو یابد و از قبل نسوان خرمی و خوشحالی تمام مولود را بهم رسد چون در

اواخر سال گذشته و اوایل این سال خبر مال تسییر در جرانتها برأس
الغول که از قواطع است میرسد ممکن که اندک کوفت سهلی مولود را درین ایام
حادث شود اما باندک معالجه و مداوا مرتفع شود و الم از ان بذات با
برکات آن عالی جاه نرسد چون جان بختیار در ماه سیم و چهارم
نحس اصغر است دلالت کند که عقل و خرد و فهم و دانش او افزون گردد
و در اکثر امور مظفر و فیروز بود و مداخل و منافعش بسیار شود و در میان
اقربا و عشایر بزرگی و سروری نماید لیکن در بعضی اوقات اندک کسالتی در
خود ملاحظه نماید چون در طالع تحویل در بیت ثالث است دلالت کند
که مولود را درین ایام سعادت و نیکویی بسیار روی دهد از جهتی که او را در
خاطر نباشد و از ممر منافع و مداخل وارد یا د اسباب بزرگی خرمی و مسرت
بسیار بمولود عاید گردد و احتمال نقل و حرکت و سفر درین ایام مولود را
بود چون به تثلیث مشتری است دلالت کند که بزرگی و سعادت یابد
و اکثر اوقات صحیح المزاج و فارغ از آلام و علل باشد و خرمی و خوشحالی
بسیار مولود را روی نماید و در مهمات خود مستقل شود و فرمان روایی کند
و خدم و لوازم بسیار شوند اما چون در ماه سیم تسییر در جرانتها بر فوق الثریا
که از قواطعست میرسد محتمل که اندک تکسری بمولود را درین ایام بهم رسد
اما سریع الزوال باشد و بصحت و عافیت مبدل گردد چون بمقارنه

سعد اصغر است دلیل ازدیاد مال و خواسته و گرد آوردن اسباب [illegible]
گردیدن بجامهای نیکو و لباسهای فاخر باشد و از قبل نسوان خرمی و خوشحالی
و مسرت بسیار مولود را پیش آید ان شاء الله تعالی چون جان بخشیار [illegible]
در ماه پنجم و ششم عطارد است دلیل است که مولود را درین ایام [illegible]
و مصارف در بیت المال بهم رسد و از جهات مختلفه اندک زیانی مولود برسد بکیسه
و از قبل اولاد گاهی اندک کدورت خاطری بهم رساند و محتمل که از اعادی و مخاصمین
خصوصاً جمعی که دنی زاده و مردم فرومایه باشد اندک ملال خاطری مولود را
روی دهد چون بتسدیس زحل است دلالت کند که از جهت پیران
و مردم کهن گاهی گرفتگی خاطری هم رسد و از اصحاب فضل و ارباب علم و دانش
اندک کدورتی در خاطر شریف راه یابد و گاهی تدابیر ناموافق نماید چون
به تسدیس مشتری است دلالت کند که از جهت اعدا و مخاصمین مطمئن
خاطر گردند و از قبل اولاد خرمی و خوشحالی روی دهد چون بتسدیس
مریخ است دلالت کند که در بعضی اوقات دروغ مصلحت آمیز از مولود
زند و آرا و تدابیرش در بعضی اوقات موافق و مطابق [illegible] باشد و محتمل
که در بعضی اوقات در بعضی امور طبعش [illegible] مایل و راغب شود
چون بتسدیس [illegible] اصغر [illegible] از جهت لهو و لعب مردم
در [illegible] مولود در آمده او را تشنیع نمایند و ازین جهت در

بعض

بعضی اوقات طبعش منکدر بود چون بتسدیس قمر است محتمل که درین
ایام از قبل قومی دنی خسیس اندک ملال خاطری بهم رساند و در بعضی اوقات مکر
و فریب در کارها نماید چون در ماه ششم تسییر درجه انتها ببرج ایمن مریخ و
عین الثور که از قواطع است میرسد محتمل که درین ماه مولود را اندک تکسری و
کدورت سهل عارض شود اما چون درهان ماه درجه انتها انتقال بحد سعد اکبر
میکند باندک معالجه و مدافعه برطرف شود و الی نیات عدیم الثالث برسد
چون در ماه هفتم و هشتم جان بخشیار سعد اکبر است و قوی حال و
مستقیم الاحوال دلالت کند والله اعلم که مولود را با اکابر و اعالی مخالطت و
مجالست واقع شود و تواند بود که درین ایام بتشرف بساط بوسی نواب اشرف مشرف
شود یا ملاقات یکی از اکابر و اعالی و اصحاب دولت آن ذروه مکان او را
[illegible] کرده و آرا و تدابیرش اکثر بصواب مقرون گردد و مطالبش مطابق و موافق
[illegible] صورت پذیر شود و هر گونه مهمی و ارادهٔ که درین ایام از پیش گیرد بروجه
دلخواه از حیز قوه بمنصه ظهور رسد و اوضاع و اطوارش در نظر ارباب خرد مستحسن
افتد و نزد اکابر و اعالی گرامی بود و محبوب القلوب گردد و قدر و منزلت و
جاه و حرمتش افزون گردد و محتمل که مولود را درین سال فرزندی بهم رسد
و خوشحالی و مسرت تمام مولود را از جهات مختلف روی دهد و تواند بود که میراثی
بتصرف مولود در آید یا چیزی بتصرف وی در آید که [illegible] او را [illegible]

ومطلقا در خاطر نباشد و بر قوم خویش و اقربا و عشایر بزرگی و سروری نماید و
یحتمل که خدمتی عمده درین ایام بمولود رجوع شود و عاقبت احوالش بخیر انجامد ان
شاء الله تعالی چون در طالع تحویل در وتد سابع است مولود معروف
و مشهور گردد زیاده از آنچه شهرت داشته باشد و خلایق او را پسندیده دارند
و ترتیبش روی در ترقی داشته باشد چون در طالع تحویل بتثلیث مریخ
است دلالت کند که مولود بزرگی و سروری نماید و در مهمات و معاملات
دانا و با بصیرت باشد و نام نیکو یابد و منافع بسیار بمولود رسد چون در
طالع تحویل بتربیع شمس است دلالت کند که مولود بزرگی و سروری بر خویشان
و اقربا و عشایر و دوستان و محبان خود نماید و در جمیع امور مظفر و فیروز بوده
چون بتثلیث سعد اصغر است دلالت کند که مرتبه و جاه و قدر مولود
بیشتر شود و بر مداخل و منافعش بیفزاید و لهو و لعب دوست باشد و از قبل نیاز
خرمی یابد چون بتسدیس عطارد است دلالت کند که مال و خواسته اش
افزون گردد و گاهی طبعش بخرید و فروخت و سودا و معامله مایل و راغب بوده
و طبعش درین ایام بمطالعه و مباحثه مایل گردد و در ماه یازدهم و دوازدهم چون
جان بختیار سعد اصغر است و در طالع تحویل بتثلیث مشتری واقعست
دلیل ازدیاد رفعت و منزلت و دولت و حشمت و بهم رسیدن فرح و سرور و منفعت
یافتن از جهت خویشان و ازدیاد مال و اسباب بسبب طبقه منسوبه بزهره بود

چون در طالع تحویل بمقارنه مریخ است دلالت کند والله اعلم که درین
ایام اندک کوفت سهلی متعلقان مولود را حادث شود و گاهی خالی از خصومتی
نباشد لیکن در مداخل و منافعش بیفزاید و مرتبه اش زیاده گردد اما چون
در ماه نهم تسییر درجه انتها برجل الجوزا میرسد که از قواطعست محتمل است
که در ماه مذکور اندک عارضه مولود را روی دهد و کوفت سهلی عارض شود
لیکن باندک معالجه برطرف شود چون در وتد رابع است دلیل
است که از قبل خداوند قدر و منزلت خوشحالی و مسرت بسیار مولود را بهم رسد
و مالش افزون گردد و ضیاع و عقار بسیار بتصرفش درآید و محتمل که درین
اوان اراده تزویجی داشته باشد و در اکثر امور مظفر و فیروز بود چون جان
بختیار در ماه یازدهم و دوازدهم تا آخر سال غیر اصغر است و در
اصل و طالع تحویل مستقیم الاحوال دلالت کند بر زیادتی عقل و خرد
و حریص بودن بکسب مال و ازدیاد مداخل و منافع و مظفر گردیدن بر
اشغال و اعمال و یافتن منفعت و خیر و پیش آمدن نیکویها و مهتری و سروری
نمودن بر اقربا و عشایر چون در بیت ثالث از طالع تحویل است دلالت
کند که مولود را امکان سفر سفرهای نزدیک مولود را درین ایام رخ نماید
و در آن سفر نیکی یابد و اوضاعش نزد اکابر و اعالی مستحسن افتد چون
بتثلیث مشتری واقعست دلالت کند که مولود بزرگی و سعادت و مرتبت

بودوم

یابد و فرمان روایی کند و صحیح المزاج باشد و خدم و لشکر او افزون شوند
چون عطارد نیز سعد اصغر است مالش افزون گردد و در مداخل
و منافعش بیفزاید و اکثر اوقات خود را ملبس بلباسهای فاخره سازد و
اولادش بیشتر شوند و از قبل منسوبین زهره او را خرمی و فرح روی دهد
چون مدبر دهم که یازدهم سعد اصغر است و او را در طالع حظی
دلالت کند بر سعادت قوتهای روحانی و سالم بودن از آلام و علل و محفوظ
بودن از مکاره و عوارض ظاهری و باطنی و چون در بیت رابع صاحب
حظ است دلالت کند که احوالش روی در ترقی نهد و از محصولات و
ارتفاعات فواید بسیار بیند و در تعمیر منازل و اماکن سعی بلیغ فرماید و اکثر
اوقات بعیش و عشرت و فرح و سرور در مکان خود بسر برند و عاقبت احوالش
بخیر و خوبی بود چون مدبر در بیت عاشر نیز محظوظ است و در طالع
تحویل صاحب شرف بیت العمل است و در طالع اصل نیز محظوظ است دلیل
ازدیاد شغل و عمل و یافتن عز و مرتبه و فایز گردیدن بمهمات و خدمات
عظیم القدر و النفع و مستقل گردیدن در مهمات بود و چون بحسب
برجیت صاحب بیت الرجا است دلیل است که مولود بهر قسم امید
و مطلبی که او را بود فایز گردد و هر گونه اراده که در خاطر شریف گذراند و در
بیشتر [illegible] خواهش از حیز قوه بمنصه ظهور رسد چون [illegible]

[illegible] بموجب انتهای شعاع تثلیث این آفتاب میرسد و مدبر در
آن ماه نیر اعظم است و او در بیت المال صاحب حظ است دلیل است که
مولود مال بسیار تحصیل نماید و اوقات بمراد خویشتن گذراند و از
هر کس خصوصا اکابر و اعالی امداد و اعانت یابد و مهمات و معاملات
بعد از توجه حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم بیاری و امداد
دوستان و محبان فیصل پذیر گردد و بر وجه دلخواه محصل و میسر شود و
چون نیر اعظم که مدبر است برج عاشر شرف اوست و محظوظ است دلالت
کند که مولود را درین ایام سعادت و منزلت بسیار روی دهد و از قبل ملوک
و اکابر و اعالی شفقت و مرحمت بسیار بیند و بشغل و عمل و بمهمات عظیم
النفع فایز گردد و مهماتش رواجی و رونقی بهم رساند و در شغل و عمل خود
مستقل گردد و صاحب رفعت و منزلت شود و در مکان و ماوای خود
نعمت عظیم یابد و چون در بیت سابع نیز محظوظ است محتمل که از قبل
نسوان امداد و اعانت بسیار بمولود رسد چون برج انتهای بهم خانهای
اصلی رسیده دلالت کند که مولود از سودا و معامله فایده بسیار یابد
و از تجارت و خرید و فروخت سود نماید لیکن احتمال اندک نقصانی در
بیت المالش بود و در امور دینی سعی تمام نماید و محتمل که میان او و بعضی
احباب جدایی و دوری افتد و خیرات و حسنات بسیار از وی بظهور رسد

وماهها بی که این آثار بظهور رسد جهار مرود واز [illegible]
یازدهم خانهای اصلی است دلالت کند که در اکثر اوقات خرم و [illegible] شد
وقول او بدیرفته باشد واشغال واعمالش روز بروز در ترقی باشد و بر [illegible]
ظفر یابد وبناهای عالی نهد وتواند بود که اراده تزویجی داشته باشد [illegible]
بصواب مقرون بود واکر در مقام سودا ومعامله وتجارت وداد وستد [illegible]
فواید بسیار یابد جون خداوند برج انتها سعد اصغر است [illegible]
جهارم خانهای اصلی که سعد اکبر است اتصال دارد دلالت کند که مولود را اضیاع
وعقار افزون کردد وبناهای عالی نهد وجون خداوند برج انتها
نیز بصاحب هفتم خانهای اصلی متصل است دلالت کند که در صحبت زنان
حریص ومولع بود ویحتمل که باکسی انبازی ومشارکت نماید جون خد[illegible]
طالع تحویل قمر است ومتصل بزحل که خداوند پنجم خانهای اص[illegible]
دلالت کند که مولود را فرزندی بهم رسد واز قبل نسوان واولاد
در زراعت وعمارت حریص ومولع باشد واز تجارت وخرید و [illegible]
بمولود رسد جون خداوند طالع تحویل قمر است [illegible] دوازدهم
اصلی که شمس است اتصال دارد یحتمل که [illegible] او معاندین مولود را
اندک [illegible] وجون خداوند طالع [illegible]
[illegible] اتصال دارد دلالت کند که اکابر

[illegible] مجالست ومصاحبت مولود باشد وعمل نیکو یابد و
[illegible] وخدمتی عدم بوی رجوع شود وجون زحل در یازدهم
خانهای اصلی است دلالت کند مولود با بزرکان واکابر مخالطت نماید
[illegible] خلش ترقی تمام بهم رسد جون مشتری در جهارم خانهای
اصلی است دلیل است که مولود بمنافعات بسیار رسد ویحتمل که از وجوه
[illegible] بود که پنهانی باشد ومساجد ومدارس وبقاع الخیر سازد واثار خیر بر این مترتب
کردد وفواید بسیار یابد جون مریخ در دوازدهم خانهای اصلی واقع
است دلیل است که اندک بیماری سهلی مولود را حادث شود واز جهت بندکان
وخدمتکاران اندک ملال خاطری بهم رساند جون شمس در طالع [illegible]
[illegible] وجاهش افزون کردد واعمال سلطانی نماید واز قبل والدین اندک
[illegible] یابد جون زهره نیز در طالع اصلی است دلالت کند که با زنان
[illegible] منسوبه بزهره مخالطت نماید واز قبل منسوبین زهره فواید بسیار
[illegible] کردد وجون عطارد در دوم طالع اصلی است دلالت
کند که طبعش در بعضی اوقات مایل بعلم کلام ومنطق باشد وقدر ومنزلتش
تزاید وتضاعف پذیرد واکر در مقام سودا درآید فایده یابد جون قمر
[illegible] دوازدهم خانهای اصلی است دلیل [illegible] حادث و
[illegible] مولود بوده [illegible] اختیار کند. اصلی

جون راس در هفتم خانهای اصلی است دلالت کند که از قبل زنان
فواید بسیار بوی عاید کردد جون ذنب در طالع اصلی است دلالت
کند که از قبل سفلکان و دونی زادکان اندک کلفت و ملال خاطر بوی
دهد و امکان منازعت و مخاصمت بود جون مشتری بجایکاه اصلی
بود و ثابت ناظر نیست دلالت کند که منزلت و جاه مولود افزون کردد و مال
و اسبابش زیاده شود و از قبل احبا و اولاد خرمی و خوشحالی تمام مولود را رخ
نماید و اولادش افزون کردند و مهماتش باسانی و سهولت از پیش رود جون
زهره بدو ناظر نیست اثرش زود بظهور رسد اما جون مریخ نیز بوی
اتصال دارد ممکن که این اثار پاره در عقدهٔ تعویق بماند اما بالاخره بر
وفق خواهش از خیر قوم بمنصهٔ ظهور رسد جون شمس بجایکاه اصلی
ناظر نیست دلیل است که از قبل نواب اشرف یا منسوبین آن ذروه مکان
جزوی بتصرف مولود در آید و مسرت تمام مولود را بهم رسد و تواند بود که [illegible]
مولود را اندک مکروهی عارض شود جون سعد اکبر به نیر اعظم ناظر
اثرش زودتر بظهور رسد اما جون زحل نیز بدو ناظر نیست اثرش
مدتی در پردهٔ تعویق افتد اما بالاخره بفعل آید و تواند بود که مولود را اندک
کوفتی از غلبه [illegible] بهم رسد اما [illegible] جون زحل در
وقت تحویل [illegible] دلالت

کند که از اشغال و اعمال سلطانی فواید بسیار بمولود برسد جون مشتری
در وقت تحویل در بیت سابع و در طالع اصل در بیت تاسع است
دلالت کند که متعلقان مولود را سفری حادث شود و احتمال رفتن وجه
ایشان بسفر بود جون مریخ در هنکام تحویل در بیت سیم و در طالع
اصل در بیت دوازدهم است محتمل که یکی از احبای مولود را بیماری حادث
شود که خالی از صعوبتی نباشد جون شمس در طالع اصل در وتد طالع
و در طالع تحویل در وتد رابع است دلالت کند که از ثمر ضیاع و عقار
خرم و فرحناک کردد جون زهره در طالع تحویل در بیت ثالث و در
طالع اصل در وتد طالع است محتمل که یکی از اقربا و عشایر مولود یا برادر
وی غایب شود جون عطارد در طالع تحویل در وتد چهارم و در
طالع اصل در وتد طالع است دلالت کند که از ثمر تصرف در آوردن
ضیاع و عقار خرمی بسیار مولود را روی دهد جون قمر در طالع تحویل
و طالع اصل در بیت ثانی است دلالت کند که در بعضی اوقات در
کسب مال و اسباب نهایت سعی نماید و اهتمام بسیار کند جون زحل
در دوم طالع تحویل است محتمل که یکی از برادران مولود را اندک مکروهی
رسد و از جهات مختلف در بعضی اوقات دلکیر [illegible] بهم رسد و در
بعضی اوقات خالی از دست تنکی نباشد و کاهی از جهت قلت منافع کرفت

اخراجات و شکستی خالی از تفکر خاطری نباشد چون مشتری
در هفتم طالع تحویل است دلالت کند که مولود را اراده تزویجی در خاطر داشته
باشد که صاحب قدر و منزلت باشد و ازین جهت نیکویی یابد و محتمل که به
بقدوم نورسیده خرم و فرحناک گردد و دوستانش بسیار شوند و دشمنانش
نیست و نابود گردند و از آب و رطوبت مولود را بیم بود چون مریخ در سیم
طالع تحویل است دلالت کند که میان او و برادران اندک گفتگویی واقع شود
و گاهی در مقام مکر و خدعه باشد و با اکابر و اعیان آمیزش نماید و سفری نیک
کند و فواید بسیار بیند و تواند بود که یکی از اکابر و اعالی اندک انحراف مزاجی از
مولود بهم رساند اما زود با صلاح آید چون شمس در چهارم طالع تحویل
است دلالت کند که مولود را مخالطت و مجالست با اکابر و اعالی واقع شود
و عزم بساتین نماید و بناهای نهد و از قبل اهل بیت و اولاد خرمی و خوشحالی عالی
مولود را روی دهد و کارهای وی نزد خلایق پسندیده بود و محتمل که بعضی
از اقربای مولود را اندک مکروهی عارض شود و زیان و نقصان در بیت المال
و حادث شدن بیماری در آن گروه ممکن الوقوع است چون زهره
در طالع تحویل است قدر و مرتبه‌اش افزون گردد و خرمی و خوشحالی او را
بهم رسد و منفعت تمام بکیسه مولود رسد و محتمل که مولود با زنی دوستی نماید
اما دوستی از راه تعلق بود و علم نجوم و حساب دوست دارد و صادق القول

بود و با اقربا و عشایر در مقام نیکویی بود و با ایشان بوجه احسن سلوک
نماید چون عطارد در چهارم طالع تحویل است محتمل که میان وی
و برادران اندک خصومتی واقع شود و با هر که منازعت کند ظفر یابد و اندیشه
بسیار کند و محتمل که اندک کوفتی مولود را بهم رسد که از غلبهٔ حرارت باشد
چون قمر در دوم طالع تحویل است دلالت کند که از جهت مالی
که سابقا بتصرف او در آمده باشد اندک ملالی مولود را بهم رسد و در امور
کلی منازعت کند و خوابهای مختلف بیند و بعضی از اقربا را دلتنگی پیش
آید چون رأس در دهم طالع تحویل است دلالت کند از سفر و جای
غریب فایده یابد و بندگان و خدمتکاران افزون کردند و محتمل که با
زنی نزدیکی و مباشرت نماید که عقد نکرده باشند و در کارهای گذشته
خصومت نماید و سخنش مقبول بود چون ذنب در سیم طالع تحویل
است دلالت کند که از برادران اظهار مودت و یگانگی ملاحظه نماید
و گاهی برادرانش خالی از کلفت و دلگیری نباشند چون زحل در
تحویل در خانهٔ آفتاب است دلالت کند که از غلبهٔ رطوبت بر مزاج اندک
کوفتی مولود را بهم رسد و والدش در بعضی اوقات خالی از دلگیری نباشد چون
مشتری در آن وقت در خانهٔ زحل است دلالت که فواید بسیار
یابد و کارهایی که از مولود سر زند سبب خرمی و خوشحالی شود و محتمل که او

اختیاری

سفری حادث شود و نام نیکو یابد [illegible]
اندیشه خاطری باشد چون مریخ در آن وقت در خانه [illegible]
است دلالت کند که در بعضی اوقات این سال مولود صاحب [illegible]
لیکن در فهم و ذکای او بیفزاید و گاهی از دزدان نقصی بکیسه مولود برسد
و گاهی بعضی امور از پیش گیرد که بغایت دشوار باشد چون شمس در آن
وقت در بیت زهره واقع شده دلالت کند که با منجمان و معبران مخالطت
نماید و ممکن که اندک کوفتی او را از غلبه رطوبت و زیادتی خون حادث
شود اما سریع الزوال باشد و با زنان اکابر و اعالی او را آشنایی بهم رسد و از قبل
این طبقه فواید بسیار یابد چون زهره در آن وقت در بیت عطارد
است دلالت کند که با بزرگان و اکابر و اعیان مخالطت نماید و از [illegible]
زنان و معاشرت با این طبقه حریص و مولع بود و مایل و راغب [illegible]
و منازل نیکو بود و مرتبه اش در ترقی بود چون عطارد در آن
وقت در بیت سعد اصغر است دلالت کند که دوستانش بقرابت [illegible]
و لهو و لعب بسیار کند و کارهای نیکو از وی بظهور رسد چون قمر
در آن تحویل در بیت آفتاب است [illegible] کند که خرمی و خوشحالی مولود
را روی دهد و محتمل که اندک کوفتی مولود را در اسافل بدن و جایهای پنهان
حادث شود چون زحل در تحویل در حد [illegible]

[illegible] مشغول باشد و در مهمات خود مستقل بود
[illegible] کان و کسان محتشم و خداوندان دین مخالطت نماید و کارهای عظیم
[illegible] نماید و محتمل که مولود و طرفش اندک نفاقی بظهور رسد و جایگاه
کهن معمور کند چون مشتری در آن وقت در حد عطارد
است دلالت کند که در بعضی اوقات طبعش بمباحثه و مطالعه علوم مایل
و راغب بود و نزد خلایق عزیز و گرامی باشد و از قبل زنان و اولاد خرمی
و خوشحالی مولود را بهم رسد و محتمل که زیانی معتد به بکیسه و اندش
برسد لیکن مولود را مال و خواسته زیاده گردد و عاقبت احوالش بخیر و
خوبی بود چون مریخ نیز در آن تحویل در حد عطارد است دلالت
کند که دشمنان در مقام بدگویی و تشنیع مولود در آیند و در بعضی اوقات
اندک واهمه از قبل نواب اشرف و اعیان دولت آن ذروه مکان بخاطر
شریف خود راه دهند و محتمل که اولاد مولود یا متعلقان او را اندک کوفتی
از طغیان حرارت حادث شود اما سریع الزوال بود و در بعضی اوقات
سفر مناسب نبود و اگر سفر کند خوب نباشد و از آن سفر نفعی بکیسه مولود عاید
نگردد و چون مسعود است [illegible] قومی را با امداد و اعانت و شفقت و مرحمت
خود از بلیه عظیمی نجات دهند چون شمس در [illegible] در حد
زحل است دلالت کند که سعادت و تبرک [illegible] شود و [illegible]

دلالت

منافعش بیشتر شود و بعد موم فرزند خرم و فرحناک کردد و بالکابر و اعالی
مجالست نماید و در مقام جمع مال باشد و محتمل که اورا اندک بیماری بهم رسد
که از غلبهٔ برودت و رطوبت باشد چون زهره در آن وقت که در حد
مشتری واقع است دلالت کند که خرمی و خوشحالی مولود را بهم رسد
و با قومی دوستی نماید و در مقام جمع مال باشد که صاحب قدر و مرتبت باشند
و فواید و مداخل مولود بیشتر شود و هدایا از هر طرف تصرفش در آید و نزد خویشان
بزرکی نماید و در کارها مظفر و فیروز بود چون عطارد در آن وقت
در حد زهره واقعست دلالت کند که فواید بسیار باید و از قبل دشمن
خرمی و خوشحالی مولود را روی دهد و مال و خواستهاش افزون شود و اکثر
اوقات بعیش و عشرت کذراند و لهو دوست باشد و از قبل اولاد و دوستان
آوردن برده خرمی و مسرت تمام بهم رساند چون قمر در آن تحویل در حد
زحل واقشده دلالت کند که از جهت نسوان کاهی خالی از کلفت
و دلکیری نباشد و با قومی منازعت نماید و احتمال اندک زیانی در سبب مال
آن عالی جاه باشد و تواند بود که والدین مولود را اندک مکروهی و ملال خاطری
رخ نماید اما سریع الزوال باشد ۵ اینکه ابتجر از دلایل خیر و صواب که در
احکام این سال فرخنده فال مرقوم کردید توجه آلهی شامل احوال خیر
مآل این مولود عاقبت محمود کردید امید چه احسن و طریق این از قوه بفعل

آید و دلایل شر و فساد در کتم عدم مغمور شده در حیز امکان بماند و از قوه بفعل
نیاید و اکر عیاذ بالله بفعل آید زیاده تاثیری نداشته باشد ۵ چون این فقیر
التزام نموده بود که احکام کلی و جزوی زایچه طالع این مولود عاقبت مسعود
سلمه الله استخراج نموده مرقوم کرداند لهذا بعضی از دلایل احکام آن بر یک
نهج است مکرر شده تصرفی در آن نکرده مرقوم نمود که محل اعتماد باشد
بیت جملت بر صحیفهٔ شطرنج روزکار ؛ بازی زبیش دیدن و بازنده
کرد کار ؛ لیکن چو عادتیست قدیما روا بود ؛ احیای عادت حکمای بزرکوار
توقع و نیز تصدا از و افقان و عالمان این فن شریف آنکه اکر بر سهوی یا خطایی
که لازمه ذات انسانیت واقف کردند بذیل عفو مستور دارند تا در دایره وَ
الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ داخل کردند فَمَنْ عَفَى
وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ بیت من معترفم که کار من جمله خطاست
معذورم از آنکه بر بشر سهو رواست ؛ عیبی که به بینی تو باصلاح بکوش
در عیب نظر مکن که بی عیب خداست ۵ تمت احکام الطالع
المولود المسعود علی ید اقل العباد عبدالله ابن سلام الله
غفر الله لهما ذنوبهما بالنبی والولی و آلهما فی یوم
السبت احدی عشر شهر جمادی الاول سنه
اثنین و ستین و الف الهجری تم تم

زایچة الطالع التحویل السنة الرابع والثلثین



احکام السنة الرابع والثلثین من الولادة الشریفة

بمبارکی و فرخی و بهجت و فیروزی در آمدن سال سی و چهارم ناقصه شمسی از ولادت
باسعادت مولود عاقبت مسعود موافق با شب یکشنبه خامس شهر ذی قعده
الحرام سنه ۱۰۶۳ هجری نبوی بحسب امر رؤیة و سابع شهر مذکور بحسب امر اوسط
مطابق با شب سیزدهم مهر ماه جلالی سنه ۵۷۵ ملکشاهی ملایم با شب نوزدهم
ایلول ماه رومی سنه ۱۹۶۵ اسکندری صادق با شب بیستم اسفندار
مذ ماه قدیم سنه ۱۰۲۲ یزدجردی این مولود عاقبت محمود طول الله عمره و دولته
واقبله ... علی العالمین ... مادام ... والسعد ...

طالع ... ۲ ک ۱۱ صاحب حدش سعد اصغر و تسییر
در جزو رابع ط ۱۴ ل صاحب حدش زحل و تسییر درجه سابع ۲ ک ۱۱ صاحب
حدش نحس اصغر و تسییر درجه عاشر ح ۱۶ ل صاحب حدش سعد اکبر و برج
انتها ـ ک ۲ ل و دهم خانهاء اصلی است صاحب حدش در ماه اول مریخ و
انتقال بحد نحس اکبر می نماید و در ماه دوم و سیوم و چهارم زحل و در ماه
سیوم عنکب ذی العنان که از قواطعست میرسد و در ماه چهارم انتقال بحد نحس
اصغر می نماید و در ماه پنجم و ششم مریخ و در ماه ششم انتقال از حد نحس
بحد سعد اصغر مینماید و در ماه هفتم و هشتم و نهم صاحب حدش زهره و در ماه
هفتم بموضع زحل که از قواطعست میرسد و در ماه نهم انتقال از حد سعد بحد نحس
می نماید و در ماه دهم و یازدهم صاحب حدش عطاردست و در ماه دهم براس التوام
المقدم و شعاع تربیع ایمن آفتاب که از قواطعند میرسد و در ماه یازدهم انتقال
از حد ... سعد اکبر مینماید و براس التوام المؤخر میرسد و در ماه دوازدهم تا
آخر سال صاحب حدش سعد اکبرست العلم عند الله در این ایام از این
دلایل ... کرد درین سال خبر ... عطاردست چنین مستفاد میکرد که
مولود در اغلب ... تحصیل ... لایق باشد و تدابیر ... اوقات موافق
باشد و گاهی در مقام تحصیل ... سال و اسباب ... خاطر عاطر
کاهی اراده داد و ... بدست آوردن آب ... بگذرد

اوقات م

ودر بعضی اوقات ازقوم بفعل آورند وروز بروز عقل وخرد وفهم وفطرت وی
افزون شود وکارهاء نیکو درین سال ازمولود سرزند که خلایق را در آن رفاهیت
ومنفعت بسیار بود ورضای خالق برخلایق مقدم دارند ونام وی بلند کردد وآوازه
اش منتشر کردد وکاری نماید یا شغلی بوی رجوع شود که موجب زیادتی شهرت واعتبار
او باشد **جون** درو بند طالع است دلالت کند که مولود را دولت وحشمت واقبال
روز بروز درتزاید وترقی باشد وجاه وجلالش افزون شود وفواید بسیار بیکبار باو
برسد وافعال واعمالش درنظر خلایق مستحسن افتد وکارهای وی نزد اکابر واعالی
مقبول بود وهرکار که کند باعث زیادتی اعتبار وی باشد **جون** بتثلیث مشتری
واقعست در بعضی اوقات مایل وراغب بمباحثه ومطالعه وحل مسایل مشکله باشد وآرا
وتدابیرش نیکو بود واندیشهای صواب نماید که غالب اوقات بهدف صدق مرام مقارن
افتاده مطالبش حسب المدعا صورت پذیر کردد ومحتمل که آنجا بجاه رایا یکی از اکابر
واعالی وارباب حکم وفرمان مخالطت ومجالست واقع شود وفیما بین او ومولود طریقه
دوستی واتحاد بهم رسد وازقبل او امداد واعانت بسیار یابد **جون** بتربیع مریخ است
دلیلست که عقل وخرد مولود تزاید وتضاعف پذیرد ولیکن در بعضی اوقات بمخاصم
ومنازعه در علوم بسیار کند **جون** بمقارنه شمس است دلیلست که عزت ومنزلت
وحشمت او افزون کردد ونام نیکو یابد ودر عزت واعتبارش بیفزاید وراغب ومایل
بمطالعه وبمباحثه باشد وطریقه ادب وآدمیت از دست نکذارد وبامردم بوجه احسن

سلوك نماید **جون** بتربیع زهره است دلیلست که فهم وفطرة وی افزون شود لیکن از
جهت قوت شهوت مولود را اندك دلکیری روی دهد اما زود بخرمی وخوشحالی
مبدل کردد **جون** جانبختیار در ماه اول مریخ است ودرونده ببرج شرف قوی حال
ومستقیم الاحوال دلالت کند که مولود درین ایام بر اعمال واشغال مظفر وفیروز باشد
ومنافع ومداخلش بیفزاید ودرمیان اقربا وعشایر بزرکی وسروری نماید وکدورتی
که در سال کذشته کاهی در خاطرش بهش باشد برطرف کردد وفرح وسرور ومسرت
بسیار روی دهد وعقل ودانش وخرد وی زیاده شود ودر تحصیل مال وازدیاد
جمعیت حریص شود لیکن در بعضی اوقات خرجهای غیر اختیاری مولود را حادث
شود **جون** بتثلیث زحل است جاه وحشمت مولود افزون کردد وبردشمن مظفر و
فیروز شود ودر مقام جمع مال بود وتدابیر نیکو نماید **جون** بتسدیس سعد اصغر
است دلالت کند که منافع ومداخلش زیاده شود ودر شغل وعمل ومنصب خود مستقر
باشد وازقبل آن منسوبین زهره یا اولاد واقربا نفعی بکیسه مولود برسد ودر مکان
ومأوای او ومحلی که مولود در آنجا ساکن باشد چیزی حادث شود که باعث خرمی وخوشحالی
بسیار شود ومولود در مقام الفت ومصادقت درآید وازین جهت امداد واعانت
بسیار بمولود برسد **جون** دراول سال برج انتها براس الجبار که از قواطع است
میرسد محتمل که اندك کوفت وبیماری از مقوله نزله یا طغیان صفرا مولود را حادث
شود لیکن باندك معالجه وصدقه برطرف شود والی آن بیمن تأثیرات برکات مولود نرسد

و در ماه دوم و سیوم و چهارم چون جانبختیار زحل است و قوی حال دلالت کند
مولود درین ایام تدابیر نیکو نماید و قوی دل و قوی حال باشد و اندیشه و غم کم
گاهی بخاطرش خطور میکرد بالکلیه برطرف گردد و صبر و تحملش زیاده گردد و
صاحب صبر و سکون بیشتر از بیشتر گردد چون در بیت دوازدهم است دلالت
کند که از جهت یافتن میراثی یا از قبل فوت و موت یکی از اعادی خرمی و خوشحالی
بسیار مولود را بهم رسد و محتمل است که اندک کوفت سهلی مولود را از غلبه رطوبت
بهم رسد اما سریع الزوال باشد چون بمقابله مشتری واقعست در بعضی اوقات
از چیزهای حرام و لقمهای شبهه ناک احتراز تمام نماید و اکثر اوقات در مقام آن
باشد که چیزی که تحصیل نماید رضای خلایق در آن باشد و صبور و صاحب
تحمل باشد چون بتثلیث مریخ است دلالت که مولود هر کار که کند نزد مردم
مستحسن باشد مقبول طبع خواص و عوام بود و فواید بسیار بوی عاید گردد و مال
و اسباب و حشمت و اجلال او تزاید و تضاعف پذیرد و بتفقدات ... و ... شاهنشاهی مفتخر و سرافراز گردد و با مهتران و اکابر و اعالی او ... و صحبت او
و مخالطت نماید و تواند بود که از قبل یکی از اقربا و اخوان او ... خرمی و مسرت
تمام روی دهد چون بتسدیس سعد اصغر است ... که از قبل ... بین
زهره خصوص ... کرده و لهو و لعب در این ایام
... از ارباب ... و طرب ... اهل ... و اصحاب مزامیر صحبت او در ...

اوقات

اوقات از صحبت و مجالست این گروه محظوظ بود و گاهی طبع شریفش برویه دیبای
خوب ... و ... بود چون در ماه سیوم در جر انتها بمنکب ذی العنان که از ثوابت
است میرسید تواند بود که مولود را اندک عارضه از مقوله صداع و نزله و کوفتهای سهل
عارض شود اما زود برطرف گردد چون در ماه پنجم و ششم جانبختیار مریخ است
و قوی حال و مستقیم الاحوال دلالت کند بر قوت احوال و استقرار منصب و مهم و
زیادت عز و جاه و تزاید مال و اسباب و رونق پذیرفتن مهمات و معاملات و
کثرت مداخل و منافع و ترقی نمودن اشغال و اعمال و بهم رسیدن منافعات از جایی
که در خاطر شریفش نباشد چون در ماه ششم انتقال از حد نحس بحد سعد میکند
و صاحب حد در ماه هفتم و هشتم و نهم زهره است و جانبختیار اوست و قوی حال و
مستقیم الاحوال دلالت کند والله اعلم بحقایق الاحوال که مولود را درین ایام
خرمی و خوشحالی بسیار روی دهد و روز بروز بشفقتهای گوناگون و نوازشات
... مفتخر و سرافراز گردد و آثار شفقت بیشتر از بیشتر درین
ایام نسبت بمولود بظهور رسد و بورود پروانجات و رجوع خدمات و مهمات
مولود را مسرت تمام روی دهد و اکثر اوقات راغب و مایل بعیش و عشرت و سرور و حظ
باشد و طبع شریفش ... شدن جامهای نیکو و لباسهای فاخر مایل
... باشد و در بعضی ... محظوظ گردد و با احبا و اصدقا
و ... مخالطت نماید و تواند بود که درین ایام ... یکی از اولاد

اصغرم

خود داشته باشد و ممکن که از قوه بفعل آورند و محتمل که [illegible] ایشان قا
او را خرمی و مسرت تمام بهم رسد و تواند بود که نفعی معتد به [illegible] مولود رسد
جون در بیت المال است محتمل که منفعت عظیمی از جهت میراث یا از علی که [illegible]
بسیار قبیح نماید بمولود عاید کردد و تواند بود که این شغل بود که حسب [illegible] شغل
نباشد جون بتسدیس زحل است دلیلست بر پیش آمدن خرمی و خوشحالی و
دوستی و الفت مولود با مردمان خصوصا با طبقه منسوب بزهره و راغب بودن
بغرس اشجار و ساختن عمارات عالیه و بناهای رفیع و تواند بود که درین سال
خصوص درین ایام اراده بنای مجددی یا غرس یکی از بساتین داشته محتمل
که از قوه بفعل آورند جون بتثلیث مشتریست دلیل است که قدر و منزلت
و دولت و اقبالش در ترقی بود و اغلب اوقات خرم و فرحناک بود و یکی [illegible]
در خاطر شریفش کذر راه یابد جون مقارن شمس است دلالت کند که او قبول
مهتران و اکابر و اعالی و برا خرمی و خوشحالی رخ نماید و ممکن که [illegible]
را بهم رسد اما سریع الزوال باشد جون [illegible]
خدم و لزم و غلامان لهو و لعب بسیار کنند [illegible]
راغب بود و تواند بود که مولود را بسبب یکی [illegible] خرمی و خوشحالی
بهم رسد [illegible] جون در رجا انتها در
[illegible] که از [illegible] محتمل که در آن ماه اندک کوفتی

[illegible] بر طرف شده الی نبات یا برکاتش نرسد
جون [illegible] بجانب اختیار عطارد ست و در ماه اول در رجا انتها
[illegible] المقدم و شعاع تربیع ایمن آفتاب که از قوا طعند میرسد دلالت
[illegible] اعلم که درین ایام مولود منافع و مداخلش زیاده کردد و اموال و
اسباب بسیار بهم رساند و کارها نیکو کند و تدابیر پسندیده آغازد و نام
نیکو بر کیرد و پیوسته در تحصیل رضای خلایق باشد لیکن در ماه دهم محتمل
است که مولود را اندک کوفتی حادث شود که خالی از صعوبتی نباشد اما مدتش
طولانی نبود و زود علاج پذیر کشته بصحت و عافیت مبدل کردد جون عطارد
درین وقت مقارن شمس است دلالت کند که جاه و حشمتش بیفزاید و
[illegible] مشهور کردد و مقبول خواص و عوام شود و نزد خلایق عزیز و کرامی
باشد جون در حین تحویل در وتد طالع است جاه و منزلت و عزت و
[illegible] کردد و پیوسته افعال و اعمالش مقبول و مستحسن ارباب
[illegible] افعالش پسندیده بود جون بتثلیث سعد
[illegible] بیشتر اوقات بصواب مقرون کردد و
محتمل است که [illegible] اکابر و اعیان [illegible] بهم رسد
[illegible] جون [illegible]
[illegible] لیکن [illegible]

کند چون بتربیع قمر است دلالت کند که آزار و تشویش در خاطر او عارض گردد بر بعضی
باشد و زود از تدبیری بتدبیری دیگر نقل فرمایند و تواند بود که بعضی ایام در بعضی
اوقات کاهی تزلزلی در خاطر شریفش بهم رسد ولی سبب متزلزل الاحوال باشد
لیکن زود برطرف گردیده استقامت خاطری بهم رساند و مستقیم الحال و فارغ
البال گردند چون در ماه دوازدهم تا آخر سال جانب تنیا رسعد اکبر است
دلالت کند که با اکابر و اعالی و اصحاب دولت مخالطت نماید و لا یعلم الغیب الا هو
که مولود را شرف بساط بوسی نواب اشرف یا یکی از اعیان و اصحاب دولت
آن ذروه مکان میسر گردد و جاه و حشمت و قدر و منزلت مولود تزاید و تضاعف
پذیرد و بتفقدات و نوازشات خسروانه مفتخر و سرافراز گردد و تدابیرش اکثر
بصواب مقرون گردد و اندیشهای او اکثر موافق مطالب و مقاصد او باشد
و نزد اکابر و اعالی پسندیده افعال بود و ممکن که درین اوان بقیه وقف و یا رسید
یا چیزی پنهانی که مولود را از آن خوشحالی تمام بهم رسد [illegible]
و از جهات مختلف او را خرمی و خوشحالی روی دهد و توانی بود که میراثی
بتصرف مولود در آید یا نفعی از جهت بیت المال مولود حاصل گردد و بر قوم و
اقربای خود بهتری و سروری نماید و عمل و منصبی عظیم القدر نماید و عاقبت
احوالش نیکو گردد چون مشتری در بیت خامس طالع تحویل است دلیل
است که احوال او تحسن یافته روز بروز زیادت شود و دشمنانش [illegible]

و [illegible] خواهش مخلصان و یکرنگان کذران باشد
و [illegible] اگر [illegible] خاطر اصدقا باشد بظهور رسد چون بمقابله زحل
[illegible] کند که در کارهای خیر سعی جزیل بتقدیم رساند و اکثر اوقات در کارها
[illegible] بود و خیرات و مبرات از وی بسیار سر زند و پیوسته در تحصیل
رضای خلایق بود و بزرگی و کامرانی نماید و روز بروز اوضاعش بهتر شود و
در نظر امثال و اقران مستحسن بود چون بتثلیث مریخ است دلیل است که
مولود بزرگی و سروری کند و در جمیع امور دانا و بصیرت بود و روز بروز نامش
بلند شود و شهرتی عظیم یابد و آوازه اش منتشر گردد و مداخل و منافعش تزاید و
[illegible] بود چون بتثلیث نیر اعظم است دلالت کند که مولود درین
[illegible] تمام او را رخ نماید و عزت و اعتبارش بسیار ترقی نماید و گاهی
[illegible] در خاطر داشته باشد اما از قوه بفعل نیاورند و احوال
[illegible] بجاه بر وفق دلخواه گذرد و اکثر اوقات خوشحال و فرحناک باشد
چون [illegible] اصغر است دلالت کند که عزت و حشمت و اقبال تزاید گردد
و طبع شریفش [illegible] طلب بود و در بیشتر اوقات ملتبس بلباسهای
فاخر [illegible] و [illegible] بود و درین ایام مخالطت
و مجالست و آمیزش با طبقه [illegible] بیشتر [illegible] چون [illegible]
عطارد است دلالت کند که مال و اسباب [illegible] زیادت [illegible]

صاحب

بداد وستد وسودا و معامله وخرید وفروخت باشد وکاهی طبعش بمطالعه و مباحثه
حریص و مولع بود چون بتثلیث قمر است دلالت کند که جاه و مرتبه وی در
ترقی بود و در عزت و اعتبارش بیفزاید و بتفقدات و نوازشات خسروانه
مفتخر و سرافراز کردد و خدماتش در نظر نواب اشرف و منسوبین آن ذی شان
مستحسن افتد و مورد عنایات شاهی کردد و خلایق بدل خواهان و دوست دار
وی باشند و تواند بود که فرزندی مولود را بهم رسد یا میراثی بتصرف وی در آید
و ازین جهت او را فرح و سرور روی دهد والله اعلم چون برجیس انتها بدیم خانهای
اصلی که خانه شغل و عمل است رسیده دلالت کند که اندک کدورتی که در سال
سابق کاهی مولود را رخ مینمود برطرف شود و غم و همی که داشته بالکلیه رفع
شده فرح و سرور او را رخ نماید و تواند بود که از قبل شخصی عظیم القدر منافعی بسیار
بمولود برسد و امری بظهور رسد که باعث خرمی و خوشحالی مولود کردد و مداخل
و منافعش بیفزاید و در جمیع امور مظفر و فیروز باشد و بزرکی و سروری نماید
و صاحب شغل و عمل کردد که زیادتی عزت و اعتبارش شود و اکر سفری
ویرا حادث شود خرمی و خوشحالی بسیار از آن سفر بهم رساند و تدابیر پسندیده
و آراء لایقه نماید لیکن در ماه هفتم و هشتم محتمل است که کاهی اندک همی و
خاطر شریفش راه یابد یا اندک کوفتی مولود را بهم رسد که مدتش طولانی
نبود او را زود بهبودی شده بصحت و سلامت و عافیت مبدل کردد چون

زحل در حین تحویل در دوازدهم خانهای اصلی واقعست دلالت کند که از قبل
بندکان و خدمتکاران کاهی اندک مکروهی بخاطر شریف راه یابد و محتمل
است که نقصانی در بیت المال مولود و والدش راه یابد که جهت آن مختلف باشند
و از یکجهت باشد و اکثر اوقات بر اعدا و مخالفین مظفر و فیروز باشد و دشمنانش
در بیشتر اوقات خوار و نکونسار باشند چون مشتری درین وقت به پنجم
خانهای اصلی رسیده دلالت کند که مولود بزرکی و سروری نماید و مرتکب
اعمال و اشغال عظیم القدر کردد و بر دشمن مظفر و فیروز باشد و اکر در مقام
سودا و معامله در آید منافعات کلی یابد و اکر سفری او را حادث شود بسلامت
مراجعت نماید و با خلایق بطریق رفق و مدارا سلوک نماید و تواند بود که او را
فرزندی بهم رسد چون مریخ بچهارم خانهای اصلی رسیده دلالت کند
که خلایق مولود را بکارهای نیکو پسندیده دارند و محتمل است که از قبل نسوان
خصوصا منسوبان و متعلقان کدورت خاطری بهم رسانند و تواند بود که
این کدورت [illegible] ایشان امتدادی داشته باشد و زود برطرف نشود
و با مردم فرومایه خصوصا خدمه ملازم مخالطت نماید و محتمل که مولود را کوفتی
حادث شود که از غلبه حرارت بود یا علتی ناشی کردد که معالجه آن از آتش یا
آهن باید کرد یعنی کوفتی مولود را بهم رسد که از غلبه برودت و طغیان دم
بود اما بالاخره بنفسه علاج پذیر کردد چون شمس بطالع اصلی رسیده دلیل

موجب

است که مولود را قدر و منزلت افزون گردد و اقبالش در تزاید و ترقی بود و در شغل
و عمل و مهم و منصب مستقر باشد لیکن محتمل است که از قبل [illegible] اندک مکروهی
مولود را بهم رسد اما سریع الزوال باشد جون زهره بدوم طالع اصلی رسیده دلالت
کند که مولود درین سال اراده بنا و عمارتی نماید و محتمل که از قوه بفعل آورد و غرس
بساتین نماید و در تعمیر منازل و غرس اشجار و حفر قنوات و اجراء میاه سعی جزیل
بتقدیم رساند و هدایا از هر طرف بتصرفش در آید و اموال و اسبابش افزون گردد
و مداخل و منافعش تزاید و تضاعف پذیرد جون عطارد درین وقت بطالع
اصلی رسیده دلالت کند که مولود در بعضی اوقات مایل و راغب بمطالعه
مباحثه علم کلام و منطق باشد و او را وزرا و ارباب قلم بسیار [illegible]
باشد و اسباب بزرگی او بیشتر از بیشتر شود و قدر و منزلتش در تزاید و ترقی بود
و اوضاعش روز بروز بهتر شود و اگر در مقام سودا و معامله در آید فواید بسیار یابد
و انتفاع بسیار ازین جهت مولود را عاید گردد جون قمر [illegible]
رسیده دلالت کند که مولود را مال و خواسته زیاده [illegible]
بیفزاید و اگر سفری او را واقع شود اوضاعش در نظر خلایق پسندیده بود و گاهی
طبعش بساختن مساجد و مدارس و بقاع مایل [illegible]
از قوه بفعل آورد [illegible] جون [illegible]
اصلی رسیده دلالت کند که مولود را از مواضع مرتفعه و سواری اسبهای [illegible]

الخیرم

سرکشی [illegible] از مواضع مرتفعه و وا افتادن اسب و سواری اسبهای
که مناسب نباشد تعهد دارند که بعنایت الله بخیر بگذرد و الی ازین جهت بنات
با برکات مولود رسد جون ذنب بدوازدهم خانهاء اصلی رسیده دلالت کند
که از غربای [illegible] که مولود را اصلا نسب و رابطه آشنایی نباشد فواید بسیار عاید
گردد و امداد و اعانت بسیار بمولود برسد و دشمنان مولود را مکروهات رسد و
ازین جهت خوشحالی و مسرت تمام مولود را رخ نماید جون خداوند سیم خانهاء
اصلی که مریخ است بخداوند برج انتها که عطارد است متصل است دلیل است که
مولود بمراد خویش سفری کند و سفری اختیاری او را حادث شود و بمطلب
و مقصودی که اکثر اوقات مرکوز ضمیر منیرش باشد فایز گردد جون خداوند
جهارم خانهاء اصلی بصاحب برج انتها اتصال دارد دلالت کند که مولود در
مقام ساختن بنایی شود و مجددا عمارتی کند و طالب ضیاع و عقار باشد و
[illegible] قنوات در آید و سفرش کمتر از حضر باشد و اکثر اوقات
در [illegible] بفراغ بال و اطمینان خاطر بسر برد جون خداوند
هفتم خانهاء اصلی بصاحب برج انتها اتصال دارد دلالت کند که
مولود درین سال [illegible] تزویجی یا متعه باشد و محتمل که از قوه بفعل
آورد و تواند بود که با کسی مشارکت و انبازی نماید جون خداوند هشتم
خانهاء اصلی بصاحب برج انتها اتصال دارد دلالت کند که در بعضی اوقات

مولود را اندک واهمه بخاطر راه یابد و امکان حادث شدن بیماری صعبی باشد
اما از قوه بفعل نیاید و در حیز امکان بماند و اگر العیاذ بالله بفعل آید زود
سپری شود و سریع الزوال بود **جون** خداوند دوازدهم خانهاء اصلی صاحب برج
انتها نیز اتصال داشته دلالت کند که از قبل اعدا و مخاصمین اندیشه و گروهی مولود
را رخ نماید لیکن معتد به نباشد و مضرتی و آسیبی جانی و مالی بمولود نرسد **جون**
مشتری بجایگاه اصلی بعداوت ناظر است دلالت کند که مولود
کردد و مال و اسبابش زیادت شود لیکن در بعضی اوقات بدون مشقت و تعب
میسر نشود و از قبل اولاد و احبا و اصدقا خرمی و بر ابهم رسد و محتمل که آزاد تزویج
درین سال بجهت یکی از اولاد امجاد خود داشته باشند و تواند بود که از قوت بفعل
آورند و در بعضی اوان اندک همی در خاطر شریف راه یابد و گاهی خرمی با کدورت
باهم آمیخته باشد چنانچه در بعضی اوان مزاج شریفش بر یک نسق نباشد گاهی
در نهایت خرمی باشند و گاهی خالی از کدورتی نباشند **جون** مریخ بجایگاه
اصلی بمودت ناظر است بلکه متصل دلالت کند که مولود را سفری حادث
شود و میل کردد چشمی یا کوفتی در اعالی بدن مولود بهم رسد اما زود بصحت
و عافیت مبدل کردد و تواند بود که دشمنی در مقام عیب گوئی مولود
درآید و کفتگوی در میان آرند اما کوشش بی فایده نماید و بالاخره مغلوب کردد و
مضرتی از آن بمولود نرسد **جون** زحل در طالع اصل در بیت سوم و در طالع

تحویل در بیت دوازدهم است دلالت کند که در بعضی اوقات مولود را دشمنان قوی بهم
رسد لما در اکثر اوقات بر اعدا و مخاصمین غالب و فایق کردیده ایشان را مخذول
و منکوب کرداند **جون** مشتری در نهم طالع اصل و پنجم طالع تحویل است محتمل که یکی
از اولاد امجاد اسعد انجاه را سفری حادث شود و امکان رفتن او بان سفر باشد
جون مریخ در طالع اصل در بیت دوازدهم و در طالع تحویل در بیت چهارم است محتمل
که والد مولود با خصما و معاندین مجادله و منازعه نماید و در بعضی اوقات والد مولود
در مقام سرپوشی مولود باشد و اگر کسی با او در مقام نفاق باشد با وی منازعت و
خصومت کند و در اعانت و همراهی او خود را معاف ندارد **جون** شمس در طالع
اصل ... در طالع تحویل هر دو در وتد طالع است دلالت کند که مهمات مولود رونقی
تازه یابد و اوضاع و اطوارش دیگرگون شود و شغلی مجدد نماید و روزگارش بر
نماید ... اکثر اوقات فارغ از آلام و علل باشد و صحیح المزاج بود **جون** زهره در
طالع اصل در طالع و در طالع تحویل در بیت دوم است دلالت کند که مولود را مالی
بتصرف در آید از محرمی که او را در خاطر نباشد و ازین معنی ویرا خوشحالی و مسرت
بسیار روی دهد **جون** عطارد در طالع اصل و طالع تحویل هر دو در وتد طالع
است دلالت کند که کارهای مولود دیگرگون شود و مرتکب اشغال و اعمالی گردد
که بتفاوت فاحش از شغل و عمل سابق در داشته باشد و با آنکه اعتباری دیگر او
بهم رسد که نسبت بایام سابق تفاوت فاحش در اعتبار خود ملاحظه فرمایند

ومعاملات

و اکثر اوقات صحیح المزاج و فارغ البال [illegible] علی الخصوص چون [illegible]
و در طالع تحویل در بیت سیوم است محتمل که میان مولود و بعضی [illegible]
و منازعات واقع شود و در بعضی اوقات فیما بین مولود [illegible] از نفاق
نباشد و تواند بود که از بین جهت [illegible] علی الخصوص چون
راس در طالع اصل در بیت چهارم و در طالع تحویل در بیت ششم است محتمل که
مولود را بیماری عارض شود که خالی از صعوبتی نباشد اما [illegible] چون
در طالع اصل در بیت [illegible] و در طالع تحویل در بیت دوازدهم است دلالت کند که
مولود را در بعضی اوقات [illegible] قوی بهم رسد و خواهد که با مر لوده [illegible]
نماید اما بالاخره [illegible] خواهد و طریقه [illegible]
ایشان بهم رسد و [illegible] چون [illegible]
در دوازدهم طالع تحویل [illegible]
فایق [illegible]
[illegible] مولود [illegible]
[illegible] رسیدن [illegible]
[illegible] کند و اورا
[illegible] بسیار داشته باشد و در بعضی
[illegible] مولود باشند و در بعضی

[illegible] مولود [illegible] باشد و در بعضی اوقات
[illegible] نماید و محتمل که از جهت مکر و کید
[illegible] مولود برسد چون مشتری در بیت پنجم طالع تحویل است
[illegible] تحف و هدایا و ارمغان از هر طرف
[illegible] در بیشتر اوقات از رسیدن پروانجات و آمدن رسول
[illegible] مولود را روی دهد و تواند بود که درین سال بود و بر
[illegible] شفقت و نوازش نواب اشرف یا رجوع خدمتی مجدد ا بمولود مسرت
[illegible] مولود را رخ نماید و کارهای وی اکثر اوقات مقبول طبع خواص و
[illegible] مکروهات [illegible] نماید و محتمل
[illegible] ملال خاطری بهم رساند
[illegible] رسیده خرمی و خوشحالی
[illegible] در بیت چهارم [illegible] دلالت کند که
[illegible] باشد
[illegible]
[illegible] احتیاج
[illegible] شود [illegible]
و احتمال [illegible] که کدورتی فیما بین مولود و والدین باشد [illegible]

دلگیری مولود را پیش آید اما معتد به نباشد **چون** شمس در وتد طالع است دلالت
کند که مولود در شغل و عمل خود مستقر بود و کامرانی و فرمان روایی کند و روز
بروز قدر و منزلتش زیاده شود و پیوسته شغل و عملش خدمت ملوک و سلاطین
بود و فواید بسیار بکیسه مولود برسد و بناهای مجدد احداث نماید لیکن
در بعضی اوقات خالی از تعب و زحمتی نباشد و تواند بود که در بعضی اوقات دشمنان
بنابر حقد و حسد بروی بهتان گویند یا سفری او را حادث شود و نزد اکابر
و اعالی معزز و محترم گردد چنانچه کارهای نهانی و سرهای مخفی از مولود پوشیده
و پنهان ندارند **چون** زهره در دهم طالع تحویل است دلالت کند که زیاده
در بیت المال مولود از جهت فوت کسی یا در دیدن چیزی از سرکار آنجا بجاه
یا بسبب پیش آمدن سفری و وقوع اخراجات غیر اختیاری واقع شود و
تجارت و داد و دهش در بعضی اوقات چنین بسیار نمایند و در بعضی اوقات از
تجارت و خرید و فروخت محظوظ بود و طبعش بلهو و لعب مایل و راغب باشد
و سخنان مصلحت آمیز که بنای آن بر کذب باشد گاهی از وی بی اختیار
سر زند و تواند بود که زنی را فریفته خود کرداند و اشفاع بسیار از آن یابد
و از این جهت مسرت و خوشحالی تمام مولود را روی دهد **چون** عطارد در
حوت تحویل این سال فرخنده فالی در وتد طالع است دلالت کند که مولود
با اکابر و اعالی و علما و فضلا و پیران مخالطت و مجالست نماید و گاهی طبعش

بمایل بود و راغب بمطالعه و مباحثه باشد و در بعضی اوقات اعادی در مقام عیب و
بدگویی مولود باشند لیکن دشمنان و بدخواهان در اغلب اوقات مغلوب وی باشند
و با هر که منازعت نماید ظفر او را بود و از تجارت و خرید و فروخت منفعت یابد و
ممکن است که فتحی مولود را در اعالی طین حادث شود اما سریع الزوال باشد و
نامها و پروانجات که متضمن و مشعر بر شفقت نواب اشرف و اعیان دولت آن
در وه مکان [illegible] بمولود برسد و از این جهت نهایت خرمی و خوشحالی بهم رسانند
و با یکی از [illegible] راه تعلق آشنایی و رابطه بهم رسد یا آنکه سابقا او را دوستی
باشد و نقل [illegible] در بعضی اوقات ممکن الوقوع است **چون** قمر در سیوم
طالع تحویل [illegible] دلالت کند که مولود در بعضی اوقات اخبار قبل از وقوع
بسیار گوید و گاهی طبعش به سیر و هزل و مزاح رغبتی داشته باشد و از قبل
اکابر و اعالی و [illegible] دولت امداد و اعانات بسیار یابد و اگر سفری پیش آید وی
[illegible] باشد و خوابهای سهمناک بسیار بیند اما آثار نیکو بر آن
مترتب گردد و [illegible] و فروخت و سودا و معامله در بعضی اوقات مناسب نباشد
[illegible] که گاهی [illegible] خرید و فروخت کردند امکان زیان و خسران داشته باشد
و محتمل است که [illegible] از اقربای مولود را مکروهات رخ نماید و این جهت گاهی
خالی از کدورتی نباشد **چون** راس در سیوم طالع تحویل است دلالت کند که
مولود را احوال [illegible] بود و امکان نقل و تحویل یا حادث شدن سفرهای

[illegible] باشد [illegible] تحت الشعاع [illegible]
مرتفع [illegible] چون
[illegible] طالع [illegible] ومشتری [illegible]
ومخاصمین خالی [illegible] چون [illegible]
[illegible]
وتواند بود که چیزی والله [illegible]
چون مشتری [illegible] کند [illegible]
ودربعضی [illegible]
[illegible]
[illegible] مکروه [illegible]
وباشد [illegible]
چون مریخ [illegible] واقع است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شود چون شمس [illegible] زهره [illegible] کند که [illegible]

[illegible] شود [illegible]
[illegible] مولود برسد [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] آشنایی با یکی
[illegible]
[illegible] حاصل نماید چون زهره درحین تحویل
[illegible] خرمی وخوشحالی
[illegible] نماید
[illegible]
[illegible] وفروخت بسیار
[illegible]
[illegible] مولود برسد چون [illegible] مشتری
[illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وتواند بود که [illegible]

ومنزلت باشد مولود را از ملک مناسب و مخاصمه را مشود و ممکن که از مال وی
چیزی فوت شود و در کارها [illegible] آن معلوم نباشد کاهی با اولیا
و مخاصم را فعشود چون مشتری در حد سعد اصغرست دلالت کند که
مولود کارهای نیکو کند و طبعش بزهد و صلاح و تقوی مایل و راغب
باشد و اهل عیش در اکثر اوقات بزهد و تقوی راغب باشند و تجارت
و خرید و فروخت بسیار نماید و مالش افزون شود و هر کاری که آغاز کند
زود باتمام رسد چون مریخ در حد [illegible] واقع است دلالت کند که
[illegible] و بار را اشتکا [illegible]
را [illegible] آید [illegible]
واقع شود اما از [illegible] سوی [illegible]
مولود را [illegible]
بسیار مشاهده نماید جوانان [illegible] چشم [illegible]
بسیار بتصرف مولود در آید چون شمس در حد زحل است دلالت کند
که سعادت [illegible] مال و اسباب [illegible] سعد
خرم و فرخ حال کردد و [illegible] نماید و ارتقب و منبسط
در بعضی اوقات [illegible] خالی نباشد و در مقام الحیوانات [illegible] در آید و محتمل که کاه
در خاطرش اراده بهم رسانیدن مال و جمع آن باشد لیکی از قوه بفعل نیاورند

مولود [illegible] لوث و برودت طغیان نموده [illegible] بعضی اوقات باعث احداث
[illegible] شود لیکن [illegible] علاج آن بالش [illegible]
چون شمس ایضا در حد خود واقع [illegible] که از قبل والدین و اولاد
[illegible] و منزلت وی افزون کردد
[illegible] لهو و لعب کند [illegible] بخوردن مغبون و
[illegible] در حد زحل است ممکن که
اهل [illegible] مولود را [illegible] نماید و احتمال بیماری
[illegible] باشد لیکن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و نواید بود
[illegible] و اکثر [illegible] مشتری شود
چون [illegible] سعد الصغرست [illegible] مولود را با یکی از کسان [illegible] اتفاق صحبت
افتد [illegible] نبود که این خلطه از مشتری [illegible] که بحسب
الشرع [illegible] نکاح [illegible] باشد و بر مولود
[illegible] و آخر [illegible] بسیار [illegible] زین معنی
بسیار محظوظ بود و اکثر اوقات با او صحبت دارد خاتم عشر [illegible] الحصل احکام
این سال [illegible] که مولود را جاه و جلال و عزت و اجلال

در ترقی بود و ترقی بود و در شغل و عمل خود مستقر باشد و دشمنانش مخذول

و منکوب باشند و در [illegible] باشند و امری که موجب

ملال خاطر عاطر باشد بظهور نرسد [illegible] غالب آنست که مولود را

محبت داشتن شغل و عملی برسد و مورد عنایات [illegible] و نوازشات شاهنشاهی

گردد و مرتکب شغل و عملی و مهم [illegible] می‌کردند که باعث زیادتی

عزت و اعتبار آن عالیجاه [illegible] مولود را [illegible]

[illegible] صاحب اشرف [illegible] گردد با اتفاق [illegible]

[illegible] ان و اصحاب [illegible] وه مکان روی [illegible] ندو اکراو [illegible]

[illegible] ال [illegible] قبال کند راشد آمر کرده [illegible]

خیر [illegible] واب از صو [illegible] کشته [illegible] صد [illegible] و مرام

مقارن [illegible] ند و دلایل [illegible] [illegible] از فوق بفعل

آید و اص [illegible] کرا العیاذ بالله بفعل آید زیاده [illegible] ی نداشته باشد

و زود سپری گردد بمنه و سعة

جوده تم الاحکام

والحمد لله رب

العالمین

تم